

نشریه علمی پژوهشی

زبان فارسی

گوشه‌های ایران

دوفصلنامه
(ادب پژوهی سابق)

سال سوم، دوره دوم، پاییز و
زمستان ۱۳۹۷ شماره پیاپی ۶

ISSN: 2476 - 6585

- ۷-۳۳ صورت‌های شکسته و فرهنگ‌های فارسی
یوسف بخشی‌زاده و امید طیب‌زاده
- ۳۵-۵۴ تحلیل پیکره‌بنیاد آهنگ گفتار فارسی
وحید صادقی و سحر شیخی
- ۵۵-۷۱ زمان دستوری جهان‌های ممکن ساختِ شرطی در زبان فارسی معاصر
سید عاطفه بقایی و مهرداد نغزگوی کهن
- ۷۳-۹۲ بست چاکنایی در زبان فارسی
بشیر جم
- ۹۳-۱۱۲ صفت‌های فاعلی و مفعولی از دیدگاه سرنمون رده‌شناختی
امین کریمی و والی رضایی
- ۱۱۳-۱۲۶ کارکردهای «ا» در برخی گویش‌های فارسی خراسان
شهبلا شریفی و نرجس بانو صبوری
- ۱۲۷-۱۴۸ تحلیل لالایی‌های گویش قاین از منظر جامعه‌شناسی زبان
صدیقه سادات مقداری، الهه طالبی و جلیل‌اله فاروقی
- 2-30 چکیده انگلیسی مبسوط مقالات



دو فصلنامه علمی - پژوهشی

زبان فارسی و گویش‌های ایرانی

(ادب پژوهی سابق)

سال سوم، دوره دوم، پیاپی هفتم، شماره پیاپی ۶

صاحب امتیاز: دانشگاه گیلان

مدیر مسؤول: دکتر فیروز فاضلی

سرمدیر: دکتر محرم رضایتی کیش‌خاله

اعضای هیأت تحریریه:

دکتر بهزاد برکت (دانشیار ادبیات تطبیقی دانشگاه گیلان)

دکتر محمود جعفری دهقی (استاد فرهنگ و زبان‌های باستان دانشگاه تهران)

دکتر عباس خائفی (دانشیار فرهنگ و زبان‌های باستان دانشگاه گیلان)

دکتر مریم دانای طوس (دانشیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه گیلان)

دکتر محمد راسخ‌مهند (استاد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه بوعلی سینا همدان)

دکتر محرم رضایتی کیش‌خاله (استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان)

دکتر حسن رضایی باغبیدی (استاد فرهنگ و زبان‌های باستان دانشگاه تهران)

دکتر علی‌اشرف صادقی (استاد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه تهران)

دکتر فیروز فاضلی (دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان)

دکتر غلامحسین کریمی دوستان (استاد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه تهران)

دکتر مجتبی منشی‌زاده (دانشیار فرهنگ و زبان‌های باستان دانشگاه علامه طباطبایی)

مجله زبان فارسی و گویش‌های ایرانی بر اساس مجوز شماره ۷۹۳۸۷ به تاریخ ۱۳۹۶/۲/۱۸ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر می‌شود و به استناد نامه شماره ۳/۱۸/۲۸۷۵۱ مورخ ۱۳۹۶/۲/۱۷ کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور، از اولین شماره دارای درجه علمی - پژوهشی است.

آدرس سایت مجله: <http://zaban.guilan.ac.ir>
آدرس پست الکترونیکی: zaban@guilan.ac.ir
zabanmag1395@gmail.com
آدرس پستی: رشت، بزرگراه خلیج فارس، (کیلومتر ۵ جاده رشت - تهران)، مجتمع دانشگاه گیلان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، صندوق پستی: ۳۹۸۸-۴۱۶۳۵
تلفکس: ۰۱۳-۳۳۶۹۰۵۰

مدیر داخلی: دکتر معصومه غیوری
ویراستار ادبی: دکتر علی نصرتی سیاهمزیگی
ویراستار انگلیسی: دکتر شادی داوری
طراح جلد: رسول پرووی مقدم
صفحه‌آرا: حمیده شجری
ناشر: اداره چاپ و انتشارات دانشگاه گیلان

این نشریه در سایت‌های زیر نمایه می‌شود:

۱. مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری: ricest.ac.ir
۲. بانک اطلاعات نشریات کشور: magiran.com
۳. پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی: sid.ir
۴. پایگاه مجلات تخصصی نور: noormags.ir
۵. پایگاه استنادی علوم جهان اسلام: isc.gov.ir
۶. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی کشور: ensani.ir



دوفصلنامه علمی - پژوهشی

زبان فارسی و کوشش‌های ایرانی

(ادب پژوهی سابق)

سال سوم، دوره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷ (شماره پانزده)

صفحه	فهرست مقالات
۷-۳۳	• صورت‌های شکسته و فرهنگ‌های فارسی یوسف بخشی‌زاده گشتی و امید طبیب‌زاده
۳۵-۵۴	• تحلیل پیکره‌بنیاد آهنگ گفتار فارسی وحید صادقی و سحر شیخی
۵۵-۷۱	• زمان دستوری جهان‌های ممکن ساختِ شرطی در زبان فارسی معاصر سید عاطفه بقایی و مهرداد نغزگوی کهن
۷۳-۹۲	• بست چاکنایی در زبان فارسی بشیر جم
۹۳-۱۱۲	• صفت‌های فاعلی و مفعولی از دیدگاه سرنمون رده‌شناختی امین کریمی و والی رضایی
۱۱۳-۱۲۶	• کارکردهای «را» در برخی گویش‌های فارسی خراسان شهلا شریفی و نرجس بانو صبوری
۱۲۷-۱۴۸	• تحلیل لالایی‌های گویش قاین از منظر جامعه‌شناسی زبان صدیقه سادات مقداری، الهه طالبی و جلیل‌اله فاروقی
2-30	• چکیده انگلیسی مبسوط مقالات

مشاوران علمی این شماره (به ترتیب الفبا):

- بشیر جم (استادیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه شهرکرد)
زهرا حامدی شیروان (استادیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه فردوسی مشهد)
محمد راسخ مهند (استاد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه بوعلی همدان)
محرم رضایتی کیشه‌خاله (استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان)
شهلا شریفی (دانشیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه فردوسی مشهد)
منصور شعبانی (استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان)
علی اشرف صادقی (استاد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه تهران)
امید طبیب‌زاده (دانشیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه بوعلی همدان)
بتول علی نژاد (دانشیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه اصفهان)
معصومه غیوری (استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان)
علی نصرتی سیاهمزیگی (مدرس دانشگاه فرهنگیان گیلان)



جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
سازمان پژوهش و فناوری

گواهی تعیین اعتبار علمی

براساس آیین نامه تعیین اعتبار علمی نشریات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، نشریه با عنوان زبان فارسی و گویش های ایرانی (ادب پژوهی سابق) وابسته به دانشگاه گیلان در جلد کمیون نشریات علمی مورخ ۱۳۹۶/۶/۶ مطرح و با اعطای اعتبار علمی پژوهشی موافقت شد. بدون شک تلاش دست اندکاران نشریه سهم به سزایی در گسترش مرزهای دانش و ارتقای کیفی و کمی جایگاه علمی کشور خواهد داشت. عدم رعایت مفاد آیین نامه مذکور موجب ابطال تاییدیه خواهد شد.

ممن شمرنی
مدیرکل دفتر باسکنداری و برنامه ریزی امور پژوهشی

دبیر کمیون نشریات علمی

راهنمای نگارش مقاله

اهداف و حوزه پذیرش مقالات:

دوفصلنامه تخصصی «زبان فارسی و گویش‌های ایرانی» به موضوعات عمومی مرتبط با زبان فارسی و گویش‌های ایرانی می‌پردازد و هدف از انتشار آن، مطالعه، تحقیق و شناخت علمی زبان فارسی و گویش‌های ایرانی از جنبه‌های گوناگون، و چاپ دستاوردهای نوین پژوهشگران در این حوزه است.

قلمرو پژوهشی این نشریه علاوه بر مطالعات تاریخی که عموماً مبتنی بر متون ادبی و علمی زبان فارسی در طول تاریخ هزارساله آن است، مسائل زبان فارسی و گویش‌های ایرانی امروز نیز هست. مطالعات مرتبط با نسخه‌شناسی و تصحیح متون، مسائل نظری مربوط به فرهنگ‌نویسی، بررسی‌های زبانی بومی‌سروده‌ها، ریشه‌شناسی واژه‌ها و اصطلاحات، واژه‌سازی در متون کلاسیک و مترجم زبان فارسی، تحلیل شواهد گویشی در متون ادب فارسی، نقد علمی پژوهش‌های زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، و تحقیقات مرتبط با حوزه‌های آوایی، صرفی، نحوی و معنایی زبان فارسی و گویش‌های ایرانی با رویکرد در زمانی و هم‌زمانی از اهم مسائل و حوزه‌های مطالعاتی و پژوهشی این نشریه است.

ضابطه‌های نویسنده:

۱. نام و نام خانوادگی نویسنده(گان) کامل باشد (به فارسی و انگلیسی).
۲. میزان تحصیلات، رتبه علمی، گروه آموزشی، نام دانشکده، دانشگاه و شهر محل دانشگاه نویسنده(گان) مشخص شود (به فارسی و انگلیسی).
۳. نویسنده مسئول و عهده‌دار مکاتبات مقاله معرفی گردد (مکاتبات فقط با نویسنده مسئول انجام می‌شود).
۴. آدرس الکترونیکی نویسنده(گان) نوشته شود.
۵. آدرس کامل پستی به همراه ذکر کدپستی، و شماره تلفن همراه آورده شود.
۶. مقاله ارسال شده برای مجله نباید قبلاً منتشر شده یا به صورت هم‌زمان در مجله دیگری در حال بررسی باشد.

ضابطه‌های مقاله:

۱. مقاله باید شامل عنوان، چکیده فارسی و انگلیسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی در قالب عنوان‌های مشخص، نتیجه‌گیری و فهرست منابع باشد.
۲. عنوان مقاله کوتاه و گویا باشد (به فارسی و انگلیسی).
۳. مقاله حداکثر در ۲۰ صفحه A4 باشد (از ۸۰۰۰ کلمه تجاوز نکند).
۴. چکیده مقاله حداقل ۱۵۰ و حداکثر ۲۰۰ کلمه باشد (به فارسی و انگلیسی).
۵. واژگان کلیدی حداقل ۳ و حداکثر ۵ واژه باشد (به فارسی و انگلیسی).
۶. متن مقاله با قلم B Nazanin فونت ۱۳ و متون انگلیسی با قلم Times New Roman فونت ۱۱ تایپ شود.
۷. پاورقی با قلم B Nazanin فونت ۱۰ و متون انگلیسی Times New Roman فونت ۹ تایپ شود.
۸. فاصله سطرها ۱ سانتیمتر باشد.
۹. تمامی اعداد داخل جدول‌ها و همچنین اعداد محورهای نمودارها به فارسی درج شوند.

۱۰. نحوه ارجاع در داخل مقاله بدین گونه است که بلافاصله بعد از اسم افراد، سال انتشار اثر و شماره صفحه آن در داخل پرانتز درج گردد. مثلاً: (۱۳۵۰: ۲۵) و یا بعد از نقل مطالب، نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار و شماره صفحه در داخل پرانتز ذکر شود. مانند: (ربعی، ۱۳۹۲: ۲۵).

- در صورت تعدد منابع از یک نویسنده در یک سال، با افزودن (الف) و (ب) در کنار سال انتشار، مشخص شوند. مانند: (عنایت، ۱۳۴۹ الف: ۱۴)، (عنایت، ۱۳۴۹ ب: ۱۵۰).

۱۱. نحوه نوشتن منابع (اعم از کتاب، مقاله، پایان نامه، گزارش روزنامه، تارنما و...) باید به صورت الفبایی مرتب شوند. برای کتاب: نام خانوادگی نویسنده کتاب، حرف اول نام نویسنده کتاب. سال انتشار. نام کتاب (به شکل ایتالیک)، نام شهر: نام ناشر.

برای مقاله: نام خانوادگی نویسنده مقاله، حرف اول نام نویسنده مقاله. سال انتشار. عنوان مقاله (داخل گیومه). نام مجله (به صورت ایتالیک)، شماره پیاپی مجله (دوره یا شماره مجله): شماره صفحه اول و آخر مقاله. برای مجموعه مقالات: نام خانوادگی نویسنده مقاله، حرف اول نام نویسنده مقاله. سال انتشار. عنوان مقاله (داخل گیومه). نام مجموعه مقالات (به شکل ایتالیک)، نام گردآورنده. نام ناشر. شماره صفحه اول و آخر مقاله.

برای پایان نامه / رساله: نام خانوادگی نویسنده پایان نامه، حرف اول نام نویسنده پایان نامه. عنوان پایان نامه / رساله (به شکل ایتالیک)، مقطع، رشته تحصیلی، نام دانشگاه و شهر.

برای تارنما: نام خانوادگی نویسنده. حرف اول نام نویسنده. تاریخ دریافت از پایگاه اینترنتی، عنوان مطلب (داخل گیومه)، نام پایگاه اینترنتی. نشانی پایگاه اینترنتی.

مانند مثال های زیر:

باقری، م. ۱۳۸۶. *تاریخ زبان فارسی*، تهران: ابن سینا. (کتاب)

قاسمی پور، ق. ۱۳۹۰. «ترکیب سازی در پنج گنج». *متن شناسی ادب فارسی*، (۱۰): ۱۱۷-۱۳۶. (مقاله)

سیمز ویلیامز، ن. ۱۳۸۲. «ایرانی میانه شرقی». *راهنمای زبان های ایرانی*، ج ۱، ویراسته ر. اشمیت،

ترجمه فارسی زیر نظر ح. رضائی باغبیدی. تهران: ققنوس. ۲۶۱-۲۷۱. (مجموعه مقالات)

مطلبی، م. ۵-۱۳۸۴. «بررسی گویش رودباری کرمان». *رساله دکتری فرهنگ و زبان های باستانی*،

تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. (پایان نامه / رساله)

Wilson, W. 2013/3/12. "Criminal Law", University of London International Programmers., www.London international.ac.uk. (Web site)

نحوه ارسال مقاله:

۱. نویسندگان باید هنگام ارسال، سه فایل را بارگذاری نمایند: ۱- فایل اصلی بدون مشخصات نویسندگان،

۲- فایل مشخصات نویسندگان و ۳- فایل تعهدنامه نویسنده

۲. مقاله در برنامه word 2003 یا 2007 ذخیره و ارسال گردد.

۳. مقاله حتماً با سامانه مجله به آدرس <http://zaban.guilan.ac.ir> ارسال شود (تمام مکاتبات نشریه، از این طریق انجام خواهد شد).

زبان فارسی و گویش های ایرانی

سال سوم، دوره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، شماره پیاپی ۶

صورت های شکسته و فرهنگ های فارسی

دکتر یوسف بخشی زاده گشتی^۱

دکتر امید طبیب زاده^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۲۴

چکیده

صورت شکسته، شکل نوشتاری کلمه، وند یا پی بستنی است که اولاً، میبین تلفظ سبک گفتاری فارسی باشد، و ثانیاً، معادل آوایی سالمی در زبان رسمی معیار فارسی داشته باشد، مثلاً «آگه» و «می تونم» صورت های شکسته کلمات سالم «اگر» و «می توانم» هستند؛ یا «رو» صورت شکسته کلمه دستوری و سالم «را» است. در این مقاله، به اختصار درباره علل درج کلمات شکسته در فرهنگ های فارسی و نیز شیوه درج این صورت ها سخن می گوئیم. پیکره را از ۱۱۲ اثر نمایشی و داستانی فارسی (نک. پیوست)، و صد کلمه از گفت و گوهای منتشر شده صد ساله اخیر، به زبان فارسی، به صورت تصادفی برگزیده ایم. به باور نگارندگان، لازم است، دست کم صورت های شکسته به کاررفته در ادبیات معاصر فارسی استخراج و در فرهنگ های عمومی فارسی مدخل شود. تعداد این صورت های شکسته بسیار اندک است و شاید بیشتر از موارد پیکره محدود ما نباشد.

واژگان کلیدی: فرهنگ نویسی فارسی، صورت های شکسته، دستور

✉ yousefbakhshi@gmail.com

۱. استادیار زبان انگلیسی دانشگاه دریاوردی چابهار

۲. استاد زبان شناسی همگانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- مقدمه

فرض کنید زبان‌آموزی خارجی، در آثار معاصر فارسی به کلماتی چون «اروا، په، پیرن، خیلِه، دس، دَفِه، دَقِه، دوس، کا، صاب، صَب، صُب، مِث، وَخ/ وَخت»، در جمله‌های زیر برخورد کند:

۱. اروای آقام نمی‌دونم. (نجدی، ۱۳۷۹: ۲)
۲. اگه ئی راست باشه په چرا هیچکه هیچی نمیگه. (محمود، ۱۳۶۱: ۷)
۳. بکن پیرنتو... من مِثِ دکترم، محرم نامحرم نداریم. (یزدانی خرم، ۱۳۹۴: ۲۹)
۴. خیلِه خب، اتاقِ ۳۱۰. (موسوی، ۱۳۹۴: ۲)
۵. بگو، بگو تا جدوآبادشو بدم دس زنش. (روانی‌پور، ۱۳۶۷: ۳۶)
۶. بکوب می‌اومدم؛ اونم بی‌دس. (رادی، ۱۳۸۵: ۱۲)
۷. یه دَفِه تو جاده «لاکان» سوار چرخ بودم. (رادی، ۱۳۸۵: ۱۲)
۷. یه دَفِه وایسا ببین چه می‌گم. (گلستان، ۱۳۲۸: ۱۵)
۸. لابد دوس دخترشم با خودش میاره. (هاشمی‌نژاد، ۱۳۵۸: ۴)
۹. کاهها کو؟ (دولت‌آبادی، ۱۳۴۷: ۱۵)
۱۰. تو ئی مَرْدِسَه صاحب‌مَرده چی یادتون میدن؟ (محمود، ۱۳۷۰: ۱۷)
۱۱. همین حالا صداس می‌زنم؛ صَب کن. (رادی، ۱۳۸۵: ۱۲)
۱۲. مِث ابرای باهار گریه می‌کردن پریا. (شاملو، ۱۳۹۴: ۲۳۱)
۱۳. مردم هیچ‌وخ چیزی به آدم نمیدن. (فُرسی، ۱۳۹۴: ۱۷)

وی اگر برای یافتن معانی لغات، فرهنگ‌های عمومی فارسی را ببیند، دست خالی باز خواهد گشت، زیرا فرهنگ‌ها این کلمات را صرفاً سالم ضبط کرده‌اند؛ «ارواح، پس، پیراهن/ پیرهن، خیلی، دست، دفعه، دقیقه، دوست، کاه، صاحب، صَبِر، صُبِح، مثل، وقت».

به رغم نادیده گرفتن صورت‌های شکسته در فرهنگ‌های فارسی و مخالفت شدید برخی ادبا و دست‌نویسان سنتی با شکسته‌نویسی در آثار داستانی و نمایشی فارسی -مانند خانلری (۱۳۵۲)، مینوی (۱۳۵۲) و نجفی (۱۳۹۰: ۷۵)- نویسندگان گرایش بیشتری به استفاده از صورت‌های شکسته در گفت‌وگوهای داستان‌ها و نمایش‌نامه‌های خود پیدا کرده‌اند. در فرهنگ‌نویسی، اما هیچ فرهنگ عمومی‌ای در فارسی صورت‌های شکسته را نظام‌مند و برنامه‌ریزی‌شده مدخل نکرده‌است، حتی یوری آرونوویچ روبینچیک (۱۳۹۷: ۳۹)، که منطقی

بیش از فارسی‌زبانان با مشکل کلمات شکسته در زبان‌ها مواجه بوده، به صراحت با مدخل کردن صورت‌های شکسته در فرهنگ‌های فارسی مخالفت کرده‌است:

در سطح آوایی، زبان گفتاری روزمره با زبان ادبی بسیار متفاوت است: صورت‌های گوناگون فشرده و کوتاه‌شده، تبدیل واژه‌ها و همخوان‌ها، دگرگونی برخی واژه‌ها به واژه‌های دیگر در موقعیت‌های خاص آوایی، و مانند اینها از ویژگی‌های این زبان است. اما این ویژگی‌ها نباید در فرهنگ نشان داده شوند، بازتاب نوشتاری واژه‌های گفتاری روزمره و آوانویسی آنها باید مطابق با صورت ملفوظ آنها در زبان ادبی باشد.

به باور نگارندگان، لازم است دست کم صورت‌های شکسته به کار رفته در ادبیات معاصر فارسی استخراج و در فرهنگ‌های عمومی مدخل شوند (نیز نک. لیان، ۱۳۸۶). تعداد این صورت‌های شکسته بسیار اندک است و شاید از پیکره مقاله ما بیشتر نباشد. به هر حال، اکثر فرهنگ‌نویسان توجهی به ضبط همین مقدار کم نیز نداشته‌اند و جز برخی صورت‌های شکسته مشهور، مثلاً «آ» یا «آق» (هر دو بدل از «آقا»)، یا «مشتی» یا «مَشدی» (هر دو بدل از «مَشهدی») یا «چل» (بدل از «چهل») هیچ صورت شکسته‌ای را مدخل نکرده‌اند (مثلاً نک. انوری، ۱۳۸۱).

در مقاله ابتدا و به اختصار به این سؤال می‌پردازیم که اصولاً چه نوع صورت‌های شکسته‌ای باید در فرهنگ‌های عمومی فارسی مدخل شوند، سپس برخی فرهنگ‌های اصطلاحات گفتاری فارسی را از حیث ضبط صورت‌های شکسته بررسی می‌کنیم، و در پایان دیدگاه خود را درباره شیوه ضبط صورت‌های شکسته در فرهنگ‌ها بیان می‌داریم. برای آوانگاری از الفبای آوایی بین‌المللی (IPA) استفاده کرده‌ایم. تنها تفاوت روش ما این است که برای مصوت «آ» از نماد /a/ و برای مصوت «أ» از نماد /æ/ استفاده کرده‌ایم.

۲- چه صورت‌های شکسته‌ای باید در فرهنگ‌های عمومی مدخل شوند؟

دست کم باید همه صورت‌های شکسته به کار رفته در ادبیات معاصر فارسی استخراج و در فرهنگ‌های عمومی مدخل شود. تنها کافی است گفتاری بودن آن تصریح شود، و بقیه توضیحات و شواهد، به صورت سالم ارجاع داده شود. صورت‌های شکسته را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: گونه‌های آزاد سبکی؛ صیغه‌های شکسته فعلی؛ صورت‌های کوتاه‌شده پی‌بستی؛ و گونه‌های گویشی.

اصول و ضوابط خاصی برای مدخل کردن هر دسته حاکم است:

۲-۱- گونه‌های آزاد سبکی

بیشترین صورت‌های شکسته گونه‌های آزاد سبکی‌اند. به امکان جانشینی دو آوا در یک بافت آوایی، به طوری که جانشینی منجر به تمایز سبکی بشود اما تمایز معنایی پدید نیآورد، گوناگونی آزاد (free variation) گفته می‌شود (مدرسی قوامی، ۱۳۹۴: ۱۹۸). برخی از این گونه‌ها حاصل اعمال قواعد سبکی خاصی هستند، و برخی نیز تقریباً از هیچ قاعده‌ی عامی پیروی نمی‌کنند (نک. وحیدیان کامیار، ۱۳۴۳: ۱۵-۲۳). به اختصار، هرچه قاعده‌ی حاکم بر تولید این صورت‌ها پرتعمیم‌تر باشد، لزوم مدخل کردن برون‌داد آن قاعده در فرهنگ‌ها کمتر می‌شود. مثلاً قاعده‌ی تبدیل /an/ به /un/ بسیار زایا و پرتعمیم است، پس دیگر لزومی ندارد که تمام کلماتی را که حاصل اعمال این فرایند بر صورت‌های سالم‌اند، در فرهنگ‌ها مدخل کنیم. شاید تنها تذکر دو نکته در مقدمه‌ی فرهنگ‌ها کافی باشد: اولاً تبدیل زنجیره‌ی /an/ به /un/ مخصوصاً در پایان واژه، از رایج‌ترین فرایندهای واجی سبکی در فارسی است؛ ثانیاً برخی از کلمات جدید مختوم به /an/ تحت تأثیر این قاعده قرار نمی‌گیرند، مثلاً «پاکستان، پیمان، جهان، روان» مبدل به «پاکستون، پیمون، جهون، روون» نمی‌شوند (نک. صادقی، ۱۳۸۰: ۹۶-۱۰۱). بنابراین لازم نیست صورت‌های شکسته «پهلوان، تهران، جوان، جان، خانه، داغان، همان، میان...» نیز در فرهنگ‌ها مدخل شود.

قاعده‌ی تبدیل «ها»ی جمع به «ا» نیز از قواعد پُرکاربرد و پرتعمیم گونه‌های آزاد سبکی است. همان‌طور که صورت‌های سالم جمع را در فرهنگ مدخل نمی‌کنند، صورت‌های شکسته جمع نیز مدخل نمی‌شود؛ «آدم‌ها (آدم‌ها)، دفترا (دفترها)، «مردا» (مردها)، مدادا (مدادها)، نامردا (نامردها) ...». اما لازم است در مقدمه‌ی فرهنگ درباره‌ی پسوند شکسته جمع «ا» و چگونگی الحاق آن به پایه‌های گوناگون توضیح داده شود. جدول زیر این نکته را به اختصار نمایش می‌دهد:

صورت سالم (ها)	صورت شکسته (ا)	
کتاب‌ها	کتبا	پس از صامت
یاغی‌ها	یاغیا	پس از مصوت /i/
برّه‌ها	-	پس از مصوت /e/
-	-	پس از مصوت /æ/
کوکوها	-	پس از مصوت /u/
پادوها	-	پس از مصوت /o/
باباها	-	پس از مصوت /a/

جدول تبدیل پسوند «ها»ی جمع به «ا»

هرچه قدرت تعمیم قاعده‌ای کمتر باشد، لزوم مدخل کردن برون‌داد آن قاعده بیشتر می‌شود. مثلاً فرایند حذف صامت /r/ پایانی که کلمات «اگر، مگر، دیگر، و آخر» را مبدل به «اگه، مگه، دیگه، و آخه» می‌کند، تعمیم بسیار اندکی دارد، ازاین‌رو، لازم است این صورت‌های شکسته حتماً در فرهنگ‌ها مدخل شود. در واقع، به جز دو قاعده بسیار زایا و پُر تعمیم تبدیل /an/ به /un/، و تبدیل «ها»ی جمع به «-ا»، برون‌داد بقیه قواعد و موارد مربوط به گونه‌های آزاد سبکی باید در فرهنگ‌ها مدخل شود. این موارد براساس پیکره ما، به شرح ذیل است:

آ: آقا	جیگر: جگر	شمبه: شنبه
آتیش: آتش	چاهار: چهار	شیش: شش
آروم: آرام	چل: چهل	صاحب: صاحب
آق: آقا	چن: چند	صَب: صبر
ابرام: ابراهیم	چی: چه	فک: فکر
اروا: ارواح	چیکار: چیکار	کا: کاه
آمَبَر: ائبَر	چیه: چیست	کودوم: کدام
الان: الآن	حروم: حرام	کلا: کلاه
اوس: استاد	خانوم: خانم	کوجا: کجا
اوسا: استاد	خب: خوب	کوچیک: کوچک
اوسا: استاد	خفه‌خون: خفقان	کی: که
بادوم: بادام	خُورد: خرد	کلید: کلید
بوم: بام	دس: دست	مٹ: مثل
باهار: بهار	دغه: دفعه	مرتیکه: مردکه
البت: البته	دقه: دقیقه	مَش: مشهدی
برا: برای	دُمه: دنبه	مَشَت: مشهدی
پمبه: پنبه	دورود: دُرود	مَشَتی: مشهدی
پوس: پوست	دوس: دوست	مَشَد: مشهدی
په: پس	دیکه: دقیقه	مَشَدی: مشهدی
پیرن: پیراهن	را: راه	ناخن: ناخن
تموم: تمام	رو: روی	ناهار: نهار
تو: توی	زیگیل: زگیل	نگا: نگاه
تومن: تومان	سورود: سرود	نیگا: نگاه
تیکه: تکه	سیا: سیاه	وخ: وقت
جاهاد: جهاد	سیبیل: سبیل	وخت: وقت
جَمبه: جنبه	سیریش: سریش	یه: یک

۲-۲- صیغه‌های شکسته فعلی

صیغه‌های شکسته فعلی را ذیل دو مبحث «شناسه‌های سبکی» و «تناوب‌های سبکی بن مضارع فعل» بررسی می‌کنیم.

۲-۲-۱- شناسه‌های سبکی

بیشترین شکستگی در صیغه‌های فعلی، به شناسه‌های سبکی آنها در بن مضارع و تا حدی بن ماضی افعال مربوط می‌شود. همان‌طور که صیغه‌های سالم افعال را در فرهنگ‌ها مدخل نمی‌کنیم، صیغه‌های شکسته را نیز لازم نیست مدخل کنیم، مانند «می‌تونم»، «می‌تونی»، «می‌تونه» و ... اما لازم است در مقدمه فرهنگ به اختصار، درباره تفاوت شناسه‌های شکسته و سالم توضیح داده شود، مانند توضیح زیر:

بیشترین شکستگی در صیغه‌های فعلی، به وجود شناسه‌های سبکی متفاوت در بن مضارع و تا حدی نیز در بن ماضی افعال مربوط می‌شود. افعال نوشتاری و گفتاری در بن مضارع شناسه‌های متفاوتی در سوم شخص مفرد و دوم شخص و سوم شخص جمع دارند:

اول شخص مفرد: - م	(نوشتاری و گفتاری): «بخوابم»
دوم شخص مفرد: - ی	(نوشتاری و گفتاری): «بخوابی»
سوم شخص مفرد: - د	(نوشتاری): «بخوابد»، - ه (گفتاری): «بخوابه»
اول شخص جمع: - یم	(نوشتاری و گفتاری): «بخوابیم»
دوم شخص جمع: - ید	(نوشتاری): «بخوابید»، - ین (گفتاری): «بخوابین»
سوم شخص جمع: - ند	(نوشتاری): «بخوابند»، - ن (گفتاری): «بخوابن»

این تفاوت سبکی شناسه‌های افعال نوشتاری و گفتاری در بن ماضی، تنها در دوم شخص

و سوم شخص جمع مشاهده می‌شود:

اول شخص مفرد: - م	(نوشتاری و گفتاری): «خوابدم»
دوم شخص مفرد: - ی	(نوشتاری و گفتاری): «خوابیدی»
سوم شخص مفرد: -	(نوشتاری و گفتاری): «خوابید»
اول شخص جمع: - یم	(نوشتاری و گفتاری): «خوابیدیم»
دوم شخص جمع: - ید	(نوشتاری): «خوابیدید»، - ین (گفتاری): «خوابیدین»
سوم شخص جمع: - ند	(نوشتاری): «خوابیدند»، - ن (گفتاری): «خوابیدن»

باید توجه داشت که در سوم شخص مفرد بن مضارع افعال، پس از حذف /d/ از شناسه نوشتاری (/æd/)، به صورت /-æ/ می‌رسیم، اما از آنجا که تقریباً، هیچ کلمه‌ای در فارسی به /æ/ ختم نمی‌شود، این مصوت در پایان سوم شخص مضارع مبدل به /e/ می‌شود:

۳. باشد /bafæd/ < باشه /bafɛ/ بزند /bezænæd/ < بزنه /bezæne/
 بکشد /bekoʃæd/ < بکشه /bekoʃæd/ بکند /bekonæd/ < بکنه /bekone/

نیز، تمام افعال فارسی را می‌توان با شناسه‌های سبکی مبدل به صورت گفتاری کرد، اما عملاً فقط افعالی با این شناسه‌ها به کار می‌روند که خاص گفتار باشند یا در گفتار هم کاربرد داشته باشند. افعال خاص نوشتار یا افعال ادبی و کهن، معمولاً با این شناسه‌ها به کار نمی‌روند، مانند «ستوهیدن، شکفتن، گردیدن، نگاشتن».

۲-۲-۲- تناوب‌های سبکی بن مضارع فعل

درباره «تناوب‌های سبکی بن مضارع فعل» نیز صرفاً باید به توضیحاتی در مقدمه اکتفا کرد: صورت‌های نوشتاری و گفتاری افعال، علاوه بر تناوب‌های مربوط به شناسه‌های سبکی، در صیغه‌های گوناگون بن مضارع نیز تفاوت‌هایی سبکی با هم دارند و آن را تناوب‌های سبکی می‌نامیم. اینها عمدتاً عبارت‌اند از: حذف کامل یک هجا؛ حذف بخشی از یک یا دو هجا؛ ادغام دو هجای متفاوت در یک هجا. این موارد را براساس هجا^(۱)ی حذف‌شده، می‌توان به انواعی تقسیم کرد: (۱) حذف بخشی از هجای پایانی و ادغام آن با هجای پیش‌پایانی؛ (۲) حذف بخشی از دو هجای پایانی و پیش‌پایانی و ادغام آنها با هم؛ (۳) حذف کامل هجای پیش‌پایانی؛ (۴) حذف بخش پایانه از هجای پیش از پیش‌پایانی؛ (۵) حذف آغاز و قله از هجای پیش از پیش‌پایانی و ادغام آن با هجای قبل؛ (۶) تغییر مصوت بن مضارع در گونه نوشتاری، به مصوت /o/ در گونه گفتاری؛ (۷) تبدیل صامت /z/ در هجای پایانی به /t/.

علاوه بر این، در مواردی نیز به علت تغییرات فوق، صیغه امر افعال دارای دو گونه نوشتاری و گفتاری می‌شود که بر این تفاوت‌ها نیز تصریح شده است.

در اینجا باید به دو نکته توجه داشت: این طبقه‌بندی براساس افعال پیکره ماست، شاید با گسترش پیکره، طبقات دیگری نیز افزوده شود. افعال پیکره ما عبارت‌اند از: «آمدن، آوردن، انداختن، جستن، جویدن، خواستن، دادن، دویدن، رفتن، زاییدن، ساییدن، سپاردن، شدن، شستن، شمردن، شنیدن، گذاشتن، گفتن، نشستن، ایستادن»؛ در این بخش تنها به بررسی آن دسته از تناوب‌های واجی پرداخته‌ایم که خاص افعال‌اند. به همین دلیل به مواردی چون «می‌دونم» (بدل از «می‌دانم»)، «اومدم» (بدل از «آمدم»)، «بیگیر» (بدل از «بگیر»)، «بِذَرَم» (بدل از «بذدم») و ... نپرداختیم، زیرا این موارد در کلماتی با مقولات دیگر نیز به فراوانی مشاهده می‌شود، مانند «تهرون» (بدل از «تهران»)، «بوم» (بدل از «بام»)، «پیریز» (بدل از

«پریز»، «آب‌دُزک» (بدل از «آب‌دزدک»). اینها را در بخش «گونه‌های آزاد سبکی» بررسی کرده‌ایم.

۲-۲-۱- حذف بخشی از هجای پایانی و ادغام آن با هجای پیش پایانی

در صیغه‌های مضارع این دسته از افعال، کلّ هجای پایانی، به‌جز شناسه‌های آن حذف، و دو هجای پایانی و پیش پایانی در یک هجا ادغام می‌شوند و صورت گفتاری پدید می‌آورند. یعنی از هجاهای هر صیغه در گونه نوشتاری، یک هجا در گونه گفتاری کم می‌شود. «آمدن، خواستن، زاییدن، ساییدن» از رایج‌ترین افعال این طبقه‌اند. در همه مثال‌هایی که می‌آید، زیر عناصر حذف‌شده یا تغییر یافته خط کشیده‌ایم:

۱. آمدن

صورت نوشتاری		صورت گفتاری
بیایم (/bi.ja.jæm/)	<	بیام (/bi.jam/)
بیایی (/bi.ja.ʔi/)	<	بیای (/bi.jaj/) ^(۲)
بیاید (/bi.ja.jæd/)	<	بیاد (/bi.jad/)
بیاییم (/bi.ja.ʔim/)	<	بیایم (/bi.jajm/) ^(۳)
بیایید (/bi.ja.ʔid/)	<	بیاین (/bi.jajn/)
بیایند (/bi.ja.jænd/)	<	بیان (/bi.jan/)

۲. خواستن

صورت نوشتاری		صورت گفتاری
بخوادم (/be.xa.hæm/)	<	بخوام (/be.xam/)
بخواهی (/be.xa.hi/)	<	بخوای (/be.xaj/)
بخواید (/be.xa.hæd/)	<	بخواد (/be.xad/)
بخواییم (/be.xa.him/)	<	بخوایم (/be.xajm/)
بخواید (/be.xa.hid/)	<	بخواین (/be.xajn/)
بخوایند (/be.xa.hænd/)	<	بخوان (/be.xan/)

صیغه امر در سبک نوشتاری و گفتاری برخی از افعال این مجموعه تفاوت‌هایی جزئی دارد:

آمدن:	نوشتاری و گفتاری: بیا
خواستن:	نوشتاری: بخواه گفتاری: بخوا ^(۴)
زاییدن:	نوشتاری و گفتاری: بزا
ساییدن:	نوشتاری و گفتاری: بزا

۲-۲-۲-۲ حذف بخشی از دو هجای پایانی و پیش پایانی و ادغام آنها با هم

در صیغه‌های مضارع این دسته از افعال، کلّ هجای پایانی به‌جز شناسه‌های فعل، و نیز بخش قافیۀ هجای پیش پایانی حذف، و آن دو هجا در یک هجا ادغام می‌شود. گونه نوشتاری، یک هجا بیش از گونه گفتاری دارد. «شدن، دادن، رفتن، گفتن» از رایج‌ترین افعال این طبقه‌اند:

۱. شدن

صورت نوشتاری		صورت گفتاری
بشوم (/be.ʃæ.væm/)	<	بشم (/be.ʃæm/)
بشوی (/be.ʃæ.vi/)	<	بشی (/be.ʃi/)
بشود (/be.ʃæ.væd/)	<	بشه (/be.ʃe/)
بشویم (/be.ʃæ.vim/)	<	بشیم (/be.ʃim/)
بشوید (/be.ʃæ.vid/)	<	بشید (/be.ʃid/)
بشوند (/be.ʃæ.vænd/)	<	بشن (/be.ʃæn/)

۲. دادن

صورت نوشتاری		صورت گفتاری
بدهم (/be.dæ.hæm/)	<	بدم (/be.dæm/)
بدهی (/be.dæ.hi/)	<	بدی (/be.di/)
بدهد (/be.dæ.hæd/)	<	بده (/be.de/)
بدهیم (/be.dæ.him/)	<	بدیم (/bed.im/)
بدهید (/be.dæ.hid/)	<	بدین (/be.din/)
بدهند (/be.dæ.hænd/)	<	بدن (/be.dæn/)

صیغۀ امر در سبک نوشتاری و گفتاری تمام افعال این مجموعه یکسان است.

۲-۲-۲-۳ حذف کامل هجای پیش پایانی

در صیغه‌های مضارع این دسته از افعال، کلّ هجای پیش پایانی حذف می‌شود و هیچ ادغامی نیز صورت نمی‌گیرد. «آوردن» رایج‌ترین فعل این طبقه است:

۱. آوردن

صورت نوشتاری		صورت گفتاری
بیاورم (/bi.ja.væ.ræm/)	<	بیارم (/bi.ja.ræm/)
بیاوری (/bi.ja.væ.ri/)	<	بیاری (/bi.ja.ri/)
بیاورد (/bi.ja.væ.ræd/)	<	بیاره (/bi.ja.re/)

بیاوریم (/bi.ja.væ.rim/)	<	بیاریم (/bi.ja.rim/)
بیاورید (/bi.ja.væ.rid/)	<	بیارین (/bi.ja.rin/)
بیاورند (/bi.ja.væ.rænd/)	<	بیارن (/bi.ja.ræn/)

صیغهٔ امر فعل «آوردن» در گونهٔ نوشتاری «بیاور»، و در گونهٔ گفتاری «بیار» است.

۲-۲-۴- حذف بخش پایانه از هجای پیش از پیش‌پایانی

در صیغه‌های مضارع این دسته از افعال، بی‌آنکه ادغامی بین هجاها صورت بگیرد، صامت پایانه از هجای پیش از پیش‌پایانی حذف می‌شود. در اینجا تعداد هجاهای صیغه‌های نوشتاری و گفتاری هر فعل، مساوی است. «گذاشتن و نشستن» از رایج‌ترین افعال این طبقه‌اند:

۱. گذاشتن

صورت نوشتاری		صورت گفتاری
بگذارم (/beg.za.ræm/)	<	بذارم (/be.za.ræm/)
بگذار (/beg.za.ri/)	<	بذاری (/be.za.ri/)
بگذار (/beg.za.ræd/)	<	بذار (/be.za.ræd/)
بگذاریم (/beg.za.rim/)	<	بذاریم (/be.za.rim/)
بگذارید (/beg.za.rid/)	<	بذارین (/be.za.rin/)
بگذارند (/beg.za.rænd/)	<	بذارن (/be.za.ræn/)

۲. نشستن

صورت نوشتاری		صورت گفتاری
بنشینم (/ben.fi.næm/)	<	بشینم (/be.fi.næm/)
بنشین (/ben.fi.ni/)	<	بشینی (/be.fi.ni/)
بنشیند (/ben.fi.næd/)	<	بشین (/be.fi.ne/)
بنشینیم (/ben.fi.nim/)	<	بشینیم (/be.fi.nim/)
بنشینید (/ben.fi.nid/)	<	بشینین (/be.fi.nin/)
بنشینند (/ben.fi.nænd/)	<	بشینن (/be.fi.næn/) ^(۵)

صیغهٔ امر در سبک نوشتاری و گفتاری افعال این مجموعه شکل‌های متفاوتی دارد:

گذاشتن:	نوشتاری: بگذار	گفتاری: بذار / بذا
نشستن:	نوشتاری: بنشین	گفتاری: بشین / بیشین

۲-۲-۵- حذف آغاز و قله از هجای پیش از پیش‌پایانی و ادغام آن با هجای قبل در صیغه‌های مضارع این دسته از افعال، آغاز و قله هجای پیش از پیش‌پایانی حذف، و سامت پایانه باقی‌مانده با هجای قبل ادغام می‌شود. «انداختن» رایج‌ترین فعل این طبقه است:

۱. انداختن

صورت نوشتاری		صورت گفتاری
می‌اندازم (/mi.jæn.da.zæm/)	<	میندازم (/min.da.zæm/)
می‌اندازی (/bi.jæn.da.zi/)	<	میندازی (/min.da.zi/)
می‌اندازد (/mi.jæn.da.zæd/)	<	میندازه (/min.da.ze/)
می‌اندازیم (/mi.jæn.da.zim/)	<	میندازیم (/min.da.zim/)
می‌اندازید (/mi.jæn.da.zid/)	<	میندازین (/min.da.zin/)
می‌اندازند (/mi.jæn.da.zænd/)	<	میندازن (/min.da.zæn/)

صیغه امر فعل «انداختن» در گونه نوشتاری «بیانداز»، و در گونه گفتاری «بنداز» است.

۲-۲-۶- تغییر مصوت بن مضارع به /o/

در صیغه‌های مضارع این دسته افعال، مصوت بن مضارع، در صورت گفتاری به /o/ تبدیل می‌شود. «جویدن، دویدن، شماردن، شنیدن و سپاردن» رایج‌ترین فعل‌های این طبقه‌اند:

۱. دویدن

صورت نوشتاری		صورت گفتاری
می‌دوم (/mi.dæ.væm/)	<	می‌دووم (/mi.do.wæm/) ^(۶)
می‌دوی (/mi.dæ.vi/)	<	می‌دویی (/mi.do.wi/)
می‌دود (/mi.dæ.væd/)	<	می‌دوود (/mi.do.wæd/)
می‌دویم (/mi.dæ.vim/)	<	می‌دووم (/mi.do.wim/)
می‌دوید (/mi.dæ.vid/)	<	می‌دووین (/be.do.win/)
می‌دوند (/mi.dæ.vænd/)	<	می‌دوون (/be.do.wæn/)

۲. شماردن

صورت نوشتاری		صورت گفتاری
بشمارم (/bef.mɑ.ræm/)	<	بشمرم (/bef.mo.ræm/)
بشماری (/bef.mɑ.ri/)	<	بشمیری (/bef.mo.ri/)
بشمارد (/bef.mɑ.ræd/)	<	بشمیره (/bef.mo.re/)
بشماریم (/bef.mɑ.rim/)	<	بشمیریم (/bef.mo.rim/)

بشمارید (/bef.mɑ.rɪd/)	<	بشمرین (/bef.mo.rɪn/)
بشمارند (/bef.mɑ.rænd/)	<	بشمرن (/bef.mo.ræn/)

۳. سپاردن

سپارم (/bes.pa.ræm/)	<	سپاریم (/bes.pa.rɪm/)
سپاری (/bes.pa.rɪ/)	<	سپارید (/bes.pa.rɪd/)
سپارد (/bes.pa.ræd/)	<	سپارند (/bes.pa.rænd/)
سپارم (/bes.po.ræm/)	<	سپاریم (/bes.po.rɪm/)
سپاری (/bes.po.rɪ/)	<	سپارید (/bes.po.rɪd/)
سپاره (/bes.po.re/)	<	سپارند (/bes.po.rænd/)
سپارم (/bes.po.ræm/)	<	سپاریم (/bes.po.rɪm/)
سپاری (/bes.po.rɪ/)	<	سپارید (/bes.po.rɪd/)
سپارند (/bes.pa.rænd/)	<	سپارن (/bes.po.ræn/)

صیغهٔ امر در سبک نوشتاری و گفتاری برخی از افعال این مجموعه تفاوت‌هایی جزئی دارد:

جویدن: نوشتاری: بچو (/bedʒæv/)	گفتاری: بچو (/bedʒow/)
دویدن: نوشتاری: بدو (/bedo/)	گفتاری: بدو (/bodo/)
سپاردن: نوشتاری: بسپار (/bespar/)	گفتاری: بسپار (/bespor/)
شماردن: نوشتاری: بشمار (/befmar/)	گفتاری: بشمر (/befmor/)
شنیدن: نوشتاری: بشنو (/befnov/)	گفتاری: بشنو (/befnow/)

۲-۲-۷- تبدیل صامت /z/ در هجای پایانی به /r/

در صیغه‌های مضارع این دسته افعال صامت /z/ در هجای آخر صیغه‌ای که از بن مضارع ساخته شده‌است، مبدل به صامت /r/ در گونهٔ گفتاری می‌شود. «جُستن و شُستن» رایج‌ترین فعل‌های این طبقه‌اند:

۱. شُستن

می شویم (/mi.ʃu.jæm/)	<	می شورم (/mi.ʃu.ræm/)
می شوی (/mi.ʃu.ji/)	<	می شوری (/mi.ʃu.ri/)
می شوید (/mi.ʃu.jæd/)	<	می شورد (/mi.ʃu.ræd/)
می شویم (/mi.ʃu.jim/)	<	می شورید (/mi.ʃu.rɪd/)
می شوید (/mi.ʃu.jim/)	<	می شورید (/mi.ʃu.rɪd/)
می شوید (/mi.ʃu.jænd/)	<	می شورند (/mi.ʃu.rænd/)

۲. جُستن

می جویم (/mi.dʒu.jæm/)	<	می جورم (/mi.dʒu.ræm/)
------------------------	---	------------------------

می جوری (/mi. dʒu.ri/)	<	می جویی (/mi. dʒu.ji/)
می جویره (/mi. dʒu.re/)	<	می جوید (/mi. dʒu.ji/)
می جوریم (/mi. dʒu.rim/)	<	می جویم (/mi. dʒu.jim/)
می جوید (/mi. dʒu.rid/)	<	می جوید (/mi. dʒu.jim/)
می جورند (/mi. dʒu.rænd/)	<	می جویند (/mi. dʒu.jænd/)

صیغه‌های امر سبک نوشتاری و گفتاری افعال این مجموعه تفاوت‌هایی جزئی دارند:

شُستن: نوشتاری: بِشوی (/befu(j)/)	گفتاری: بِشور (/befur/)
جُستن: نوشتاری: بِجوئی (/bedʒu(j)/)	گفتاری: بِجور (/bedʒur/)

این نکته نیز مهم است که در فرهنگ‌های عمومی، صورت‌های شکسته مصدر را باید در مدخل کرد و به مصدر ارجاع داد. در فهرستی که می‌آید، مصدر سالم تمام افعالی که تناوب‌های سبکی خاصی در بن مضارع دارند آورده‌ایم، نیز مصدر شکسته موجود را به مصدر سالم ارجاع داده‌ایم:

۱. انداختن	خواستن	شماردن
اُردن < اُردن	دادن	شمردن < شماردن
اومدن < آمدن	دویدن	شنفتن < شنیدن
آمدن	دویدیدن /dowidæn/ <	شنیدن
اُردن	دویدن	گذاشتن
اُردن < اُردن	رفتن	گفتن
باس < بایستن	زایدن	نشستن
باهاس < بایستن	ساییدن	نیشستن < نشستن
بایستن	سپاردن	واستادن < وایستادن
جویدن < جُستن	سپردن < سپاردن	واستادن < وایستادن
جُویدیدن /dʒowidæn/	شدن	وایستادن
< جَویدن	شستن	

۲-۳- صورت‌های کوتاه‌شده پی‌بستی

صورت‌های کوتاه‌شده پی‌بستی در فارسی بسیار اندک است، اما کاربرد بسیار زیادی دارد:

(۱) صیغه‌های پی‌بستی فعل ربطی «استن»،

(۲) پی‌بستِ نقش‌نمای /-ro/ یا /-o/ (بدل از «را»)،

۳) انواع پی‌بست‌های ضمیری (ضمیرهای متصل ملکی، مفعولی و فاعلی و ضمیرهای متصل پس از برخی حروف اضافه)،

۴) پی‌بست قید /-am/ (بدل «هم»).

هیچ‌کدام اینها را نمی‌توان مستقلاً در فرهنگ‌ها مدخل کرد، زیرا پی‌بست‌ها مدخل نمی‌شوند، اما لازم است در مقدمه فرهنگ، به اختصار درباره تفاوت‌های فارسی شکسته و سالم از حیث صورت‌های کوتاه‌شده پی‌بستی آنها توضیح داده شود. مثلاً اینها را می‌توان به شکل جدول‌هایی^(۷) در مقدمه فرهنگ آورد:

جدول صیغه‌های پی‌بستی فعل ربطی «استن»

پس از کلمات مختوم به صامت؛ مثلاً «کارگر»:

	من	تو	او	ما	شما	آنها
سالم	کارگرم	کارگری	گارگر است	کارگریم	کارگرید	کارگرد
شکسته	-	-	کارگره	-	کارگرین	کارگرن

پس از کلمات مختوم به مصوت /i/؛ مثلاً «مخفی»:

	من	تو	او	ما	شما	آنها
سالم	مخفی‌ام	مخفی‌ای	مخفی است	مخفی‌ایم	مخفی‌اید	مخفی‌اند
شکسته	مخفی‌یم	مخفی‌یی!	مخفی‌یه	مخفی‌ییم	مخفی‌یین	مخفی‌ین

پس از کلمات مختوم به مصوت /e/؛ مثلاً «مهره»:

	من	تو	او	ما	شما	آنها
سالم	مهره‌ام	مهره‌ای	مهره است	مهره‌ایم	مهره‌اید	مهره‌اند
شکسته	مهره‌م	مهره‌یی	مهره‌س	مهره‌ییم	مهره‌یین	مهره‌ن

پس از کلمات مختوم به مصوت /u/؛ مثلاً «دانشجو»:

	من	تو	او	ما	شما	آنها
سالم	دانشجویم	دانشجویی	دانشجو است/دانشجوست	دانشجوییم	دانشجویید	دانشجویند
شکسته	دانشجوئم!	دانشجوئی!	دانشجوئه	دانشجوئیم!	دانشجوئین	دانشجوئن

پس از کلمات مختوم به مصوت /o/؛ مثلاً «پادو»:

	من	تو	او	ما	شما	آنها
سالم	پادوام	پادوای/پادویی	پادو است / پادوست	پادوایم	پادواید	پادواند
شکسته	پادوئم!	پادوئی!	پادوئه	پادوئیم!	پادوئین	پادوئن

پس از کلمات مختوم به مصوت /a/ مثلاً «تنها»

آنها	شما	ما	او	تو	من	
تنه‌ایند	تنه‌اید	تنه‌اییم	تنه‌است / تنه‌است	تنه‌ایی	تنه‌ایم	سالم
تنه‌ان / تنه‌ان	تنه‌ائین	-	تنه‌انه / تنه‌اس	-	تنه‌ام	شکسته

جدول پی‌بستِ نقش‌نمای /-ro/ یا /-o/ (بدل از «را»)

پس از کلمات مختوم به صامت

کتاب / چراغ	سالم
کتاب‌رو / چراغ‌رو	شکسته
کتاب‌و / چراغ‌و	شکسته‌تر

پس از کلمات مختوم به /i/

کفی‌را / خطی‌را	سالم
کفی‌رو / خطی‌رو	شکسته
کفی‌و / خطی‌و	شکسته‌تر

پس از کلمات مختوم به /e/

ترانه‌را / شیریه‌را	سالم
ترانه‌رو / شیریه‌رو	شکسته
-	شکسته‌تر

پس از کلمات مختوم به /æ/

نه‌را / ته‌را	سالم
نه‌رو / ته‌رو	شکسته
-	شکسته‌تر

پس از کلمات مختوم به /u/

کوکو‌را / بو‌را	سالم
کوکورو / بورو	شکسته
-	شکسته‌تر

پس از کلمات مختوم به /a/

کاکا‌را / ما‌را	سالم
کاکارو / مارو	شکسته
-	شکسته‌تر

جدول پی‌بست‌های ضمیری (ضمایر ملکی متصل)

پس از کلمات مختوم به صامت متصل؛ مثلاً «کتاب»

	سالم منفصل	سالم پی‌بستی	شکسته پی‌بستی
من	کتاب من	کتابم	-
تو	کتاب تو	کتابت	کتابت
او	کتاب او	کتابش	کتابش
ما	کتاب ما	کتابمان	کتابمون
شما	کتاب شما	کتابشان	کتابشون
آنها	کتاب آنها	کتابتان	کتابتون

پس از کلمات مختوم به صامت منفصل؛ مثلاً «برادر»

	سالم منفصل	سالم پی‌بستی	شکسته پی‌بستی
من	برادر من	برادرم	-
تو	برادر تو	برادرت	برادرت
او	برادر او	برادرش	برادرش
ما	برادر ما	برادرمون	برادرمون
شما	برادر شما	برادرشان	برادرشون
آنها	برادر آنها	برادرتان	برادرتون

پس از کلمات مختوم به مصوت /i/؛ مثلاً «بستی»

	سالم منفصل	سالم پی‌بستی	شکسته پی‌بستی	شکسته‌تر پی‌بستی
من	بستی من	بستی‌ام	بستی‌یم	بستی‌یم
تو	بستی تو	بستی‌ات	بستی‌یت	بستی‌یت
او	بستی او	بستی‌اش	بستی‌یش	بستی‌یش
ما	بستی ما	بستی‌مان	بستی‌یمان	بستی‌یمون
شما	بستی شما	بستی‌تان	بستی‌یتان	بستی‌یتون
آنها	بستی آنها	بستی‌شان	بستی‌یشان	بستی‌یشون

پس از کلمات مختوم به مصوت /e/؛ مثلاً «کره»

	سالم منفصل	سالم پی‌بستی	شکسته پی‌بستی	شکسته‌تر پی‌بستی
من	کره من	کره‌ام	کره‌م	-
تو	کره تو	کره‌ات	کره‌ت	-

او	کَره او	کَره‌اش	کَره‌ش	-
ما	کَره ما	کَره‌مان	کَره‌مون	-
شما	کَره شما	کَره‌تان	کَره‌تون	-
آنها	کَره آنها	کَره‌شان	کَره‌شون	-

پس از کلمات مختوم به مصوت /u/؛ مثلاً «پارو»

	سالم منفصل	سالم پی‌بستی	شکسته پی‌بستی	شکسته‌تر پی‌بستی
من	پاروی من	پارویم	پاروم	-
تو	پاروی تو	پارویت	پاروت	-
او	پاروی او	پارویش	پاروش	-
ما	پاروی ما	پارویمان	پارومان	پارومون
شما	پاروی شما	پارویتان	پاروتان	پاروتون
آنها	پاروی آنها	پارویشان	پاروشان	پاروشون

پس از کلمات مختوم به مصوت /o/؛ مثلاً «رادیو»

	سالم منفصل	سالم پی‌بستی	شکسته پی‌بستی	شکسته‌تر پی‌بستی
من	رادیوی من	رادیوام	رادیوم	-
تو	رادیوی تو	رادیوات	رادیوت	-
او	رادیوی او	رادیوایش	رادیوش	-
ما	رادیوی ما	رادیویمان	رادیومان	رادیومون
شما	رادیوی شما	رادیویتان	رادیوتان	رادیوتون
آنها	رادیوی آنها	رادیویشان	رادیوشان	رادیوشون

پس از کلمات مختوم به مصوت /a/؛ مثلاً «بابا»

	سالم منفصل	سالم پی‌بستی	شکسته پی‌بستی	شکسته‌تر پی‌بستی
من	بابای من	بابایم	بابام	-
تو	بابای تو	بابایت	بابات	-
او	بابای او	بابایش	باباش	-
ما	بابای ما	بابایمان	بابامان	بابامون
شما	بابای شما	بابایتان	باباتان	باباتون
آنها	بابای آنها	بابایشان	باباشان	باباشون

جدول پی‌بست‌های ضمیری پس از برخی از حروف اضافه

از:

اَزَم (سالم و شکسته) /ʔæzæm/

اَزَت (سالم و شکسته) /ʔæzæt/

اَزَش (سالم و شکسته) /ʔæzæʃ/

اَزَمَان (سالم) /ʔæzæman/ اَزْمُون (شکسته) /ʔæzæmun/

اَزَتَان (سالم) /ʔæzætan/ اَزْمُون (شکسته) /ʔæzæʔun/

اَزْشَان (سالم) /ʔæzæʃan/ اَزْمُون (شکسته) /ʔæzæʃun/

به:

بِهَم (شکسته) [behem] < بَهَم [bem] (شکسته‌تر)

بِهَت (شکسته) [behēt] < بَهت [bet] (شکسته‌تر)

بِهَش (شکسته) [beheʃ] < بَهش [beʃ] (شکسته‌تر)

بِهْمُون (شکسته) [behemun] < بَهْمُون [bemun] (شکسته‌تر)

بِهْتُون (شکسته) [behetun] < بَهْتُون [betun] (شکسته‌تر)

بِهَشُون (شکسته) [beheʃun] < بَهشُون [beʃun] (شکسته‌تر)

با:

بَاهَام (شکسته) [baham] < بَام [baham] (شکسته‌تر)

بَاهَات (شکسته) [bahat] < بَات [bat] (شکسته‌تر)

بَاهَاش [bahaf] (شکسته) < بَاش [baʃ] (شکسته‌تر)

بَاهَامُون (شکسته) [bahamun] < بَامُون [bamun] (شکسته‌تر)

بَاهَاتُون (شکسته) [bahatun] < بَاتُون [batun] (شکسته‌تر)

بَاهَاشُون [bahafun] (شکسته) < بَاشُون [baʃun] (شکسته‌تر)

جدول پی‌بستِ قیدی /-æm/ (بدل از قید «هم»)

صورت سالم (هم)	صورت شکسته (م)	صورت شکسته‌تر (م)	
کتاب هم	کتابِم	-	پس از صامت
باقی هم	باقیِیم	باقیم	پس از مصوت /i/
برّه هم	برّهَم	-	پس از مصوت /e/
-	-	-	پس از مصوت /æ/
کوکو هم	کوکوئِم	کوکوم!	پس از مصوت /u/
پادو هم	پادوئِم	پادوم!	پس از مصوت /o/
بابا هم	بابائِم	بابام!	پس از مصوت /a/

۴-۲- صورت‌های شکسته در برخی از فرهنگ‌های فارسی

ابوالحسن نجفی (۱۳۸۸: ۱۷۶-۱۹۰) نوشته که هر مدخل در فرهنگ‌های عمومی حداقل هفت بخش دارد: مدخل، تلفظ، هویت دستوری، اصل و ریشه، تفکیک معنایی و رده‌بندی، تعریف، شاهد و مثال. منطقاً در سه بخش مدخل، تلفظ و شاهد و مثال می‌توان از صورت‌های شکسته استفاده کرد، اما در فرهنگ‌های عمومی و فرهنگ‌های لغات و ترکیبات عامیانه نیز صورت‌های شکسته نیامده‌اند (نک. لیان ۱۳۸۶: ۱۸۴-۲۲۱۰؛ ذوالفقاری ۱۳۸۸: ۵۷-۸۰). ابوالحسن نجفی نیز در فرهنگ فارسی عامیانه در سه بخش یادشده صورت‌های شکسته را نیاورده و درباره شیوه کار خویش گفته‌است (۱۳۸۸: ۱۷۶-۱۹۰):

یکی دیگر از مشکلاتی که فرهنگ‌نویسان با آن برخورد می‌کنند و راه حلی برای آن پیدا کرده‌ام و مورد اعتراض و انتقاد هم قرار گرفت، فارسی شکسته است، یعنی فارسی محاوره‌ای، یعنی وقتی املای شکسته می‌نویسند «می‌رود» را می‌نویسند «می‌ره». این را باید چه کارش کنیم؟ آیا باید «می‌رود» بنویسیم یا «می‌ره»؟ فکر نکنید که این مسئله ساده‌ای است. مسئله بسیار پیچیده است. من راه حلی پیدا کرده‌ام که خودم هم راضی نیستم و نمی‌دانم واقعاً در این مورد جواب بدهد و در رعایتش نمی‌توانم صددرصد به آن معتقد باشم.

اما نجفی حتی شواهد شکسته خود را هم مبدل به شواهد سالم کرده‌است! مثلاً، جمله زیر از صادق هدایت در *داستان علویه خانم* (هدایت ۲۵۳۶: ص ۲۴) را:

۱. منم گایی دلم میسوخت، گریم میگرف، با هم گریه میکردیم، بعد که دق دلی مون خالی میشد یه مرتبه با هم میخندیدیم.

به شکل زیر برای شاهد آورده‌است:

۲. گاهی دلم برایش می‌سوخت، گریه‌ام می‌گرفت، با هم گریه می‌کردیم. بعد که دق دلیمان خالی می‌شد یکمرتبه با هم می‌خندیدیم (نجفی، ۱۳۸۸: ۶۶۹).

راه حل نجفی، در واقع پاک کردن صورت مسئله است. فرهنگ‌نویس مطلقاً مجاز به تغییر شواهد نیست. جز این بهتر است فرهنگ‌نویس به جای شاهد، از مثال، یعنی جمله‌های برساخته خود استفاده کند.

برخی فرهنگ‌نویسان (شهری، ۱۳۷۰؛ شاملو، ۱۳۷۲؛ صفرزاده، ۱۳۹۵)، از صورت‌های شکسته استفاده کرده‌اند که در این قسمت به بررسی برخی از این آثار می‌پردازیم، اما پیش از آن، نکته‌ای از حسن ذوالفقاری (۱۳۸۸: ۵۷-۸۰) در بررسی فرهنگ‌های امثال و حکم فارسی:

نکته جالب توجه در بررسی واژگان امثال، درصد بسیار پایین شکستگی امثال است. از میان ۲۷۰ واژه تنها یک کلمه (می‌آیه) شکسته است؛ یعنی کمتر از ۰/۴٪، در حالی که چون ضرب‌المثل‌ها

مربوط به فرهنگ شفاهی و عامه است، تصور می‌رود میزان شکستگی بیش از این باشد. البته، مردم هنگام کاربرد مثلها در گفتار خود، بر میزان شکستگی آن می‌افزایند، اما مثل‌های مضبوط و مدون فارسی فاقد شکستگی بسیار هستند. اجماع مثل‌نگاران نیز هنگام ضبط مثل‌ها، از ضبط شکل گفتاری و شکسته‌واژگان مثل خودداری کرده‌اند. تنها در کتاب قند و نمک (شهری، ۳۷۰) که مثلها به لهجه تهرانی است) و کتاب کوچ (شاملو، ۱۳۸۰) مثلها شکسته شده و اغلب به همان شکل گفتاری ضبط شده‌اند. حتی در برخی کتابها چون امثال و حکم دهخدا، شکل مثل، کاملاً ادبی شده است. با مطالعه امثال [...] درمی‌یابیم، شکستگی بیشتر در افعال و به دلیل رعایت سجع، قافیه یا وزن اتفاق می‌افتد: «حالا که تالان تالانه، صد تومان زیر پالانه»، «بپوش بپوش مبارکه، بکن بکن امانته»، «بچه خمیره، خدا کریمه».

قند و نمک جعفر شهری مجموعه‌ای با ارزشی از ضرب‌المثل‌ها و تعابیر عامیانه تهرانی است که بسیاری اگر ثبت نمی‌شد، از یادها می‌رفت. اما این فرهنگ از حیث روش‌های علمی فرهنگ‌نویسی سطح نازلی دارد، بخش تلفظ و شاهد و مثال ندارد و در مدخل صورت‌های شکسته آمده‌است. چند مثال از نخستین مدخل‌های این فرهنگ:

۱. آب آبادانی میبارد.
۲. آب آورده رو، باد میبیره.
۳. آب از آسیاب افتادن.
۴. آب از بالا پایینش را افتاده.
۵. آب از سرچشمه گله

کتاب کوچ (جامع لغات، اصطلاحات، تعبیرات، ضرب‌المثل‌های فارسی) اثر شاملو را می‌توان اعلام موجودیت فارسی معیار گفتاری و خط فارسی شکسته دانست در مقابل فارسی معیار نوشتاری در آثاری چون امثال و حکم دهخدا. اما چون شاملو فرصت نکرد تا کار کتاب را تمام کند، کتاب دارای بی‌نظمی و ضعف‌های بسیار است. وی در مدخل و تلفظ از صورت‌های شکسته استفاده کرده‌است، اما مدخل‌ها یک‌دست و روشمند نیستند. برخی مدخل‌ها آوانگاری شده‌اند و برخی نه. هر مدخل حکم شاهد و مثال را هم دارد. وی در غالب موارد، مدخل‌های عامیانه‌ای را که وزن و قافیه در آنها اهمیت دارد شکسته ضبط کرده‌است:

۱. اومده از همدون/ نه ترکی دون، نه فارسی دون/ تختی می‌خواد روون روون/ خوراک او بی اسخون! ابا آوانگاری‌های ravun-ravun، hamedun و ossoxun (ص ۱۰۹۵)

در مورد مدخل‌هایی که وزن و قافیه در آنها اهمیت چندانی ندارد، گاه از صورت شکسته استفاده کرده‌است:

۲. اون چیه که توش کردن خلاله، تکون دادنش مُستخبّه، در آوردنش معصیت؟ [بدون آوانگاری] (ص ۱۰۹۷)

و گاه صورت‌های سالم را آورده‌است:

۳. موش که اجلش می‌رسد سر گربه را می‌خاراند! [بدون آوانگاری] (ص ۱۲۲۰)

فرهنگ فارسی گفتاری صفرزاده در تمام بخش‌ها از صورت‌های شکسته یا گفتاری استفاده کرده‌است. بسیاری از مدخل‌ها قبلاً در آثار ادبی معاصر هم به کار نرفته‌است. از این حیث، فرهنگ صفرزاده نقطه عطفی در تاریخ فرهنگ‌نویسی اصطلاحات گفتاری فارسی است. افراط مؤلف در استفاده از صورت‌های شکسته، مخصوصاً در بخش تعریف، لطمه بزرگی به اعتبار آن زده‌است^(۸):

۱. ترکش شدن: وقتی عادت‌ی ترکتون می‌شه، ترکش می‌کنین.

۲. حیف شدن: وقتی چیز بالارزشی از دست می‌ره، برا اظهار تأسف می‌گین «حیف شد!»، حیف شد باهامون نیومدی! خیلی خوش گذشت. دیر باخبر شدیم؛ حیف شد!

۳- شیوه ضبط صورت‌های شکسته در فرهنگ‌های عمومی فارسی

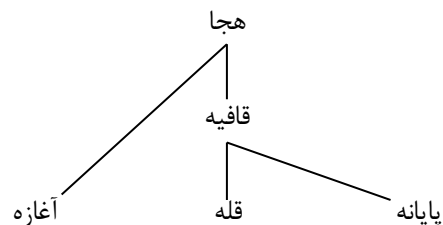
در فرهنگ‌های عمومی فارسی، باید اقلأ همه صورت‌های شکسته‌ای که قبلاً در ادبیات معاصر، آمده مدخل شود. هر صورت شکسته‌ای باید مستقلاً مدخل شود ولی در مقابل آن به جز تلفظ و برچسبی همچون «شکسته»، «گفت‌وگویی»، «عامیانه» یا ...، اطلاعات دیگری درج نشود، بلکه خواننده را برای بقیه اطلاعات به مدخل سالم همان صورت ارجاع دهند. در مدخل صورت سالم نیز صورت شکسته باید همراه با تلفظ و برچسب ذکر شود و سپس بقیه مطالب، جز در مدخل، تلفظ و نیز شواهد نباید از شکسته‌نویسی استفاده شود.

صورت‌های شکسته‌ای که مدخل می‌شوند، بیش از همه به گونه‌های آزاد سبکی تعلق دارند. هرچه قاعده حاکم بر تولید گونه‌های سبکی پُر تعمیم‌تر باشد، لزوم مدخل کردن آن گونه شکسته کمتر می‌شود. مثلاً قاعده تبدیل /an/ به /un/ بسیار زایا و پُر تعمیم است، پس لازم نیست تمام کلمات حاصل از این فرایند مدخل شود. اما برون داد قواعدی که تعمیم چندانی ندارند باید حتماً در فرهنگ‌ها مدخل شود، مثلاً صورت‌های شکسته «اگه، مگه، دیگه، و آخه» که برون داد قاعده حذف /ɪ/ پایانی از کلمات «اگر، مگر، دیگر، و آخر» هستند.

در افعال صیغه‌های صرف‌شده شکسته را لازم نیست مدخل کنیم. اما لازم است در مقدمه به اختصار درباره شناسه‌های سبکی و انواع تناوب‌های سبکی افعال توضیحاتی ذکر شود. صورت‌های شکسته مصدرها را باید مدخل کرد ولی باید آنها را به مصدرهای سالم ارجاع داد. صورت‌های کوتاه‌شده پی‌بستی را نیز نباید مستقل مدخل کرد، زیرا پی‌بست‌های سالم هم مدخل نمی‌شوند؛ اما لازم است در مقدمه درباره تفاوت‌های فارسی شکسته و سالم از حیث صورت‌های کوتاه‌شده پی‌بستی توضیح داده شود.

پی‌نوشت

۱. ساختار کلی هجا را در تمام زبان‌ها می‌توان براساس این انگاره کلی توضیح داد: هر هجا مرکب است از یک آغاز (onset) و یک قافیه (rhyme). آغاز به صامت یا صامت‌های پیش از مصوت هجا اطلاق می‌شود، و قافیه خود به دو بخش قله (peak) و پایانه (coda) تقسیم می‌شود. قله به مصوت هجا، و پایانه به صامت یا صامت‌های پس از آن اطلاق می‌شود:



مثلاً در هجای «برد» (/bord/)، آغاز هجا عبارت است از صامت /b-/ و قافیه آن نیز عبارت است از /-ord/. قله این قافیه مصوت /-o-/ و پایانه آن خوشه /-rd/ است. هر زبانی به شیوه خاص خود جای این عناصر را پر می‌کند. مثلاً آغاز در فارسی همواره مرکب از یک و فقط یک صامت اجباری است، قله مشتمل بر یک مصوت ساده، و پایانه نیز مرکب از صفر تا دو صامت است. اگر صامت را با C (consonant) و مصوت را با V (vowel) نمایش دهیم، ساخت هجایی زبان فارسی به شکل زیر خواهد بود (پرانتزها مبین اختیاری بودن عناصر داخل آنها هستند): C V (C) (C)

بنابراین انواع هجاهای محتمل در زبان فارسی عبارت خواهند بود از:

CV: مانند «نه»، «په»، «تو»،

CVC: مانند «نم»، «باد»، «تور»،

CVCC: مانند «دست»، «دوست»، «بیست»

۲. این صورت را نمی‌توان به شکل /bijai/ واج‌نویسی کرد زیرا در فارسی مصوت مرکب (diphthong) نداریم؛ لذا آن را به شکل /bijaj/ آورده‌ایم.

۳. این صورت و نیز صورت دوم شخص جمع را نباید به ترتیب به صورت /bijain/ و /bijajm/ واج‌نویسی کرد، باز به این دلیل که در فارسی مصوت مرکب وجود ندارد؛ لذا آنها را نیز به شکل /bijajn/ و /bijajm/ ضبط کرده‌ایم.
۴. مثلاً «میخواهی بخواب، نمی‌خواهی نخواب».
۵. اگر این دو فعل را مثلاً به شکل «بگذارم» (/be.go.za.ræm/) یا «بیشینم» (/be.ne.fi.næm/) تلفظ کنیم، باز در یک طبقه قرار می‌گیرند، اما با عنوان «حذف کل هجای پیش از پیش‌پایانی».
۶. با تبدیل مصوت /a/ به /o/، صامت میانجی [v] نیز که در مجاورت مصوت تغییر یافته (/o/) قرار دارد، تحت تأثیر آن به صامت میاجی [w] مبدل می‌شود. همین اتفاق برای فعل «جویدن» و «شنیدن» نیز که به همین طبقه تعلق دارد رخ می‌دهد. در فعل «شنیدن»، گاه صامت میانجی [w] مبدل به [f] می‌شود: بشنم [beʃnofæm]، بشنفی [beʃnofi] ...
۷. در این جدول‌ها برای نمایش صورت‌های سالم، عیناً از شیوه فرهنگستان زبان و ادب فارسی مندرج در کتاب دستور خط فارسی (۱۳۹۴) پیروی کرده‌ایم. خط (-) در این جدول‌ها به این معناست که صورت شکسته پسوند یا پی‌بست در پیکره ما مشاهده نشده‌است و به همین دلیل به هنگام شکسته‌نویسی چاره‌ای جز استفاده از صورت سالم آن پسوند یا پی‌بست نداریم؛ علامت تعجب (!) بدین معناست که صورت، مشاهده شده، اما کاربرد آن بسیار اندک است و بهتر است استفاده نشود.
۸. برای نقد مفصل این فرهنگ نک. طبیب‌زاده، ۱۳۹۵.

پیوست: فهرست منابع پیکره

- این فهرست براساس تاریخ انتشار تنظیم شده و اعداد داخل پرانتز تعداد صورت‌های شکسته آن اثر است.
- احمد کمال الوزاره محمودی، ۱۲۹۸، اوستاد نوروز پینه‌دوز: نمایش اخلاقی، ادبی، اجتماعی، تهران. (۲۶)
- محمدعلی جمال‌زاده، ۱۳۰۰، «دوستی خاله‌خرسه» در: یکی بود یکی نبود، تهران. (۰)
- حسن مقدم، ۱۳۰۱، جعفرخان از فرنگ آمده؛ کمدی در یک پرده، تهران: ایران جوان، نمره ۱۰، تهران، مطبعه فاروس. (۱۷)
- صادق هدایت، ۱۳۱۲، «زنی که مردش را گم کرد» در: سایه روشن، تهران. (۶)
- صادق چوبک، ۱۳۲۴، «مردی در قفس» در: خیمه‌شب‌بازی، تهران. (۲۹)
- جلال آل احمد، ۱۳۲۷، «بیجه مردم»، در: سه تار، تهران. (۲۸)
- ابراهیم گلستان، ۱۳۲۸، «در خم راه»، در: آذر، ماه آخر پاییز. (۳۳)
- بزرگ علوی، ۱۳۳۰، «گیله‌مرد»، در: نامه‌ها، تهران. (۱۸)
- بزرگ علوی، ۱۳۳۱، چشم‌هایش، تهران، امیرکبیر، ص ۲۲-۲۴ (۰)
- جواد فاضل، ۱۳۳۱، دختر همسایه [سرگذشت رحیم نقاش]، تهران، کانون معرفت، ص ۳-۴ (۰)
- بهرام صادقی، ۱۳۳۵، «فردا در راه است»، سخن، دی ۱۳۳۵ [از: بهرام صادقی، ۱۳۸۰، «فردا در راه است»، در: سنگر و قمقمه‌های خالی، تهران، کتاب زمان، ص ۹-۱۱] (۲۲)
- رسول پرویزی، ۱۳۳۶، شلوارهای وصله‌دار. (۱)

- بهرام صادقی، ۱۳۴۰، ملکوت، کتاب هفته. (۰)
- اکبر رادی، ۱۳۴۳، افول، طرفه [۱۳۸۵، تهران، قطره، ص ۱۱-۱۳] (۳۷)
- غلامحسین ساعدی، ۱۳۴۳، «گاو»، در: عزاداران بیل. (۳۵)
- بهرام بیضائی، ۱۳۴۴، پهلوان اکبر می‌میرد، تهران، تابش (۱۱)
- جمال میرصادقی، ۱۳۴۵، «این برف، این برف لعنتی» در: چشم‌های من، خسته، تهران. (۳۴)
- غلامحسین ساعدی (گوهر مراد)، ۱۳۴۶، «خانه‌روشنی»، در: خانه‌روشنی، تهران، امیرکبیر. (۴۸)
- فریدون تنکابنی، ۱۳۴۷، «ستاره‌های شب تیره»، در: ستاره‌های شب تیره، تهران، امیرکبیر. ص ۲۱-۲۲. (۱)
- احمد محمود، ۱۳۴۷، «زیر باران»، در: زائری زیر باران. (۳۴)
- محمود دولت‌آبادی، ۱۳۴۷، «هجرت سلیمان»، در: لایه‌های بیابانی، تهران. (۱۵)
- سیمین دانشور، ۱۳۴۸، سووشون، تهران، خوارزمی. (۰)
- بهمن فرسی، ۱۳۴۸، پله‌های یک نردبان، آرز: بهمن فرسی، ۱۳۹۵، پله‌های یک نردبان تهران، بیدگل، ص ۱۲-۱۴. (۲۱)
- هوشنگ گلشیری، ۱۳۴۸، شازده احتجاج، تهران، زمان. (۱۱)
- یونس تراکمه، ۱۳۴۹، «تمامی واقعیت در یک واحد کوچک زمان»، در: جُنگ اصفهان، دفتر هشتم آرز: مکث آخر (مجموعه داستان)، تهران، نشر قصه، ۱۳۸۳، ۲۲-۲۴] (۳۲)
- جمال میرصادقی، ۱۳۴۹، درازنای شب، کتاب زمان، تهران. (۲)
- ایرج پزشک‌زاد، ۱۳۵۱، دایی جان ناپلئون، تهران، صفی‌علیشاه. (۴)
- گلی ترقی، ۱۳۵۱، خواب زمستانی، تهران. (۳۱)
- اسماعیل فصیح، ۱۳۵۱، دل کور به روایتی دیگر، ناشر: مؤلف، تهران. (۱۷)
- علی‌اشرف درویشیان، ۱۳۵۲، «موتور آب»، در: از این ولایت، تهران. (۸)
- امین فقیری، ۱۳۵۴، «سیری در جذبه و درد»، در: سیری در جذبه و درد امین فقیری، ۱۳۷۰، در: گزیده داستان‌های امین فقیری (۱۳۴۷-۱۳۶۸)، شیراز، نوید شیراز، ص ۲۴۷-۲۵۷]. (۴)
- ر. اعتمادی، ۱۳۵۵، اتوبوس آبی، تهران، نیلوفر، ص ۶-۱۰. (۲۵)
- شهرنوش پارس‌پور، ۱۳۵۵، سگ و زمستان بلند، تهران، امیرکبیر. (۵)
- بهمن فرسی، ۱۳۵۶، آرامسایشگاه (باز در دو پرده) [بهمن فرسی، ۱۳۹۴، آرامسایشگاه (باز در دو پرده)، تهران، نشر بیدگل، ص ۱۶-۲۰] (۳۵)
- هوشنگ مرادی کرمانی، ۱۳۵۸، «عاشق کتاب»، قصه‌های مجید، تهران، معین [از چاپ ۲۰، ۱۳۸۷، ص ۱۱-۱۴]. (۱۲)
- قاسم هاشمی‌نژاد، ۱۳۵۸، فیل در تاریکی، زمان، تهران. (۳۳)
- محمود دولت‌آبادی، ۱۳۵۸، جای خالی سلوچ، تهران، آگاه. (۵)
- سیمین دانشور، ۱۳۵۸، «به کی سلام کنیم؟»، در: به کی سلام کنیم؟ تهران. (۱)
- جلال آل‌احمد، ۱۳۶۰، سنگی بر گوری، رواق، تهران، ص ۱۰. (۲)
- احمد محمود، ۱۳۶۱، زمین سوخته، تهران، معین، ص ۷-۸. (۳۷)
- اسماعیل فصیح، ۱۳۶۲، ثریا در اغما، ناشر: مؤلف، تهران. (۷)
- جعفر مدرس صادقی، ۱۳۶۳، گاوخونی، نشر نو، تهران. (۲۱)
- محمود دولت‌آبادی، ۱۳۶۳، ج ۹، کلیدر، تهران، نشر پارس. (۱)
- اکبر رادی، ۱۳۶۵، آهسته با گل سرخ، تهران [اکبر رادی، ۱۳۸۷، آهسته با گل سرخ، تهران، نشر قطره، ص ۱۳-۱۴]. (۱۸)
- منیرو روانی پور، ۱۳۶۷، کنیزو، نیلوفر، تهران. (۳۶)

- شهرنوش پارسی‌پور، ۱۳۶۸، زنان بدون مردان، تهران، نشر نقره ناشر نسخه الکترونیک www.zoon.ir، ص ۳-۶]. (۰)
- شهرنوش پارسی‌پور، ۱۳۶۸، طوبا و معنای شب، تهران، اسپنک. (۰)
- رضا فرخفال، ۱۳۶۸، «آه استانبول»، در: آه استانبول، تهران، اسپنک. (۰)
- عباس معروفی، ۱۳۶۸، سمفونی مردگان، گردون، تهران. (۰)
- هوشنگ گلشیری، ۱۳۶۹، دوازده رُخ، تهران، نیلوفر، ص ۷-۸. (۱۹)
- احمد محمود، ۱۳۶۹، «دیدار»، در: دیدار: سه داستان، معین، تهران. (۲۷)
- زویا پیرزاد، ۱۳۷۰، «لبوان دسته‌دار»، در: مثل همه عصرها، مرکز، تهران. (۰)
- ابوتراب خسروی، ۱۳۷۰، هاویه، شیراز، نشر نوید شیراز آاز: ابوتراب خسروی، ۱۳۹۶، هاویه، تهران، چ ۶ مرکز، ص ۲-۳]. (۰)
- علی‌اشرف درویشیان، ۱۳۷۰، «آن روزهای خواب و بیداری»، در: سال‌های ابری [تهران، چشمه، چاپ هفتم، ۱۳۸۷، ص ۹-۱۱]. (۲)
- احمد محمود، ۱۳۷۰، «قصه آشنا»، در: قصه آشنا، نگاه، تهران. (۳۲)
- هوشنگ گلشیری، ۱۳۷۱، آینه‌های دردار، تهران، نیلوفر. (۱)
- رضا جولایی، ۱۳۷۱، تالار طریخانه، جویا، تهران. (۰)
- بیژن نجدی، ۱۳۷۳، «سپرده به زمین»، در: یوزپلنگانی که با من دویده‌اند، مرکز، تهران. (۲۴)
- اسماعیل فصیح، ۱۳۷۳، اسیر زمان، نشر البرز، تهران. (۱۰)
- رضا جولایی، ۱۳۷۴، سوء قصد به ذات همیونی، جویا، تهران. (۰)
- فتانه حاج سیدجوادی (پروین)، ۱۳۷۴، بامداد خمار، البرز، تهران. (۰)
- هوشنگ گلشیری، ۱۳۷۶، جن‌نامه، نشر باران، سوند. (۱)
- غزاله علیزاده، ۱۳۷۷ [ویرایش ۲]، خانه ادرسیه‌ها، تهران، توس، ص ۷-۹. (۱)
- رضا قاسمی، ۱۳۷۷ [۱۹۹۹]، چاه بابل، ناشر نسخه الکترونیک: www.zoon.ir، ص ۱۰-۱۲. (۰)
- شهریار مندی‌پور، ۱۳۷۷، «شام سرو و آتش»، در: شرق بنفشه، مرکز، تهران. (۰)
- فریبا وفی، ۱۳۷۸، «خدو»، در: حتی وقتی می‌خندیم، تهران، مرکز، ص ۷۱-۷۵. (۰)
- ابوتراب خسروی، ۱۳۷۹، اسفار کاتبان، نشر آگه و قصه، تهران. (۰)
- مصطفی مستور، ۱۳۷۹، روی ماه خداوند را ببوس، مرکز، تهران. (۱۳)
- بیژن نجدی، ۱۳۷۹، «یک سرخ‌پوست در آستارا»، در: دوباره از همان خیابان‌ها، تهران، مرکز، ص ۲-۳. (۲۶)
- ایرج پزشکی‌زاد، ۱۳۸۰، خانواده نیک‌اختر، تهران، نشر آبی، ص ۱-۲. (۰)
- زویا پیرزاد، ۱۳۸۰، چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، مرکز، تهران. (۰)
- سیمین دانشور، ۱۳۸۰، ساریبان سرگردان (ج ۲: جزیره سرگردانی)، خوارزمی، تهران. (۳)
- رضا قاسمی، ۱۳۸۰، همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها، نیلوفر، تهران. (۰)
- شهرام رحیمیان، ۱۳۸۰، دکتر نون زنش را بیشتر از مصدق دوست دارد، نیلوفر. (۳۵)
- جمال میرصادقی، ۱۳۸۱، اضطراب ابراهیم، نشر اشاره، تهران. (۶)
- کوروش اسدی، ۱۳۸۲، «باغ ملی»، در: باغ ملی، تهران، نشر سالی آاز: کوروش اسدی، ۱۳۹۶، «باغ ملی»، در: باغ ملی، تهران، نشر نیماژ، ص ۵۳-۵۶]. (۳)
- شهرنوش پارسی‌پور، ۱۳۸۲، «گرما»، در: سال صفر، نشر شیرین. (۱۳)
- امیرحسین چهل‌تن، ۱۳۸۲، تهران شهر بی‌آسمان، تهران، نگاه، ص ۵. (۳۱)
- سودابه اشرفی، ۱۳۸۳، ماهی‌ها در شب می‌خوابند، تهران، مروارید، ص ۱۰-۱۲. (۳۲)

- یونس تراکمه، ۱۳۸۳، «مکتب آخر»، در: مکتب آخر، تهران، نشر قصه، ۱۰۷-۱۰۹. (۰)
- فریده رازی، ۱۳۸۳، «زنی با چتر زیر باران»، در: زنی با چتر زیر باران، آرویح، تهران. (۰)
- بهناز علی‌پور گسگری، ۱۳۸۳، «قصه و غصه»، در: بگذریم ... (مجموعه داستان)، تهران، چشمه، ص ۹-۳۴ (۳۴)
- حسین سنایور، ۱۳۸۴، «خواب مژه‌ها»، در: سمت تاریخ کلمات، چشمه، تهران. (۰)
- چیستا یثربی، ۱۳۸۴، آخرین پری کوچک دریایی، تهران، قطره، ص ۹-۱۰. (۲۹)
- فرخنده آقائی، ۱۳۸۵، از شیطان آموخت و سوزاند، تهران، ققنوس، ص ۵. (۰)
- بلقیس سلیمانی، ۱۳۸۶، «آقا»، در: بازی عروس و داماد (مجموعه داستان)، تهران، چشمه، ص ۴۱-۴۲. (۳)
- فرشته احمدی، ۱۳۸۷، پری فراموشی، تهران، ققنوس، ص ۸-۱۴. (۰)
- احمد پوری، ۱۳۸۷، دو قدم این‌ور خط، تهران، چشمه، ص ۷-۱۰. (۰)
- ناهید کبیری، ۱۳۸۷، کشتی ماه عسل، تهران، نشر ثالث، ص ۷-۹. (۰)
- محمد کشاورز، ۱۳۸۷، «بلبل حلبی»، در: بلبل حلبی (مجموعه داستان)، تهران، چشمه، ص ۴۱-۵۰. (۱۸)
- سینا دادخواه، ۱۳۸۸، یوسف آباد، خیابان سی و سوم، تهران، چشمه، ص ۷. (۰)
- محمد رضا کاتب، ۱۳۸۸، رام‌کننده، تهران، چشمه، ص ۹. (۰)
- محمد هاشم اکبربانی، ۱۳۸۹، چهره میهم، نشر آموت، تهران، ص ۷-۹. (۳۷)
- احمد غلامی، ۱۳۹۰، جیرجیرک، تهران، چشمه، ص ۱۱-۱۴. (۲۷)
- محمد کلباسی، ۱۳۹۰، «ناظم موشی و حوض چوق انار»، در: نوروز آقای اسدی (مجموعه داستان)، تهران، چشمه، ص ۱۹-۲۶. (۲۵)
- پیمان اسماعیلی، ۱۳۹۲، نگهبان، تهران، چشمه، ص ۱۱-۱۵. (۰)
- ناهید طباطبایی، ۱۳۹۲، «ایکیا»، در: سوز شبانه، تهران، نشر زاوش، ص ۱۰-۱۲. (۰)
- سیامک گلشیری، ۱۳۹۲، آخرش می‌آن سراغم، تهران، نشر زاوش آاز: سیامک گلشیری، ۱۳۹۳، آخرش می‌آن سراغم، تهران، چشمه، ص ۷؛ بازنویسی تازه‌ای از رمان کابوس، ۱۳۷۹، نشر نگاه. (۳۹)
- شیوا ارسطویی، ۱۳۹۳، من و سیمین و مصطفی، تهران، روزنه، ص ۱۱-۱۳. (۲۵)
- گلی ترقی، ۱۳۹۳، اتفاق، تهران، نیلوفر، ص ۱۰-۱۵. (۴۱)
- مرعشی، نسیم، ۱۳۹۳، پاییز فصل آخر سال است، تهران، چشمه، ص ۱۰. (۰)
- محمد رحیم اخوت، ۱۳۹۴، عذاب یا هفت‌خان زندگی، تهران، آگاه؛ ص ۱۳-۲۳. (۱)
- محبوبه موسوی، ۱۳۹۴، سکوت‌ها، تهران، مرکز، ص ۲-۳. (۲۵)
- م. مؤدب‌پور، ۱۳۹۴، شب‌پره‌ها، تهران، نیریز، ص ۹. (۲۵)
- مهدی یزدانی خرم، ۱۳۹۴، سرخ سفید، تهران، چشمه، ص ۲۸-۳۰. (۳۹)
- محمود حسینی‌زاد، ۱۳۹۵، بیست زخم کاری، تهران، چشمه، ص ۷-۱۰. (۲۲)
- فریبا وفی، ۱۳۹۵، «بی‌باد، بی‌بارو»، در: بی‌باد، بی‌بارو (مجموعه داستان)، تهران، چشمه، ص ۴۹-۵۲. (۴۲)
- مهیار رشیدیان، ۱۳۹۶، آقارضا وصله‌کار، تهران، نیلوفر، ص ۷. (۴۱)
- نسیم مرعشی، ۱۳۹۶، هُرس، تهران، چشمه، ص ۸-۱۰. (۴۳)
- محمود دولت‌آبادی، طریقِ بسمل شدن، ۱۳۹۷، تهران، چشمه، ص ۹-۱۲. (۰)
- بلقیس سلیمانی، ۱۳۹۷، آن مادران، این دختران، تهران، ققنوس، ص ۸-۱۰. (۱۹)
- مجتبی هوشیار محبوب، ۱۳۹۷، روزهای آبی، شب مکافات، تهران، آرادمان، ص ۷-۹. (۲۴)

منابع

- انوری، ح. ۱۳۸۱. فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن.
- جم، ب. ۱۳۹۴. فرهنگ توصیفی فرایندهای واجی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- خانلری [ناتل]، پ. ۱۳۵۲. «جستار»، سخن، ۲۲(۱۱ و ۱۲): ۱۱۳۵-۱۱۳۹.
- _____ . ۱۳۵۳. «زبان فصیح»، سخن، ۲۴(۲): ۱۳۹-۱۴۵.
- دبیر مقدم، م. ۱۳۶۹. «پیرامون 'را' در زبان فارسی»، زبان‌شناسی، ۱(۷): ۱-۶۰.
- دهخدا، ع. ۱۳۶۱. *امثال و حکم*، تهران: امیرکبیر.
- ذوالفقاری، ح. ۱۳۸۸. «بررسی ضرب‌المثل‌های فارسی در دو سطح واژگانی و نحوی»، *فنون ادبی* ۱(۱): ۵۷-۸۰.
- روبینچیک، ی. ۱۳۹۷. *فرهنگ‌نویسی برای زبان فارسی*، ترجمه م. شجاعی، با یادداشت‌های ع. صادقی، تهران: کتاب بهار.
- شاملو، ا. ۱۳۷۲. *کتاب کوچه*، تهران: مازیار.
- شاملو، ا. ۱۳۹۴. *مجموعه اشعار شاملو*، انتشارات نگاه.
- شهری، ج. ۱۳۷۸. *قند و نمک؛ ضرب‌المثل‌های تهرانی (به زبان محاوره)*، تهران: معین.
- صادقی، ع. ۱۳۶۳. «تبدیل 'آن' و 'ام' به 'اون' و 'اوم' در فارسی گفتاری و سابقه تاریخی آن»، *زبان‌شناسی*، ۱(۱): ۵۲-۷۱.
- صفرزاده، ب. ۱۳۹۵. *فرهنگ فارسی گفتاری*، تهران: کتاب بهار.
- طیب‌زاده، ا. ۱۳۹۵. «نقدی بر فرهنگ فارسی گفتاری»، *ایران‌شهر/امروز*، ۱(۴): ۱۱۹-۱۲۸.
- _____ . ۱۳۹۶. *غلط‌نویسیم از چاپ اول تا ویراست دوم؛ بررسی نقدهای نگاشته شده بر چاپ اول غلط‌نویسیم و تأثیر آن بر ویراست دوم کتاب*، تهران: کتاب بهار.
- لیان، س. ۱۳۸۶. «ضرورت توجه به صورت‌های شکسته در فرهنگ‌های فارسی»، *فرهنگ‌نویسی*، ۱(۱): ۱۸۴-۲۱۰.
- _____ . ۱۳۹۴. *فرهنگ توصیفی آواشناسی و واج‌شناسی*، تهران: علمی.
- مینوی، م. ۱۳۵۲. «زبان فصیح و گویش‌های محلی»، سخن، ۲۳: ۵-۶.
- نجفی، ا. ۱۳۷۸. *فرهنگ فارسی عامیانه*، تهران: نیلوفر.
- _____ . ۱۳۸۸. «واژه‌های عامیانه در فرهنگ جامع زبان فارسی»، *فرهنگ‌نویسی*، ۲: ۱۷۶-۱۹۰.
- _____ . ۱۳۹۰. *جشن‌نامه ابوالحسن نجفی*، به همت امید طیب‌زاده، تهران: نیلوفر.
- وحیدیان کامیار، ت. ۱۳۴۳. *دستور زبان عامیانه فارسی*، تهران: باستان.

زبان فارسی و گویش های ایرانی

سال سوم، دوره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، شماره پیاپی ۶

تحلیل پیکره بنیاد آهنگ گفتار فارسی

دکتر وحید صادقی^۱

سحر شیخی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۹/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۴

چکیده

در این پژوهش، براساس تحلیل پیکره بنیاد، به بررسی ساخت آهنگ گفتار فارسی در پیکره گفتاری فارسی فارس دات کوچک پرداختیم. نخست، رفتار آهنگی واژه‌های محتوایی مختلف و واژه‌های دستوری را مشاهده و تحلیل کردیم. نتایج نشان داد که واژه‌های محتوایی، اغلب با تکیه زیرومی و واژه‌های دستوری، اغلب بدون تکیه زیرومی تولید می‌شوند اما مقوله دستوری واژه‌ها بر الگوی تغییرات زیرومی یا ساخت نواختی آنها تأثیرگذار نیست. بررسی الگوی توزیع دو تکیه زیرومی H^* و L^*+H در ساخت آهنگ گفتار فارسی نشان داد که تمامی واژه‌های فارسی با یک تکیه زیرومی خیزان با ساخت نواختی L^*+H تولید می‌شوند و تکیه زیرومی H^* تنها در منحنی زیرومی واژه‌ها با تکیه آغازی ظاهر می‌شود، آن هم فقط زمانی که شرایط زنجیره‌ای لازم برای تظاهر آوایی نواخت L آغازی فراهم نباشد. نتایج تحقیق همچنین نشان داد که زمان بندی وقوع قله H تکیه زیرومی وابسته به بود یا نبود واژه‌بست در واژه‌هاست، بدین صورت که در واژه‌های حاوی واژه‌بست، قله H دیرکرد دارد و بعد از زنجیره آوایی هجای تکیه‌بر واقع می‌شود، ولی در واژه‌های فاقد واژه‌بست، H دیرکردی ندارد و در محدوده زنجیره آوایی هجای تکیه‌بر قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: آهنگ، واژه‌های محتوایی، واژه‌های دستوری، تکیه زیرومی، ساخت نواختی

✉ vsadeghi@hum.ikiu.ac.ir

۱. دانشیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی

۲. کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی

۱- مقدمه

این پژوهش، با مطالعه پیکره‌بنیاد به بررسی ساخت آهنگ گفتار فارسی در یک پیکره طبیعی گفتار فارسی (پیکره فارسی‌دات) می‌پردازد. مطالعه، اغلب بر داده‌های تهیه‌شده در محیط آزمایشگاهی بوده و پژوهش بر آهنگ جملات فارسی در پیکره‌های گفتاری طبیعی اندک بوده‌است. هدف اصلی بررسی الگوی تغییرات آهنگی مقوله‌های مختلف واژه‌های محتوایی شامل اسم‌ها، صفت‌ها، فعل‌ها و ... و واژه‌های دستوری شامل حروف اضافه، ضمیرها و ... است. مسأله اصلی پژوهش آن است که تا چه اندازه الگوهای آهنگی مطرح در پیشینه تحقیقات آهنگ فارسی با رفتار آهنگی واژه‌ها در پیکره‌های طبیعی گفتار فارسی مطابقت دارند. این مسأله را با دو سؤال جزئی‌تر بیان می‌کنیم:

- توزیع تکیه زیرومی $L+H^*$ و H^* با توجه به الگوی تکیه واژگانی واژه‌های فارسی چگونه است؟

- آیا مقوله دستوری واژه‌ها بر الگوی تغییرات زیرومی یا ساخت نواختی آنها تأثیر می‌گذارد؟ ابتدا مبانی نظری تحقیق با عنوان نظریه خودواحد عروضی آهنگ می‌آید. سپس، پیشینه مطالعات آهنگ فارسی بررسی می‌شود. بعد از آن، روش انجام پژوهش توضیح داده می‌شود. در گام بعد، داده‌های هدف تحقیق تحلیل می‌شود و در پایان نتایج با یافته‌های مطالعات پیشین آهنگ فارسی مقایسه و درباره میزان مطابقت آنها بحث می‌شود.

۲- آهنگ در نظریه خودواحد عروضی

ساخت آهنگ گفتار در نظریه خودواحد عروضی^۱، متشکل از تعدادی رویداد زیرومی است که با نقاطی خاص بر ساخت زنجیره‌ای گفتار انطباق دارند. مهم‌ترین رویدادهای ساخت آهنگ گفتار، تکیه زیرومی و نواخت‌های مرزی^۲ اند. تکیه زیرومی با هجاهای برجسته در ساخت زنجیره‌ای و نواخت‌های مرزی با مرز واحدهای نوایی انطباق دارند. با توجه به وقوع تکیه زیرومی و نواخت‌های مرزی در نواحی نسبتاً مشخص در ساخت زنجیره‌ای گفتار^(۱)، این رویدادها، اهداف نواختی^۳ نامیده می‌شوند (آروانتی^۴، لد^۵ و مین^۱، ۲۰۰۶: ۴۲۳).

1. Auto-segmental metrical phonology
2. edge tones
3. tonal targets
4. Arvaniti
5. Ladd

نظریه خودواحد عروضی، قائل به وجود شش نوع تکیه زیرومی متداول در ساخت آهنگ زبان است. این تکیه‌ها عبارت‌اند از H^*+L ، $H+L^*$ ، L^*+H ، $L+H^*+L^*$ ، H^* ، L^* تک‌نواختی و چهار تکیه H^*+L و $H+L^*$ ، L^*+H ، $L+H^*$ دونواختی هستند. تکیه زیرومی تک‌نواختی، تکیه‌ای است که تنها از یک نواخت بالا (H) یا پایین (L) ساخته می‌شود، اما تکیه زیرومی دونواختی تکیه‌ای است که از ترکیب متوالی یک نواخت بالا و یک نواخت پایین ساخته می‌شود، صرف نظر از ترتیب در کنار هم آمدن آنها (لد، ۲۰۰۸: ۷۵). این الگوها، ساخت نواختی هجای تکیه‌بر واژه‌ها یا گروه‌های تکیه‌ای^۲ را توصیف می‌کنند. گروه تکیه‌ای یک واحد آهنگی میانی در ساخت سلسله‌مراتبی آهنگ گفتار است که از واژه بزرگ‌تر و از گروه آهنگ - که معمولاً متناظر با یک جمله کامل است - کوچک‌تر است. این گروه حامل یک تکیه زیرومی است که بر قوی‌ترین هجای گروه قرار می‌گیرد. به علاوه، معمولاً در منتهی‌الیه سمت راست گروه، یک نواخت کناری قرار می‌گیرد تا مرز این گروه را با گروه‌های تکیه‌ای دیگر متمایز کند (بکمن^۳ و پی‌یرهامبرت^۴، ۱۹۸۶: ۲۵۸).

نشان ستاره در نظریه خودواحد عروضی به مفهوم انطباق نواخت با هجای تکیه‌بر واژه یا گروه تکیه‌ای است. بنابراین، وقوع تکیه زیرومی L^* بر یک واژه در ساخت آهنگ گفتار به معنای آن است که هجای تکیه‌بر آن واژه با نواخت پایین تولید می‌شود (پی‌یرهامبرت، ۱۹۸۰: ۸۴؛ لد، ۲۰۰۸: ۱۰۲؛ گوسن‌هافن، ۲۰۰۴: ۲۹) و برعکس، وقوع تکیه زیرومی H^* بر آن واژه به معنای آن است که هجای تکیه‌بر آن با نواخت بالا تولید می‌شود^(۳). در تکیه‌های زیرومی دونواختی، نواخت ستاره‌دار، با هجای تکیه‌بر واژه انطباق دارد و نواخت بدون ستاره با کمی فاصله قبل یا بعد از آن ظاهر می‌شود. اگر نواخت بدون ستاره قبل از نواخت ستاره‌دار واقع شود، به آن نواخت پیشرو^۵، و اگر بعد از آن قرار گیرد به آن نواخت دنباله^۶ گفته می‌شود. براین اساس، در یک تکیه زیرومی دونواختی شامل توالی نواخت‌های L و H، مانند $L+H$ ، بسته به نحوه انطباق نواخت‌ها با هجای تکیه‌بر، دو الگوی نواختی متفاوت وجود دارد: یکی $L+H^*$ ، که در آن H منطبق بر هجای تکیه‌بر واژه است و L به صورت یک نواخت پیشرو قبل از آن قرار می‌گیرد و دیگری L^*+H ، که در آن L منطبق بر هجای تکیه‌بر است و H به صورت یک نواخت دنباله بعد از آن واقع می‌شود (پی‌یرهامبرت، ۱۹۸۰: ۸۱).

1. Mennen
2. Accentual phrases
3. Beckman
4. Pierrhumbert
5. leading tone
6. trailing tone

گروه‌های تکیه‌ای بر حسب جایگاه‌شان در گروه آهنگ به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروه تکیه‌ای هسته^۱ و گروه تکیه‌ای پیش‌هسته^۲. در اغلب نظام‌های زبانی، تکیه^۱ زیرویمی هسته، در خوانش بی‌نشان یک پاره‌گفتار، آخرین تکیه^۱ زیرویمی گروه آهنگ است و تکیه(های) زیرویمی قبل از آن، تکیه^۱ زیرویمی پیش‌هسته‌اند، با وجود این، در برخی زبان‌ها تکیه^۱ زیرویمی هسته، لزوماً در جایگاه پایانی گروه آهنگ قرار نمی‌گیرد (پی‌رهامبرت، ۱۹۸۰: ۷۶؛ لد، ۲۰۰۸: ۵۵). معیار اصلی شناسایی نواخت‌ها پایداری زمان‌بندی وقوع آنها نسبت به ساخت زنجیره‌ای است. براین اساس، هر نقطه‌ای از منحنی که زمان‌بندی آن، مستقل از عوامل آوایی و نوایی، منظم و پایدار باشد، یک هدف نواختی محسوب می‌شود (لد، ۲۰۰۸: ۶۱).

۳- پیشینه مطالعات آهنگ فارسی

پژوهشگران حوزه آهنگ فارسی قائل به وجود دو نوع تکیه^۱ زیرویمی در ساخت آهنگ گفتار فارسی هستند: تکیه^۱ مرکب^۱ دونواختی L+H؛ تکیه^۱ تک نواختی H*؛ تکیه^۱ اول خیزان با شیب نسبتاً تند است که همزمان با آغاز هجای تکیه‌بر شروع (دره‌خیز یا نواخت L) و در هجای بعد از هجای تکیه‌بر (قله‌خیز یا نواخت H) پایان می‌یابد. این تکیه در اغلب مطالعات فارسی مانند اسلامی (۱۳۸۴)، ماهجانی (۲۰۰۳) و سادات تهرانی (۲۰۰۷ و ۲۰۰۹) به صورت L+H* بازنویسی شده است. تکیه^۱ دونواختی L+H* برای بازنویسی ساخت نواختی واژه‌های محتوایی با تکیه^۱ غیرآغازی همراه با واژه‌بست‌های وابسته به آن استفاده می‌شود. در گروه تکیه‌ای پیش‌هسته، نقطه پایانی خیز تا مرز پایانی گروه تکیه‌ای به صورت یک گستره^۱ نواختی H- که مؤید مرز گروه تکیه‌ای است، تظاهر می‌یابد. بنابراین، ساخت نواختی گروه تکیه‌ای پیش‌هسته شامل یک تکیه^۱ زیرویمی دونواختی به صورت L+H* و یک نواخت مرزی به صورت H- است. تکیه^۱ زیرویمی هسته نیز همانند تکیه^۱ پیش‌هسته یک تکیه^۱ مرکب دونواختی به صورت L+H* است. اما نواخت کناری آن، برخلاف گروه تکیه‌ای پیش‌هسته، یک نواخت پایین، یعنی L- است که تا مرز پایانی گروه آهنگ گسترده می‌شود (صادقی، ۱۳۹۳: ۷۴).

تکیه^۱ زیرویمی دیگر، تک نواختی H* است که برای بازنویسی نوایی واژه‌های تک‌هجایی یا چندهجایی با تکیه^۱ آغازی همراه با واژه‌بست‌های وابسته‌شان (مثل «میز»، «می‌شنوند»، «پولش») استفاده می‌شود (اسلامی، ۱۳۸۴: ۴۴؛ سادات تهرانی، ۲۰۰۷: ۹۵؛ صادقی، ۲۰۱۷: ۵۷۵).

1. Nuclear pitch accent
2. Pre-nuclear pitch accent

سادات تهرانی (۲۰۰۷: ۹۵؛ ۲۰۰۹: ۲۰۶) معتقد است که تکیهٔ زیروبمی تک‌نواختی H^* در حقیقت واج‌گونهٔ تکیهٔ زیروبمی دونواختی $L+H^*$ است، زیرا تقابل دو تکیهٔ زیروبمی $L+H^*$ و H^* در واج‌شناسی آهنگ فارسی تمایزدهنده نیست. وی استدلال کرده‌است که واژه‌های تک‌هجایی یا چندهجایی با تکیهٔ آغازی، فاقد فضای آوایی لازم برای تظاهر نواخت L هستند و در نتیجه، هجای تکیه‌بر این واژه‌ها تنها با یک نواخت بالا (H) بدون خیز آغازی تولید می‌شود. بنابراین، از نظر وی، تمامی واژه‌های فارسی، اعم از با تکیهٔ غیرآغازی و با تکیهٔ آغازی در سطح واجی به صورت تکیهٔ زیروبمی دونواختی $L+H^*$ توصیف می‌شوند، ولی در واژه‌ها با تکیهٔ آغازی، به علت نبود فضای آوایی لازم، تکیهٔ زیروبمی $L+H^*$ به صورت واج‌گونهٔ آهنگی H^* که فاقد نواخت L آغازی است، تظاهر می‌یابد.

نکتهٔ مهم دیگری که در زمینهٔ تکیهٔ زیروبمی $L+H^*$ - در واژه‌ها با تکیهٔ غیرآغازی - در برخی مطالعات به آن اشاره شده، رویداد آهنگی دیرکرد قلهٔ^۱ زیروبمی است (سادات تهرانی، ۲۰۰۹: ۲۲۶؛ صادقی، ۲۰۱۷: ۵۸۸؛ بی‌جن‌خان و ابوالحسنی‌زاده، ۱۳۹۲: ۶۶؛ ابوالحسنی‌زاده، بی‌جن‌خان و گوسن‌هافن^۲، ۲۰۱۲: ۱۳۹۰؛ بی‌جن‌خان، ۱۳۹۲: ۸۷). دیرکرد قله در تکیهٔ زیروبمی دونواختی $L+H^*$ بدین معناست که قلهٔ H به جای واقع شدن بر هجای تکیه‌بر واژه، بر هجای بعد از آن قرار گیرد.

تأثیر تأکید یا کانون اطلاعی نیز بر آهنگ گفتار در برخی تحقیقات فارسی بررسی شده‌است. سادات تهرانی (۲۰۰۹) در آزمایشی تولیدی نشان داده که دامنهٔ زیروبمی سازه کانونی نسبت به تکیهٔ زیروبمی پیش‌هسته و هسته به‌طور معناداری گسترده‌تر است. وی معتقد است که تکیهٔ زیروبمی سازهٔ کانونی چه به لحاظ نوایی و چه به لحاظ گفتمانی، با تکیهٔ زیروبمی پیش‌هسته و هسته متفاوت است و از این رو، این نوع تکیه باید در واج‌شناسی آهنگ فارسی به شیوه‌ای متمایز رمزگذاری شود. وی ساخت نواختی سازهٔ کانونی را به صورت $L+^{\wedge}H^*L-$ متفاوت با تکیهٔ زیروبمی پیش‌هسته ($L+H^*H-$) و هسته ($L+H^*L-$) بازنویسی کرده‌است. نشانهٔ پیش‌نواختی $^{\wedge}$ در این تکیه ناظر بر ارتفاع اضافی قلهٔ زیروبمی است. طاهری اردلی و شو (۲۰۱۲) و ابوالحسنی‌زاده، بی‌جن‌خان و گوسن‌هافن (۲۰۱۲) نیز در آزمایش‌های متفاوت نشان داده‌اند که وقوع کانون بر یک سازه در زبان فارسی باعث گسترش معنادار دامنهٔ زیروبمی بر آن سازه می‌شود و در مقابل دامنهٔ زیروبمی سازه‌های پس از کانون به‌طور چشم‌گیری کوچک‌تر می‌شود.

1. peak delay
2. Gussenhoven

درباره اعطای نشان ستاره به نواخت در ساخت نواختی تکیه‌های زیرویمی دونواختی، آنچه اهمیت دارد، انطباق نواخت با هجای تکیه‌بر است. نواختی که با زنجیره آوایی هجای تکیه‌بر انطباق پایدار دارد، نواخت ستاره‌دار فرض می‌گردد (لد، ۲۰۰۸: ۷۱؛ آروانتی، لد و مین، ۲۰۰۶: ۴۲۳). مشاهدات ما نشان داد که نواخت L همواره با (آغاز) هجای تکیه‌بر ترادف دارد ولی H بسته به بود و نبود واژه‌بست در یک واژه بر هجای تکیه‌بر یا هجای بعد از آن واقع می‌شود. برای این اساس، درحالی که ترادف نواخت L با زنجیره آوایی هجای تکیه‌بر در بافت‌های نوایی مختلف پایدار است، ترادف H با ساخت زنجیره‌ای، متغیر است، یعنی محل دقیق وقوع H بر ساخت زنجیره‌ای یک واژه، بسته به بود و نبود واژه‌بست در آن واژه تغییر می‌کند. بنابراین، نگارندگان، براساس بررسی‌های مبنی بر پایداری زمان‌بندی وقوع نواخت L در مقابل ناپایداری زمان‌بندی وقوع نواخت H (نک. بخش ۵-۳)، معتقدند الگوی توصیفی L^*+H با ساخت نواختی تکیه زیرویمی در زبان فارسی مطابقت بیشتری دارد و از این‌رو، تکیه زیرویمی دونواختی فارسی را به صورت L^*+H بازنویسی کرده‌اند.

۴- روش‌شناسی

روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی است. داده‌های تحقیق، واژه‌های محتوایی و دستوری فارسی گفتاری‌اند که تصادفی از پیکره گفتاری فارس‌دات استخراج شدند^(۳). ۱۰۴ پاره‌گفتار از پیکره فارس‌دات استخراج شدند که تمامی جملات ساده خبری گویشوران فارسی با لهجه تهرانی بودند. تمامی واژه‌های محتوایی و دستوری در این پاره‌گفتارها برای تحلیل آهنگی داده‌ها، تقطیع و برجسب‌دهی شدند. واژه‌های محتوایی این پژوهش اسم‌ها، صفت‌ها، قیدها و فعل‌های پویا، و واژه‌های دستوری ضمیرها، حروف اضافه و فعل‌های ربطی بودند. با توجه به پیشینه مطالعات آهنگ فارسی و نیز مشاهدات اولیه نگارندگان، معیارها و ملاحظات ذیل برای انتخاب و تحلیل داده‌ها رعایت گردید:

(۱) صورت‌های مثبت و منفی فعل‌های پویا در واژه‌های محتوایی به علت الگوی زیرویمی متفاوت، جدا تحلیل شدند.

(۲) صورت‌های مثبت و منفی افعال ربطی و حروف اضافه تک‌هجایی و دوهجایی در واژه‌های دستوری، با توجه به تفاوت در الگوی تغییرات زیرویمی، در گروه‌های جداگانه تحلیل شدند.

(۳) تمامی واژه‌ها، اعم از محتوایی و دستوری مطابق پیشینه مطالعات آهنگ فارسی، با توجه به تکیه آغازی و غیرآغازی بودن به دو دسته تقسیم و الگوی زیرویمی آنها مجزا مطالعه شد.

۴) معیار وجود تکیه زیروومی در یک واژه، حضور یک خیز یا نواخت بالا بر هجای تکیه‌بر آن در نظر گرفته شد. به این ترتیب، در صورت وجود خیز شامل یک نواخت پایین (L) و بالا (H) بر هجای تکیه‌بر یک واژه، ساخت نواختی واژه به صورت L^*+H و در صورت وجود یک نواخت بالا بدون دره آغازی (L) بر هجای تکیه‌بر، ساخت نواختی واژه به صورت H^* توصیف گردید^(۴).

۵) با توجه به رفتار آهنگی متفاوت واژه‌های حاوی واژه‌بست و واژه‌های فاقد واژه‌بست از نظر دیرکرد قله هجا، این واژه‌ها در گروه‌های جداگانه بررسی شدند.

برای تحلیل آهنگی داده‌ها از نرم‌افزار پرت^۱، ویرایش ۵/۲/۳۲ (بورزما^۲ و وینینک^۳، ۲۰۱۰) استفاده شد. با توجه به اهمیت زمان‌بندی وقوع نواخت‌ها بر ساخت زنجیره‌ای، تمام تحلیل‌ها، همزمان بر منحنی فرکانس پایه و طیف‌نگاشت انجام شد. تمامی واژه‌های هدف از نظر دریافت یا عدم دریافت تکیه زیروومی و همچنین توزیع تکیه‌های زیروومی H^* و $L+H^*$ - در صورت دریافت تکیه زیروومی - تحلیل شدند. نتایج تحلیل آهنگی داده‌ها، براساس فراوانی وقوع نسبی (درصد فراوانی وقوع) بیان شد. یافته‌ها در بخش‌های مختلف با پیشینه مطالعات آهنگ فارسی تطبیق داده شد و درباره مطابقت آنها بحث شد.

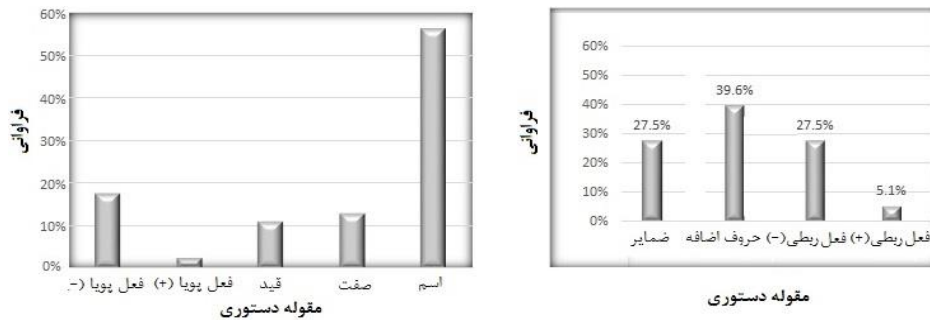
۵- تحلیل داده‌ها

۵-۱- رابطه آهنگ و مقوله دستوری واژه‌ها

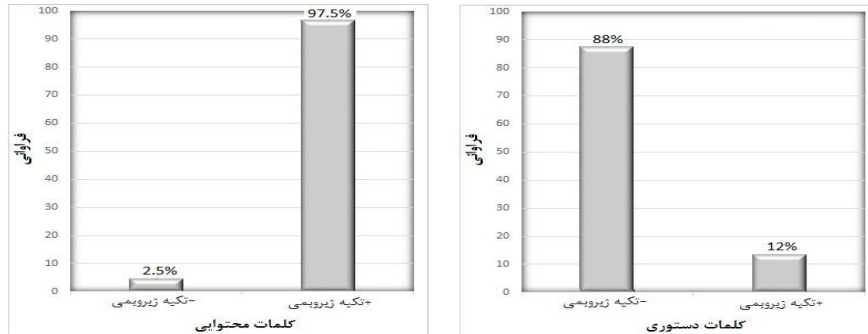
ابتدا فراوانی وقوع واژه‌های محتوایی و دستوری تحقیق را به تفکیک مقوله دستوری واژه‌ها محاسبه، سپس ساخت نوایی این واژه‌ها را از نظر بود و نبود تکیه زیروومی بررسی کردیم. شکل ۱ فراوانی وقوع واژه‌های محتوایی (سمت چپ) و دستوری (سمت راست) پیکره گفتاری تحقیق را به تفکیک مقوله دستوری واژه‌ها نشان می‌دهد. مشاهده می‌شود که در بین واژه‌های محتوایی بیشترین فراوانی مربوط به اسم (۵۶٪) و کمترین مربوط به فعل‌های پویای مثبت (۲,۵٪) است. بعد از اسم، بیشترین فراوانی مربوط به فعل‌های پویای منفی (۱۷,۶٪) است و بعد از آن به ترتیب، مربوط به صفت (۱۲,۹٪) و قید (۱۰,۷٪) است. در بین واژه‌های دستوری، حروف اضافه با ۳۹,۶٪ بیشترین فراوانی را دارد. پس از حروف اضافه، ضمیرها و فعل‌های ربطی منفی با فراوانی ۲۷,۵٪ در سطح بعدی قرار دارند. کمترین فراوانی در بین واژه‌های دستوری، مربوط به فعل‌های ربطی مثبت (۵,۱٪) است.

1. Praat
2. Boersma
3. Weenink

پس از تعیین فراوانی وقوع انواع واژه‌های محتوایی و دستوری، ساخت نوایی این واژه‌ها را از حیث دریافت یا عدم دریافت تکیه زیرویمی بررسی کردیم. شکل ۲ فراوانی وقوع واژه‌ها محتوایی و دستوری حاوی تکیه زیرویمی و فاقد آن را در پیکره گفتاری تحقیق نشان می‌دهد. این شکل نشان می‌دهد که فراوانی واژه‌های محتوایی حاوی تکیه زیرویمی، به طور چشم‌گیری از واژه‌های محتوایی فاقد تکیه زیرویمی بیشتر است. براساس نتایج، اکثر واژه‌های محتوایی در پیکره گفتاری مطالعه‌شده، تکیه زیرویمی دریافت کردند (۹۷,۵٪) و تنها تعداد معدودی از آنها (۲,۵٪) به دلایل مختلف - از جمله سرعت تولید گوینده، وقوع کانون اطلاعی محدود بر روی واژه‌های قبل و ... - فاقد تکیه زیرویمی بودند. در مقابل، واژه‌های دستوری، برخلاف واژه‌های محتوایی، در اغلب موارد، فاقد تکیه زیرویمی بودند (۸۸٪).



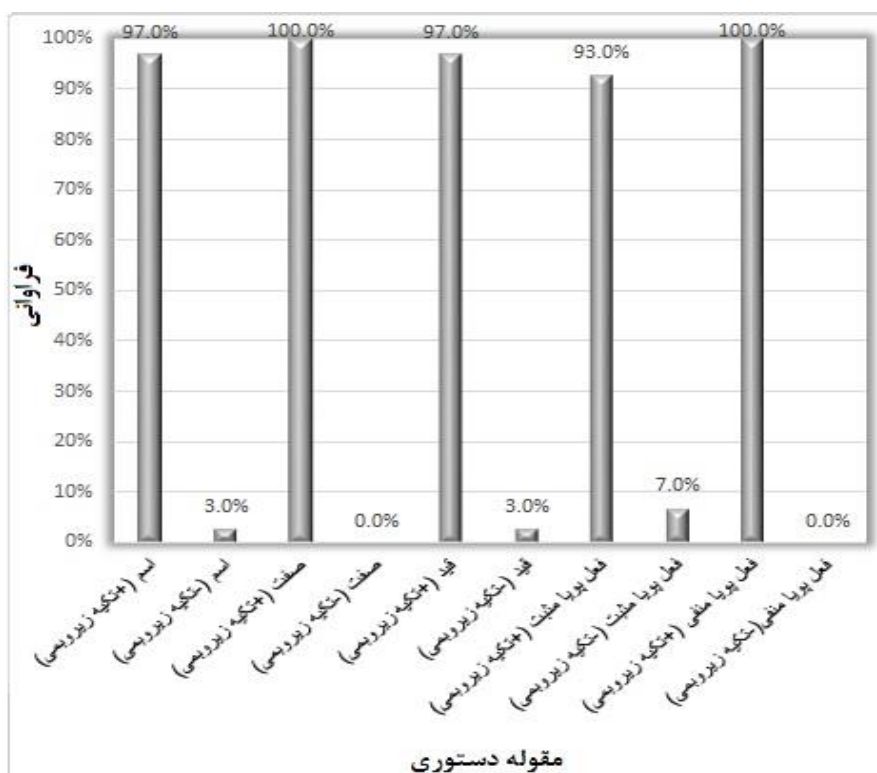
شکل ۱- فراوانی وقوع واژه‌های محتوایی (سمت چپ) و دستوری (سمت راست) در پیکره گفتاری تحقیق به تفکیک مقوله دستوری واژه‌ها



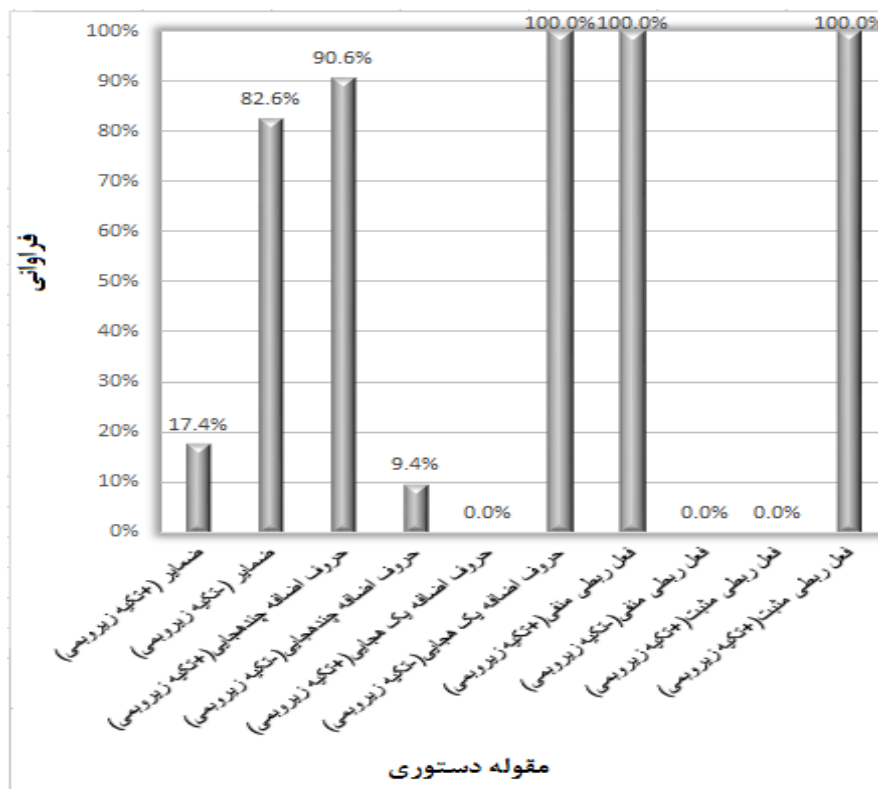
شکل ۲- فراوانی وقوع واژه‌های محتوایی (سمت چپ) و دستوری (سمت راست) حاوی تکیه زیرویمی و فاقد آن در پیکره گفتاری تحقیق

شکل ۳ فراوانی وقوع واژه‌های محتوایی حاوی تکیه زیرویمی و فاقد آن را به تفکیک مقوله دستوری واژه‌ها نشان می‌دهد. با این شکل به روشنی درمی‌یابیم که اسم‌ها، فعل‌های پویا (مثبت و منفی)، صفت‌ها و قیدها در اغلب موارد تکیه زیرویمی دریافت کرده‌اند. به‌طور مشخص، ۹۷٪ اسم‌ها، ۱۰۰٪ صفت‌ها، ۹۳٪ فعل‌های پویای مثبت، ۱۰۰٪ فعل‌های پویای منفی و ۹۷٪ قیدها در پیکره گفتاری مطالعه‌شده حاوی تکیه زیرویمی بودند.

شکل ۴ فراوانی وقوع واژه‌های دستوری حاوی تکیه زیرویمی و فاقد آن را به تفکیک مقوله دستوری واژه‌ها نشان می‌دهد. در این شکل می‌بینیم که در واژه‌های دستوری، ضمیرها (۱۷،۳٪)، فعل‌های ربطی مثبت (۰٪) و حروف اضافه یک‌هجایی (۰٪)، معمولاً تکیه زیرویمی دریافت نمی‌کنند، ولی حروف اضافه چندهجایی (۹۰،۶٪) و فعل‌های ربطی منفی (۱۰۰٪) اغلب با تکیه زیرویمی تولید می‌شوند.



شکل ۳- فراوانی وقوع واژه‌های محتوایی حاوی تکیه زیرویمی و فاقد آن به تفکیک مقوله دستوری



شکل ۴- فراوانی وقوع واژه‌های دستوری حاوی تکیه زبرومی و فاقد آن به تفکیک مقوله دستوری

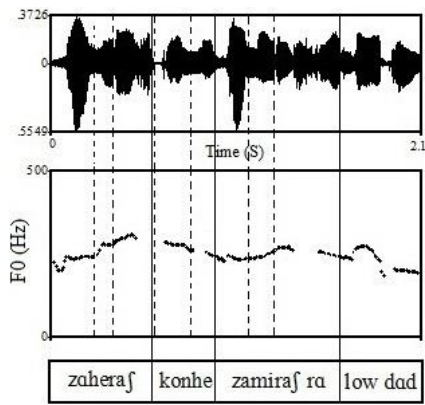
۵-۲- تکیه زبرومی واژه‌ها با تکیه غیر آغازی

در پیشینه مطالعات آهنگ فارسی، بین واژه‌ها با تکیه غیر آغازی و آغازی تمایز گذاشته می‌شود، زیرا واج‌شناسان معتقدند ساخت نواختی این واژه‌ها متفاوت است. براین اساس، الگوی نواختی تکیه زبرومی واژه‌ها با تکیه غیر آغازی و آغازی را جداگانه بررسی کردیم.

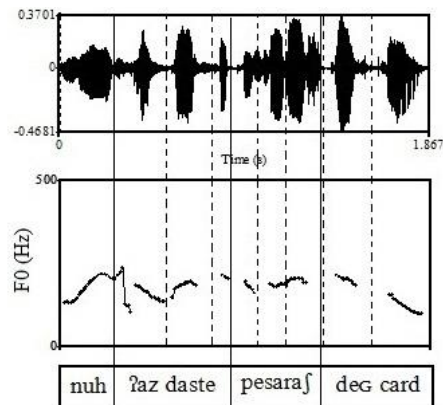
در این بخش به بررسی ساخت نواختی واژه‌ها با تکیه غیر آغازی می‌پردازیم. در بین واژه‌ها با تکیه غیر آغازی، ۲۹٪ حاوی واژه‌بست و ۷۱٪ فاقد واژه‌بست بودند. بررسی الگوی تغییرات زبرومی واژه‌ها با تکیه غیر آغازی نشان داد که این واژه‌ها، تقریباً در تمامی موارد به صورت یک تکیه زبرومی خیزان با ساخت نواختی L^*+H تولید می‌شوند اما زمان‌بندی وقوع قله H تکیه زبرومی بر هجای تکیه‌بر این واژه‌ها بسته‌به بود و نبود واژه‌بست متفاوت است، بدین صورت که این واژه‌ها در صورت بودن واژه‌بست با دیرکرد قله (۸۸٪ فراوانی) و در نبودن

واژه‌بست بدون دیرکرد (۹۸٪ فراوانی) قله تولید می‌شوند. درحالی که نواخت L تکیه زیرومی L*+H در واژه‌ها با تکیه غیرآغازی صرف‌نظر از بود یا نبود واژه‌بست، همواره (۱۰۰٪ فراوانی) بر هجای تکیه‌بر قرار می‌گیرد. براین اساس، در واژه‌های حاوی واژه‌بست با تکیه غیرآغازی، H معمولاً بعد از زنجیره آوایی هجای تکیه‌بر واقع می‌شود، ولی در واژه‌های فاقد واژه‌بست با همین الگوی تکیه‌ای، H در اغلب موارد دیرکرد ندارد و در محدوده زنجیره آوایی هجای تکیه‌بر قرار می‌گیرد. نواخت L در این واژه‌ها همواره صرف‌نظر از بود یا نبود واژه‌بست بدون دیرکرد بر روی هجای تکیه‌بر واقع می‌شود. براین اساس، با توجه به پایداری وقوع نواخت L بر هجای تکیه‌بر و تغییرپذیر بودن زمان‌بندی وقوع نواخت H و همچنین با توجه به آنکه معیار اصلی برای اعطای نشان ستاره به یک نواخت، انطباق پایدار آن نواخت با هجای تکیه‌بر واژه است، به‌نظر می‌رسد الگوی L*+H نسبت به L+H* توصیف معتبرتری از ساخت نواختی تکیه زیرومی واژه‌ها با تکیه غیرآغازی در زبان فارسی به‌دست می‌دهد و به همین دلیل ما تکیه زیرومی این واژه‌ها را به‌صورت L*+H بازنویسی کرده‌ایم.

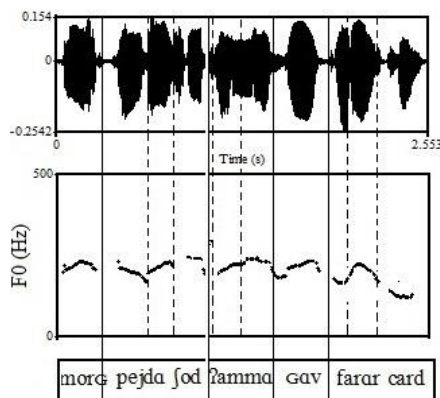
مشاهدات همچنین نشان داد که این الگوی نوایی مستقل از مقوله صرفی- نحوی واژه‌ها است و درباره تمامی مقوله‌های دستوری مانند اسم‌ها، صفت‌ها و قیدها صادق است. شکل‌های ۵، ۶، ۷ و ۸ شبکه متنی جمله‌های «ظاهرش گنه ضمیرش را لو داد» /ζΑηεραΣ κονηε ζαμραΣ ρΑ λοω δΑδ/ «نوح از دستِ پسرش دق کرد» /νυη ?αζ δαστε πεσαραΣ δεΓ χαρδ/ «مرغ پیدا شد اما گاو فرار کرد» /μoρΓ πεφδΑ Σοδ ?αμμΑ ΓΑω φαρΑρ χαρδ/ و «زود جنبید اما بعد زمین خورد» /ζυδ φονβιδ ?αμμΑ βα?δ ζαμν ζορδ/ را نشان می‌دهد^(۵). شبکه متنی شکل‌ها شامل سه لایه سیگنال آوایی، لایه منحنی آهنگ و لایه عناصر زنجیره‌ای است. در هر شکل، مرز آوایی واژه‌ها از یکدیگر با خط ممتد و مرز آوایی هجای تکیه‌بر در هر واژه با خط- چین مشخص شده‌اند. واژه‌های «ظاهرش» و «ضمیرش» در (۵) و «پسرش» در (۶) دارای تکیه غیرآغازی و حاوی واژه‌بست و واژه‌های (مرکب) «پیدا شد» و «فرار کرد» در (۷) و «جنبید» و «زمین خورد» در (۸) دارای تکیه غیرآغازی و فاقد واژه‌بست هستند.



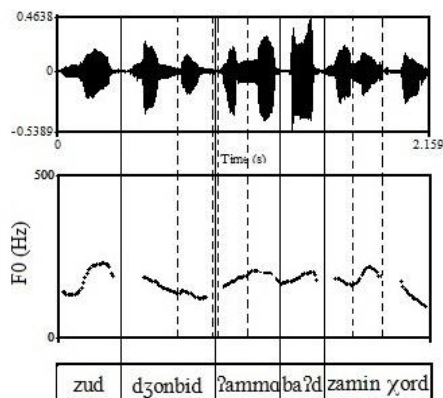
شکل ۵: شبکه متنی جمله «ظاهرش کنه ضمیرش را لو داد»



شکل ۶: شبکه متنی جمله «نوح از دست پسرش دق کرد»



شکل ۷: شبکه متنی جمله «مرغ پیدا شد اما گاو فرار کرد»



شکل ۸: شبکه متنی جمله «زود جنبید اما بعد زمین خورد»

واژه‌های حاوی واژه‌بست با تکیه غیرآغازی را در این شکل‌ها در نظر بگیریم. در تمامی واژه‌های حاوی واژه‌بست خیزی وجود دارد که نقطه آغازی آن، یعنی درهٔ F0، واقع در ابتدای همخوان آغازی واژه و نقطه پایانی آن، یعنی قلهٔ F0، واقع در هجای - به‌طور مشخص‌تر واکه هجای - بعد از هجای تکیه‌بر است. در دو واژه /ʒɑmɪrɑʃ/ و /ʒɑnɛrɑʃ/ هر دو نقطه آغازی و پایانی خیز با توجه به پیوستگی منحنی تغییرات F0 کاملاً مشخص‌اند. در هر دو واژه، آغاز خیز، یعنی نواخت L، منطبق بر آغاز هجای تکیه‌بر (آغاز /ɲ/ در «ظاهرش» و آغاز /m/ در «ضمیرش») و پایان خیز، یعنی نواخت H، منطبق بر واکهٔ بعد از هجای تکیه‌بر - واکهٔ واژه بست، یعنی /ɑ/ در هر دو واژه - است. تداوم نواخت بالا بعد از قلهٔ تکیهٔ زیروبمی در هر دو

واژه مؤید حضور نواخت کناری H- در ساخت نواختی این واژه‌هاست، هرچند همخوان سایشی بیواک /Σ/ در پایان واژه‌ها باعث پارگی منحنی و تظاهر ناقص این نواخت شده‌است. /πεσαραΣ/ نیز حاوی یک تکیه زیروومی بر هجای تکیه‌بر واژه، یعنی /σθ/ است. محل دقیق وقوع نواخت L این تکیه، در ابتدای هجای تکیه‌بر، مانند /δαστε/، به علت پارگی ناشی از همخوان بی‌واک /σ/ چندان مشخص نیست. نواخت H این تکیه زیروومی همانند نواخت H تکیه زیروومی /δαστε/، /ζΑηεραΣ/ و /ζαμραΣ/ در محدوده زنجیره آوایی هجای تکیه بر قرار نگرفته بلکه بر هجای بعد از آن واقع شده‌است. بنابراین، قله H این تکیه زیروومی نیز دیرکرد دارد. نکته دیگر آنکه در دو واژه /δαστε/ و /πεσαραΣ/ نواخت کناری H- به علت فاصله بسیار کم بین قله H تکیه زیروومی و مرز پایانی واژه و همچنین بیواک بودن همخوان پایانی، تظاهر آوایی ندارد.

حال واژه‌های فاقد واژه‌بست با تکیه غیرآغازی، یعنی «پیدا شد» و «فرار کرد» در (۷) و «جنبید» و «زمین خورد» در (۸) را در نظر بگیریم. دو فعل مرکب /πεφδα Σοδ/ و /φαρΑρ χαρδ/ به ترتیب در گروه آهنگ اول و دوم، حاوی یک تکیه زیروومی L*+H هستند که بر هجای تکیه‌بر همکرد غیرفعلی فعل مرکب (هجای /δA/ در /πεφδα Σοδ/ و هجای /ρΑρ/ در /φαρΑρ χαρδ/) واقع شده‌است. نواخت L این تکیه، منطبق بر ابتدای همخوان هجای تکیه‌بر (همخوان /δ/ در /δA/ و /ρ/ در /ρΑρ/) و نواخت H آن منطبق بر انتهای واکه هجای تکیه‌بر (واکه /A/ در /δA/ و /ρΑρ/) است. در فعل مرکب /ζαμιν ξορδ/ نیز یک تکیه زیروومی به صورت L*+H بر روی هجای تکیه‌بر (/μιν/) عضو غیرفعلی واژه (/ζαμιν/) قرار گرفته که نواخت L این تکیه منطبق بر ابتدای همخوان هجای تکیه‌بر (/μ/) و نواخت H آن منطبق بر انتهای واکه یا ابتدای همخوان پایانی (مرز بین همخوان /ν/ و واکه /A/ در /μιν/) این هجاست.

نواخت کناری دو فعل /φαρΑρ χαρδ/ و /ζαμιν ξορδ/ به صورت L- است، زیرا تکیه زیروومی این فعل‌ها، آخرین تکیه زیروومی کل پاره‌گفتار و در نتیجه تکیه زیروومی هسته است. اما نواخت کناری /πεφδα Σοδ/ به صورت H- است زیرا تکیه زیروومی این فعل صرفاً آخرین تکیه زیروومی گروه آهنگ اول است نه کل پاره‌گفتار، و بعد از آن جمله ادامه یافته‌است. نواخت کناری L- دو فعل /φαρΑρ χαρδ/ و /ζαμιν ξορδ/ به نواخت مرزی پایانی L% در پایان پاره‌گفتار -یا گروه آهنگ دوم- و نواخت کناری H- فعل /πεφδα Σοδ/

در پایان گروه آهنگ اول به نواخت مرزی پایانی H% - که مؤید تداوم جمله است - منتهی شده است.

وجه اشتراک تکیه زیروبمی واژه‌های /φαραρ χαρδ/، /ζαμιν ξορδ/ و /περδα Σοδ/ این است که قله H تکیه زیروبمی آنها منطبق بر محدوده زنجیره آوایی هجای تکیه‌بر است. مطالعه واژه‌های مشابه - فاقد واژه‌بست با تکیه غیرآغازی - در تحقیق نشان داد که قله H تکیه زیروبمی این واژه‌ها تقریباً در تمامی موارد (۹۸٪ فراوانی) وقوع زود هنگام داشتند و داخل زنجیره آوایی هجای تکیه‌بر واقع می‌شود.

برخلاف واژه‌های /φαραρ χαρδ/، /ζαμιν ξορδ/ و /περδα Σοδ/، واژه /φρονβιδ/ تکیه زیروبمی ندارد زیرا هجای تکیه‌بر این واژه، یعنی /βιδ/ بدون تغییر زیروبمی خیزان تولید شده است. علت این، وقوع کانون اطلاعی محدود بر واژه «زود» است. حضور کانون بر «زود» باعث شده تا علاوه بر گسترش دامنه تکیه زیروبمی بر روی «زود» تکیه زیروبمی واژه بعد از آن، یعنی «جنبید» کاملاً حذف گردد.

براین اساس، بررسی ساخت نواختی تکیه زیروبمی واژه‌ها با تکیه غیرآغازی نشان داد که این واژه‌ها تقریباً در تمامی موارد به صورت یک تکیه زیروبمی خیزان - حاصل ترکیب متوالی دو نواخت L و H - تولید می‌شوند، اما زمان بندی وقوع قله H تکیه زیروبمی در این واژه‌ها وابسته به بود یا نبود واژه‌بست در ساخت صرفی واژه‌هاست، به این صورت که نواخت H در واژه‌های حاوی واژه‌بست وقوع دیر هنگام دارد و بر روی هجای بعد از هجای تکیه‌بر واقع می‌شود ولی در واژه‌های فاقد واژه‌بست وقوع زود هنگام دارد و بدون تأخیر بر روی زنجیره آوایی هجای تکیه‌بر قرار می‌گیرد.

۵-۳- تکیه زیروبمی واژه‌ها با تکیه آغازی

حال واژه‌ها با تکیه آغازی را در نظر بگیریم. گفتیم در اغلب مطالعات آهنگ فارسی چنین فرض شده که تکیه زیروبمی واژه‌های تک‌هجایی یا واژه‌های چندهجایی با تکیه آغازی، برخلاف واژه‌ها با تکیه غیرآغازی، به صورت یک تکیه تک‌نواختی H* فاقد نواخت L آغازی است (اسلامی، ۱۳۸۴: ۵۱؛ سادات تهرانی، ۲۰۰۷: ۹۳). استدلال واج‌شناسان این است که چون واژه‌های تک‌هجایی یا چندهجایی با تکیه آغازی فاقد فضای آوایی لازم برای تظاهر نواخت L هستند هجای تکیه‌بر این واژه‌ها تنها به صورت یک نواخت بالا (H*) بدون خیز آغازی تولید

می‌شود (سادات تهرانی، ۲۰۰۷: ۹۳). بنابراین ساخت نواختی این دسته از واژه‌ها در چارچوب واج‌شناسی آهنگ فارسی به صورت H^* بازنویسی شده‌است.

مطالعه ما نشان داد که واژه‌های تک‌هجایی یا واژه‌های چندهجایی با تکیه آغازی در اغلب موارد به صورت یک تکیه زیروبمی خیزان با ساخت نواختی L^*+H تولید می‌شوند، مگر آنکه شرایط زنجیره‌ای لازم برای تظاهر آوایی نواخت L آغازی مهیا نباشد. بررسی‌های آماری نشان داد فراوانی وقوع ساخت نواختی L^*+H (۶۸٪) در واژه‌ها با تکیه آغازی به‌طور چشم‌گیری بیشتر از ساخت نواختی H^* (۳۲٪) است. با توجه به بررسی‌ها، L در واژه‌های تک‌هجایی یا تکیه‌آغازی تنها زمانی از منحنی آهنگ گفتار حذف می‌شود که هجای تکیه‌بر با یک همخوان گرفته بیواک شروع شده و یا در یک محیط بیواک قرار داشته باشد؛ در این حالت، L به صورت یک تغییر واج‌گونه‌ای از ساخت نواختی تکیه زیروبمی حذف می‌شود و تکیه زیروبمی واژه از L^*+H به H^* تبدیل می‌شود. وگرنه، L تظاهر آوایی کامل دارد و به صورت یک دره F_0 مشخص در ابتدای هجای تکیه‌بر قرار می‌گیرد.

شکل‌های ۵ تا ۸ را دوباره در نظر بگیریم. واژه‌های «کنه» و «لو داد» در (۵) و «نوح»، «دست» و «دق کرد» در (۶)، «مرغ»، «اما» و «گاو» در (۷) و «زود»، «اما» و «بعد» در (۸) همگی تکیه‌آغازی‌اند. در بین این واژه‌ها، «دست» حاوی واژه‌بست و بقیه فاقد واژه‌بست‌اند. دقت در الگوی زیروبمی این واژه‌ها نشان می‌دهد که تمامی واژه‌ها به غیر از «کنه» در (۵) و «دق کرد» در (۶)، به صورت یک تکیه زیروبمی خیزان با ساخت نواختی مرکب L^*+H تولید شده‌اند. در تمامی این واژه‌ها، نواخت L منطبق بر آغاز هجاست. نواخت H در واژه حاوی واژه‌بست «دست» منطبق بر هجای بعد از هجای تکیه‌بر است. در «اما» نیز مانند «دست» نواخت H در هجای بعد از هجای تکیه‌بر واقع شده. گرچه «اما» فاقد واژه‌بست است، ولی هجای تکیه‌بر در این واژه آخرین هجای واژه نیست، یعنی مانند واژه‌های حاوی واژه‌بست، بعد از هجای تکیه‌بر یک زنجیره آوایی بدون تکیه وجود دارد. در بقیه واژه‌ها، که هیچ‌یک واژه‌بست ندارند، نواخت H منطبق بر هجای تکیه‌بر - به‌طور دقیق‌تر پایان واژه این هجا- است.

واژه‌های «کنه» در (۵) و «دق کرد» در (۶)، برخلاف واژه‌های تکیه‌آغازی دیگر به صورت یک تکیه زیروبمی تک‌نواختی، شامل تنها یک نواخت بالا (H^*) بدون نواخت آغازی L تولید شده‌اند. آنچه اساساً باعث عدم حضور نواخت L در این واژه‌ها شده، شرایط آوایی عناصر زنجیره‌ای واقع در محل وقوع احتمالی این نواخت است. مشاهده می‌شود که در هر دو واژه،

همخوان آغازیِ هجای تکیه‌بر در ابتدای واژه، یک همخوان گرفته که در مجاورت یک همخوان گرفته بیواک قرار گرفته است. طبیعی است حضور متوالی این همخوان‌ها باعث پارگی منحنی فرکانس پایه می‌شود. اگر نواحی پاره‌شده منحنی را به شکل فرضی به یکدیگر متصل کنیم، خیزی حاصل می‌شود که نقطه آغازی آن، همخوان آغازی واژه و نقطه پایانی آن، واکه هجای تکیه‌بر است.

خلاصه، نتایج نشان داد که این واژه‌ها همانند واژه‌ها با تکیه غیرآغازی، در اغلب موارد به صورت یک تکیه زیرومی مرکب شامل ترکیب متوالی نواخت‌های L و H تولید می‌شوند. آنچه گاه باعث حذف نواخت L این واژه‌ها و تظاهر تکیه زیرومی آنها به صورت تکیه تک‌نواختی H* می‌شود، حضور توالی همخوان‌های گرفته -به‌ویژه بیواک- در محل وقوع نواخت L آغازی است. نکته دیگر مربوط به زمان‌بندی وقوع قله H تکیه زیرومی در واژه‌ها با تکیه آغازی است. مطالعه نشان داد که قله H هجای تکیه‌بر واژه‌ها با تکیه آغازی مانند واژه‌ها با تکیه غیرآغازی در صورت بودن واژه‌بست در هجای بعد از هجای تکیه‌بر و در صورت نبودن واژه‌بست بر خود هجای تکیه‌بر واقع می‌شود.

۶- نتیجه‌گیری

یافته‌های این تحقیق را در دو بخش بیان و آنها را با نتایج مطالعات پیشین مقایسه می‌کنیم؛ الگوی تغییرات زیرومی واژه‌ها با تکیه غیرآغازی نشان داد که این واژه‌ها تقریباً در تمامی موارد به صورت یک تکیه زیرومی خیزان با ساخت نواختی H*+L تولید می‌شوند. این مطالعه نشان داد که واژه‌های تکیه‌آغازی نیز مانند واژه‌ها با تکیه غیرآغازی در اغلب موارد به صورت تکیه مرکب دونواختی H*+L تولید می‌شوند و H* تنها زمانی در منحنی زیرومی واژه‌های تکیه‌آغازی ظاهر می‌شود که شرایط زنجیره‌ای لازم برای تظاهر آوایی نواخت L آغازی فراهم نباشد. دقیق‌تر، زمانی که همخوان آغازی هجای تکیه‌بر، یک همخوان گرفته، به‌ویژه بیواک، باشد و این همخوان خود در مجاورت یک همخوان گرفته بیواک قرار داشته باشد. در زمینه زمان‌بندی وقوع قله زیرومی مطالعه نشان داد که در واژه‌های حاوی واژه‌بست، قله H تکیه زیرومی بعد از زنجیره آوایی هجای تکیه‌بر واقع می‌شود، ولی در واژه‌های فاقد واژه‌بست، H دیرکرد ندارد و در محدوده زنجیره آوایی هجای تکیه‌بر قرار می‌گیرد. دیرکرد قله

در واژه‌های حاوی واژه‌بست - در صورت دریافت تکیه زیربومی - در انواع واژه‌ها، اعم از واژه‌های محتوایی و دستوری و صرف نظر از مقوله دستوری و الگوی تکیه آنها مشاهده گردید.

حضور زودهنگام قله F0 بر زنجیره آوایی هجای تکیه‌بر واژه‌های فاقد واژه‌بست را می‌توان ناشی از نبود زنجیره آوایی کافی در ساخت واجی آنها دانست. به‌طور کلی، در مطالعات آهنگ گفتار فرض شده‌است که در واژه‌هایی که بین هجای تکیه‌بر و مرز پایانی واژه حداقل دو هجا فاصله وجود دارد، نواخت H تظاهر آوایی کامل دارد (آروانیتی و همکاران، ۱۹۹۸: ۲۲؛ آنرر^۱ و لد، ۲۰۰۴: ۱۹۴)؛ یعنی در جایگاه زنجیره‌ای اصلی و مطلوب خود واقع می‌شود. در این حالت، نواخت H هیچ‌گونه فشاری از ناحیه مرز پایانی واژه یا نواخت کناری این ناحیه مرزی متحمل نمی‌شود (سیلورمن^۲ و پی‌رهامبرت، ۱۹۹۰: ۱۰۲؛ آروانیتی و همکاران، ۱۹۹۸: ۲۲، پریئو^۳، ۲۰۰۵: ۲۳۹؛ پریئو و توریرا^۴، ۲۰۰۷: ۴۹۵). حضور واژه‌بست در ساخت صرفی یک واژه در زبان فارسی به لحاظ واجی به معنای حضور یک زنجیره آوایی بدون تکیه بعد از هجای تکیه‌بر پایانی است. این زنجیره آوایی بدون تکیه باعث می‌شود تا قله H تکیه زیربومی با دسترسی به فضای زنجیره‌ای کافی، در جایگاه نوایی اصلی خود واقع شود. در واژه‌های فاقد واژه‌بست چون مرز پایانی هجای تکیه‌بر، دقیقاً منطبق بر مرز پایانی واژه است، یعنی هیچ فاصله‌ای بین محل وقوع H و مرز پایانی واژه وجود ندارد، قله H به‌ناچار بر هجای تکیه‌بر واقع می‌شود.

نتایج مربوط به زمان‌بندی وقوع قله در این تحقیق با یافته‌های سادات تهرانی (۲۰۰۷)؛ (۲۰۰۹) و صادقی (۲۰۱۷) مطابقت دارد. یافته‌های این محققین نشان داده که دیرکرد قله در تکیه زیربومی دونواختی فارسی وضعیت اصلی و بی‌نشان زمان‌بندی وقوع قله زیربومی است. البته سادات تهرانی (۲۰۰۷؛ ۲۰۰۹) استدلال دیگری برای الگوی زمان‌بندی وقوع قله مطرح کرده؛ ترادف زمانی قله‌ها با زنجیره آوایی، تابع نواخت کناری گروه تکیه‌ای است. در گروه تکیه‌ای پیش‌هسته که حاوی نواخت کناری H- است، قله با تأخیر بر زنجیره آوایی واقع می‌شود ولی در گروه تکیه‌ای هسته که حاوی نواخت کناری L- هستند، قله هیچ‌گونه تأخیری ندارد و در محدوده هجای تکیه‌بر واقع می‌شود. تحقیق ما فرضیه سادات تهرانی را تأیید نمی‌کند. به‌طور مثال، مطابق با پیش‌بینی‌های این فرضیه انتظار داریم قله H تکیه زیربومی واژه /περφα Σοδ/ به علت وجود نواخت کناری H- در ساخت نواختی این واژه وقوع

1. Atterer
2. Silverman
3. Prieto
4. Torreira

دیرهنگام داشته باشد و خارج از محدوده آوایی هجای تکیه‌بر واقع شود، اما چنین نیست و نواخت H تکیه زیرومی این واژه همانند دو واژه /φαρΑρ χαρδ/ و /ζαμιν ξορδ/ که با نواخت کناری L- تولید شده‌اند، دیرکرد ندارد و درون مرز آوایی هجای تکیه‌بر واقع شده‌است. این الگوی زمان‌بندی در واژه‌های مشابه داده‌های ما نیز مشاهده گردید. بنابراین، به‌نظر می‌رسد نواخت کناری، تأثیری در زمان‌بندی وقوع قله تکیه زیرومی نسبت به زنجیره آوایی ندارد و آنچه اساساً باعث جابه‌جایی محل وقوع قله نسبت به زنجیره آوایی می‌شود، فاصله زمانی بین هجای تکیه‌بر از مرز پایانی واژه است.

پی‌نوشت

۱. این نواحی در پاره‌گفتارهای بی‌نشان با قواعد نگاشت نحو به واج‌شناسی، کاملاً مشخص و قابل پیش‌بینی‌اند.
۲. باید توجه داشت که تکیه واژگانی در سطح واژگان اعمال می‌شود و مربوط به توانش زبانی است ولی تکیه زیرومی در سطح پاره‌گفتار اعمال می‌شود و عینی و مربوط به کنش زبانی است (اسلامی، ۱۳۸۸: ۴). این دو رویداد نوایی با یکدیگر رابطه مستقیم دارند. هجای تکیه‌بر، هسته نوایی واژه در ساخت سلسله‌مراتبی نوای گفتار است و تغییرات زیرومی در منحنی آهنگ گفتار بر هجای تکیه‌بر واژه ایجاد می‌شود. به این ترتیب، گوینده با ایجاد تغییرات زیرومی (تکیه زیرومی) بر هجای تکیه‌بر یک واژه، آن واژه را در مقایسه با سایر واژه‌ها از حیث ملاحظات گفتمانی برجسته‌تر می‌سازد (اسلویتز و فن‌هوفن، ۱۹۹۶: ۲۴۷۱).
۳. فارس‌دات مجموعه دادگان گفتاری زبان فارسی است که برای تحقیقات زبان‌شناسی، به‌خصوص پردازش و بازشناسی گفتار فراهم شده‌است. این مجموعه ۳۸۶ جمله است از ۳۰۰ گویشور با ده گویش متفاوت. این جملات دو دسته‌اند: ۳۸۴ جمله که تمامی واج‌گونه‌های زبان فارسی را در بافت‌های آوایی مختلف در بر می‌گیرد؛ ۲ جمله که امکان بررسی‌های مقایسه‌ای را بین گویش‌ها فراهم می‌آورد.
۴. در زبان‌های آهنگی مانند فارسی، نواخت‌ها بخشی از آهنگ گفتارند که بر هجاهای مختلف در سطح جمله -از جمله هجاهای تکیه‌بر واژه‌ها و هجاهای واقع در مرز واحدهای نوایی- قرار می‌گیرند. تغییر نواخت هجای تکیه‌بر یک واژه در زبان‌های آهنگی، معنای واژگانی آن را عوض نمی‌کند. در مقابل، در زبان‌های نواختی، مانند چینی، هر هجا می‌تواند با الگوهای نواختی مختلفی تولید شود که تغییر آنها باعث تغییر معنای واژگانی واژه می‌شود (گوسن‌هافن، ۲۰۰۴: ۵۴).

۵. جملات ۷ و ۸ از دو گروه آهنگ تشکیل شده‌اند. در جمله ۷ «مرغ پیدا شد» گروه آهنگ اول و «اما گاو فرار کرد» گروه آهنگ دوم و در جمله ۸ «زود جنبید» گروه آهنگ اول و «اما بعد زمین خورد» گروه آهنگ دوم هستند. خیز F_0 (H%) بر هجای پایانی گروه آهنگ اول (هجای / $\Sigma O\delta$ / در جمله ۷ و هجای / $\beta i\delta$ / در جمله ۸) خیز تداوم است که نشان می‌دهد جمله هنوز به اتمام نرسیده.

منابع

- اسلامی، م. ۱۳۸۴. *واج‌شناسی: تحلیل نظام آهنگ زبان فارسی*، تهران: سمت.
- _____ ۱۳۸۸. «تکیه در زبان فارسی»، *پردازش علائم و داده‌ها*، ۱ (۱۱): ۳-۱۲.
- بی‌جن‌خان، م. ۱۳۹۲. *نظام آوایی زبان فارسی*. تهران: سمت، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- بی‌جن‌خان، م و ابوالحسنی‌زاده، و. ۱۳۹۲. «دیرکرد قله هجا در ساخت نوایی واژه‌بست‌های زبان فارسی»، *زبان پژوهی*، ۳ (۵): ۵۱-۶۹.
- صادقی، و. ۱۳۹۳. «تکیه گروه در واج‌شناسی آهنگ فارسی: یک مطالعه موردی»، *پژوهش‌های زبانی*، ۵ (۲): ۵۷-۷۶.
- Abolhasani Zadeh, V. Bijankhan, M. and Gussenhoven, C. 2012. 'The Persian pitch accent and its retention after focus. *Lingua* 122: 1380-1394.
- Arvaniti, A., Ladd, D. R., & Mennen, I. 1998. Stability of tonal alignment: the case of Greek prenuclear accents. *Journal of Phonetics*, 26, 3-25.
- _____. 2006. Tonal association and tonal alignment: evidence from Greek polar questions and contrastive statements. *Language and Speech* 49: 421-450. DOI: 10.1177/00238309060490040101
- Atterer, M., & Ladd, D. R. 2004. On the phonetics and phonology of "segmental anchoring" of F0: evidence from German. *Journal of Phonetics* 32, 177-197.
- Beckman, M. E. & Pierrehumbert, J. 1986. Intonational structure in English and Japanese. *Phonology Yearbook* 3: 255-310.
- Boersma, P., & Weenink, D. 2010. Praat: doing phonetics by computer [Computer program]. *Version 4.3.01*, Retrieved from <http://www.praat.org/>.
- Gussenhoven, C. 2004. *The Phonology of Tone and Intonation*. Cambridge: Cambridge University Press. DOI: 10.1017/cbo9780511616983
- Ladd, D. R. 2008. *Intonational phonology*, 2nd ed., Cambridge: Cambridge University Press.
- Mahjani, B. 2003. *An instrumental study of prosodic features and intonation in Modern Farsi (Persian)*. MS thesis, retrieved from: http://www.ling.ed.ac.uk/teaching/postgrad/mscslp/archive/dissertations/2002-3/behzad_mahjani.pdf

- Pierrehumbert, J. 1980. The phonetics and phonology of English intonation. Ph.D. dissertation, Massachusetts Institute of Technology.
- Prieto, P. 2005. Stability effects in tonal clash contexts in Catalan. *Journal of Phonetics*, 33, 215-242.
- Prieto, P., & Torreira, F. 2007. The segmental anchoring hypothesis revisited: Syllable duration and speech rate effects on peak timing in Spanish. *Journal of Phonetics*, 35, 473-500.
- Sadat-Tehrani, N. 2007. *The Intonational Grammar of Persian*. PhD thesis. University of Manitoba.
- . 2009. The alignment of L + H* pitch accents in Persian intonation. *Journal of the International Phonetic Association*, 39, 205-230.
- . 2011. The intonation patterns of interrogatives in Persian. *Linguistic discovery*, 9(1), 105-36.
- Sadeghi, V. 2017. Word-level prominence in Persian: An experimental study. *Language and Speech*, 60: 4,571-596.
- Silverman, K., & Pierrehumbert, J. 1990. The timing of prenuclear high accents in English. In J. Kingston, & M. E. Beckman (Eds.), *Papers in laboratory phonology I. Between the grammar and physics of speech* (pp. 72–106). Cambridge: Cambridge University Press.
- Sluijter, A. M. C., and van Heuven, V. 1996. Spectral tilt as an acoustic correlate of linguistic stress. *Journal of the Acoustical Society of America*, 100(4), 2471–2485. DOI: 10.1121/1.417955
- Taheri-Ardali, M. & Xu, Y. 2012. Phonetic Realization of Prosodic Focus in Persian. In: *Proceedings of Speech Prosody 2012*. (pp. 326 - 329).: Shanghai.

زبان فارسی و کوشش‌های ایرانی

سال سوم، دوره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، شماره پیاپی ۶

زمان دستوری جهان‌های ممکن ساخت شرطی در زبان فارسی معاصر

سیده عاطفه بقایی^۱

دکتر مهرداد نغزگوی کهن^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۲۸

چکیده

در این پژوهش زمان دستوری افعال بندهای شرط و جزای شرط در جملات شرطی زبان فارسی معاصر، براساس رده‌شناسی دکلرک و رید (۲۰۰۱) بررسی شد. پیکره، ۲۸۶ جمله شرطی از ۱۰ کتاب داستانی معاصر بوده‌است. با بررسی جملات شرطی به این نتیجه رسیدیم که ساخت شرطی زبان فارسی معاصر، متشکل از انواع حقیقی، خنثی، بسته، باز، غیرقطعی و ضدحقیقی است. از این تعداد جمله شرطی، شرطی از نوع باز و ضدحقیقی به ترتیب بالاترین و پایین‌ترین بسامد را در داده‌های پیکره داشتند. با بررسی زمان‌های دستوری افعال بندهای شرط و جزای شرط به گرایش‌های قوی در این زمینه دست یافتیم. براین اساس، اگر زمان دستوری فعل بند شرط، گذشته باشد، شرطی با احتمال زیاد از نوع حقیقی خواهد بود و اگر زمان دستوری فعل بند جزای شرط، غیرگذشته باشد، شرطی به احتمال زیاد، از نوع باز خواهد بود.

واژگان کلیدی: ساخت شرطی، زمان دستوری، رده‌شناسی، جهان ممکن، زبان فارسی

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی دانشگاه بوعلی سینا، همدان

✉ mehrdad.kohan@basu.ac.ir

۲. دانشیار گروه زبان‌شناسی همگانی دانشگاه بوعلی سینا، همدان

۱- مقدمه

یکی از جهانی‌های زبان‌ها، جمله شرطی است (گرینبرگ^۱، ۱۹۶۳: ۸۱). این جمله‌ها می‌توانند معانی و کاربردهای مختلفی داشته باشند و همین، مطالعه این ساخت‌ها را دشوار می‌کند. ساخت‌های شرطی در گستره وسیعی از زبان‌شناسی مطالعه شده‌اند؛ نحو، معنی‌شناسی، کاربردشناسی، گفتمان، زبان‌شناسی تاریخی، فراگیری زبان، جهانی‌های زبان و آموزش زبان. کشف ساختار مفهومی و رفتاری موجود در جمله‌های شرطی و تعبیر و تفسیر آنها، نیازمند درک بنیادی روش‌های استنباطی و فرایندهای شناختی و زبانی انسان است. به لحاظ ساختار، جمله شرطی جمله‌ای مرکب است که از دو بند پایه و پیرو تشکیل شده است که به ترتیب همان بندهای جزای شرط و شرط به شمار می‌روند، و اغلب زبان‌ها از کلمات ربط شرطی برای نشان‌دار کردن این ساخت استفاده می‌کنند. در فارسی «اگر» بالاترین بسامد را در جملات شرطی دارد و علاوه بر این، «تا، که، چنانچه، وگرنه، و آلا، وقتی که، به شرط اینکه و ...» برای نشان‌دار کردن ساخت شرطی به کار می‌روند.

با توجه به اهمیت ساخت شرطی، در این پژوهش به بررسی زمان دستوری افعال بندهای شرط و جزای شرط جمله‌های شرطی در زبان فارسی معاصر براساس چارچوب نظری دکلرک^۲ و رید^۳ (۲۰۰۱) می‌پردازیم. در این چارچوب معنایی رده‌شناختی، جمله‌های شرطی با توجه به جهان ممکن^۴ بند شرط، می‌توانند رده‌بندی شوند و در هر نوع، زمان دستوری افعال می‌تواند گذشته، حال و آینده باشد. منظور از جهان ممکن موقعیتی است که در آن اشیا و رویدادها وجود دارند یا می‌توانند وجود داشته باشند. به عبارت دیگر، جهان ممکن واقعی^۵ موقعیتی است که اشیا واقعاً در آن وجود دارند و جهان ممکن غیرواقعی موقعیتی است که می‌تواند وجود داشته باشد. برای مثال، در جمله «پاریس پایتخت فرانسه است»، جهان ممکن واقعی است، اما در جمله «اگر پاریس پایتخت ایتالیا بود، پاپ در آنجا زندگی می‌کرد»، موقعیت مطرح شده در جهانی ضدحقیقی^۶ درست است و در جهان واقعی درست نیست (همان: ۴۹۵). در زبان فارسی، مطالعات شرطی، عمدتاً سنتی، و بررسی رده‌شناسی جملات شرطی ندرتاً بوده است. هدف این پژوهش پاسخ به این پرسش است که آیا بین زمان

1. J. Greenberg.
2. R. Declerck.
3. S. Reed.
4. possible world
5. actual world
6. counterfactual

دستوری بندهای شرط و جزای شرط و نوع جمله شرطی در زبان فارسی معاصر رابطه‌ای وجود دارد یا خیر. به عبارت دیگر، می‌خواهیم نشان دهیم آیا می‌توان از زمان دستوری فعل بند شرط و جزای شرط نوع جمله شرطی را تعیین کرد یا خیر. پس، پیکره‌ای تصادفی از کتاب‌های داستانی قرن حاضر را بررسی و جملات شرطی آنها را استخراج کردیم. پس از تحلیل نوع جملات شرطی، زمان دستوری افعال بندهای شرط و جزای شرط مشخص، و رابطه آماری آنها بررسی خواهد شد.

۲- پیشینه پژوهش

مختصری از مطالعات پیشین ساخت شرطی در زبان فارسی به شرح زیر است؛ از نظر وحیدیان کامیار (۱۳۶۴: ۴۶-۴۴)، در فارسی امروز، برخلاف زبان‌های فرانسه و انگلیسی وجه شرطی وجود ندارد و از همان صیغه‌های وجه اخباری، التزامی و امری استفاده می‌شود و فعل بند پیرو از وجه اخباری یا التزامی و فعل بند پایه از وجه اخباری یا التزامی است. از نظر وی هدف شرط بیان امر محال یا فرضی، امر محتمل و شرط ساده است. در امر محال یا فرضی، پایه و پیرو هر دو غیرواقعی یا فرضی هستند و زمان فعل پایه و پیرو هر دو ماضی استمراری یا ماضی بعید است، مانند «اگر امسال گندم می‌کاشت، محصول خوبی برمی‌داشت». در امر محتمل، جمله‌ای شرطی بیان می‌شود که احتمال وقوع آن می‌رود و در این نوع، فعل پیرو یا همان فعل بند شرط ممکن است ماضی نقلی، ماضی بعید و حتی آینده باشد و پایه یا جزای شرط نیز ممکن است ماضی نقلی باشد. در نوع سوم که شرط ساده است و فقط شرط را می‌رساند، فعل پیرو در وجه اخباری است، مانند «اگر چنانچه در باب ترجمه حال وی اطلاعاتی دارید، لطفاً مرقوم فرمایید».

ماهوتیان (۱۳۷۸: ۲۳۳)، معتقد است التزامی یا اخباری بودن فعل بند شرط بستگی به صادق یا کاذب بودن معنی بند شرط یا میزان احتمال وقوع آن دارد. از نظر وی بند شرط در چهار صورت با وجه التزامی می‌آید: اگر شرط و جزای شرط هر دو به زمان آینده مربوط باشند؛ اگر بند شرط به واقعه یا حالتی ممکن اشاره کند و فعل «بودن» در آن به کار رفته باشد؛ اگر بند شرط به شرطی ممکن در زمان گذشته اشاره کند و جزای شرط مربوط به حال یا آینده باشد؛ اگر در بند شرط شک و تردید نباشد. همچنین جمله شرطی در چند صورت با وجه اخباری به کار می‌رود: اگر به شرطی غیرممکن در زمان حال یا گذشته اشاره شده باشد؛ اگر به عملی که قبل از عمل دیگر اتفاق می‌افتد، اشاره شده باشد؛ اگر به عملی در گذشته

اتفاق افتاده است، اشاره شده باشد؛ اگر به شرطی ممکن در زمان حال اشاره شده و در بند شرطی از فعل «بودن» استفاده نشده باشد؛ اگر شک و تردیدی در شرط نباشد، در این حالت می‌توان به جای وجه التزامی از زمان حال اخباری استفاده کرد.

رستمی (۱۳۸۹)، به بررسی جمله‌های شرطی زبان فارسی با رویکردی شناختی پرداخته است. وی جمله‌های شرطی را در چهار دسته قرار داده: شرطی‌های محتوایی؛ شرطی‌های فرازبانی؛ شرطی‌های معرفت‌شناختی؛ شرطی‌های کارگفتی. وی برای هر دسته نمونه‌هایی در داده‌های زبان فارسی به دست آورده است. در این رویکرد، واژه «آن‌گاه» کارکردی ارجاعی و اشاری به فضایی ذهنی دارد. رستمی چنین کارکردی را در واژه‌هایی که بر سر بند جواب شرط می‌آیند، بررسی کرده است. از نظر وی، واژه‌هایی چون «آن‌وقت، آن‌گاه، در آن‌صورت، در این‌صورت، آن‌موقع» چنین کارکردی دارند.

دبیرمقدم و صدیقی فر (۱۳۹۱) جملات شرطی را از نظر مطابقت فعل در بندهای شرط و جزای شرط و نیز از لحاظ احتمال وقوع به چهار دسته تقسیم کرده‌اند: جملات شرطی که احتمال وقوع آنها در زمان حال وجود دارد؛ در زمان حال وجود ندارد؛ در زمان گذشته وجود داشته است؛ در زمان آینده وجود خواهد داشت، که به ترتیب در جملات زیر دیده می‌شوند: «اگر همین الان برویم، به اتوبوس می‌رسیم»، «اگر زودتر راه می‌افتادیم، به اتوبوس می‌رسیدیم»، «اگر دیروز تند رفته بودیم، به اتوبوس رسیده بودیم»، «اگر او رفت، من هم می‌روم» و «اگر او رفت، تو هم برو».

از نظر ابن‌الرسول و همکاران (۱۳۹۵) ارتباط دو جمله‌واره پایه و پیرو، در بسیاری از جمله‌های شرطی بر پایه سببیت است و در زبان فارسی این ارتباط در انواع شرطی‌های تحقق‌یافته، تحقق‌پذیر و تحقق‌ناپذیر یافت می‌شود که به ترتیب در جملات «اگر تلاش کنی، موفق می‌شوی»، «اگر به نیشابور رفتی، آرامگاه خیام را زیارت کن» و «اگر با ما همکاری کرده بودی، موفق می‌شدیم»، مشاهده می‌شود. در اغلب جملات شرطی، جمله‌واره پایه در نتیجه وقوع جمله‌واره پیرو و به سبب آن روی می‌دهد و تحقق آن به تحقق پیرو وابسته است، اما گاهی این رابطه معنایی معکوس نمود می‌یابد؛ جواب، سبب است و شرط در نتیجه آن به وقوع می‌پیوندد و به این رابطه معنایی، رابطه سببی معکوس گویند مانند جمله «اگر خرج بسیار می‌کند، پول فراوان دارد». در این جمله، شرط (خرج کردن)، سبب وقوع جواب شرط (داشتن پول فراوان) نیست، بلکه مسبب آن است. از طرف دیگر، در برخی از جمله‌های شرطی، شرط و جواب لازم و ملزوم یکدیگرند و جمله‌واره پیرو شرطی سبب پدید آمدن و به وقوع پیوستن

جمله‌واره پایه نیست، بلکه در پی شرط یا هم‌زمان به وقوع می‌پیوندد بدون آنکه بر تحقق آن تأثیر علیتی بگذارد. در جمله «اگر کتابم را به او امانت بدهم، برنمی‌گرداند»، جواب در پی شرط و نه به سبب آن تحقق می‌یابد، بنابراین شرط ملزوم و جواب شرط لازم است (ابن‌الرسول و همکاران، ۱۳۹۵).

بقایای و نغزگوی کهن (۱۳۹۷)، به بررسی جملات شرطی زبان فارسی معاصر براساس رده‌بندی دکلرک و ریڈ (۲۰۰۱) پرداخته‌اند. آنها نشان داده‌اند که ساخت شرطی فارسی با رده‌شناسی مذکور مطابقت دارد و جهان ممکن نظری باز، بالاترین بسامد را دارد و جهان‌های ممکن خنثی، بسته، حقیقی، غیرقطعی و ضدحقیقی به ترتیب بیشترین بسامد را بعد از جهان ممکن باز دارند. بالاتر بودن بسامد وقوع جهان ممکن باز از آنجا نشأت می‌گیرد که در این جهان ممکن، موقعیتی فرضی که احتمال وقوع دارد، در نظر گرفته می‌شود و قطعیتی درباره وقوع آن وجود ندارد و این تعبیر با کارکرد ساخت شرطی بیشترین تطابق را دارد.

در اغلب مطالعات پیشین در زمینه جملات شرطی در زبان فارسی، طبقه‌بندی معنایی و رده‌شناختی نیست. از طرف دیگر، پایه اغلب مطالعات بر مثال‌های محدود نهاده شده‌است، اکثر این مثال‌ها نیز براساس شم زبانی پژوهشگران بوده‌اند. بنابراین مطالعه‌ای مبتنی بر پیکره‌ای از متون زبان فارسی معاصر لازم بود تا انواع شرطی را رده‌شناختی بررسی کند.

۳- مبانی نظری پژوهش

۳-۱- انواع ساخت شرطی

چارچوب دکلرک و ریڈ (۲۰۰۱: ۶۶-۶۵) معنایی است و طبقه‌بندی انواع ساخت شرطی براساس معنای ساخت شرطی و براساس نوع جهان ممکن بند شرط صورت می‌گیرد. آنها برای انواع جهان‌های ممکن بند شرط نوعی رده‌شناسی مطرح کرده‌اند. براساس این رده‌شناسی، جهان ممکن بند شرط در وهله اول می‌تواند جهان حقیقی^۱ یا نظری^۲ باشد. اگر جهان ممکن نظری باشد، می‌تواند خنثی یا غیرخنثی باشد. چنانچه جهان ممکن بند شرط از نوع غیرخنثی باشد، خود می‌تواند بسته^۳، باز^۴، غیرقطعی^۵ و ضدحقیقی باشد. تفاوت بین شرطی‌های با بند شرط

-
1. factual
 2. theoretical
 3. closed
 4. open
 5. tentative

حقیقی و نظری براساس نوع جهان ممکن است که در بند شرط به آن اشاره می‌شود. در شرطی‌های با بند شرط حقیقی، موقعیت بند شرط، به‌عنوان یک حقیقت تعبیر می‌شود، به‌گونه‌ای که بخشی از جهان واقعی را تشکیل می‌دهد. در این شرطی، گوینده به درستی بند شرط در جهان واقعی معترف است و جهان ممکن حقیقی به موقعیتی اشاره می‌کند که یا روی داده و یا در حال روی دادن است، مانند «اگر من مشکلی داشتم، همیشه پیش مادر بزرگم می‌رفتم». در این جمله گوینده درباره موقعیتی صحبت می‌کند که در واقعیت بارها و بارها رخ داده و گوینده به درستی آن اذعان دارد. درحالی‌که در شرطی‌های با بند شرط نظری، بند شرط درباره یک موقعیت فرضی صحبت می‌کند و جهان ممکن نظری موقعیتی دارد که در ذهن گوینده است و جهانی نظری می‌سازد. طبق نظر دکلرک و رید (همان: ۶۷-۷۲)، شرطی که بند شرط آن به جهان نظری اشاره می‌کند، اگر هیچ ارتباطی با جهان واقعی نداشته باشد، از نوع نظری خنثی یا خنثی خواهد بود. گوینده‌ای که از شرطی خنثی استفاده می‌کند، هیچ فرض یا ازپیش‌انگاری درباره احتمال شبیه بودن جهان نظری با جهان واقعی ندارد، مانند «اگر خانمی سابقه سرطان در خانواده‌اش وجود دارد، هر سال باید بررسی شود». در این جمله، گوینده هیچ ازپیش‌انگاری درباره مطابقت این موقعیت با دنیای واقعی ندارد؛ وی نمی‌داند آیا در واقعیت چنین خانمی با این مشخصات ممکن است وجود داشته باشد یا خیر، صرفاً فرض را بیان می‌کند که در صورت وجود چنین شخصی چه کار باید بکند. از طرف دیگر، اگر گوینده از شرطی با بند شرط غیرخنثی استفاده کند، بند شرط ازپیش‌انگاری درباره میزان شباهت جهان نظری به جهان واقعی دارد. این بدان معناست که تا چه میزان شرط در جهان واقعی می‌تواند درست باشد. با توجه به میزان این احتمال، می‌توان به چهار نوع شرطی نظری غیرخنثی اشاره کرد که در آنها ازپیش‌انگاری مطابقت موقعیت بند شرط با جهان واقعی می‌تواند درست، احتمالاً درست، غیرمحتمل و غلط باشد که به ترتیب به آنها شرطی بسته، باز، غیرقطعی و ضدحقیقی گفته می‌شود. از نظر دکلرک و رید (همان: ۹۱-۹۳)، در شرطی با جهان ممکن بسته، گوینده فرض می‌کند موقعیت بند شرط در جهان واقعی درست است. بنابراین، در شرطی‌های با بند شرط بسته، بند شرط حقیقتی شناخته شده نیست، بلکه فرض می‌شود که در جهان واقعی درست است؛ مانند «اگر شما چیزی درباره این موضوع می‌دانید، به من بگویید». که در این جمله ازپیش‌انگاری گوینده آن است که مخاطب از موضوع مطلع است و از وی می‌خواهد که او را نیز در جریان قرار دهد. اگر مطابقت جهان

ممکن بند شرط با جهان واقعی مشخص نباشد، جهان ممکن بند شرط باز خواهد بود، یعنی دربارهٔ مطابقت جهان ممکن و واقعی نه قطعیت وجود دارد، نه محتمل است و نه غیرمحتمل، مانند «اگر قطار دیر برسد، ما قرار ملاقاتمان را از دست خواهیم داد». در این جمله، گوینده دربارهٔ دیر رسیدن یا نرسیدن قطار قطعیتی ندارد، اما احتمال آن وجود دارد که قطار دیر برسد و وی پیامد دیر رسیدن قطار را می‌داند.

همان‌طور که دکلرک و رید (همان: ۹۸-۹۳)، اشاره کرده‌اند، در جهان ممکن غیرقطعیتی، تطابق جهان ممکن بند شرط با جهان واقعی غیرمحتمل است، اما غیرممکن نیست. در واقع، در این نوع شرطی، بیشتر احتمال دارد که موقعیت بند شرط در جهان واقعی غلط باشد، مانند «اگر او استعفا می‌داد، خوشحال می‌شدم». در این جمله از پیش‌انگاری گوینده آن است که شخص به احتمال زیاد استعفا نخواهد داد، اما احتمال استعفای او، هرچند ضعیف، وجود دارد. در نهایت، جملهٔ شرطی که در آن فرض شود جهان نظری بند شرط در تقابل با حقیقت است، یعنی کاملاً با جهان واقعی متفاوت است، شرطی با بند شرط ضدحقیقی خواهد بود (دکلرک و رید، همان: ۹۹)، مانند «من اگر به جای تو بودم، هرگز با آنها نمی‌رفتم». در این جمله گوینده فرضی مطرح می‌کند که در جهان واقعی اصلاً نمی‌تواند به وقوع پیوندد و آن فرض قرار گرفتن خود به جای مخاطب است. بنابراین این جمله که در تقابل با واقعیت است شرطی از نوع ضدحقیقی است.

۳-۲- زمان دستوری هر یک از انواع شرطی

دکلرک و رید (۲۰۰۱)، پس از ارائهٔ رده‌شناسی جهان‌های ممکن بند شرط در ساخت‌های شرطی، به بررسی انواع زمان‌های دستوری پرداخته‌اند که می‌توانند در افعال بندهای شرط و جزای شرط هر یک از انواع شرطی‌ها در زبان انگلیسی بیابند. طبق نظر سعید^۱ (۲۰۰۹: ۱۲۵-۱۲۸)، زمان دستوری به گوینده این امکان را می‌دهد که موقعیتی نسبت به نقطهٔ مرجعی در زمان، مشخص کند که این نقطهٔ مرجع، اغلب لحظهٔ گفتار است. زمان دستوری اغلب با مشخصه‌های دستوری همانند وند بر روی فعل تصریف می‌شود و با زمان متفاوت است، زیرا زمان دستوری، مقوله‌ای دستوری و صوری است، درحالی‌که زمان مفهومی انتزاعی است و ممکن است زمان‌های دستوری مختلف به زمان یکسانی ارجاع دهند، برای مثال ممکن است

1. J. Saeed.

زمان دستوری جمله‌ای گذشته باشد، اما به زمان حال یا آینده ارجاع دهد. از نظر کروگر^۱ (۲۰۰۵: ۱۵۱-۱۴۷)، اینکه زبانی تمایز سه‌گانه بین گذشته، حال و آینده برای زمان دستوری قرار دهد، تا حدی عجیب است و زبان‌ها اغلب تمایز دوگانه‌ای بین گذشته و غیرگذشته^۲ یا بین آینده و غیرآینده^۳ به کار می‌برند. زبان‌های انگلیسی و فارسی از تمایز دوگانه بین گذشته و غیرگذشته برای زمان‌های دستوری استفاده می‌کنند. در این پژوهش، به بررسی زمان دستوری در بندهای شرط و جزای شرط جملات شرطی، براساس نوع جهان ممکن بند شرط خواهیم پرداخت. در این بخش، ابتدا زمان‌های دستوری انواع شرطی در زبان انگلیسی طبق نظر دکلرک و رید (۲۰۰۱) بیان می‌شود و در هر مورد، مثال‌هایی از داده‌های پژوهش حاضر از زبان فارسی خواهد آمد.

زمان‌های دستوری مختلفی می‌توانند در بندهای شرط و جزای شرط یک شرطی از نوع حقیقی بیابند که بستگی به نوع شرطی حقیقی دارد. برای مثال در شرطی حقیقی‌ای که به یک عادت تکرارشونده زمان گذشته یا پیش از حال اشاره دارد، زمان‌های دستوری حال کامل، گذشته و گذشته کامل می‌توانند در هر دو بند به کار روند (دکلرک و رید، ۲۰۰۱: ۱۳۸). اگر بند شرط حقیقی کنشی باشد، در بند شرط زمان دستوری حال یا گذشته و در بند جزای شرط یکی از زمان‌های دستوری در حوزه زمان حال یا گذشته می‌تواند به کار رود. البته در این مورد جزای شرط می‌تواند امری هم باشد (همان: ۱۳۹). در جملات زیر شرطی از نوع حقیقی است و زمان دستوری افعال بندهای شرط و جزای شرط هر دو گذشته هستند:

۱. اگر این دعوی احمقانه نبود حتماً متوجه شلیک دشمن می‌شدم (احمدزاده، ۱۳۸۶: ۲۸۰).

۲. اگر هدیه‌ای برایشان می‌خریدم و از سر و کولم بالا می‌رفتند، شادمانیم کامل می‌شد (بهنود، ۱۳۸۶: ۵۱۳).

در شرطی کنشی در زبان انگلیسی نیز کاربرد نوع زمان دستوری بستگی به نوع شرطی کنشی دارد. به عبارت دیگر، اگر شرطی کنشی از نوع جملاتی باشد که همه‌زمانی هستند و به رویدادهای طبیعی اشاره دارند، فقط زمان دستوری حال به کار می‌رود. در انواع دیگر شرطی کنشی هر یک از زمان‌های مطلق مانند حال ساده، گذشته ساده و حال کامل می‌توانند قرار گیرند. علاوه بر این، می‌توان از آینده برای نمایش زمان‌های پس از حال نیز استفاده کرد. بند

1. P. R. Kroeger.
2. non-past
3. non-future

جزای شرط در شرطی‌های خنثی در زبان انگلیسی، می‌تواند زمان حال یا امری هم باشد. البته دربارهٔ زمان دستوری بند جزای شرط در شرطی خنثی محدودیتی نیست و انواع زمان‌های دستوری قابل استفاده است (دکلرک و رید، ۲۰۰۱: ۱۴۴-۱۴۲). در جملات زیر شرطی از نوع خنثی است و زمان دستوری افعال بندهای شرط و جزای شرط هر دو غیرگذشته هستند:

۳. هر چه بخواهید می‌دهم به شرط اینکه بی‌شرم نباشید (علوی، ۱۳۶۳: ۵۳).

۴. اگر بچه‌ای گرسنه باشد و میان صبحانه و ناهار دلش ضعف کند و پول نداشته باشد، تکه‌ای از نان‌ش را به بچه می‌دهد (مرادی کرمانی، ۱۳۸۴: ۲۵۰).

در شرطی بسته در زبان انگلیسی هر ترکیب زمانی اعم از زمان‌های دستوری حال، گذشته، آینده، حال کامل، گذشته کامل و ... می‌تواند در بند شرط و جزای شرط بیاید (دکلرک و رید، ۲۰۰۱: ۱۴۵-۱۵۲). در جملات زیر که شرطی از نوع بسته است نیز دو ترکیب مختلف از زمان‌های دستوری مشاهده می‌شود. در جمله ۵ زمان دستوری افعال بندهای شرط و جزای شرط هر دو غیرگذشته هستند، اما در جمله ۶ زمان دستوری افعال هر دو بند شرط و جزای شرط گذشته است:

۵. اگر امروز تابلوها را نبینم دیگر فرصت نخواهم کرد (علوی، ۱۳۶۳: ۳۲).

۶. کبری جان اگر غیر از همین کاغذ برای من کاغذی نوشته به دست من نرسیده (شهری، ۱۳۴۷: ۴۳۶).

در شرطی‌های باز در زبان انگلیسی نیز مانند شرطی‌های بسته همان ترکیبات زمان‌های دستوری می‌توانند به کار روند، اما در شرطی باز نمی‌توان برای اشاره به زمان پس از حال و زمان پس از گذشته در بند شرط از زمان‌های دستوری آینده و آینده کامل استفاده کرد. در این حالت اغلب از زمان‌های دستوری حال برای اشاره به زمان پس از حال استفاده می‌شود (دکلرک و رید، ۲۰۰۱: ۱۶۵-۱۵۴). در جملات زیر نمونه‌هایی از این دست در زبان فارسی مشاهده می‌شود. در جمله ۷ زمان دستوری افعال بندهای شرط و جزای شرط به ترتیب گذشته و غیرگذشته است و در جمله ۸ زمان دستوری هر دو بند غیرگذشته:

۷. اگر نامه‌ای رسید آن را تا ۲۴ ساعت باز نکنید (علوی، ۱۳۶۳: ۱۳۹).

۸. لابد اگر کت و شلوار نو تنش کند و کراوات بزند باید قدم‌هایش را بلندبلند بردارد (چهل‌تن، ۱۳۵۷: ۳۳).

در شرطی غیرقطعی در زبان انگلیسی، برای نمایش غیرمحمتمل بودن آن، اغلب از زمان‌های دستوری گذشته استفاده می‌شود، البته همواره این گونه نیست. بنابراین ترکیبات زمانی زیادی آن گونه که در شرطی‌های بسته و باز وجود داشت، برای این نوع وجود ندارد. در انگلیسی نمونه متعارف شرطی غیرقطعی، شرطی نوع دوم در این زبان است (دکلرک و رید، ۲۰۰۱: ۱۶۸-۱۷۵). در جمله ۹ زمان دستوری هر دو فعل بندهای شرط و جزای شرط گذشته است و در جمله ۱۰ غیرگذشته:

۹. شما هم اگر جای من بودید می‌گفتید که کجا عزیزم! کجا آقای محسنی حالا تشریف داشته باشید (چهل تن، ۱۳۵۷: ۱۱۸).

۱۰. تو اگر مردی عرضه داشته باش و مدیر همین مدرسه هم بشو (آل احمد، ۱۳۴۵: ۱۰).

شرطی‌های ضدحقیقی در زبان انگلیسی در حالت متعارف از الگوی سوم شرطی در این زبان استفاده می‌کنند و در این حالت اغلب بیانگر گذشته ضدحقیقی هستند، اما اگر بند شرط به زمان حال غیرواقعی اشاره کند، از الگوی شرطی دوم هم می‌توان استفاده کرد (دکلرک و رید، ۲۰۰۱: ۱۷۷-۱۹۰). در جملات شرطی زیر که ضدحقیقی هستند، زمان دستوری هر دو فعل گذشته است:

۱۱. اگه اینجا مونده بود، آقام دستش رو یک جایی بند می‌کرد (دولت آبادی، ۱۳۵۲: ۳۷).

۱۲. گفتم اگر همه مردم دیوانه بودند تا به حال همدیگر را خورده بودند (جمالزاده، ۱۳۳۳: ۲۵۰).

۴- روش پژوهش

برای بررسی زمان دستوری افعال بندهای شرط و جزای شرط جمله‌های شرطی در زبان فارسی معاصر، براساس رده‌بندی دکلرک و رید (۲۰۰۱) ۱۰ کتاب داستانی از نویسندگان معاصر انتخاب کردیم. این کتاب‌ها و تعداد ساخت شرطی استخراج شده بدین شرح است:

- دارالمجانین، سیدمحمدعلی جمالزاده (۱۳۳۳) ۳۸

- شطرنج با ماشین قیامت، حبیب احمدزاده (۱۳۸۶) ۳۱

- خانوم، مسعود بهنود (۱۳۸۶) ۲۱

- چشم‌هایش، بزرگ علوی (۱۳۶۳) ۳۷

- مدیر مدرسه، جلال آل احمد (۱۳۴۵) ۲۲

- دختر دائی پروین، علی محمد افغانی (۱۳۷۷) ۳۲

- دخیل بر پنجره فولاد، امیرحسین چهل تن (۱۳۵۷) ۱۹
- شما که غریبه نیستید، هوشنگ مرادی کرمانی (۱۳۸۴) ۲۲
- شکر تلخ، جعفر شهری (۱۳۴۷) ۴۱
- سفر، محمود دولت‌آبادی (۱۳۵۲) ۲۳

از هر کتاب تقریباً ۵۰۰۰ واژه از ۲۵ صفحه، انتخاب و جمله‌های شرطی جمع‌آوری شد. پیکره ۵۰۶۲۲ واژه، ۲۵۴ صفحه و ۲۸۶ جمله شرطی داشت. نوع ساخت شرطی براساس چارچوب نظری دکلرک و رید (۲۰۰۱) تعیین شد. سپس زمان دستوری افعال بندهای شرط و جزای شرط مشخص، و با محاسبات آماری تحلیل شد.

۵- تحلیل داده‌ها

با بررسی جملات شرطی پیکره، به جدول‌هایی که می‌آید دست یافتیم؛

جدول ۱- بسامد هریک از انواع شرطی و زمان‌های دستوری در بندهای شرط و جزای شرط

نوع شرطی	بسامد	زمان دستوری فعل بند شرط		زمان دستوری فعل بند جزای شرط	
		گذشته	غیرگذشته	گذشته	غیرگذشته
حقیقی	۳۷	۳۷	-	۳۷	-
خنثی	۴۸	۱۷	۳۱	۸	۴۰
بسته	۳۹	۱۲	۲۷	۹	۳۰
باز	۱۱۲	۳۳	۷۹	۱۶	۹۶
غیرقطعی	۲۶	۱۵	۱۱	-	۲۶
ضدحقیقی	۲۴	۲۴	-	۲۴	-
مجموع	۲۸۶	۱۳۸	۱۴۸	۹۴	۱۹۲

در جدول شرطی باز با ۱۱۲ جمله و شرطی ضدحقیقی با ۲۴ جمله به ترتیب بیشترین و کمترین بسامد را نسبت به دیگر انواع شرطی داشته‌اند. زمان دستوری افعال بندهای شرط در انواع شرطی‌ها در کل، به نسبت تقریباً یکسانی گذشته و غیرگذشته بوده زیرا تفاوت تعداد جملات شرطی که بند شرط آنها گذشته بوده (۱۳۸ جمله) و جملات شرطی که بند شرط آنها غیرگذشته بوده (۱۴۸ جمله) فقط ۱۰ جمله است که قابل ملاحظه نیست، اما در افعال بندهای جزای شرط این رقم قابل توجه است و در اغلب جملات شرطی (۱۹۲ جمله) در بند جزای شرط از زمان دستوری غیرگذشته استفاده شده‌است. از طرف دیگر، می‌توان ترکیب

زمان‌های دستوری گذشته و غیرگذشته را در بندهای شرط و جزای شرط نیز به دست آورد که در جدول ۲ آمده‌است:

جدول ۲- بسامد وقوع ترکیب زمان‌های دستوری گذشته و غیرگذشته در افعال بندهای شرط و

جزای شرط

نوع شرطی	بسامد	زمان دستوری فعل بند شرط - جزای شرط		
		گذشته-گذشته	گذشته-غیرگذشته	غیرگذشته-غیرگذشته
حقیقی	۳۷	۳۷	-	-
خنثی	۴۸	۵	۱۲	۲۸
بسته	۳۹	۸	۴	۲۶
باز	۱۱۲	۱۵	۱۸	۷۸
غیرقطعی	۲۶	۹	۶	۱۱
ضدحقیقی	۲۴	۲۴	-	-
مجموع	۲۸۶	۹۸	۴۰	۱۴۳

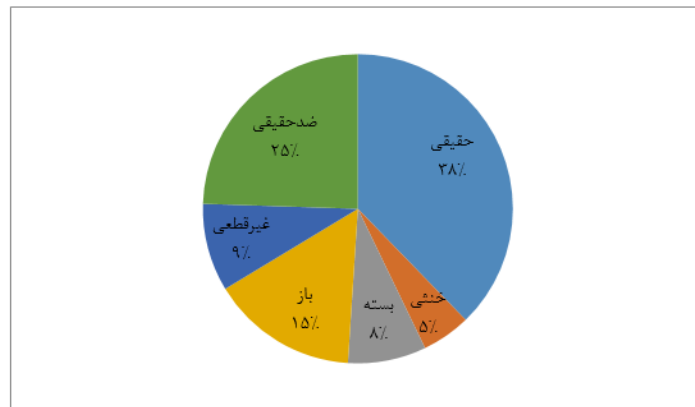
باتوجه به جدول، ترکیب زمانی غیرگذشته-غیرگذشته برای بندهای شرط و جزای شرط بالاترین بسامد را دارد و ۱۴۳ جمله شرطی در بندهای شرط و جزای شرط از زمان دستوری غیرگذشته استفاده کرده‌اند. بالا بودن این رقم این‌گونه تبیین می‌شود که در جمله شرطی اغلب هدف گوینده بیان موقعیتی است که یا درحال روی دادن است و یا هنوز روی نداده و اینکه گوینده بخواهد موقعیتی که در گذشته قرار داشته و روی داده‌است را به صورت شرطی به کار ببرد، زیاد معمول نیست که البته این نوع شرطی همان شرطی حقیقی است و اغلب جملاتی که بندهای شرط و جزای شرط آنها با زمان دستوری گذشته بوده، حقیقی بودند. با این داده‌ها و به کار بردن محاسبات و روش‌های تجزیه و تحلیل آماری و با استفاده از نرم‌افزار اسپ‌اس‌اس^۱ نسخه ۱۱ احتمال وقوع هر یک از زمان‌های دستوری گذشته و غیرگذشته در افعال بندهای شرط و جزای شرط به تفکیک مشخص شد.

1. Spss software, version 11.

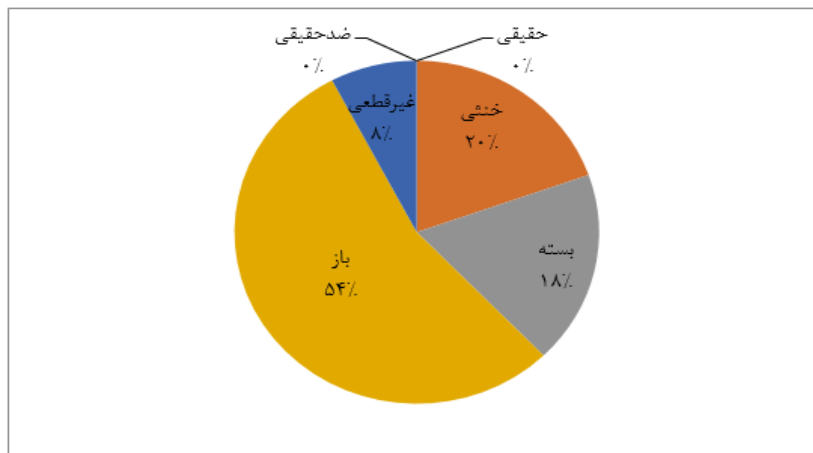
جدول ۳- درصد روی دادن هر یک از انواع شرطی به شرط وجود زمان دستوری مشخص

نوع شرطی		حقیقی	خنثی	بسته	باز	غیرقطعی	ضدحقیقی
بند شرط	گذشته	۲۶,۸۱	۱۲,۳۱	۸,۶۹	۲۳,۹۱	۱۰,۸۶	۱۷,۳۹
	غیرگذشته	۰	۲۰,۹۴	۱۸,۲۴	۵۳,۳۷	۷,۴۳	۰
بند جزای شرط	گذشته	۳۹,۳۶	۸,۵۱	۹,۵۷	۱۷,۰۲	۰	۲۵,۵۳
	غیرگذشته	۰	۲۰,۸۴	۱۵,۶۲	۵۰	۱۳,۵۴	۰
بند شرط- بند جزای شرط	گذشته-گذشته	۳۷,۷۵	۵,۱۰	۸,۱۶	۱۵,۳۰	۹,۱۸	۲۴,۴۸
	گذشته-غیرگذشته	۰	۳۰	۱۰	۴۵	۱۵	۰
	غیرگذشته-گذشته	۰	۶۰	۲۰	۲۰	۰	۰
	غیرگذشته-غیرگذشته	۰	۱۹,۵۸	۱۸,۱۸	۵۴,۵۴	۷,۶۹	۰

باتوجه به جدول، احتمال حقیقی بودن جمله شرطی مشروط بر اینکه زمان دستوری فعل بند شرط گذشته باشد، تقریباً ۲۶ درصد است یا اینکه اگر فعل بند شرط غیرگذشته باشد، احتمال اینکه شرطی از نوع حقیقی باشد صفر است، به عبارت دیگر، وقتی در جمله‌ای شرطی زمان دستوری فعل بند شرط غیرگذشته باشد، آن جمله قطعاً حقیقی نخواهد بود. احتمال باز بودن جمله شرطی مشروط بر اینکه زمان دستوری فعل بند جزای شرط غیرگذشته باشد، ۵۰ درصد است. به عبارت دیگر، اگر در جمله‌ای شرطی زمان دستوری فعل جزای شرط غیرگذشته باشد، با احتمال ۵۰ درصد شرطی از نوع باز است. در نمودارهای ۱ و ۲ به ترتیب احتمال رخ دادن هر یک از انواع شرطی، در جملات شرطی که زمان دستوری افعال بندهای شرط و جزای شرط در آنها هر دو گذشته و هر دو غیرگذشته است، نشان داده شده است.



نمودار ۱- احتمال رخ دادن هر یک از انواع شرطی در جملات شرطی با زمان دستوری گذشته در افعال بندهای شرط و جزای شرط



نمودار ۲- احتمال رخ دادن هر یک از انواع شرطی در جملات شرطی با زمان دستوری غیرگذشته در افعال بندهای شرط و جزای شرط

باتوجه به این نمودارها اگر زمان دستوری افعال بندهای شرط و جزای شرط هر دو گذشته باشد، احتمال حقیقی بودن جمله شرطی از دیگر انواع شرطی بالاتر است و احتمال اینکه جمله شرطی از نوع خنثی و بسته باشد، بسیار پایین است. از طرف دیگر، اگر زمان دستوری افعال بندهای شرط و جزای شرط هر دو غیرگذشته باشد، احتمال باز بودن نوع جمله شرطی بسیار بالاست و احتمال اینکه جمله شرطی مذکور، حقیقی و ضدحقیقی باشد وجود ندارد. کلاً، در جملات شرطی زبان فارسی نسبت به زبان انگلیسی، تنوع زمان دستوری در بندهای شرط و جزای شرط باتوجه به انواع مختلف شرطی کمتر است و در این زبان گرایشی قوی برای باز بودن نوع شرطی‌هایی وجود دارد که افعال بندهای شرط و جزای شرط آنها غیرگذشته است، و از طرف دیگر گرایشی قوی نیز برای حقیقی بودن نوع شرطی‌هایی وجود دارد که افعال بندهای شرط و جزای شرط آنها گذشته است. اینکه در شرطی نوع باز گرایش به سمت غیرگذشته بودن زمان دستوری افعال وجود دارد، به این علت است که در این نوع شرطی، گوینده اغلب درباره موقعیتی گزاره شرطی را به کار می‌برد که روی نداده است یا در حال روی دادن است و این زمان دستوری همان زمان دستوری غیرگذشته خواهد بود. گرایش غالب در شرطی نوع حقیقی برای گذشته بودن زمان دستوری افعال بندهای شرط و جزای شرط نیز از آنجا نشأت می‌گیرد که در این نوع، گوینده درباره موقعیتی

می‌گوید که به درستی رخداد آن در دنیای واقعی اذعان دارد و آنچه به صورت جمله‌ای شرطی می‌گوید، اغلب روی داده است و بنابراین زمان دستوری گذشته در این موقعیت کاربرد خواهد داشت.

۶- نتیجه‌گیری

با بررسی پیکره پژوهش به این نتیجه رسیدیم که اولاً می‌توان جملات شرطی فارسی را براساس رده‌شناسی طبقه‌بندی کرد و در زبان فارسی نیز انواع شرطی مشتمل بر شرطی‌های حقیقی، خنثی، بسته، باز، غیرقطعی و ضدحقیقی هستند و ثانیاً زمان دستوری گذشته و غیرگذشته در بند شرط تقریباً به نسبت مساوی وجود داشت که البته غیرگذشته بیشتر از گذشته است و در بند جزای شرط نیز زمان دستوری غیرگذشته بر گذشته غلبه دارد و با استفاده از محاسبات آماری به این نتایج رسیدیم:

۱. اگر زمان دستوری فعل بند شرط، گذشته باشد با احتمال زیاد شرطی از نوع حقیقی خواهد بود و احتمال اینکه بسته باشد، خیلی کم است.
۲. اگر زمان دستوری فعل بند شرط، غیرگذشته باشد با احتمال زیاد شرطی از نوع باز خواهد بود و احتمال اینکه حقیقی یا ضدحقیقی باشد صفر است، به عبارت دیگر، در شرایطی که فعل بند شرط زمان دستوری غیرگذشته دارد، شرطی نمی‌تواند از نوع حقیقی یا ضدحقیقی باشد.
۳. اگر زمان دستوری فعل بند جزای شرط گذشته باشد، با احتمال زیاد شرطی از نوع حقیقی خواهد بود و اگر حقیقی نباشد، به احتمال زیاد ضدحقیقی است و احتمال اینکه جمله از نوع غیرقطعی باشد وجود ندارد.
۴. اگر زمان دستوری فعل بند جزای شرط غیرگذشته باشد، با احتمال زیاد شرطی از نوع باز خواهد بود و احتمال اینکه شرطی از نوع حقیقی یا ضدحقیقی باشد صفر است.
۵. اگر زمان دستوری افعال بندهای شرط و جزای شرط هر دو گذشته باشند، شرطی به احتمال زیاد حقیقی است و اگر حقیقی نباشد، احتمال ضدحقیقی بودن آن بیشتر از دیگر انواع است.
۶. اگر زمان دستوری افعال بندهای شرط و جزای شرط هر دو غیرگذشته باشند، شرطی به احتمال زیاد باز است و حقیقی و ضدحقیقی نخواهد بود.

در کل بین زمان دستوری افعال بندهای شرط و جزای شرط و نوع شرطی در زبان فارسی معاصر گرایش‌هایی وجود دارد. البته این گرایش‌ها صددرصدی نیستند و به یقین نمی‌توان نوع شرطی را براساس زمان دستوری حدس زد. در این زبان گرایشی قوی برای باز بودن نوع شرطی‌هایی وجود دارد که افعال بندهای شرط و جزای شرط آنها غیرگذشته است، زیرا در این نوع شرطی، گوینده اغلب درباره موقعیتی می‌گوید که روی نداده است یا در حال روی دادن است و این زمان دستوری همان زمان دستوری غیرگذشته خواهد بود. از طرف دیگر، گرایشی قوی نیز برای حقیقی بودن نوع شرطی‌هایی وجود دارد که افعال بندهای شرط و جزای شرط آنها گذشته است، چراکه در این نوع گوینده درباره موقعیتی صحبت می‌کند که به درستی رخداد آن در دنیای واقعی اذعان دارد و آنچه بیان می‌کند، اغلب روی داده است و بنابراین زمان دستوری گذشته، در این موقعیت کاربرد خواهد داشت.

منابع

- آل احمد، ج. ۱۳۴۵. مدیر مدرسه، تهران: کتاب‌های پرستو.
- ابن‌الرسول، م.ر. و دیگران. ۱۳۹۵. «رابطه معنایی جمله‌واره پایه و پیرو در جمله‌های شرطی زبان فارسی». *ادب فارسی*، ۱۷(۱): ۹۳-۱۱۲.
- احمدزاده، ج. ۱۳۸۶. *شطرنج با ماشین قیامت*، تهران: انتشارات سوره مهر.
- افغانی، ع.م. ۱۳۷۷. *دختر دائی پروین*، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- بهنود، م. ۱۳۸۶. *خانوم*، تهران: علمی.
- بقایی، س.ع. و نغزگوی کهن، م [۱۳۹۷]. «جهان‌های ممکن ساخت شرطی در زبان فارسی معاصر». *جستارهای زبانی*. انتشار آنلاین.
- جمالزاده، م.ع. ۱۳۳۳. *دارالمجانین*، تهران: معرفت.
- چهل‌تن، ا.م. ۱۳۵۷. *دخیل بر پنجره فولاد*، تهران: رواق.
- دبیرمقدم، م و ز صدیقی‌فر. ۱۳۹۱. «آموزش جمله‌های شرطی زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان: مقایسه دو روش تدریس ساختاری و تکلیف‌محور». *پژوهش‌نامه آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان*، ۲(۱): ۳۲-۵۹.
- دولت آبادی، م. ۱۳۵۲. *سفر*، تهران: گلشایی.
- رستمی، م. ۱۳۸۹. «جملات شرطی در زبان فارسی: رویکردی شناختی». تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
- شهری، ج. ۱۳۷۱. *طهران قدیم*، تهران: میهن.

- علوی، ب. ۱۳۶۳. چشم‌هایش، تهران: انقلاب و ادبیات.
- ماهوتیان، ش. ۱۳۷۸. دستور زبان فارسی / از دیدگاه رده‌شناسی، ترجمه م سمانی، تهران: مرکز. مرادی کرمانی، ه. ۱۳۸۴. شما که غریبه نیستید، تهران: معین.
- وحیدیان کامیار، ت. ۱۳۶۴. «جمله‌های شرطی در زبان فارسی». *زبان‌شناسی*، ۲(۲): ۴۳-۵۶.
- Declerck, R. and Reed, S. 2001. *Conditionals: A comprehensive Empirical Analysis*, E. C. Traugott and B. Kortmann (Eds.), Berlin, New York: Mouton de Gruyter.
- Greenberg, J. H. 1963. "Some universals of grammar with particular reference to the order of meaningful elements", In J. H. Greenberg (Ed), *Universals of Language*, (Pp. 73-113), Cambridge, Mass: MIT Press.
- Kroeger, P. R. 2005. *Analyzing Grammar*, New York: Cambridge University Press.
- Saeed, J. 2009. *Semantics*, United Kingdom: Wiley- Blackwell.

زبان فارسی و کوشش‌های ایرانی

سال سوم، دوره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، شماره پیاپی ۶

بست چاکنایی در زبان فارسی

دکتر بشیر جم[✉]

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۳

چکیده

چستی بست یا انسداد چاکنایی در زبان فارسی همواره محل بحث و اختلاف نظر بوده است؛ برخی آن را جزء واج‌های زبان فارسی می‌دانند و برخی آن را واج به شمار نمی‌آورند. پژوهش پیش رو کوششی برای برطرف نمودن این اختلاف نظرها و ابهام‌هاست. با این هدف، بست چاکنایی در واژه‌ها و بافت‌های گوناگون سبک رسمی زبان فارسی بررسی شد و فرایندهای واجی و محدودیت‌های تأثیرگذار بر رخداد و عدم رخداد این همخوان در واژه‌ها و بافت‌های گوناگون ارائه گردید. روش این مقاله توصیفی-تحلیلی در چارچوب نظریه بهینگی (پرینس و اسمولنسکی، ۲۰۰۴/۱۹۹۳) است. البته پیش از ورود به تحلیل‌های نظریه بهینگی مراحل اشتقاق این فرایندها و تعامل آنها با هم بررسی شد. نتایج کلی این پژوهش نشان می‌دهد که بست چاکنایی فقط به‌عنوان تلفظ دو نویسه «همزه» (ء) و «ع» در وام‌واژه‌های عربی واج به شمار می‌رود. این همخوان در بقیه موارد آواست و وظیفه آن پُرکردن آغازه هجا در ابتدا و میان واژه است.

واژگان کلیدی: بست چاکنایی، همزه، معکوس‌شدگی قاعده، تعامل زمینه‌چین، تعامل زمینه‌برچین

✉ b_jam47@yahoo.com

۱. استادیار زبانشناسی همگانی، دانشگاه شهرکرد

۱- مقدمه

بست یا انسداد چاکنایی یکی از همخوان‌های بحث‌برانگیز در زبان فارسی است. برخی زبان‌شناسان آن را جزء واج‌های زبان فارسی می‌دانند و برخی آن را واج به شمار نمی‌آورند (کامبوزیا، ۱۳۸۱؛ بی‌جن‌خان، ۱۳۸۴: ۱۵۷). از این رو، چپستی بست چاکنایی در زبان فارسی همواره محل بحث و اختلاف نظر بوده‌است. پژوهش پیش‌رو کوششی است برای برطرف نمودن این اختلاف نظرها و ابهام‌ها و روشن کردن تکلیف بست چاکنایی. مباحث و تحلیل‌های گوناگون این مقاله در قالب دو ویژگی بست چاکنایی به عنوان «آوای پُرکننده آغازه» و «واج وام‌واژه‌های عربی» ارائه شده‌اند.

این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی در چارچوب نظریه بهینگی (پرینس و اسمولنسکی، ۲۰۰۴/ ۱۹۹۳) انجام شده و هدف آن بررسی ماهیت بست چاکنایی در زبان فارسی در واژه‌ها و بافت‌های گوناگون و همچنین شناسایی فرایندهای واجی و محدودیت‌های تأثیرگذار بر رخداد و عدم رخداد این همخوان در بافت‌های گوناگون است. البته پیش از ورود به تحلیل‌های نظریه بهینگی مراحل اشتقاق این فرایندها و تعامل‌شان با یکدیگر بررسی می‌شود. از آنجا که این مقاله به سبک رسمی زبان فارسی اختصاص دارد، بررسی تغییرات آوایی رایج در گونه غیررسمی یا گفتاری جزء پژوهش نیست. نخست واژه‌ها و بافت‌های گوناگون بررسی می‌شوند تا مشخص شود بست چاکنایی به کاررفته در آنها واج است یا آوا. سپس، فرایندهای واجی تأثیرگذار بر رخداد و عدم رخداد بست چاکنایی در آن واژه‌ها و بافت‌ها ارائه و استدلال می‌شود. سرانجام محدودیت‌هایی که تعامل‌شان موجب رخداد این فرایندها می‌شود معرفی و رتبه‌بندی و در تابلوهای نظریه بهینگی تحلیل می‌شوند.

۱-۱- نظریه بهینگی^(۱)

نظریه بهینگی از برجسته‌ترین دستاوردها در دستور زایشی است. جزئیات این نظریه را پرینس و اسمولنسکی در ۱۹۹۳ در کتاب «تعامل محدودیت‌ها در دستور زایشی»^۵ مطرح و منتشر کردند (مک‌کارتی، ۲۰۰۲: ۴۱۳). معرفی نظریه بهینگی و بیان اصول آن به طور کامل در

-
1. Optimality Theory (OT)
 2. Alan Prince
 3. Paul Smolensky
 4. Generative Grammar
 5. Constraint Interaction in Generative Grammar
 6. John J. McCarthy

بخشی از یک مقاله امکان‌پذیر نیست. از این رو، با بهره‌گیری از تابلوی آموزشی زیر به معرفی کلی و کوتاه آن بسنده می‌کنیم:

Input: / تلفظ زیرساختی /	محدودیت ۱	محدودیت ۲	محدودیت ۳	محدودیت ۴
a. [گزینۀ ناپایا]				*
b. [گزینۀ ناپایا]			*!	
c. [گزینۀ ناپایا]	*!*			*
d. [گزینۀ پایا]	*!			

- در نظریه بهینگی داده‌ها در جدولی به نام «تابلو» تحلیل می‌شوند.
- بالاترین خانه اولین ستون تابلو به تلفظ زیرساختی یا بازنمایی واجی واژه که در نظریه بهینگی درون‌داد نامیده می‌شود اختصاص دارد. در سایر خانه‌های این ستون دو یا چند تلفظ مختلف قرار دارند که گزینه نامیده می‌شوند. این گزینه‌ها با یکدیگر در رقابت‌اند تا با گذر از فیلتر محدودیت‌ها برون‌داد بهینه که تلفظ بهینه است از میانشان برگزیده شود.
- گزینه‌ای که تلفظ آن با تلفظ زیرساختی یکسان است گزینه پایا نامیده می‌شود.
- گزینه‌ای که تلفظ آن با تلفظ زیرساختی متفاوت است گزینه ناپایا نامیده می‌شود.
- در بالاترین خانه هر یک از ستون‌های دیگر تابلو یک محدودیت قرار دارد. رتبه هر محدودیت از رتبه محدودیتی که در سمت راست آن قرار دارد بالاتر است. بر این اساس، در تابلوی آموزشی بالا رتبه محدودیت (۱) از رتبه محدودیت (۲) بیشتر است.
- وجود نقطه چین میان دو محدودیت به معنی هم‌رتبه بودن آن دو محدودیت است که دلیل آن عدم تقابل یا تعارض آن دو محدودیت با یکدیگر است. بر این اساس، در تابلوی آموزشی بالا دو محدودیت (۲) و (۳) هم‌رتبه‌اند.
- محدودیت‌ها به دو دسته محدودیت‌های پایایی و محدودیت‌های نشان‌داری^۷ تقسیم می‌شوند.

1. input
2. candidate
3. output
4. faithful candidate
5. unfaithful candidate
6. faithfulness constraints
7. markedness constraints

- وظیفه یک محدودیت پایایی مقایسه تلفظ هر یک از گزینه‌های ناپایا با تلفظ زیرساختی در درون داد است. این محدودیت هرگونه اختلاف میان تلفظ یک گزینه ناپایا و تلفظ زیرساختی را جریمه می‌کند؛ بدین صورت که گزینه ناپایا بابت هر مورد اختلاف با تلفظ زیرساختی یک ستاره به نشانه جریمه دریافت می‌کند.

- محدودیت‌های نشان‌داری نمی‌توانند تلفظ گزینه‌ها را با تلفظ زیرساختی مقایسه کنند زیرا به درون داد دسترسی ندارند. این محدودیت‌ها فقط به گزینه‌ها دسترسی دارند؛ اگر یک گزینه شرط قیدشده در تعریف این محدودیت‌ها را رعایت نکرده باشد، بابت هر مورد از عدم رعایت با یک ستاره جریمه می‌شود.

- ستاره(ها) در خانه مشترکی که محل تلاقی ستون زیر یک محدودیت و ردیف جلوی یک گزینه است درج می‌شود.

- برای نشان دادن حذف یک گزینه از صحنه رقابت، علامت تعجب «!» در کنار ستاره درج می‌گردد که «تخطی مهلک»^۱ نامیده می‌شود. خانه(های) بعدی هاشور می‌خورد تا نشان داده شود که محدودیت(های) دیگر نقشی در تعیین گزینه بهینه ندارد.

- ارزیابی گزینه‌ها از محدودیتی که بالامرته‌تر(ین) است آغاز می‌شود. سرانجام از میان چند گزینه رقیب، آن گزینه‌ای که بیشترین هماهنگی را با محدودیت(های) بالا مرتبه‌تر داشته باشد به عنوان برون داد بهینه برگزیده می‌شود. این گزینه با علامت انگشت اشاره یا پیکان مشخص می‌شود.

۲- پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش پیرامون بست چاکنایی در زبان فارسی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ پژوهش‌هایی همچون صادقی (۱۳۸۹)، استاجی و همکاران (۱۳۸۹)، بی‌جن‌خان (۱۳۹۲: ۲۸۱-۲۷۶) و خداوردی (۱۳۹۴) از دیدگاه آواشناسی/ واجشناسی آزمایشگاهی، و پژوهش‌های واج‌شناختی مانند حق‌شناس (۱۳۷۰: ۲۸۴-۲۵۷) در چارچوب واج‌شناسی چندنظامی فرث، کامبوزیا (۱۳۸۱) در چارچوب واج‌شناسی خودواحد و بی‌جن‌خان (۱۳۸۴: ۱۸۲-۱۶۸) در چارچوب نظریه بهینگی. همچنین، شهبازی (۱۳۹۶) بدون چارچوب خاصی به بست چاکنایی پرداخته است. در ضمن تحلیل‌های مقاله پیش‌رو به فراخور بحث به مطالب برخی از این پژوهش‌ها پرداخته شده‌است.

1. fatal violation

۳- آوای بست چاکنایی

در زبان فارسی وجود یک همخوان در آغاز هجا الزامی است (کامبوزیا، ۱۳۸۱). یکی از کارکردهای بست چاکنایی در زبان فارسی پُر کردن آغاز تهی هجا در دو بافت آغاز و میان یک واژه در بازنمایی آوایی است که دلیل آن لزوم آغازدار بودن هجا در این زبان است. ایتوا^۱ و مستر^۲ (۲۰۰۹) اصطلاح «پُرکننده آغاز»^۳ را برای همخوان‌هایی که آغاز تهی هجا را پُر می‌کنند به کار برده‌اند. گفتنی است که بست چاکنایی در این نقش یک آوا به شمار می‌رود، نه یک واج. زیرا در بازنمایی واجی واژه‌ها وجود ندارد و حاصل فرایند درج در همان لحظه تولید واژه است. در واقع همین نقش آن به عنوان «پُرکننده آغاز» حاکی از عدم وجود آن در بازنمایی واجی است. البته ممکن است برخی ادعا کنند که چون سه ساخت هجایی زبان فارسی یعنی CV، CVC و CVCC دارای آغاز هستند پس بست چاکنایی حاصل رخداد فرایند درج نیست بلکه یک واج است که در بازنمایی واجی وجود داشته‌است. در رد این ادعا باید گفت که این سه ساخت هجایی مربوط به بازنمایی آوایی هستند نه بازنمایی واجی. بی‌جن‌خان (۱۳۸۴: ۱۴۴-۱۴۵) نیز ضمن تأکید بر اینکه ساخت هجایی در بازنمایی آوایی مطرح است نه بازنمایی واجی، می‌افزاید که مک‌کارتی (۱۹۹۹) تأکید کرده بازنمایی واجی فاقد ساخت هجایی است و ساخت هجایی در بازنمایی آوایی تجزیه و تحلیل می‌شود و این در واج‌شناسی از آنجا نشأت می‌گیرد که تفاوت‌های هجابندی از نظر واجی تمایزدهنده نیست.

در واقع زبان فارسی در بازنمایی واجی دارای شش الگوی هجایی شامل سه ساخت آغازدار CV، CVC و CVCC و گونه بی‌آغاز آنها یعنی V، VC و VCC است. از دیدگاه نظریه بهینگی رتبه‌بیشینه محدودیت نشان‌داری ONSET در زبان فارسی باعث می‌شود که سه گونه بی‌آغاز، در بازنمایی آوایی آغازدار شوند. بدین ترتیب شش الگوی هجایی به سه الگوی آغازدار کاهش یافته است.

محدودیت پایایی ضد درج DEP که هر گونه درجی را جریمه می‌کند در برابر محدودیت ONSET قرار دارد. ولی از آنجا که رتبه محدودیت ONSET بالاتر است، الگوی هجایی آغازدار به عنوان بهینه برگزیده می‌شود. رتبه‌بندی (۱) در قالب تابلوی (۱) چگونگی آغازدار شدن سه الگوی هجایی بی‌آغاز V، VC و VCC را در بازنمایی آوایی تبیین می‌کند:

1. Junko Ito
2. Armin Mester
3. onset filler

(1) ONSET >> DEP

تابلوی (۱) آگاه‌دار شدن سه الگوی هجایی بی‌آغاز

Input: /V(C)(C)/	ONSET	DEP
a. [CV(C)(C)]		*
b. [V(C)(C)]	*!	

در ادامه این بخش درج بست چاکنایی دو بافت آغاز و میان واژه‌ها در زیربخش‌های درج آغازین^۱ و درج میانی بررسی شده‌است.

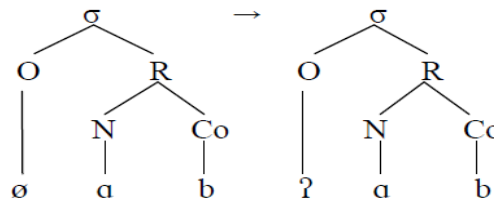
۳-۱-۱-۳ درج آغازین

درج یک آوا در آغاز واژه «درج آغازین» نامیده می‌شود. این فرایند در زبان فارسی فقط در مورد آوای بست چاکنایی رخ می‌دهد؛ بست چاکنایی در بافتی که یک واکه در ابتدای واژه وجود داشته باشد ضرورتاً درج می‌شود. این واکه یا یکی از شش واکه زبان فارسی است که در بازنمایی واجی واژه‌ها وجود دارد یا منحصراً واکه [e] است که در بازنمایی واجی وام‌واژه‌های خوشه‌آغازین انگلیسی وجود نداشته و به هدف شکستن خوشه آغازین در اولین بازنمایی میانی بین بازنمایی واجی و بازنمایی آوایی در ابتدای این واژه‌ها درج شده‌است. این دو وضعیت به ترتیب در ۳-۱-۱ و ۳-۱-۲ بررسی شده‌اند.

۳-۱-۱-۳-۱ واژه‌های واکه‌آغازین

فرایند درج آغازین بست چاکنایی برای نمونه در واژه واکه‌آغازین «آب» در بازنمایی (۱) نشان داده شده‌است:

(۲)



1. prothesis
2. excrescence

پیداست که جایگاه آغازۀ هجای واژه «آب» در بازنمایی واجی تهی است. بنابراین، بست چاکنایی در این جایگاه درج شده است.

شهبازی (۱۳۹۶) مدعی است که همزه (بست چاکنایی) در تمام جایگاه‌ها ارزش واجی دارد، زیرا برای نمونه میان دو واژه «آب» و «تاب» تمایز معنایی ایجاد می‌کند. برخلاف نظر ایشان، همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، بست چاکنایی در نقش «پُرکنندۀ آغازۀ» یک آواست، نه یک واج، زیرا حاصل فرایند درج در لحظۀ تولید واژه است و اصلاً در بازنمایی واجی واژه‌ها وجود ندارد که بتواند نقش واجی داشته باشد. پس به دلیل نبود بست چاکنایی در بازنمایی واجی واژه «آب» /ab/، این واژه یک واج کمتر از واژه «تاب» دارد. جفت کمینه در مورد بازنمایی واجی مطرح است، نه در مورد بازنمایی آوایی. در بخش ۴-۲ پیرامون جفت کمینه بیشتر بحث شده است. رخداد فرایند درج آغازین بست چاکنایی در واژه «آب» در تابلوی (۲) تحلیل گردیده است:

تابلوی (۲) فرایند درج آغازین بست چاکنایی

Input: /ab/	ONSET	DEP
a. [ʔab]		*
b. [ab]	*!	

۳-۱-۲- وام‌واژه‌های خوشۀ آغازین

درج آغازین بست چاکنایی فقط شامل واژه‌هایی که نخستین واج‌شان در بازنمایی واجی یک واکه است نمی‌شود. این فرایند در وام‌واژه‌های انگلیسی همچون استارت (start)، اسپورت (sport)، اسکیت (skate)، اسنک (snack) و اسلاید (slide) که در بازنمایی واجی دارای یک خوشۀ آغازین متشکل از همخوان /s/ و یک همخوان دیگر (به جز /w/ مانند خوشۀ آغازین /sw/)^(۲) هستند نیز رخ می‌دهد. از آنجا که در زبان فارسی واژه خوشه‌آغازین یا به تعبیر سنتی «ابتدا به ساکن» وجود ندارد، واکه [e] به هدف شکستن خوشۀ آغازین در ابتدای این واژه‌ها درج می‌شود. این درج باعث می‌شود که این واژه‌ها که در اصل تک‌هجایی هستند به صورت دوهجایی تلفظ شوند. درج واکه [e] شرایط را برای درج آغازین بست چاکنایی فراهم می‌کند. برای نمونه، واژه تک‌هجایی start که تلفظ آن در انگلیسی (لهجۀ آمریکایی) به صورت /start/ است در فارسی به صورت دوهجایی [ʔes.tart] تلفظ می‌شود تا با اصول واج‌آرایی این زبان هماهنگ شود. مراحل اشتقاق [ʔes.tart] از /start/ در (۳) نشان داده شده است:

/start/	(۳) بازنمایی واجی
es.tart	درج واکه [e]
?es.tart	درج بست چاکنایی
[?es.tart]	بازنمایی آوایی

همان‌گونه که در اشتقاق (۳) آشکار است، با توجه به واکه‌آغازین نبودن این واژه در بازنمایی واجی، شرایط برای درج بست چاکنایی فراهم نیست. ولی این شرایط پس از درج واکه [e] فراهم شده. براساس جم (۱۳۹۴ب) این ترتیب نمونه بارزی از تعامل زمینه‌چین است. برای تبیین فرایند درج واکه [e] باید محدودیت *COMPLEX^{ONS} که ضد خوشه‌آغاز است به همان رتبه‌بندی (۱) افزوده شود. همچنین یک محدودیت ضد درج حساس به بافت نیاز است تا گزینه [se.tart]* را که با درج واکه [e] بین دو همخوان [s] و [t] محدودیت *COMPLEX^{ONS} را نیز رعایت کرده، رد کند. محدودیت ضد درج حساس به بافت -DEP [e]/[s]-C که براساس محدودیت کلی تر DEP-V/X-Y (فلیش هکر، ۲۰۰۵: ۱۶۱) صورت‌بندی شده در این مورد پیشنهاد می‌شود. این محدودیت درج واکه [e] را بین دو همخوان [s] و [t] منع می‌کند. تعامل زمینه‌چین درج واکه [e] و بست چاکنایی در وام‌واژه «استارت» در تابلوی (۳) تحلیل شده‌است.

تابلوی (۳) تعامل زمینه‌چین درج واکه [e] و بست چاکنایی

Input: /start/	ONSET	DEP-[e]/[s]-C	*COMPLEX ^{ONS}	DEP
a. [?es.tart]				**
b. [es.tart]	*!			*
c. [se.tart]		*!		*
d. [start]			*!	

در تابلوی (۳) گزینه (b) به خاطر نداشتن آغاز، گزینه (c) به دلیل درج واکه [e] بین دو همخوان [s] و [t] و گزینه پایای (d) به علت داشتن خوشه‌آغازین به ترتیب هر یک از محدودیت‌های هم‌رتبه ONSET، DEP-[e]/[s]-C، و *COMPLEX^{ONS} را نقض کرده‌اند. پس، گزینه (a) که این سه محدودیت را رعایت کرده برون‌داد بهینه برگزیده شده‌است.

1. feeding interaction
2. Heidi Anne Flischhacker

۳-۱-۳- علت درج آغازین بست چکانایی

پرسش این است که چرا در زبان فارسی فرایند درج آغازین فقط در بست چکانایی رخ می‌دهد؟ البته این نوع درج خاص زبان فارسی نیست؛ لومباردی^۱ (۱۹۹۷) می‌گوید که بست چکانایی پرکاربردترین همخوان برای درج آغازین در زبان‌های دنیاست. اوفمن^۲ (۲۰۰۷: ۴۵۱-۴۷۶) علت درج آغازین بست چکانایی را براساس اصل «سلسله‌مراتب رسایی»^۳ تبیین می‌کند:

(۴) سلسله‌مراتب رسایی: چکانایی‌ها > گرفته‌ها > خیشومی‌ها > $r > l$ واکه‌ها

طبق اصل سلسله‌مراتب رسایی که سلسله‌مراتب برجستگی^۴ نیز نامیده می‌شود، واکه‌ها رساترین (برجسته‌ترین) آواهایند و چکانایی‌ها کمترین رسایی یا برجستگی را دارند. از این رو، چکانایی‌ها حاشیه^۵‌های نخست یعنی آغازه را پر می‌کنند. براین اساس، رتبه‌بندی (۵) مطرح می‌شود که در آن واکه‌ها نشان‌دارترین و چکانایی‌ها بی‌نشان‌ترین آواها برای پر کردن حاشیه‌های اول هستند. این رتبه‌بندی علت درج آغازین بست چکانایی را تبیین می‌کند.

(5) ONSET >> DEP >> *MAR/v >> *MAR/r >> *MAR/l >> *MAR/nas >> *MAR/obs >> *MAR/lar

در تابلوی (۴) فرایند درج انسداد چکانایی در جایگاه آغازه^۶ واژه «آب» تبیین شده‌است.

تابلوی (۴) علت درج بست چکانایی در جایگاه آغازه

Input: /ab/	ONSET	DEP	*MAR/v	*MAR/r	*MAR/l	*MAR/nas	*MAR/obs	*MAR/lar
a. [ʔab]		*						*
b. [gab]		*					*!	
c. [mab]		*				*!		
d. [lab]		*			*!			
e. [rab]		*		*!				
f. [jab]		*	*!					
g. [ab]	*!							

1. Linda Lombardi
2. Christian Uffmann
3. Sonority hierarchy
4. Prominence
5. margin(MAR)

تابلوی (۵) درج میانی بست چاکنایی (رفع التقای واکه‌ها)

Input: /bi.ab/	ONSET	DEP
a. [bi.ʔab]		*
b. [bi.ab]	*!	

در زبان فارسی درج میانی بست چاکنایی غالباً در وضعیت التقای واکه‌ها در «مرز دو تکواژ» رخ می‌دهد که مرز میان دو واژه تشکیل‌دهنده یک واژه مرکب (مانند نوآموز)، مرز میان یک واژه و یک وند (مانند بی‌آب و زائو)، و مرز میان یک واژه و یک پی‌بست (مانند ساخت نکره خانهای) را شامل می‌شود:

/no#a.muz/	→	[no.ʔa.muz]	نوآموز	(۷)
/za+u/	→	[za.ʔu]	زائو	
/χa.'ne+i/	→	[χa.'ne.ʔi]	خانه‌ای	

گفتنی است که وجود همزه در صورت نوشتاری صفتی همچون «زائو» حاکی از تأثیر تلفظ بر نوشتار است. زیرا نبود بست چاکنایی یا همزه در صفت‌هایی مانند «شکمو» و «کرمو» ثابت می‌کند پسوند صفت ساز -u فقط از یک واکه تشکیل شده‌است.

درج میانی بست چاکنایی در «اسم‌های ساده» نیز رخ می‌دهد که به جز چند واژه سره فارسی مانند «پائیز» و «آئین» همگی اسم‌های بیگانه غیرعربی هستند. همزه و بست چاکنایی موجود در صورت نوشتاری و تلفظ فارسی این اسم‌ها ناشی از درج میانی این همخوان به هدف رفع التقای واکه‌ها است؛ زیرا در تلفظ اصلی آنها که غالباً از ریشه انگلیسی یا فرانسوی است بست چاکنایی وجود ندارد^(۳):

ویدئو، سوئیت، تئاتر، نئون، دوئل، رئالیست، ژئوفیزیک، ایدئولوژی، آکاردئون، آلونه‌ورا، آئورت، تیروئید، ژوئیه، فئودال، پروتئین، هروئین، کوکائین، کافئین، کودئین، کاکائو، کائوچو، گازوئیل، موزائیک، نئوپان، نئونازی، هموروئید، سئول، سوئد، سوئیس، لائوس، ماکائو، سیرالئون، کارائیب.

۳-۲-۱- عدم رخداد درج میانی

اگر التقای واکه‌ها رخ ندهد، یعنی در سمت چپ هجای بی‌آغاز، تکواژ یا واژه دیگری وجود داشته باشد که آخرین واج آن یک همخوان باشد، آنگاه این همخوان در جایگاه آغاز تکواژ

دوم قرار می‌گیرد و بست چاکنایی درج نمی‌شود. این فرایند یعنی انتقال یک همخوان از یک هجا به هجای مجاور «بازهجابندی» نامیده می‌شود:

$$(8) /CV(C)C_i + V(C)(C)/ \rightarrow [CV(C). C_iV(C)(C)]$$

به نظر کامبوزیا (۱۳۸۱) چون آغازۀ تهی با همخوان پایانی تکواژ اول (C_i) پر می‌شود، نیازی به درج بست چاکنایی نیست. اما شهبازی (۱۳۹۶) مدعی است که در این بافت، مثلاً در «سیراب»، همزه (بست چاکنایی) حذف می‌شود و همخوان پایانی تکواژ اول جایگزین آن می‌گردد. تحلیل شهبازی را بدین صورت می‌توان نشان داد:

$$(9) /sir#\?ab/ \rightarrow [si.rab]$$

ولی این تحلیل قابل دفاع نیست؛ زیرا واژه‌های مرکب و واژه‌های مشتق فارسی از پیوند بازنمایی واجی واژه‌ها یا تکواژها ایجاد می‌شوند، نه از پیوند بازنمایی آوایی و تغییر یافته آنها^(۴). چنان‌گونه که پیش‌تر آمد بست چاکنایی در بازنمایی واجی واژه‌های واکه‌آغازین همچون «آب» /ab/ اصلاً وجود ندارد که بخواهد حذف یا جایگزین شود. پس، تحلیل درست این‌گونه است:

$$(10) /sir#ab/ \rightarrow [si.rab]$$

همان‌گونه که در بازنمایی واجی ترکیب «سیراب» پیداست، در سمت چپ واژه یا هجای بی‌آغازۀ /ab/ واژه /sir/ وجود دارد که آخرین واج آن همخوان /t/ است. در بازنمایی آوایی، این همخوان از پایانه هجای /sir/ جدا شده و در آغازۀ تهی هجای /ab/ قرار گرفته. بدین ترتیب، در این بافت فرایند «بازهجابندی» مانع درج بست چاکنایی می‌شود^(۵). به سخنی فنی‌تر، میان فرایند «بازهجابندی» و درج بست چاکنایی تعامل «زمینه‌برچین» وجود دارد. طبق تعریف جنسن (۲۰۰۴: ۱۹۰-۱۹۲)، اگر شرایط برای رخداد جداگانه هر دو قاعده فراهم باشد، ولی رخداد یکی شرایط یا بافت لازم را برای رخداد دیگری از بین ببرد، این تعامل، «ترتیب زمینه‌برچین» نامیده می‌شود (جم، ۱۳۹۴ ب). این تعامل در اشتقاق (۱۱) نشان داده شده است:

/sir#ab/	(۱۱) بازنمایی واجی
si.rab	بازهجابندی
_____	درج بست چاکنایی
[si.rab]	بازنمایی آوایی

1. resyllabification
2. bleeding

همان‌گونه که در اشتقاق (۱۱) آشکار است، در بازنمایی واجی شرایط برای رخداد جداگانۀ هر دو قاعدۀ بازهجابندی و درج بست چاکنایی فراهم است، ولی رخداد بازهجابندی شرایط را برای رخداد درج بست چاکنایی از بین برده‌است.

حتی واج‌شناسان بنام هم به‌رغم اذعان به درج آوای بست چاکنایی، در مواردی پیرامون حذف آن نیز سخن گفته‌اند؛ کامبوزیا (۱۳۸۱) اظهار داشته که حذف بست چاکنایی زیرساختی منجر به کشش جبرانی می‌شود اما حذف بست چاکنایی حاصل از درج منجر به کشش جبرانی نمی‌شود. حق‌شناس (۱۳۷۰: ۲۷۳-۲۷۲) نیز در مورد امکان یا عدم امکان حذف بست چاکنایی در واژه «بی‌آب» سخن گفته، ولی آنها نسبت به این نکته غفلت ورزیده‌اند که آوای بست چاکنایی حاصل از درج هرگز قابل حذف نیست، زیرا این آوا در لحظۀ تلفظ واژه ادا می‌شود و آوای تلفظ شده را دیگر نمی‌توان حذف کرد.

۴- واج بست چاکنایی

در زبان عربی همزه (ء) و «ع» به ترتیب نویسه‌های دو واج چاکنایی [ʔ] و حلقی [ʕ] هستند. در زبان فارسی تلفظ این دو نویسه که در وامواژه‌های عربی وجود دارند یکسان است و هر دو با بست چاکنایی تولید می‌شوند. بست چاکنایی فقط به‌عنوان تلفظ دو نویسه همزه (ء) و «ع» در وامواژه‌های عربی یک واج به‌شمار می‌رود، زیرا این واج فقط در بازنمایی واجی این وامواژه‌ها وجود دارد و از بین واج‌های خاص زبان عربی تنها واجی است که از این زبان وارد زبان فارسی شده. بست چاکنایی در تلفظ سایر واژه‌ها شامل واژه‌های سره فارسی و واژه‌های ورودی از دیگر زبان‌ها واج نیست بلکه یک آواست زیرا همان‌گونه که بیان شد در بازنمایی واجی آنها وجود ندارد و حاصل فرایند درج در جایگاه آغاز هجاست. به همزه (ء) و «ع» در دو زیربخش پرداخته شده است.

۴-۱- نویسه همزه

بست چاکنایی در بازنمایی واجی وامواژه‌های عربی همزه‌دار مانند نمونه‌های زیر وجود دارد، زیرا این واژه‌ها با همزه وارد زبان فارسی شده‌اند. البته به خاطر راحتی نگارش، همزه این واژه‌ها غالباً نوشته نمی‌شود یا نویسه «حی» یا «الف» جایگزین آن می‌شود:

سؤال، مسئله، مسئول، تألیف، تأثیر، شیء، مؤمن، موثر، یأس، مأیوس، تأسف، یائسه، رؤف، رأس، رئیس (رییس)، مستأجر، مؤسس، موسسه، مؤدب، مؤنث، توطئه، هیئت (هیأت)،

جرئت (جرات)، قرائت، علائم (علائم)، ملائک، منشأ، شئون، مبدأ، خلأ، ملأ (ملأ عام)، جزء، اجزاء، جزئی، اجراء، شیء، رؤیت، مأمور، مؤذن، مسألت، برائت، تخطئه، تبرئه، ارائه، نشأت، منشأ، تأکید، مطمئن، مشمئز، استثناء، استثنائات، توأم، مبدأ، املاء، انشاء، افشاء، القاء، تأمین، تامل، رأی، آراء، مأنوس، متاهل، مرئی، ائمه، ذائقه، خائن، قائمه، مائده، اسماء، اشیاء، انشاءالله، ماشاءالله، لقاءالله، اولیاء، سوء، سوءاستفاده، سوءپیشینه، سوءظن، سوءنیت، سوءهاضمه، سوءتفاهم، علاءالدین، ماءالشعیر، ماوراءالطبیعه.

حذف همزه، غالباً در سبک غیررسمی رخ می‌دهد. ولی طی یک فرایند رایج حذف پایانی در سبک رسمی زبان فارسی که برعکس فرایند درج آغازین آوای بست چاکنایی است، واج بست چاکنایی در انتهای واژه، در بافت پس از واکه /a/ حذف می‌شود. این حذف در صورت نوشتاری نیز تأثیرگذار است و این واژه‌ها را معمولاً بدون همزه پایانی می‌نویسند:

/ebteda?/ → [ʔebteda]	ابتدا	/enʃa?/ → [ʔenʃa]	انشا (۱۲)
/emla?/ → [ʔemla]	املا	/elga?/ → [ʔelga]	الفا
/edzra?/ → [ʔedzra]	اجرا	/efʃa?/ → [ʔefʃa]	افشا
/ajja?/ → [ʔajja]	اشیاء	/estesna?/ → [ʔestesna]	استثناء

پیداست که در این نمونه‌ها دو فرایند معکوس یعنی درج آغازین آوای بست چاکنایی و حذف پایانی واج بست چاکنایی همزمان رخ داده‌است. اگر درج آغازین بست چاکنایی را قاعده اصلی بدانیم، آنگاه حذف پایانی بست چاکنایی قاعده معکوس آن است. رخداد یک قاعده متضاد با قاعده اصلی در یک بافت تکمیلی^۱ «معکوس‌شدگی قاعده» نامیده می‌شود. این اصطلاح را نخستین بار ونمان^۲ (۱۹۷۲) مطرح کرد. منظور از بافت تکمیلی این است که فرایند حذف پایانی برخلاف فرایند درج آغازین در بافت انتهای واژه رخ می‌دهد، ولی اگر قاعده متضاد با قاعده اصلی در یک بافت یکسان رخ دهد، «تقارن قاعده» نامیده می‌شود. براساس زونه‌ولت^۳ (۱۹۸۷: ۲۵۱) معکوس‌شدگی قاعده و تقارن قاعده دو گونه «وارونگی قاعده»^۴ هستند (جم، آماده انتشار).

1. complementary
2. rule inversion
3. Theo Vennemann
4. rule symmetry
5. Wim Zonneveld

شناخته‌شده‌ترین نمونه‌ای که برای «معکوس‌شدگی قاعده» در منابع بسیار به آن پرداخته شده درج [r] به صورت همخوان میانجی در برخی گویش‌های زبان انگلیسی است. این قاعده وضعیت معکوس قاعده اصلی یعنی حذف همخوان /r/ به ویژه در لهجه بریتانیایی است. در این لهجه همخوان /r/ همه‌جا حذف می‌شود به جز در بافتی که پس از آن یک واکه وجود داشته باشد که در این بافت تجلی آوایی می‌یابد. براساس مک‌کارتی (۱۹۹۱) همخوان rی تجلی‌یافته rی ربطی نامیده می‌شود: مانند [dɔ:r əv] door of. وضعیت معکوس این قاعده یعنی درج [r] در برخی لهجه‌های انگلیسی نیز رخ می‌دهد؛ با وجود این که نویسه یا همخوان "r" اصلاً در واژه وجود ندارد، این همخوان به صورت یک همخوان میانجی درج می‌شود:

(13) The idea is → The idea[r] is

تراسک^۳ (۱۹۹۶) بیان می‌کند که این [r]ی میانجی به قباس با rی ربطی درج می‌شود. به نظر فوکس^۴ (۱۹۹۷) در لهجه نیوکاسلی انگلیسی پس از واژه‌هایی که آخرین واجشان یکی از سه واکه /ə/، /ɔ:/، /ɑ:/ یا /ə/ است، و طبعاً در املایشان r ندارند [r]ی میانجی درج می‌گردد. این یعنی در این لهجه یک فرایند «معکوس‌شدگی قاعده» رخ می‌دهد که عکس قاعده رایج حذف عمل می‌کند. مک‌کارتی (۱۹۹۱) نیز به رخداد این فرایند در انگلیسی رایج در خاور ایالت ماساچوست آمریکا پرداخته و اظهار می‌کند که درج و حذف r یکی از ویژگی‌های شناخته‌شده این گویش است. بررسی دقیق توزیع r در گویش انگلیسی ماساچوستی حاکی از رخداد «معکوس‌شدگی قاعده» به طور همزمانی است (جم، آماده انتشار).

نکته جالب درباره فرایندهای درج آغازین و حذف پایانی بست چاکنایی در فارسی این است که «معکوس‌شدگی قاعده» در یک واژه رخ می‌دهد، نه در واژه‌های متفاوت. اما چنانچه پس از هر یک از نمونه‌های (۱۲) تکواژی بیاید که واج نخست آن واکه باشد، این واژه‌ها بدین صورت تلفظ می‌شوند:

[ʔebtɛdɑʔi]	ابتدایی	[ʔɛnʃɑʔi]	(۱۴) انشایی
[ʔɛmlɑʔi]	املایی	[ʔɛlɡɑʔi]	القایی
[ʔɛdʒrɑʔi]	اجرایی	[ʔɛfʃɑʔi]	افشایی
[ʔɑʃʔjɑʔi]	اشیایی	[ʔɛstɛsnɑʔi]	استثنایی

1. rule conversion
2. linking r
3. Robert Lawrence Trask
4. Paul Foulkes
5. intrusive [r]

آنچه در بازنمایی آوایی نمونه‌های (۱۴) به چشم می‌خورد، وجود بست چاکنایی در میان دو واکه است. آیا این همخوان همان واج بست چاکنایی انتهای این واژه‌هاست که برای اجتناب از التقای واکه‌ها حذف نشده، یا *آوای بست چاکنایی* است که پس از حذف *واج بست چاکنایی* برای رفع التقای واکه‌ها درج شده‌است؟ به دو دلیل فرض نخست درست است؛ همان گونه که بیان شد واژه‌های مرکب و واژه‌های مشتق فارسی از پیوند بازنمایی واجی واژه‌ها یا تکواژها ایجاد می‌شوند، نه از پیوند بازنمایی آوایی و تغییر یافته آنها. همچنین، حذف و درج متوالی بست چاکنایی منطقی نیست. وقتی وجود بست چاکنایی ضروری است چرا باید حذف شود که بخواهد دوباره درج شود؟ پس در این نمونه‌ها بست چاکنایی واجی متعلق به خودِ واژه است که برای اجتناب از التقای واکه‌ها حذف نشده‌است.

در تابلوی (۶) درج آغازین آوای بست چاکنایی و عدم حذف واج بست چاکنایی در واژه «املایی» تحلیل شده‌است. همان‌گونه که پیداست، گزینه (a) برخلاف سایر گزینه‌ها محدودیت ONSET را رعایت کرده و به عنوان برون داد بهینه برگزیده شده‌است:

تابلوی (۶) درج آغازین آوای بست چاکنایی و عدم حذف واج بست چاکنایی

Input: /em.la.ʔi/	ONSET	DEP	MAX
a. $\left[\text{ʔem.la.ʔi} \right]$		*	
b. $\left[\text{ʔem.la.i} \right]$	*!	*	*
c. $\left[\text{em.la.i} \right]$	*!*		*
d. $\left[\text{em.la.ʔi} \right]$	*!		

۴-۲- نویسه «ع»

نویسه «ع» در وام‌واژه‌های عربی با بست چاکنایی تلفظ می‌شود. بست چاکنایی به عنوان تلفظ این نویسه در بازنمایی واجی وجود دارد و یک واج است. برای نمونه، بازنمایی واجی واژه‌های هم‌عقیده، هم‌عصر و هم‌عهد، به ترتیب به صورت /ham+ʔasr/، /ham+ʔagide/ و /ham+ʔahd/ است، زیرا وجود بست چاکنایی در ابتدای واژه‌های عقیده، عصر و عهد در بازنمایی واجی مانع رخداد فرایند بازه‌بندی با انتقال واج /m/ می‌شوند «هم» به ابتدای این واژه‌ها می‌شود. ولی این فرایند در مورد واژه‌هایی چون «همین» /ham+in/ «همان»

/ham+an/ و «هم‌اتاقی» /ham+otaGi/ که آغازۀ تکواژهای این، آن و اتاق در بازنمایی واجی تهی است رخ می‌دهد:

عدم رخداد فرایند بازهجابندی		(۱۵) رخداد فرایند بازهجابندی	
[ham.ʔa.Gi.de]	هم‌عقیده	[ha.min]	همین
[ham.ʔasr]	هم‌عصر	[ha.man]	همان
[ham.ʔahd]	هم‌عهد	[ha.mo.ta.Gi]	هم‌اتاقی

حق‌شناس (۱۳۷۰: ۲۷۵) و کامبوزیا (۱۳۸۱) نیز برآن‌اند که بست چاکنایی در آغاز این وام‌واژه‌های عربی واج است.

عدم رخداد فرایند بازهجابندی در تابلوی (۷) در واژه «هم‌عصر» تحلیل شده‌است:

تابلوی (۷) عدم رخداد فرایند بازهجابندی

Input: /ham+ʔasr/	ONSET	MAX
a. [ham.ʔasr]		
b. [ha.masr]		*!
c. [ham.asr]	*!	

در تابلوی (۷) آشکار است که گزینه (c) به دلیل نداشتن آغازۀ محدودیت نشان‌داری ONSET را نقض کرده. گزینه (b) نیز به خاطر حذف بست چاکنایی محدودیت پایایی MAX را نقض کرده‌است. بنابراین، گزینه پایایی (a) که این دو محدودیت را رعایت کرده به‌عنوان برون‌داد بهینه برگزیده شده‌است.

نکته دیگری که پیرامون نویسه «ع» می‌توان گفت درباره جفت‌های هم‌آوای عرض و ارز، عالی و آلی، عجل و اجل، و عمارت و امارت است که تفاوتشان در آغازۀ دار بودن عضو دارای «ع» و بی‌آغازۀ بودن عضو بدون «ع» در بازنمایی واجی است:

/ʔarz/	عرض /arz/	ارز (۱۶)
/ʔali/	عالی /ali/	آلی
/ʔadʒal/	عجل /adʒal/	اجل
/ʔemarat/	عمارت /emarat/	امارت

واژه‌ای چون «قرض» /Garz/ با واژه «عرض» /Parz/ جفت کمینه است، نه با واژه «ارز» /arz/ به همین صورت، واژه «قالی» /Gali/ با واژه «عالی» /?ali/ جفت کمینه است، نه با «آلی» /ali/، زیرا همان‌گونه که در بازنمایی واجی دو واژه «ارز» /arz/ و «آلی» /ali/ آشکار است این دو واژه یک واج کمتر از «قرض» و «قالی» دارند. طبق تعریف، تفاوت دو واژه یک جفت کمینه در یک واج است نه در یک آوا. نیز یکی از کاربردهای جفت کمینه برای پاسخ به این پرسش است که دو آوای موجود در دو واژه واج‌های متفاوتی هستند یا نه؟ بنابراین، درج بست چاکنایی در جایگاه آغازۀ دو واژه «ارز» و «آلی» به صورت [?arz] و [?ali] باعث نمی‌شود که آنها به ترتیب با «قرض» و «قالی» تشکیل جفت کمینه دهند. حال اگر برخی با ملاک قرار دادن بازنمایی آوایی، آنها را جفت کمینه بدانند آنگاه باید واژه «دست» با تلفظ [das] را با واژه «پس» [pas] جفت کمینه به شمار آورند چون تفاوتی ندارد؛ درج و حذف، هر دو، فرایند واجی‌اند. اگر رخداد فرایند درج باعث ایجاد جفت کمینه شود، رخداد فرایند حذف نیز می‌تواند جفت کمینه بسازد. جفت کمینه در تقابل واج‌ها در بازنمایی واجی مطرح است، نه پیرامون تقابل یک واج در بازنمایی واجی با یک آوا در بازنمایی آوایی.

۵- نتیجه‌گیری

پژوهش پیش رو کوششی بود برای برطرف نمودن اختلاف نظرها و ابهام‌ها پیرامون ماهیت بست چاکنایی در زبان فارسی. نتایج کلی این پژوهش نشان داد که بست چاکنایی فقط به‌عنوان تلفظ دو نویسه همزه (ء) و «ع» در وامواژه‌های عربی یک واج به شمار می‌رود زیرا فقط در بازنمایی واجی این وامواژه‌ها وجود دارد. این همخوان در بقیۀ موارد شامل واژه‌های سرۀ فارسی و واژه‌های بیگانه غیرعربی یک آواست زیرا در بازنمایی واجی این وامواژه‌ها وجود ندارد و حاصل فرایند درج در همان لحظۀ تولید واژه است. وظیفۀ این آوا پُرکردن آغازۀ هجا در ابتدای واژه‌های واکه‌آغازین و وامواژه‌های خوشه‌آغازین (پس از درج واکه [e]) و هنگام التقای واکه‌هاست. در وضعیت التقای واکه‌ها درج میانی در «مرز دو تکواژ» شامل مرز میان دو واژه تشکیل‌دهنده یک واژه مرکب، مرز میان یک واژه و یک وند، و مرز میان یک واژه و یک پی بست رخ می‌دهد.

براساس اصل «سلسله‌مراتب رسایی» علت درج آغازین بست چاکنایی این است که از میان همه همخوان‌ها کمترین رسایی را دارد. رخداد فرایند «بازهباندی» شرایط را برای درج بست چاکنایی از بین می‌برد که تعامل «زمینه‌برچین» به شمار می‌رود. رخداد همزمان درج آغازین آوای بست چاکنایی و حذف پایانی واج بست چاکنایی در یک واژه نمونه‌ای از «معکوس‌شدگی قاعده» است. ضمناً اصطلاح «جفت کمینه» در تقابل دو واج مطرح می‌شود، نه تقابل یک واج و یک آوا.

پی‌نوشت

۱. این زیربخش، به پیشنهاد داور گرامی، برای آشنایی برخی خوانندگان با واج‌شناسی و نظریه بهینگی افزوده شد.
۲. در وام‌واژه‌هایی چون «سوییچ» که در بازنمایی واجی دارای یک خوشه آغازین متشکل از همخوان /s/ و همخوان /w/ هستند، واکه در میان دو همخوان خوشه درج می‌شود: /swit/ → [suwit]
۳. تلفظ اصلی این واژه‌ها در واژه‌نامه‌های اینترنتی انگلیسی و فرانسوی بررسی شد.
۴. برای نمونه، ترکیب «دست‌دوز» که با حذف همخوان /t/ به صورت [dasduz] تلفظ می‌شود از پیوند «دست» و «دوز» ساخته شده، نه از پیوند «دس» و «دوز».
۵. فرایند «بازهباندی» در چارچوب نظریه بهینگی در جم (۱۳۹۴ الف) تحلیل شده است.

منابع

- استاجی، ا؛ م. نامور فرگی و س. کرامتی یزدی. ۱۳۸۹. «تحلیل اکوستیکی همخوان انسدادی چاکنایی و بررسی امکان وجود دو واکه پیاپی در دو هجای متوالی در گفتار سریع و پیوسته در زبان فارسی». *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، ۴(۱): ۲۷-۵۰.
- بی‌جن‌خان، م. ۱۳۸۴. *واج‌شناسی: نظریه بهینگی*. تهران: سمت.
- _____ . ۱۳۹۲. *نظام آوایی زبان فارسی*. سمت.
- ثمره، ی. ۱۳۸۱. *آواشناسی زبان فارسی: آواها و ساخت آوایی هجا*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- جم، ب. ۱۳۹۴ الف. «راه‌کارهای برطرف کردن التقای واکه‌ها در زبان فارسی». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. ۱۲(۱): ۷۹-۱۰۰.
- _____ . ۱۳۹۴ ب. *فرهنگ توصیفی فرایندهای واجی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- _____ . آماده انتشار. «معکوس‌شدگی قاعده در زبان فارسی: تبدیل اختیاری واکه /e/ به واکه [a] در دو لهجه معیار و اصفهانی». *زبان پژوهی*.

- حق شناس، ع. ۱۳۷۰. «نقش‌های دوگانه همزه در ساخت آوایی زبان فارسی». در مقالات ادبی، زبان‌شناسی: ۲۵۷-۲۸۴. تهران: نیلوفر.
- خداوردی، ف. ۱۳۹۴. «همخوان انسدادی چاکنایی در پیوستار وضعیت چاکنایی» علم زبان. ۳(۴): ۳۵-۵۵.
- صادقی، و. ۱۳۸۹. «آواشناسی و واج‌شناسی همخوان‌های چاکنایی». پژوهش‌های زبان‌شناسی. ۱(۲): ۴۹-۶۲.
- شهبازی، ا. ۱۳۹۶. «همزه در رمز ترکیب و بحث التقای مصوت‌ها در کلمات فارسی». زبان و شناخت. ۳: ۲۹-۳۷.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، ع. ۱۳۸۱. «همزه در زبان فارسی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. دوره ۱۶۴: ۲۸۳-۳۰۲.
- Fleischhacker, H. A. 2005. *Similarity in phonology : Evidence from reduplication and loan adaptation*. Doctoral dissertation, University of California, Los Angeles.
- Foulkes, P. 1997. "Rule inversion in a British English dialect: A sociolinguistic investigation of [r]-sandhi in Newcastle upon Tyne." *University of Pennsylvania Working Papers in Linguistics*: Vol. 4 : Iss. 1, Article 16.
- Ito, J. and A. Mester. 2009. "The onset of the prosodic word." In Steve Parker (ed.) *Phonological Argumentation: Essays on Evidence and Motivation*. London: Equinox, 227-260.
- Jensen , J. T. 2004. *Principles of generative phonology: An introduction*. John Benjamins publishing company.
- Lombardy, L. 1997. "Coronal epenthesis and markedness." Paper delivered at the Hopkins optimality workshop / Maryland Mayfest, Baltimore, MD.
- McCarthy, J. 1991. "Synchronic Rule Inversion." *Proceedings of the Annual Meeting of the Berkeley Linguistics Society*. 17: 192-207.
- 1999. *Introductory OT on CD-ROM*. CD-ROM. Amherst, MA: GLSA publications.
- Prince, A., & Smolensky, P. (1993/2004). *Optimality theory: constraint in generative grammar*. MIT Press.
- Trask, R. L. 1993. *A dictionary of grammatical terms in linguistics*. Routledge.
- Uffmann, C. 2007. "Intrusive [r] and optimal epenthetic consonants." *Language Sciences* 29.451-476.
- Vennemann, T. 1972. "Rule inversion." *Lingua* 29, pp. 209- 42.
- Zonneveld, W. 1978. *A formal theory of exceptions in generative phonology*. Lisse: Peter de Ridder Press.

زبان فارسی و گویش های ایرانی

سال سوم، دوره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، شماره پیاپی ۶

صفت های فاعلی و مفعولی از دیدگاه سرنمون رده شناختی

امین کریمی^۱

دکتر والی رضایی^۲ ✉

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۲۷

چکیده

اهداف این تحقیق بررسی ارتباط صفت لیاقت با صفت های فاعلی و مفعولی، تعیین ویژگی های سرنمونی صفت های فاعلی و مفعولی در زبان فارسی، و بررسی تغییر مقوله ای این صفت هاست. داده های خام؛ صفت های اولیه را نویسندگان مقاله پیدا کرده و سپس کاربرد آنها را در پایگاه دادگان زبان فارسی و پیکره بیجن خان بررسی کرده اند. این تحقیق نشان داد که صفت های لیاقت را می توان با توجه به ساخت در یکی از مقوله های صفت های فاعلی و مفعولی جای داد. نیز مشخص شد که صفت های فاعلی و مفعولی از نظر ساختاری نشان دار و در اکثر موارد مقایسه ناپذیر و بنابراین غیرسرنمون هستند. این پژوهش نیز نشان داد که تغییرات صفت های فاعلی و مفعولی در زبان فارسی به سمت اسم است و تغییرات اینها با تغییرات سایر صفت های زبان فارسی مانند صفت های «توصیف، ویژگی» و «توصیف، شیء» متفاوت است، چراکه این تغییر مقوله ای باعث از دست رفتن ویژگی های صفتی و تبدیل کامل آنها به اسم می شود.

واژگان کلیدی: صفت فاعلی، صفت مفعولی، سرنمون رده شناختی، کنش گزاره ای، نشان داری ساختاری

۱. دانشجوی دکتری زبان شناسی همگانی دانشگاه اصفهان

۲. دانشیار زبان شناسی همگانی دانشگاه اصفهان

۱- مقدمه

اساسی‌ترین عناصر زبان، اجزای کلام هستند که نقشی کلیدی در اکثر نظریه‌های نحوی و تحلیل‌های صرفی ایفا می‌کنند. بررسی منابع دستور زبان فارسی نشان می‌دهد که اجزای کلام غالباً بر مبنای دستورهای سنتی بررسی شده‌اند. براساس همین منابع سنتی، مقوله واژگانی صفت تقسیم‌بندی‌های متعددی دارد که یکی از آنها صفات فاعلی، مفعولی و لیاقت است. از آنجا که دستور سنتی براساس مطلق‌انگاری برگرفته از منطق ارسطویی به تفکیک مقوله‌ها پرداخته‌است و چنین دیدگاهی قائل به وجود موارد بینابینی نیست، شاهد اختلاف‌نظرهایی درباره‌ی تعلق یا عدم تعلق صفات خاصی به این دو گروه هستیم.

از عوامل مشکل‌زا در تعریف و مقوله‌بندی اجزای کلام، کاربردهای گسترش‌یافته و نشان‌داری آنها علاوه بر کاربرد معمول و بی‌نشان آنهاست. از این‌رو، برای توصیف و تبیین اجزای کلام باید به نظریه‌ای متوسل شویم که بر برابر نبودن تمام اعضای یک مقوله تأکید داشته باشد. پس، تحقیق حاضر در صدد ارائه‌ی پاسخ‌های مناسب به پرسش‌های زیر است:

۱- صفت لیاقت چه ارتباطی با صفات فاعلی و مفعولی دارد؟

۲- صفات فاعلی و مفعولی کدام ویژگی یا ویژگی‌های صفات‌های سرنمون را ندارند؟

۳- تغییر مقوله‌ای صفات فاعلی و مفعولی به سمت کدام‌یک از اجزای کلام رخ می‌دهد

و چه تفاوتی با تغییر مقوله‌ای سایر صفات‌ها دارد؟

۲- پیشینه

دستورنویسان زبان فارسی توصیفات نه چندان متفاوتی از صفات فاعلی و مفعولی ارائه داده‌اند. شفایی (۱۳۶۳: ۱۱۱) صفت فاعلی را صفت مشترک بین صفت و فعل می‌داند و تصریح می‌کند که این صفت اغلب به اسم یا قید تبدیل می‌شود، و این دوگانگی را معلول اشتقاق از فعل می‌داند. زمانیان (۱۳۶۹: ۶۰) بر این باور است که برخی از صفات فاعلی مانند نوساز، دست‌نویس، نیم‌سوز در معنای صفت مفعولی به کار می‌روند و برخی از صفات مفعولی مانند رفته، مرده، نشسته، در معنای صفت فاعلی استفاده می‌شوند. احمدی گیوی و انوری (۱۳۷۴: ۴۲) تصریح می‌کنند که صفت فاعلی معنی فاعلیت دارد، یعنی بر انجام دهنده‌ی کار یا دارنده و پذیرنده‌ی حالت دلالت می‌کند، اما صفت مفعولی مفهوم مفعولیت دارد.

باطنی (۱۳۴۸: ۱۵۲) صفات‌های زبان فارسی را به بسیط و ترکیبی تقسیم می‌کند و سه

الگو: «اسم + ستاک حال» مانند مردم‌دار؛ «اسم + اسم مفعول» مانند نازپرورده؛ «اسم یا

صفت + اسم» مانند خوش لباس، برای ساخت صفات ترکیبی معرفی می‌کند. مشکوٰه‌الدینی (۱۳۷۹: ۱۸۴) تصریح می‌کند که برخی واژه‌ها مانند جوان در کاربردهایی با مشخصه دستوری صفت با مفهوم حالت یا چگونگی و نیز با صورت‌های مقایسه‌ای و در کاربردهای دیگری با مشخصه و رابطه دستوری اسم به کار می‌روند.

کریمی‌دوستان (۲۰۱۱: ۲۰۸) که به بررسی مقوله‌های واژگانی زبان فارسی در چارچوب نظریه ون کمپن^۱ پرداخته‌است باور دارد که نمی‌توان با رویکردی واژه-بنیاد یا مشخصه-بنیاد به تبیین اجزای کلام پرداخت، بلکه باید به رویکردهای ساخت-بنیان^۲ متوسل شد. با این حال، ما با رویکرد سرنمون رده‌شناختی در صدد بررسی این صفات در زبان فارسی هستیم.

۳- چارچوب نظری

مبنای نظری تحقیق حاضر، نظریه سرنمون رده‌شناختی است. این نظریه که درباره مقوله‌بندی است از دل زبان‌شناسی شناختی بیرون آمده. دستور شناختی در مورد ساختار زبانی است که لانگاکر (۱۹۸۷: ۴)، در اواسط دهه ۱۹۷۰، به‌عنوان «جایگزینی برای دستور زایشی» مطرح کرد. در این دستور، معنی نقش محوری دارد. به گفته لانگاکر (همان: ۱۲)، زبان یعنی معنی و لاغیر. معنی در این دیدگاه طرح‌واره‌ای است، و بنا به گفته لی^۳ (۲۰۰۱: ۵۸)، معنی یک واژه از شبکه‌های مرتبطی از ساختار معنایی (هم‌معنایی) تشکیل می‌شود. همچنین، دستور شناختی قائل به نسبی بودن زبان است و به گفته لانگاکر (۱۹۷۸: ۱۴)، زبان بیشتر تابع درجه و مقایسه است نه قانون همه یا هیچ. در واقع، این دستور، انگاره سرنمون را می‌پذیرد و انگاره کلاسیک طبقه‌بندی را رد می‌کند.

براساس انگاره کلاسیک مقوله‌بندی، مقولات براساس مشخصه‌های لازم و کافی تعریف می‌شوند؛ مشخصه‌ها دوگانه‌اند، یعنی مشخصه‌ها ارزش [+] یا [-] دارند؛ مقوله‌ها مرزهای مشخصی دارند، یعنی مرزهای بین مقوله‌ها کاملاً مشخص است؛ تمام اعضای یک مقوله وضعیت و موقعیت برابری دارند. با این حال، رویکردهای غیرکلاسیک، مقوله‌بندی برابری تمام اعضای یک مقوله را نمی‌پذیرند و مطلق‌نگری دیدگاه کلاسیک را رد می‌کنند. یکی از نظریه‌های مبتنی بر رویکرد غیرکلاسیک، نظریه سرنمون است.

1. Van Kampen
2. Constructionist Approach
3. Lee

نظریهٔ سرنمون، در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی در آثار برنت و کی^۱ (۱۹۶۹) و رش^۲ (۱۹۷۳)، مطرح گردید. تحقیق این محققان به تفسیری متفاوت از رویکرد کلاسیک انجامید. کار اینان مبتنی بر عضویت مقوله‌ای مرکزی^۳، به معنای عضویت درجه‌ای اعضای مقوله و وجود نمونه‌های بهتر در هر مقوله بود. باین حال، مفهوم سرنمون را رش و همکارانش در ادبیات مقوله‌بندی وارد کردند و لیکاف (۱۹۸۲) آن را با عنوان زبان‌شناسی شناختی برای مقوله‌های زبانی به کار برد.

به گفتهٔ رش (۱۹۷۶)، جهان تعداد زیادی محرک‌های مختلف دارد و یکی از اساسی‌ترین نقش‌های موجودات زنده، تقسیم‌بندی محیط به طبقات یا مقولات است به‌نحوی که محرک‌های مختلف در عرض هم و به صورت برابر تلقی شوند (رش و همکاران، ۱۹۷۶: ۳۸۳). باین حال، اعضای یک مقوله وضعیت مقوله‌ای برابر و واحدی ندارند، بلکه هرکدام نسبت به سایر اعضا ویژگی‌های کمتر یا بیشتری دارند. به عبارت دیگر، نقاطی کانونی و مرکزی در بین اعضای یک مقوله وجود دارند که جایگاه «نوعی‌ترین» اعضای یک مقوله‌اند و سرنمون نامیده می‌شوند (گیون^۴، ۱۹۸۴: ۱۴).

کرافت دستور ساخت‌محور قوی^۵ را در نظریه‌ای با عنوان «نظریهٔ سرنمون رده‌شناختی» مطرح کرد که براساس آن، نقش سرنمونی اجزای کلام در حالت بی‌نشان صورت می‌گیرد و اجزای کلام می‌توانند به‌صورت نشان‌دار در نقش‌های غیرسرنمونی از طریق نشانه‌گذاری ساختاری آشکار نیز ظاهر شوند. اجزای کلام اصلی یعنی اسم، فعل و صفت، مقوله‌های زبان ویژه نیستند، بلکه سرنمون‌های رده‌شناختی‌اند که براساس نقش تعریف می‌شوند و جهانی و دارای اعتبار بین‌زبانی‌اند (کرافت، ۲۰۰۱: ۸۴). رویکرد سرنمون رده‌شناختی مانند سایر رویکردهای زبان‌شناسی شناختی، رویکردی نقشی است، یعنی بر معنی یا نقش زبان در گفتمان تأکید دارد، نه بر ساخت صوری و روابط ساختاری بین عناصر. هر مقولهٔ دستوری به صورت بین‌زبانی دارای اعضای مرکزی و نیز اعضای حاشیه‌ای است. اعضای مرکزی بسامد بالاتری دارند (کرافت، ۲۰۰۳: ۱۶۳؛ لانگاکر، ۱۹۸۷: ۳۸۰؛ موراووسیک^۶، ۲۰۱۳: ۵۴)، نشانه‌گذاری تصریفی کمتری دارند و بالقوگی رفتاری کاملی از خود نشان می‌دهند (کرافت، ۲۰۱۳: ۱۶۳).

-
1. Brent & Kay
 2. Rosch
 3. focal category membership
 4. Givon
 5. Radical Construction Grammar
 6. Moravcsik

منظور از نشان‌داری رده‌شناختی، استفاده از تکواژ برای نشان‌دار کردن یک مقولهٔ واژگانی است (کرافت، ۲۰۰۳: ۸۸). کرافت برای نشان‌داری رده‌شناختی، دو معیار مطرح می‌کند: نخست نشانه‌گذاری ساختاری، که براساس آن ارزش نشان‌دار یک مقولهٔ دستوری تعداد تکواژهای برابر یا بیشتری نسبت به ارزش بی‌نشان آن مقوله دارد. برای مثال، تعداد تکواژهای صفت بی‌نشان بزرگ از تعداد تکواژهای صفت نشان‌دار تهرانی کمتر است، چون در تهرانی یک تکواژ صفت‌ساز به یک اسم افزوده شده و آن را نشان‌دار کرده‌است؛ دوم بالقوگی رفتاری، یعنی یکی از ارزش‌های مفهومی یک مقولهٔ دستوری نسبت به ارزش دیگر آن مقوله پرکاربردتر است (کرافت، ۲۰۰۳: ۹۵).

رفتار دستوری اجزای کلام بی‌نشان نسبت به اجزای کلام نشان‌دار را می‌توان با استفاده از زیرمعیارهای مقایسه‌پذیری، قابلیت کاربرد در جایگاه‌های وصفی و اسنادی، و بسامد وقوع، که همه زیرمعیارهای بالقوگی رفتاری محسوب می‌شوند نیز تعیین نمود. به‌طور کلی، صفت‌های مقایسه‌پذیر صفت‌هایی هستند که به صورت‌های تفضیلی و عالی تصریف‌پذیر باشند، با قیدهای تأکیدی قابل توصیف باشند، و قابلیت استفاده در فرایند تکرار^۱ برای نشان دادن تأکید داشته باشند. براساس این معیار، در زبان فارسی صفت‌هایی مانند بزرگ و زرنگ صفت‌های سرنمون هستند، چراکه به صورت‌های تفضیلی و عالی تصریف‌پذیرند، مانند بزرگ‌تر، با قیدهای تأکیدی قابل توصیف‌اند، مانند خیلی زرنگ و قابلیت استفاده در فرایند تکرار برای نشان دادن تأکید دارند، مانند بزرگ بزرگ، زرنگ زرنگ. یکی دیگر از زیرمعیارهای بالقوگی رفتاری، زیرمعیار قابلیت کاربرد در جایگاه‌های وصفی و اسنادی است.

در زبان فارسی معاصر، صفت در کاربرد وصفی بعد از اسم ظاهر می‌شود و آن را توصیف می‌کند و در کاربرد اسنادی بعد از یک فعل ربطی می‌آید و به توصیف نهاد جمله می‌پردازد. البته توجه داشته باشیم که کاربرد وصفی کاربرد اساسی صفت‌هاست و معیار بسامد نیز همین را در زبان فارسی نشان می‌دهد، چراکه در این زبان برخی از صفت‌ها مانند اصلی در دلیل اصلی فقط کاربرد وصفی دارند و نمی‌توانند در نقش اسنادی ظاهر شوند. صفت‌های سرنمون هم در جایگاه وصفی و هم در جایگاه اسنادی استفاده می‌شوند. چنانکه آمد، کاربرد وصفی کاربرد هسته‌ای صفت و کاربرد اسنادی کاربرد گسترش‌یافتهٔ آن است. بدین ترتیب، صفت‌هایی که فقط در یکی از این جایگاه‌ها قابلیت استفاده دارند نسبت به صفت‌هایی که در هر دو

1. reduplication

جایگاه به کار می‌روند کمتر سرنمون هستند و صفت‌هایی که فقط به صورت اسنادی استفاده می‌شوند نسبت به صفت‌هایی که صرفاً قابلیت کاربرد وصفی دارند کمتر سرنمون‌اند. در واقع، پیوستار صفت‌های سرنمون و غیرسرنمون بر حسب کاربرد نحوی به صورت زیر است:

غیرسرنمون	سرنمون
کاربرد اسنادی	کاربردهای وصفی و اسنادی
کاربرد وصفی	

در این تحقیق، از معیار بسامد، مربوط به بالقوگی رفتاری، نیز برای تعیین بسامد وقوع گروه‌های صفتی مختلف استفاده می‌کنیم. صفت‌های بی‌نشان و سرنمون، معمولاً کاربرد بیشتری نسبت به صفت‌های نشان‌دار و غیرسرنمون دارند و به همین دلیل انتظار می‌رود در بافت‌های بیشتری ظاهر شوند.

به اعتقاد کرافت (۲۰۰۱: ۸۷) در تمام زبان‌های دنیا ساخت‌هایی برای اسناد^۱، ارجاع^۲ و توصیف^۳ وجود دارد که کنش‌های گزاره‌ای^۴ مورد نیاز زبان‌ها را نشانه‌گذاری می‌کند. می‌توان از این کنش‌های گزاره‌ای برای شناسایی اجزای کلام استفاده نمود، چراکه این سه ویژگی، اساس تمایز سه‌گانه اجزای کلام سنتی‌اند. وی (همان‌جا) می‌گوید واژه‌هایی که می‌توانند جایگاه‌های اسناد، ارجاع و توصیف را پر کنند قابل تقسیم به طبقات معنایی‌اند و سرنمون‌های رده‌شناختی خاصی در هر کدام از این نقش‌ها با عناوین کنش^۵، شیء^۶ و ویژگی^۷ وجود دارد. به عبارت دیگر، هر یک از ساخت‌های کنش گزاره‌ای ارجاع، توصیف و اسناد می‌تواند با طبقات معنایی شیء، ویژگی و کنش ترکیب شود و نتایج این ترکیب می‌تواند معیاری برای تشخیص اجزای کلام بی‌نشان و سرنمون از اجزای کلام نشان‌دار و غیرسرنمون باشد. کرافت (۲۰۰۱: ۸۸) ترکیبات نشان‌دار و بی‌نشان اجزای کلام را بدین صورت نشان می‌دهد:

-
1. predication
 2. reference
 3. modification
 4. propositional acts
 ۵. action
 ۶. object
 ۷. property

جدول ۱- ترکیبات نشان‌دار و بی‌نشان اجزای کلام

ارجاع	توصیف	اسناد
اسم بی‌نشان	اسم در ساخت اضافه (ملکی)، صفت‌سازی‌ها، گروه حرف اضافه‌ای روی اسم	اسم‌های محمولی، پیوند
اسم‌های مشتق از صفت	صفت بی‌نشان	صفت‌های محمولی، پیوند
اسم‌های کنش، مصدر، اسم مصدر، متمم	گروه‌های وصفی (صفت‌های فاعلی و مفعولی)، بندهای موصولی	فعل بی‌نشان

جدول نشان می‌دهد که صفت‌های بی‌نشان مانند زیبا و خوب که به طبقه معنایی «ویژگی» تعلق دارند و کنش گزاره‌ای «توصیف» انجام می‌دهند در مقایسه با صفت‌های نسبی که به طبقه معنایی شیء تعلق دارند و نیز صفت‌های فاعلی، مفعولی و لیاقت که به طبقه معنایی کنش تعلق دارند به صفت‌های سرنمون نزدیک‌ترند. همچنین اسم‌هایی مانند مرد، که در نقش ثانویه صفتی ظاهر می‌شوند نیز از صفت‌های سرنمون فاصله دارند. کرافت (۱۹۹۱: ۶۵) از چهار معیار معنایی وابستگی^۱، ایستایی^۲، گذرایی^۳ و مقایسه‌پذیری^۴ برای کنش‌های گزاره‌ای استفاده می‌کند. وی مشخصه‌های معنایی اجزای کلام سرنمون را بدین صورت بیان می‌کند:

جدول ۲- مشخصه‌های معنایی اجزای کلام سرنمون

وابستگی	ایستایی	گذرایی	مقایسه‌پذیری
شیء	غیر وابسته	ایستا	دائمی
ویژگی	وابسته	ایستا	مقایسه‌پذیر
کنش	وابسته	فرایند	گذرا

چنانکه در جدول می‌بینیم، صفت‌های سرنمون حداقل یک ظرفیتی‌اند، بر حالت یا وضعیت ثابتی دلالت دارند، به مفاهیمی دائمی اطلاق می‌شوند و درجات متعددی دارند. برای نمونه،

1. relationality
2. stativity
3. transitoriness
4. gradability

صفت بزرگ در مقایسه با صفت مرده به صفت سرنمون نزدیک‌تر است، چراکه اگرچه هر دو از نظر مشخصه‌های وابستگی و گذرایی یک صورت‌اند، اما صفت مرده برعکس صفت بزرگ بر یک فرایند اشاره دارد و مقایسه‌ناپذیر است. در واقع، بزرگ مشخصه‌های معنایی بیشتری نسبت به مرده دارد.

۳- روش تحقیق

این مقاله توصیفی-تحلیلی شیوه تحلیل محتوا دارد. داده‌های خام؛ صفت‌های اولیه را نویسندگان پیدا کرده و سپس کاربرد آنها را در پایگاه دادگان زبان فارسی و پیکره بیجن‌خان بررسی کرده‌اند. پایگاه دادگان زبان فارسی، مجموعه‌ای نرم‌افزاری برای ذخیره، پردازش و ارائه داده‌های زبان فارسی است که با توجه به لزوم بنیاد نهادن بررسی‌های زبان‌شناختی بر داده‌های واقعی و مستند طراحی گردیده و دربرگیرنده متون متنوعی از زبان فارسی شامل گونه‌های گفتاری، نوشتاری، سبکی و کاربردی است. این پیکره شامل آثار مهم ادبی، از جمله آثار شعری، داستانی، غیرداستانی، نمایشنامه، فیلمنامه، ادبیات کودکان، نشریه‌های ادواری و مجلات علمی - تخصصی و ادبی است. پیکره بیجن‌خان نیز مجموعه‌ای از متون فارسی با بیش از ۲۶۰۰۰۰۰ کلمه، با ۵۵۰ نوع برچسب POS است. با توجه به تنوع و گستردگی موضوعات و سبک‌های پیکره‌ها، انتظار می‌رود متون و کلمات پیکره‌ها نماینده خوبی برای متون و کلمات فارسی معاصر باشد. با توجه به ملاحظات کاربردی و عدم امکان گنجاندن تمام صفت‌های بررسی شده، تعداد محدودی از صفات طبقه‌کنش انتخاب و در تجزیه و تحلیل گنجانده شدند. در گزینش نهایی سعی شد لغات پایه مانند رفتنی، بینا، کوشا، شکستنی و شکننده، که معمول‌تر و پرکاربردترند و به سبک گفتاری یا نوشتاری خاصی تعلق ندارند، انتخاب شوند. صفات گزینش شده، در معیارها و زیرمعیارهای نظریه سرنمون رده‌شناختی، جز در زیرمعیار بسامد وقوع تفاوت چندانی نداشت. گزینش تعداد بیشتری از آنها نیز تفاوتی در نتایج نداشت. البته فقط صفت‌های لیاقت در معیار مقایسه‌پذیری با صفت‌های فاعلی و مفعولی تفاوت داشت و این تفاوت مربوط به تمام صفت‌هایی بود که در مرحله اولیه بررسی و مقایسه شد.

۴- ساخت صفت‌های فاعلی و مفعولی

صفت‌های مربوط به طبقه‌کنش در زبان فارسی صفت‌های فاعلی و مفعولی‌اند. این صفت‌ها مشتق از فعل‌اند که با توجه به نوع فعل و ارتباط با فعل به فاعلی یا مفعولی تبدیل می‌شوند.

در زبان فارسی، صفت مفعولی علاوه بر روش معمول (بن ماضی + ه)، با ترکیب «بن ماضی + - ار» مانند گرفتار؛ «اسم + بن مضارع» مانند آب‌پز، دست‌ساز، گلچین؛ «صفت / قید + بن مضارع» مانند دیرباب نیز ساخته می‌شود. نیز ترکیب «بن مضارع + ه» همیشه به صفت مفعولی منجر نمی‌شود، بلکه گاهی اسم می‌شود، مانند خنده، ناله، گریه، لرزه، اندیشه و ... (حق‌شناس و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۴۴).

صفت‌های فاعلی نیز علاوه بر روش معمول (بن مضارع + -نده)، از ترکیب «بن مضارع + - ان» مانند خواهان، گریان؛ «بن مضارع + -ا» مانند شنوا، دانا؛ «بن ماضی + -ار» مانند خواستار، خریدار؛ «اسم + -مند»: مانند هنرمند، بهره‌مند؛ «اسم + -ور» مانند هنرور، بارور؛ «اسم / بن فعل / ساخت امر + -کار» مانند ستمکار؛ «صفت + بن مضارع» مانند تندنویس، زودگذر؛ «اسم + بن مضارع» مانند خدانشناس؛ «ضمیر + بن مضارع» مانند خودخواه، خودبین؛ و «پیشوند + بن مضارع» مانند برو، بز نیز ساخته می‌شوند.

گاهی ترکیب اسم با بن مضارع اسم ابزار می‌سازد، مانند هواسنج و پلویز. ترکیب اسم / صفت + بن مضارع نیز گاهی اسم مکان یا زمان می‌سازد، مانند فقیرنشین، خروس‌خوان و پیاده‌رو. ترکیب ضمیر با بن مضارع نیز بعضی اوقات به اسم منجر می‌شود، مانند خودپرداز، خودنویس، خودرو و ... در برخی از منابع زبان فارسی ترکیب‌هایی مانند آهنگر، مسگر، زرگر، کوزه‌گر، کارگر و نیز کلماتی مانند قهوه‌چی، درشکه‌چی، معدن‌چی، پست‌چی و تلفن‌چی که از ترکیب یک اسم با پسوندهای «-گر» و «-چی» ساخته شده‌اند صفت فاعلی نامیده شده‌اند (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۷۴: ۱۴۰). به باور نگارندگان، این کلمات را باید اسم در نظر گرفت نه صفت، چراکه نه مقایسه‌پذیرند و نه قابلیت کاربرد در نقش وصفی دارند. باین‌حال، پسوند «-گر» در کلماتی مانند ستایشگر، نمایانگر، ویرانگر و روشنگر صفت فاعلی می‌سازد نه اسم. می‌توان گفت این پسوند در ترکیب با اسم ذات یک اسم می‌سازد اما در ترکیب با اسم معنی صفت فاعلی می‌سازد. علاوه بر این، برخی پسوندها را می‌توان هم اسم‌ساز در نظر گرفت و هم صفت‌ساز. برای نمونه، پسوند «-گر» در کلمه رُفتگر اسم می‌سازد اما در کلمه ستمگر صفت. همین‌طور، پسوند «-گار» در آفریدگار اسم‌ساز است اما در پرهیزگار صفت‌ساز. احمدی گیوی و انوری (همان: ۱۴۳) بر این باورند که اگر صفت مفعولی با اسم یا صفت یا واژه‌ای دیگر ترکیب شود، گاهی «ه» از آخر آن می‌افتد، مانند دستپخت، و گاهی بدون افزودن کلمه یا جزئی به اول آن «ه» می‌افتد و همان بن ماضی معنی مفعولی می‌دهد:

۱- خواست خدا این بود که ملت پیروز شود.

نویسندگان مقاله بر این باورند که این کلمات را باید اسم محسوب کرد نه صفت. اساساً برخی پسوندها در زبان فارسی کارکرد چندگانه دارند و اجزای کلام متفاوتی می‌سازند. برای مثال، پسوند «-ار» در خریدار صفت فاعلی می‌سازد، در گرفتار صفت مفعولی، و در گرفتار اسم مصدر یا عمل، چنانچه بهار (۱۳۸۹: ۳۴۵) نوشته، این پسوند از سوم شخص ماضی یا مصدر مرخم، حاصل مصدر و فاعل و مفعول می‌سازد، مانند گرفتار، خریدار، گرفتار، مردار، برخوردار و ... علاوه بر این، در غالب کتاب‌های دستور زبان فارسی از نوعی «ی» سخن به میان آمده که به مصدر فعل اضافه می‌شود و صفت لیاقت می‌سازد. احمدی گیوی و انوری (۱۳۷۴: ۱۵۰) شیوه ساخت صفت لیاقت را «مصدر + -ی» مانند رفتنی، پوشیدنی؛ فعل امر مانند مگو (در اسرار مگو)؛ «بن مضارع + -اک» مانند خوراک، و «بن ماضی + -گار» مانند ماندگار می‌دانند. از نظر ما نوعی ابهام و نارسایی در این تقسیم‌بندی وجود دارد. اولاً اگرچه از نظر تاریخی کلماتی مانند خوراک و پوشاک صفت بوده‌اند، اما اکنون در نقش صفتی ظاهر نمی‌شوند و صرفاً کاربرد اسمی دارند؛ ثانیاً با توجه به اینکه تقسیم‌بندی‌های دستور سنتی براساس ملاحظات معنایی است، شاهد به کارگیری وند در ساخت مقوله‌های متعددی هستیم. برای نمونه، پسوند «-گار» در آفریدگار صفت فاعلی می‌سازد اما در ماندگار صفت لیاقت. نیز پسوند «-ی» در گروه‌های اسمی «فعل ربطی» و «معلم پرورشی» صفت فاعلی، در «ماهی پرورشی» صفت مفعولی، و در «رفتنی» صفت لیاقت می‌سازد. البته به نظر می‌رسد بتوان تمام صفت‌های لیاقت را در یکی از گروه‌های صفت‌های فاعلی یا مفعولی گنجاند:

صفات فاعلی: رفتنی، آمدنی، مردنی، شدنی، پریدنی

صفات مفعولی: پوشیدنی، خوردنی، آشامیدنی، بردنی، گفتنی، بافتنی، ساختنی، دیدنی

این نمونه‌ها نشان می‌دهند که صفت‌های ساخته‌شده از افعال ناگذر، فاعلی، و صفت‌های ساخته‌شده از افعال گذرا صفت‌های مفعولی‌اند (همان: ۴۵). پسوند «-ا» در خوانا را پسوندی فاعلی می‌دانند که گاهی معنای صفت مفعولی و لیاقت می‌دهد. به باور ما، صفت‌هایی مانند خوانا و بینا نیز همانند صفت‌هایی مانند خواندنی و دیدنی مفهوم توانایی و لیاقت را می‌رسانند و صرفاً از نظر مفهوم فاعلی و مفعولی متفاوت‌اند. پس، می‌توان صفت‌های گروه نخست را فاعلی و صفت‌های گروه دوم را مفعولی دانست. البته، صفت لیاقت در دستور سنتی اگر مفهوم فاعلی داشته باشد تفاوتی با سایر صفت‌های فاعلی ندارد، اما اگر مفهوم مفعولی داشته باشد از

نظر مقوله‌ زمان با سایر صفت‌های مفعولی متفاوت است، چراکه صفت مفعولی مفهوم زمان گذشته را در ساخت خود تداعی می‌کند، اما صفت لیاقت مفهوم زمان‌های حال و آینده را. بررسی دستورهای سنتی زبان فارسی نشان می‌دهد تحلیل ساخت‌واژی دستوریان سنتی تکواژ-بنیاد است نه واژه-بنیاد^(۱). براساس دیدگاه واژه-بنیاد، کلماتی مانند مسگر را باید یک ساخت^۱ تلقی کرد، نه تجمیعی از تکواژهای «مس» و «-گر». اگر چنین نگاهی داشته باشیم، قطعاً همانند دستوریان سنتی استدلال نخواهیم کرد که گرفتار صفت فاعلی است که در معنای مفعولی ظاهر می‌شود و رفته صفت مفعولی است که در معنای فاعلی تظاهر می‌یابد، بلکه هر کدام از اینها را یک ساخت در نظر خواهیم گرفت که معنای مفعولی یا فاعلی دارد. از طرف دیگر، تعدد مقوله‌ها به نوعی ابهام و سردرگمی در دستور فارسی دامن زده‌است. برای نمونه، با توجه به اینکه صفت‌های لیاقت در دستور سنتی متناظر با صفت‌های فاعلی یا مفعولی‌اند و تمام این صفت‌ها بر کنش دلالت دارند و نیز با در نظر گرفتن اینکه این صفات رفتار کاملاً یکسانی براساس معیارها و زیرمعیارهای نظریه‌ سرنمون رده‌شناختی دارند، می‌توان برای پرهیز از مقوله‌های متعدد دستور سنتی از مقوله‌ صفت‌های کنشی^۲ برای تمام این صفت‌ها استفاده کرد.

۵- جایگاه صفت‌های فاعلی و مفعولی براساس نظریه‌ سرنمون رده‌شناختی

با توجه به اینکه صفت در زبان دارای کنش گزاره‌ای توصیف است (کرافت، ۲۰۰۱: ۸۸) و با در نظر گرفتن اینکه صفت‌های فاعلی و مفعولی از ریشه‌ فعل یا مصدر ساخته می‌شوند، می‌توان گفت که صفت‌های فاعلی و مفعولی صفت‌های «توصیف، کنش» هستند و در پیوستاری بین صفت و فعل قرار دارند. برای اثبات میزان سرنمونی این صفت‌ها از معیارهای نظریه‌ سرنمون رده‌شناختی استفاده می‌کنیم.

۵-۱- معیار نشان‌داری ساختاری

با توجه به ساخته شدن این دسته از صفات با افزودن تکواژی صفت‌ساز به یک واژه بیانگر کنش، می‌توان گفت آنها صفت‌هایی نشان‌دارند. برای مثال، صفت لیاقت رفتنی با افزودن یک تکواژ به مصدر ساخته می‌شود، صفت‌های مفعولی خورده با افزودن یک تکواژ به بن ماضی، و

2. construction

3. action adjectives

صفت فاعلی گوینده با افزودن یک تکواژ به بن مضارع. به عبارت دیگر، یک تکواژ در ساخت این صفت‌ها دخالت دارد و از این‌رو صفت‌هایی نشان‌دارند.

۵-۲- معیار بالقوگی رفتاری

اکنون صفت‌های «توصیف، کنش» را براساس زیرمعیارهای بالقوگی رفتاری شامل مقایسه‌پذیری، کاربردهای وصفی و اسنادی، و بسامد وقوع بررسی می‌کنیم.

الف) زیرمعیار مقایسه‌پذیری:

کاربرد صفت‌های تفضیلی توانا، داناتا، فریبنده‌تر، فزاینده‌تر، شتابنده‌تر، پسندیده‌تر، و ... نشان می‌دهد که صفت‌های فاعلی و مفعولی می‌توانند به صورت مقایسه‌ای به کار روند.

باین‌حال، برخی از این صفت‌ها را نمی‌توان به صورت مقایسه‌ای به کار برد:

۲- ایران یکی از کشورهای صادرکننده نفت است.

۳- * ایران نسبت به عراق نفت بیشتری تولید می‌کند و صادرکننده‌تر از آن کشور است.

توجه داشته باشیم که برخی از این صفت‌ها در کاربرد گسترش‌یافته خود می‌توانند در طبقه معنایی ویژگی به کار روند، مانند کاربرد صفت مفعولی پخته در معانی مجازی «باتجربه» در جمله «علی از برادرش پخته‌تر است». بدیهی است که این کاربرد مقایسه‌ای صرفاً در مورد برخی از این صفت‌ها و آن هم در موارد محدودی مانند کاربرد گسترش‌یافته و مجازی آنها صادق است.

ب) زیرمعیار قابلیت کاربرد وصفی و اسنادی

اکنون کاربرد وصفی و سپس کاربرد اسنادی آنها را بررسی می‌کنیم.

کاربرد وصفی:

۴- این یکی از چند خطری است که صلح و آرامش شکننده در کابل را تهدید می‌کند (روزنامه

همشهری ۸۱ / ۰۲ ب، ص. ۱۲۶۰، سطر ۱۷).

۵- مدیر-آموزگار معمولاً فردی کوشا و پرنرژی است که با تلفیق مهارت‌های متنوع تدریس و

الگوهای کلاس‌داری ... (روزنامه ایران-آموزشی، ۱-۱۳۸۰، ص. ۲۴، سطر ۱۷).

کاربرد اسنادی:

۶- هرچند این نظریه از دیدگاه قوم‌شناسی ناستوار و شکننده به نظر می‌رسد، ... (بهار، ۱۳۹۳: ۱۶،

سطر ۳).

۷- هرکه به خود بینا شود به حق بینا گردد (روزنامه همشهری ۸۱ / ۰۲ ب، ص. ۱۹۴۲، سطر ۶).
 کاربرد صفت‌های «توصیف، کنش» نشان می‌دهد که این صفت‌ها هم در نقش وصفی و هم در نقش اسنادی به کار می‌روند:

جدول ۶- بررسی سرنمونه‌های صفت‌های «توصیف، کنش»

صفت	معیار نشان‌داری ساختاری	معیار بالقوگی رفتاری		
		مقایسه‌پذیری	کاربرد وصفی	کاربرد اسنادی
رفتنی	+	-	+	+
بینا	+	+	+	+
کوشا	+	+	+	+
شکستنی	+	-	+	+
شکننده	+	+	+	+

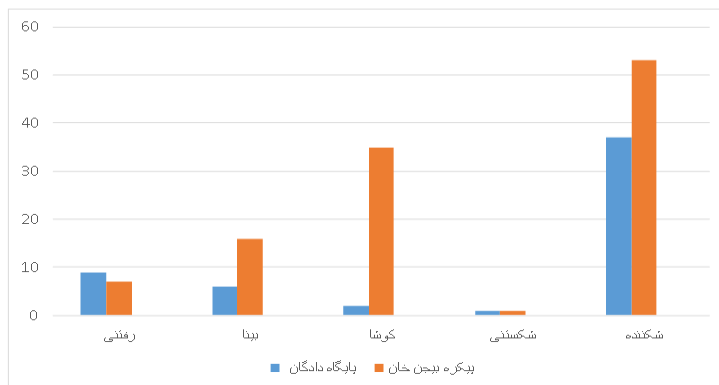
چنانکه جدول نشان می‌دهد، صفت‌های «توصیف، کنش» براساس زیرمعیارهای کاربرد وصفی و کاربرد اسنادی صفت‌هایی سرنمونه‌اند، اما از نظر ساختاری نشان‌دارند و برخی مقایسه‌پذیرند و برخی دیگر مقایسه‌ناپذیر. در مجموع می‌توان به این نتیجه رسید که این صفت‌ها را نمی‌توان براساس معیارهای نشان‌داری ساختاری و زیرمعیار مقایسه‌پذیری سرنمونه تلقی کرد. اکنون برای تعیین و تأیید نتیجه به بررسی بسامد این صفت‌ها در پایگاه دادگان زبان فارسی و پیکره بیجن‌خان می‌پردازیم. برای تأیید معیار مقایسه‌پذیری به‌عنوان یکی از معیارهای سرنمونه‌گی، میزان بسامد صورت‌های تفضیلی این گروه از صفت‌ها را نیز بررسی کرده‌ایم.

جدول ۷- بسامد صورت‌های ساده و تفضیلی صفت‌های «توصیف، کنش»

صفت ساده / تفضیلی	تعداد کل صفت‌های نمونه در پایگاه دادگان زبان فارسی	نسبت نوع به نمونه در پایگاه دادگان زبان فارسی	تعداد کل صفت‌های نمونه در پایگاه دادگان زبان فارسی	نسبت نوع به نمونه در پیکره بیجن‌خان
رفتنی	۹	۰,۰۱۱۱۱۱۱	۷	۰,۱۴۲۸۵۷
رفتنی‌تر	۰	۰	۰	۰

بینا	۶	۰,۱۶۶۶۶۷	۱۶	۰,۰۶۲۵۰۰
بیناتر	۱	۱,۰۰۰۰۰۰	۰	۰
کوشا	۲	۰,۵۰۰۰۰۰	۳۵	۰,۰۲۸۵۷۱
کوشاتر	۰	۰	۱	۱,۰۰۰۰۰۰
شکستنی	۱	۱,۰۰۰۰۰۰	۱	۱,۰۰۰۰۰۰
شکستنی‌تر	۰	۰	۰	۰
شکننده	۳۷	۰,۰۲۷۰۲۷	۵۳	۰,۰۱۸۸۶۷
شکننده‌تر	۰	۰	۳	۰,۳۳۳۳۳۳

جدول نشان می‌دهد که صفت‌های «توصیف، کنش» در پایگاه دادگان زبان فارسی و پیکره بیجن خان بسامد بسیار پایینی دارند و صورت تفضیلی اینها نیز با بسامد صفر یا بسیار پایینی در پیکره‌ها به کار رفته‌است که تأییدکننده سرنمون نبودن این صفت‌ها در زبان فارسی است. بسامد بالای صفت شکننده را می‌توان به کاربرد گسترش یافته و مجازی آن نسبت داد. البته، برخی از این صفت‌ها بسامد پایین‌تری دارند، که نشان از مطرح بودن پیوستاری درباره این گروه از صفت‌هاست. نموداری که می‌آید میزان بسامد صفت‌های گروه وصفی «توصیف، کنش» را در پایگاه دادگان زبان فارسی و پیکره بیجن خان نشان می‌دهد:



نمودار ۱- بسامد صفت‌های گروه وصفی صفت‌های «توصیف، کنش»

چنانکه می‌بینیم که صفت‌های بررسی‌شده بسامد پایینی دارند، اما به یک اندازه غیرسرنمون نیستند. آنچه باعث این تفاوت و درجه‌بندی می‌شود تغییر طبقه معنایی این صفات از کنش به ویژگی است، که به معنای فاصله گرفتن از ویژگی‌های فعلی و پذیرش ویژگی‌های صفتی است. بدین ترتیب در بین صفت‌های فاعلی و مفعولی گاهی شاهد صفت‌هایی هستیم که با تغییر طبقه معنایی خود از کنش به ویژگی به صفت‌های سرنمون نزدیک می‌شوند. به‌علاوه، گاهی صفت‌هایی نیز وجود دارند که از عضویت «توصیف، کنش» به «ارجاع، ویژگی» تغییر می‌کنند و به صورت نشان‌دار در نقش اسمی ظاهر می‌شوند. به‌عبارت دیگر، بعضی از صفت‌های فاعلی و مفعولی در زبان فارسی به مرور زمان دلالت وصفیشان را از دست داده‌اند و تبدیل به اسم شده‌اند. تغییر مقوله‌ای صفت به اسم در زبان فارسی گاهی باعث می‌شود که یک کلمه، همزمان در دو نقش صفت و اسم ظاهر شود، اما گاهی این تغییر، کامل رخ می‌دهد و این کلمات دیگر در نقش صفتی ظاهر نمی‌شوند. کلماتی مانند زنده، مرده، مهم، بیدار، تشنه، گرسنه، بزرگ، عاقل، دانا، نادان و احمق از نوع اول و کلماتی مانند دانشجو، رزمنده، خواننده و گوینده از نوع دوم هستند.

به نظر صادقی و ارژنگ (۱۳۵۸: ۳) صفت‌های فارسی، تقریباً می‌توانند به‌عنوان اسم به کار روند و نقش‌های اسم را در جمله ایفا نمایند، مانند «او از جمله بزرگان شهر است». البته به گفته اینان، به‌نظر می‌رسد پاره‌ای از کلمات، اساساً بین اسم و صفت مشترک‌اند مانند زبان‌شناس، دانشجو، و نباید آنها را با موارد فوق اشتباه گرفت (همان: ۱۲۰). البته نوعی تغییر مقوله‌ای در این کلمات اتفاق افتاده است، بدین ترتیب که ابتدا صفت‌های فاعلی بوده‌اند و به مرور نقش ثانویه اسمی را پذیرفته‌اند. البته اغلب صفت‌های «توصیف، ویژگی» مانند بزرگ و «توصیف، شیء» مانند تهرانی هم در نقش صفتی و هم در نقش اسمی ظاهر می‌شوند، اما صفت‌های «توصیف، کنش» مانند صفت‌های فاعلی وقتی در نقش اسمی به کار می‌روند کاربرد صفتی خود را تقریباً از دست می‌دهند و در واقع از «توصیف، کنش» به «ارجاع، کنش» تغییر مقوله می‌دهند. به همین دلیل گروه‌های اسمی «افراد دانشجو» و «مردان رزمنده» در زبان فارسی خیلی معمول نیست و به جای آنها از اسم‌های دانشجویان و رزمندگان استفاده می‌شود. اساساً در زبان فارسی تغییرات صفت‌های فاعلی و مفعولی به سمت اسم است، مانند جوندگان، رفتگان، گویندگان، خوانندگان و مردگان، و تغییرات این صفت‌ها متفاوت با تغییرات سایر صفت‌های زبان فارسی مانند صفت‌های «توصیف، ویژگی» و

صفت‌های «توصیف، شیء» است، چراکه تغییر مقوله‌ای در این صفت‌ها باعث از دست رفتن ویژگی‌های صفتی آنها و تبدیل کامل آنها به اسم می‌شود. می‌توان این تغییر مقوله‌ای را بدین صورت توجیه کرد که صفت‌های «توصیف، کنش» در مقایسه با صفت‌های «توصیف، ویژگی» و صفت‌های «توصیف، شیء» کمتر سرنمون‌اند، یعنی ویژگی‌های صفتی کمتری دارند و به همین دلیل تمایل بیشتری به عبور از مرز صفتی و تغییر مقوله‌ای به اسم دارند.

۷- نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر به بررسی صفت‌های فاعلی و مفعولی در زبان فارسی از نگاه سرنمون رده‌شناختی پرداخت و نشان داد که صفات فاعلی و مفعولی در چارچوب رویکرد سرنمون رده‌شناختی به صفت‌های «توصیف، کنش» تعلق دارند و براساس معیارها و زیرمعیارهای نظریه سرنمون رده‌شناختی صفت‌هایی غیر سرنمون‌اند. با بررسی و مقایسه صفت‌های لیاقت و صفت‌های فاعلی و مفعولی در چارچوب نظریه سرنمون رده‌شناختی مشخص گردید که صفت‌های لیاقت را می‌توان با توجه به ساختشان در یکی از مقوله‌های صفت‌های فاعلی و مفعولی جای داد. نیز صفت‌های فاعلی و مفعولی براساس زیرمعیارهای کاربرد وصفی و کاربرد اسنادی صفت‌هایی سرنمون‌اند، اما از نظر ساختاری نشان‌دار و در اکثر موارد مقایسه‌ناپذیرند. این صفت‌ها را نمی‌توان براساس معیارهای نشان‌داری ساختاری و زیرمعیار مقایسه‌پذیری صفت‌هایی سرنمون تلقی کرد و بررسی بسامد این صفت‌ها در پایگاه دادگان زبان فارسی و پیکره بیجن خان نیز این نتیجه را تأیید کرد. این پژوهش همچنین نشان داد که تغییرات صفت‌های فاعلی و مفعولی در زبان فارسی به سمت اسم است و تغییرات این صفت‌ها متفاوت با تغییرات سایر صفت‌های زبان فارسی مانند صفت‌های «توصیف، ویژگی» و صفت‌های «توصیف، شیء» است، چراکه تغییر مقوله‌ای در این صفت‌ها باعث از دست رفتن ویژگی‌های صفتی آنها و تبدیل کامل آنها به اسم می‌شود.

براساس نظریه سرنمون رده‌شناختی می‌توان صفت‌های زبان فارسی را به سه دسته صفت‌های «توصیف، ویژگی»، «توصیف، کنش» و «توصیف، شیء» تقسیم نمود، اما معیارها و زیرمعیارهای این نظریه قادر به تبیین و تفکیک زیرمقوله‌های هرکدام از این مقولات نیستند. برای نمونه، این نظریه قادر به تبیین تفاوت رفتاری صفت‌های فاعلی و مفعولی در زبان فارسی

که به طبقه صفت‌های «توصیف، کنش» تعلق دارند نیست. برخی از مشکلات و نارسایی‌های این نظریه در تفکیک صفت‌های سرنمون از غیر سرنمون عبارت‌اند از:

الف. نادیده گرفتن محدودیت‌های کاربردی صفت‌ها. بدیهی است هرچه یک صفت محدودیت بیشتری از نظر نوع موصوف داشته باشد به صفت‌های غیر سرنمون نزدیک‌تر است. علاوه بر این، اجزای کلام می‌توانند در بافت‌های مختلفی مانند بافت‌های رسمی و غیررسمی به کار روند و بدیهی است که برخی از آنها از این نظر با محدودیت کاربردی مواجه هستند، که در نظریه سرنمون رده‌شناختی اشاره‌ای به این محدودیت‌های کاربردی نشده‌است.

ب. بی‌توجهی به نقش‌های مختلف نحوی اجزای کلام. برخی صفت‌ها مانند مطمئن در ساخت‌های نحوی مختلفی می‌توانند ظاهر شوند، مانند کاربرد با انواع متمم‌های حرف اضافه‌ای و جمله‌واره‌های متممی، اما برخی دیگر مانند زیبا این قبیل متمم‌ها را نمی‌پذیرند. در واقع، این نظریه مشخص نکرده که کاربرد نحوی بالاتر صفات آنها را به صفت‌های سرنمون نزدیک می‌کند یا دور.

ج. نادیده گرفتن پدیده چندمعنایی. برای نمونه، صفت اقتصادی هم به‌عنوان یک صفت ویژگی و هم به‌عنوان یک صفت شیء به ترتیب در معانی «به صرفه» و «مربوط به اقتصاد» به کار می‌رود. در این نظریه مشخص نیست که آیا داشتن چند معنی مرتبط از ویژگی‌های صفات سرنمون است یا صفات غیر سرنمون.

بنابراین می‌توان گفت نظریه سرنمون رده‌شناختی قادر به تبیین تفاوت‌های رفتاری صفت‌های بیانگر ویژگی، کنش و شیء است، اما از تبیین تفاوت‌های رفتاری زیرمقوله‌های هر کدام از این طبقات ناتوان است و برای رسیدن به نتایجی مطمئن‌تر، یک نظریه نقشی رده‌شناختی باید با در نظر گرفتن تمام معیارهای تکواژشناختی، نحوی، معنایی، سبکی و کاربردشناختی بتواند بین تمام اعضای یک مقوله تمایز قائل شود.

تحقیقات آتی می‌تواند سایر صفت‌های زبان فارسی از جمله صفت‌های مربوط به طبقات شیء و ویژگی را براساس نظریه سرنمون رده‌شناختی محک بزنند و میزان سرنمونی آنها را مشخص کند. پیشنهاد می‌شود تحقیقات آتی به بررسی سایر اجزای کلام در چارچوب نظریه فوق بپردازد و با پیاده نمودن معیارها و زیرمعیارهای نظریه بر آنها میزان سرنمونی آنها را مشخص کند و گامی در پر نمودن شکاف‌های موجود در اجزای کلام در زبان فارسی بردارد.

پی‌نوشت

۱. در تحلیل تکواژ- بنیاد، تکواژها مبنای تشکیل کلمات هستند و کلمات به صورت مجموعه‌هایی از تکواژها تحلیل می‌شوند؛ در این تحلیل، تکواژ کوچک‌ترین واحد معنادار یا واحد نحوی محسوب می‌شود. باین‌حال، براساس تکواژشناسی واژه - بنیاد، به جای اینکه کلمات تجمیعی از تکواژها محسوب شوند، تعمیم‌هایی بین صورت‌های الگوهای صرفی وجود دارد و هر کلمه به‌عنوان یک کل و یک ساخت تلقی می‌شود.

منابع

- احمدی گیوی، ح؛ و انوری، ح. ۱۳۷۴. دستور زبان فارسی ۱، تهران: فاطمی.
 باطنی، م. ۱۳۴۸. توصیف ساختمان دستور زبان فارسی، تهران: امیرکبیر.
 بهار، م. ۱۳۸۹. سبک‌شناسی، تهران: امیرکبیر.
 بیجن‌خان، م. پیکره‌متنی اینترنتی زبان فارسی، پژوهشکده پردازش هوشمند علائم: www.dadegan.ir
 حق‌شناس، ع و گروه مؤلفان. ۱۳۹۲. زبان فارسی ۳، دوره متوسطه، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
 زمانیان، ص. ۱۳۶۹. دستور زبان فارسی. تهران: علوی.
 شفایی، ا. ۱۳۶۳. مبانی علمی دستور زبان فارسی، تهران: نوین.
 صادقی، ع؛ و غ، ارژنگ. ۱۳۵۸. دستور: آموزش متوسطه عمومی، فرهنگ و ادب. تهران: وزارت آموزش و پرورش.
 عاصی، م. پایگاه دادگان زبان فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، www.pldb.ihcs.ac.ir
 فرشیدورد، خ. ۱۳۸۴. دستور مفصل امروز، تهران: سخن.
 مشکوه‌الدینی، م. ۱۳۷۹. دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، مشهد: دانشگاه فردوسی.
 Berlin, Brent; Paul, Kay 1969. Basic Color Terms: The Universality and Evolution. Berkeley, California: University of California Press.
 Croft, William 1991. Syntactic Categories and Grammatical Relations: The Cognitive Organization of Information. Chicago: University of Chicago Press.
 ———— 2001. Radical Construction Grammar: Syntactic Theory in Typological Perspective. Oxford: Oxford University Press.
 ———— 2003. Typology and Universals. Cambridge: Cambridge University Press.
 Croft, William & D. Alan Cruse 2004. Cognitive Linguistics. Cambridge: Cambridge University Press.

- Givon, T., 1984. *Syntax: a Fundamental Typological Introduction*, Vol. 1, Amsterdam & Philadelphia, John Benjamin Publishing Company.
- Halling, Pernilla 2012. *Semantic Types and Prototypical Adjectives and Adverbs*. Stockholm: Stockholm University Press.
- Hengeveld, Kees 1992. "Parts of Speech". In Michael Fortescue, Peter Harder & Lars Kristopherson (Eds.), *Layered structure and reference in a functional perspective*, 29-56. Amsterdam: Benjamins.
- Huddleston, R. 1984. *Introduction to the Grammar of English*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Karimi-Doostan, Gh. 2011. "Lexical Categories in Persian". *Lingua* 121. pp. 207-220.
- Lakoff, George 1982 *Categories and Cognitive Models*, Series A, NO. 96, Trier, Linguistics Agency University Trier.
- 1987. *Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*. Chicago: Chicago University Press.
- Langacker, Ronald W. 1987. *Foundations of Cognitive Grammar*. Vol. 1: *Theoretical Requisites*. Stanford University Press.
- Lee, David 2001. *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Moravcsik, Edith, A. 2013. *Introducing Language Typology*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Rosch, Eleanor 1973. "Natural Categories". *Cognitive Psychology* 4: 328-50.
- 1975. "Cognitive Representations of Semantic Categories". *Journal of Experimental Psychology* 104: 192- 253.
- Rosch, Eleanor and Caroline B. Mervis 1975. "Family Resemblances: Studies in the Internal Structure of Categories". *Cognitive Psychology*, 7: 573-605.
- Rosch, Eleanor, Caroline B. Mervis, Wayne D. Gray, David M. Johnson & Penny Boyes-Braem 1976. "Basic objects in Natural Categories". *Cognitive Psychology* 8.382-439.
- Seiler, Hansjakob 1989. "A Functional View on Prototypes", Köln University: Institute of Sprachwissenschaft.
- Van Kampen N.J. 2005. "Locality and the Order of Acquisition Steps". In O.Dekker & M. Franke (Eds.), *proceedings of the 15th Amsterdam Colloquium* (pp. 17-23). Amsterdam: Institute for Logic, Language and Computation/Dept. of Phil.

منابع داده‌ها

- بهار، م. ۱۳۹۳. *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران: آگه.
- جمالزاده، م. ۱۳۷۴. *خاک و آدم*، تهران: [بی‌نا].
- صفا، ذ. ۱۳۳۲. *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: [بی‌نا].

- موریه، ج. ۱۳۷۹. *حاجی بابای اصفهانی*، ترجمه ح. اصفهانی. تهران: زرین.
- روزنامه ایران.
- روزنامه همشهری.

زبان فارسی و گویش های ایرانی

سال سوم، دوره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، شماره پیاپی ۶

کارکردهای «را» در برخی گویش های فارسی خراسان

دکتر شهلا شریفی ^۱

دکتر نرجس بانو صبوری ^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۸

چکیده

در این جستار بر آن ایم کارکرد نشانه «را» را در برخی گویش های فارسی خراسان بررسی کنیم. بررسی نقش های این نشانه در گویش های فارسی خراسان نشان داد که سرعت تغییرات در کارکردهای این نشانه در این گویش ها نسبت به فارسی معیار کندتر بوده است؛ برخی نقش های این نشانه در دوره های اول و دوم فارسی نو، همچنان در برخی از این گویش ها کاربرد دارد. این نقش ها که بررسی و تحلیل خواهند شد، عبارت اند از کاربرد «را» به عنوان حرف اضافه «به» همراه با گروه اسمی در نقش مفعول غیرمستقیم فعل های پرکاربرد چون «گفتن» و «دادن» و ... که در فارسی معیار امروز به کار نمی رود، کاربرد «را» با فعل هایی مانند «بد آمدن»، «خواب آمدن» و ... که در فارسی امروز با واژه بست ظاهر می شوند، و دیگر کاربرد «را» با گروه اسمی در نقش فاعل/ نهاد به- عنوان نشانه ای که به لحاظ نحوی زائد است.

واژگان کلیدی: نشانه «را»، گویش های فارسی خراسان، فارسی نو، «را»ی زائد، فعل های مرکب

پیوستی

✉ sh-sharifi@um.ac.ir

۱. دانشیار زبان شناسی همگانی دانشگاه فردوسی مشهد

۲. دانشیار زبان شناسی همگانی دانشگاه پیام نور، واحد تهران

۱- مقدمه

«را» در زبان فارسی جایگاه و رفتار متفاوتی نسبت به دیگر حروف اضافه دارد و از این‌رو، بسیار به آن توجه شده‌است. در کتاب‌های دستور زبان فارسی، غالباً «را» یا حرف نشانه است، یا نقش‌نما و یا حرف اضافه (نک. خانلری، ۱۳۷۲: ۶۵؛ احمدی گیوی و انوری، ۱۳۷۱: ۲۲۴؛ خطیب رهبر، ۱۳۶۷: ۳۵۷). در آثار زبان‌شناسان به دو نقش نحوی (نشانهٔ مفعول صریح) و معنایی-کلامی (معرفه‌سازی، مبتداسازی، تقابلی، مشخص‌سازی یا نشانهٔ پیش‌فرض) «را» در زبان فارسی توجه شده‌است، برای مثال صادقی (۱۳۴۸) «را» را معرفه‌ساز، دبیرمقدم (۱۹۹۲) مبتداساز، کریمی (۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ و ۲۰۰۳) مشخص‌ساز و نیز قمیشی (۱۹۹۶) و گنجوی (۲۰۰۷) نشانهٔ پیش‌فرض می‌دانند. فاطمی (۲۰۱۳) در پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، تمام این نقش‌ها را به چالش می‌کشد و معتقد است معرفه‌سازی، مشخص‌سازی و معلوم ساختن پیش‌فرض، گرچه جنبه‌های مهمی از معنی این نشانه‌اند اما هیچ‌یک معنی آن را به‌طور کامل نشان نمی‌دهد، به‌علاوه، توصیفی یک‌دست برای تمام موارد کاربرد «را» ارائه نمی‌دهند. از نظر وی «را» عنصری خالی است که حضور عامل‌های پیشینه بالاتر را در یک ساخت نشان می‌دهد (همان: ۴۵). در برخی آثار نیز به کارکردهای «را» در دوره‌های گذشتهٔ زبان فارسی پرداخته شده‌است که به برخی در ادامه اشاره خواهد شد.

از دیدگاه تاریخی «را» برگرفته از فارسی میانه *rāy* «برای، به سبب» (مکنزی^۱، ۱۳۷۹: ۱۲۹) است که از فارسی باستان *rādiy* «به علت، برای، به سبب» مشتق شده‌است. نیز قس. فارسی میانهٔ ترفانی *rāy*، پارتی *rād* «برای، به سبب، به دلیل» (دورکین-مایستررنست^۲، ۲۰۰۴: ۲۹۳-۲۹۲). *rādiy* در فارسی باستان در نقش پس‌اضافه ظاهر شده و نشان‌دهندهٔ سبب و علت است (کنت^۳، ۱۹۵۳: ۲۰۵). در ایرانی میانه نیز *rāy* پس‌اضافه است و همواره پس از اسمی قرار می‌گیرد که بدان مربوط است. این نشانه می‌تواند مشخص‌کنندهٔ سبب، قصد، ارجاع، نشانهٔ مفعول غیرمستقیم، گزاره‌پذیری و نیز نشانهٔ مفعول مستقیم باشد. نقش‌پذیری این نشانه به‌عنوان نشانهٔ مفعول مستقیم مربوط به متون متأخر دورهٔ میانه است، با این همه، برونر^۴ (۱۳۷۳: ۲۳۱-۲۴۰) کاربرد این نشانه را در این نقش از نظر ماهیت مربوط به دورهٔ میانه می‌داند تا فارسی نو.

-
1. MacKenzie
 2. Durkin-Meisterernst
 3. Kent
 4. Bruner

«را» در دوره فارسی نو وضعیت یکسانی نداشته‌است، البته این مختص به این نشانه نیست، بلکه حروف اضافه دیگر هم شرایط تقریباً مشابهی دارند، چه دوره فارسی نو به گمان خانلری (۱۳۷۲، ج: ۱: ۳۵۶-۳۹۹) خود به سه دوره یا به عقیده بهار (۱۳۶۹، ج: ۱: ۲۸۴-۲۸۹) به چهار دوره قابل تقسیم است. بدیهی است نثر فارسی در هر یک از این دوره‌ها ویژگی‌هایی متفاوت داشته‌است. از آنجا که در بخش تحلیل‌ها به این دوره‌ها اشاراتی خواهد شد، در اینجا دوره‌های چهارگانه بهار را مختصر معرفی می‌کنیم.

دوره اول از تشکیل دولت‌های مستقل ایرانی آغاز می‌شود و مبدأ آن نیمه اول قرن چهارم است. نثر این دوره از سلاست و روانی برخوردار است و شباهتی به نثر پهلوی دارد و در عین حال تأثیراتی از عربی پذیرفته، با این حال، این نثر هم از نثر عربی و هم پهلوی متمایز است. از آثار این دوره مقدمه شاهنامه ابومنصوری، تفسیر کمریج و تاریخ بلعمی است. این دوره تا اواخر قرن پنجم طول می‌کشد. شاید تاریخ بیهقی نگاشته شده در اواخر قرن پنجم را بتوان اثری دانست که دوره اول و دوم را از هم جدا می‌سازد. دوره دوم از طلوع کلیله و دمنه، یعنی اواسط قرن ششم آغاز می‌شود و تا قرون هفتم و هشتم پیش می‌رود. در این دوره، دو شیوه نثر در کنار هم رشد می‌کنند؛ یکی نثر مرسل و ساده و دیگری نثر مسجع. اما غلبه با سبک اول است. گلستان سعدی از برجسته‌ترین آثار این دوره است. دوره سوم از قرن هشتم تا قرن سیزدهم ادامه پیدا می‌کند. در این دوره نثر مصنوع و فنی که از دوره قبل شروع شده بود کاملاً رواج پیدا می‌کند. استفاده بیش از حد از واژه‌های عربی و نیز رعایت سجع و قافیه در نثر از نشانه‌های آثار باقی‌مانده این دوره است. از آثار مهم این دوره ظفرنامه، دره نادره، و تاریخ جهانگشای جوینی است. دوره چهارم از اواخر قرن دوازدهم آغاز می‌شود. این دوره را دوره بازگشت ادبی می‌نامند. نظم و نثر در این دوره تغییر می‌کند. سبک ساده‌نویسی و دور انداختن مترادفات و موازات و سجع‌های مکرر از ویژگی‌های این دوره است. این سبک به‌ویژه در دوره مشروطه رواج پیدا کرد و سپس ادامه یافت (نک. بهار، ۱۳۶۹، ج: ۱: ۲۸۴-۲۸۹).

درباره ویژگی‌ها و کارکردهای «را» در فارسی معیار مطالعاتی شده‌است، اما در گویش‌های فارسی و دیگر گویش‌های ایرانی آثار چندانی در دست نیست. به‌نظر می‌رسد در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی این نشانه گاه رفتار متفاوتی نسبت به زبان فارسی بروز می‌دهد. شیوه این پژوهش توصیفی-تحلیلی است. داده‌ها برگرفته از پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد دانشگاه

فردوسی مشهد و دیگر منابع است که در متن به آنها اشاره شده است. داده‌های بی‌منبع به شیوه میدانی جمع‌آوری گردیده است.

۲- «را» در گویش‌های فارسی خراسان

«را» در گویش‌های خراسان نقش‌های متفاوتی دارد. این نقش‌ها را می‌توان در چهار دسته طبقه‌بندی کرد: نشانه مفعول مستقیم؛ در نقش حرف اضافه «به»؛ با فعل‌های خاصی چون «بد آمدن»، «خواب آمدن» و ...؛ «را»ی زائد.

۲-۱- «را» نشانه مفعول مستقیم

این نقش «را» هم در گویش‌های فارسی خراسان و هم در فارسی امروز پرکاربرد است. «را» در این کارکرد در گویش‌های فارسی خراسان، به شکل تکواژگونه‌های مختلف بسته به محیط‌های آوایی ظاهر می‌شود، گاه مستقل است و گاه واژه‌بستی. «را» در حالت مستقل با صورت‌های آوایی [ra/re/ɾɛ] پس از گروه اسمی مفعولی قرار می‌گیرد: نیشابوری:

1. vərgüf səvoy ra vardar (کلباسی، ۱۳۸۹: ۸۳۷) گفت کوزه را بردار.

طبسی:

2. kaftarâ re bešu goroftom (عطاری، ۱۳۷۹: ۱۹۱) کبوترها را گرفتم.

سده‌ای:

3. qâli ɾɛ bešosti (افضل‌نژاد، ۱۳۷۷: ۸۱) قالی را شستی.

این نشانه در حالت واژه‌بستی با صورت‌های آوایی $ɾɛ/\tau/e/a$ دیده می‌شود. برای مثال در گویش‌های درحی، خوافی و جامی چنین به کار برده می‌شود: درحی:

4. ʔu satl-a mo vâ ʔu dâdâ (حبیبی‌درحی، ۱۳۹۴: ۱۴۶) آن سطل را من به او دادم.

5. hami ponar-e mixâ (همان: ۹۳) همین پیراهن را می‌خواهم.

خوافی:

6. kelidâ-r de xodtâ dâm (امیری‌نژاد، ۱۳۷۵: ۵۷) کلیدها را به خودت دادم.

جامی:

7. inâ ketâb-er bostondan (شفیعی، ۱۳۶۷: ۱۱۸) آنها کتاب را گرفتند.

در بیشتر گویش‌ها «را» هم به صورت مستقل و هم واژه‌بستی دیده می‌شود، اما در برخی نیز مانند خوافی و دلبری «را» ظاهراً فقط واژه‌بستی ظاهر می‌شود و مستقل وجود ندارد. این، یعنی روند دستوری‌شدگی «را» در این گویش‌ها گامی از فارسی معیار پیش‌تر است.

۲-۲- «را» در نقش حرف اضافه «به»

در برخی گویش‌های فارسی خراسان «را» برخلاف فارسی امروز، پس‌اضافه‌ای در نقش حرف اضافه «به» است و همراه با گروه اسمی در نقش مفعول غیر صریح به کار می‌رود. برای مثال در گویش‌های کاخکی و نیشابوری.

نیشابوری:

8. bæçam-ə megüftom ki nemiyom

بچه‌ام را / به بچه‌ام گفتم که نمی‌آیم. (کلباسی، ۱۳۸۹: ۸۳۹)

کاخکی:

9. tâ rom nagof benari? تو را / به تو نگفتم نرویی؟

10. tâ rom xo pol dâ ترا / به تو که پول دادم.

این کارکرد «را» در گویش‌های ایرانی نو شمال غربی مانند گیلکی و مازندرانی نیز هست.

گیلکی:

11. mə-rə bugut (ki) niyay مرا / به من گفت که نمی‌آید.

12. tə-rə pul hadam ترا / به تو پول دادم.

مازندرانی:

13. me-rə baute (ke) nene مرا / به من گفت که نمی‌آد.

14. te-rə pul hedame ترا / به تو پول دادم.

کاربرد «را» در نقش حرف اضافه «به» در متون دوره‌های اول و دوم فارسی نو دیده می‌شود و چنین به نظر می‌رسد که یکی از نقش‌های پرکاربرد «را» در این دوره‌ها، به کار رفتن این نشانه در نقش «به» بوده‌است.

۱۵. او را دستوری دهند تا از سوی مشرق برآید (تاریخ بلعمی، ۳۰).

۱۶. و شک نیست که وی را این خبر رسیده باشد (تاریخ بیهقی، ۱۳).

۱۷. این ملک را دشنام داد و سقط گفت (گلستان سعدی، ۵۸).

۱۸. و همه اهل حصار جمع شدند و به تفرج آن آمدند و مرا گفتند که ... (سفرنامه ناصر خسرو، ۱۴۵).

۱۹. بگو آن دو بی‌شرم ناباک را دو بیداد و بدمهر و ناپاک را (شاهنامه فردوسی، ج ۱: ۱۳۱).

بررسی متون دوره‌های اول و دوم فارسی نو نشان می‌دهد که «را» نه تنها در نقش حرف اضافه «به»، بلکه در نقش دیگر حروف اضافه یعنی «بر»، «در»، «از»، «با»، «برای»، «درباره» و در معانی نسبت به، درمقابل، به وسیله، به سبب، میان و بین و همچنین در نقش نشانه فک اضافه نیز به کار رفته است. مثال‌هایی از این کاربردها در رقیب دوست (۱۳۶۶) آمده است (نیز نک. انوری، ۱۳۸۱، ج ۴: ۳۵۲۹-۳۵۳۰). رقیب دوست (همان: ۳۲۶) درباره تنوع کاربرد «را» در متون این دوره و البته محدود شدن کاربرد آن در دوره معاصر آورده است:

«در نمونه‌های فراوانی تحولی در کاربرد مفعول‌های به واسطه و مفعول‌های صریح به چشم می‌خورد؛ به بیان دیگر بسیاری از فعل‌ها که در گذشته با مفعول صریح به کار رفته‌اند، امروزه مفعول به واسطه می‌پذیرند.» به دیگر بیان، به جای «را» در متون زبان فارسی امروز حروف اضافه دیگر به کار می‌رود و کاربرد «را» به نقش مفعول صریح محدود شده است.

۲-۳- «را» همراه با فعل‌های خاصی چون «بد آمدن»، «خواب آمدن» و ...

در گویش‌های خراسان صورت‌های متنوعی از ساختی که در فارسی معیار دارای فعل مرکب پی‌بستی (به گمان راسخ مهند، ۱۳۸۹) قلمداد می‌شود، وجود دارد. برای مثال در برخی گویش‌ها مانند بجزستانی همچون فارسی معیار این ساخت به صورت واژه‌بستی دیده می‌شود:

20. xoš-om miyâ خوشم می‌آد.

در برخی گویش‌های فارسی خراسان به جای ضمیر واژه‌بستی، ضمیر منفصل به کار می‌رود؛ همانند خوافی:

21. xoš mo miyâ خوش من می‌آد.

و در برخی گویش‌ها نیز صورتی از این ساخت که دارای «را» و فاقد واژه‌بست است به کار می‌رود؛ همانند کاخکی:

22. Zahrâ-r bad miya زهرا را بد می‌آد (زهرا بدش می‌آد).

23. mo-r xow miya مرا خواب می‌آد (من خوابم می‌آد).

این کارکرد «را» در برخی گویش‌های ایرانی شمال غربی چون گیلکی و مازندرانی نیز

یافت می‌شود.

گیلکی:

24. me-rə xoš ayə. مرا خوش می‌آد (من خوشم می‌آد).

25. mə-rə bad ayə. مرا بد می‌آد (من بدم می‌آد).

26. mə-rə xow ayə. مرا خواب می‌آد (من خوابم می‌آد).

مازندرانی:

27. me-re xeš ene. مرا خوش می‌آد (من خوشم می‌آد).

28. me-re xo ene. مرا خواب می‌آد (من خوابم می‌آد).

29. me-re bad ene. مرا بد می‌آد (من بدم می‌آد).

در گویش سمنانی نیز ضمیر با حالت‌نمایی رایج /mō/ در این ساخت به کار می‌رود و از

واژه‌بست استفاده نمی‌شود:

30. mö xoš me. مرا خوش می‌آد (من خوشم می‌آد).

31. mö xoni me. مرا خواب می‌آد (من خوابم می‌آد).

32. mö bad me. مرا بد می‌آد (من بدم می‌آد).

با توجه به این نمونه‌ها می‌توان ادعا کرد که گویش کاخکی به دلیل سرعت کندتر

تغییرات نسبت به فارسی معیار، شرایط دوره‌های اول و دوم فارسی نو را که در مثال‌های زیر

نشان داده شده، حفظ کرده‌است:

۳۳. و بنده را آن خوش‌تر آید که امروز بر راه وی رفته آید (تاریخ بیهقی: ۵۵).

۳۴. سنگ (را) با خود همی‌داشت تا وقتی که ملک را بر آن لشکری خشم آمد (گلستان سعدی، ۷۵).

۳۵. ملک را سیرت حق‌شناسی (از) او پسند آمد (گلستان سعدی، ۷۷).

۳۶. ملک را خنده گرفت، گفت: از این راست‌تر سخن تا عمر تو بوده‌است، نگفته‌ای (گلستان سعدی، ۸۱).

رقیب‌دوست (۱۳۶۶: ۳۵۴-۳۵۵) این‌گونه فعل‌ها را فعل‌های «عارضی» می‌نامد و بر آن است

که این فعل‌ها نشان‌دهنده عارض شدن ویژگی و حالتی بر شخص یا چیزی هستند. وی

مثال‌هایی از متون دوره اول و دوم فارسی نو ارائه می‌کند که در آنها همانند گویش کاخکی

نشانه «را» همراه گروه اسمی در جایگاه نهاد آمده‌است. نیز چنان‌که رقیب‌دوست (همان: ۳۵۵)

می‌گوید برای مثال در تاریخ بیهقی ساخت واژه‌بستی این افعال هم در کاربردی بسیار

محدودتر دیده می‌شود:

۳۷. و سخت ناخوشش آمده بود آمدن من اندرین میانه (تاریخ بیهقی، ۱۸۶).
 ۳۸. و دانم که سخت ناخوشش آید (تاریخ بیهقی، ۵۷۸).

مثال‌های دیگر:

۳۹. رشکم آید که کسی سیر نگه در تو کند (گلستان سعدی، ۱۳۷).
 ۴۰. شرمم می‌آید که او را رد کنم (تاریخ بیهقی، ۱۸۷).

می‌دانیم که در فارسی امروز ساخت رایبی به کار نمی‌رود و ساخت واژه‌بستی جای آن را گرفته‌است. به نظر می‌رسد این جایگزینی پیرو فرضیهٔ اکتساب دوگانه هاوکینز (۱۹۸۳) است که می‌گوید روند تغییرات تاریخی بدین گونه است که اگر قرار باشد B جایگزین A شود همواره از مرحلهٔ میانی که هم A به کار می‌رود و هم B گذر خواهد کرد و در این تغییر نیز ابتدا در فارسی صورت غیرواژه‌بستی به کار می‌رفته و در مرحله‌ای هم صورت غیرواژه‌بستی و هم واژه‌بستی استفاده می‌شده‌است و نهایت صورت واژه‌بستی به تنهایی ظاهر می‌شود. دربارهٔ این افعال، که با نام‌های فعل‌های مرکب پی‌بستی (راسخ مهند، ۱۳۸۹)، فعل‌های مرکب ضمیری (رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۳)، و یا فعل‌های عارضی معرفی شده‌اند، مقالاتی نوشته شده و در آنها به ویژگی‌های این افعال چون سوم شخص ظاهر شدن فعل همکرد در آنها، هم‌نمایه بودن واژه‌بست با نهاد اگر نهاد در جمله ظاهر شود، و نیز منشأ ظهور چنین ساخت‌هایی اشاره شده‌است. نکتهٔ مهم در تحقیق رضایتی کیشه‌خاله ارتباط دادن این نوع ساخت‌ها با ساخت ارگتیو دورهٔ میانه در پهلوی و پارتی است. او به شباهت‌ها و تفاوت‌های این ساخت‌ها با ساخت ارگتیو دورهٔ میانه اشاره می‌کند و معتقد است این ساخت‌ها را می‌توان صورت تحول‌یافته ساخت ارگتیو دورهٔ میانه دانست. با این‌همه، نمونه‌های گویش‌هایی مانند خوافی که در آنها ضمیر موجود در فعل‌های به اصطلاح «مرکب پی‌بستی» یا «مرکب ضمیری» نه به صورت واژه‌بستی که به صورت ضمیر منفصل ظاهر می‌شود، عنوان در نظر گرفته شده برای این فعل‌ها را زیر سؤال می‌برد. آیا صورت «خوش من آمدن» را می‌توان فعل مرکب دانست؟

۴-۲- «را»ی زائد

کاربرد دیگر «را» که در چند گویش معدود از خراسان دیده می‌شود و امروزه در فارسی معیار کاربرد ندارد، به کار رفتن این نشانه در بافت‌هایی است که به لحاظ نحوی اساساً نیازی به نشانه «را» در آنها احساس نمی‌شود. به مثال‌های زیر از گویش کاخکی توجه کنید:

41. Zahrâ ra az marمولک می ترسه (زهرا از مارمولک می ترسه).
 42. uṛ benemetarsa * او را نمی ترسه (او نمی ترسه).
 43. Zahrar šir nema? * زهرا را شیر نمی خواد؟ (زهرا شیر نمی خواد؟).

ملاحظه می شود که در دو جمله ۴۱ و ۴۲، فعل «ترسیدن» نیاز به مفعول مستقیم ندارد و متمم از ی خود را نیز دریافت کرده و «را» پس از نهاد / فاعل آمده. جمله ۴۳ نیز به هیچ حرف اضافه‌ای نیاز ندارد و بار دیگر «را» پس از گروه اسمی فاعلی آمده است. همین کارکرد در گویش رقه‌ای هم دیده می شود:

44. Zahrâ ra az difalik maštarsa

*زهرا را از مارمولک می ترسه (زهرا از مارمولک می ترسه). (اسدی، ۱۳۷۸: ۱۳۶)

به لحاظ کارکرد هم‌زمانی، با توجه به یافته‌ها در فارسی معیار، باید کارکرد «را» را در جمله‌های ۴۱ تا ۴۳ در گویش کاخکی و نیز در جمله ۴۴ در گویش رقه‌ای، کارکرد کلامی در نظر گرفت. اما از آنجاکه گاه یافته‌های در زمانی زوایای بیشتری را روشن می کند، در این جستار کارکردی از این ساخت را در متون فارسی قدیم آورده‌ایم (مثال‌ها برگرفته از رقیب دوست، ۱۳۶۶: ۳۵۳ است):

۴۸. هر یک از ایشان بجایی افتادند آدم به هندوستان افتاد به کوه سرندید و حوا را به جده افتاد (تاریخ بلعمی، ۸۴).

۴۹. پیش از آن که پارسیان را غلبه کردند رومیان را و دولت پارسیان را بود (تفسیر کمبریج، ۴۵۸).

در جمله‌های بالا «را» پس از فاعل / نهاد آمده است و به لحاظ نحوی زائد می نماید. دهخدا در لغت‌نامه پس از مثال‌هایی از کاربرد «را» به جای حروف اضافه دیگر، به کاربرد «را» پس از فاعل یا نهاد توجه کرده و چنین نوشته است:

اینک به شرح قسمی از «را» پرداخته می شود که به صورت گوناگون «همراه فاعل» آورده می شود و نیز ولف از «رائی» نام می برد که آن را «برای تقویت مبتدا» یا «تقویت فاعل» یا (مسندالیه) دانسته است.

هرچند شواهد وی با عنوان تطبیق نمی کند و برخی نیز این راه را زائد برشمرده‌اند. از مثال‌هایی که دهخدا از سمک عیار آورده است:

۵۰. که ما را در این مدت چندان غصه خوردیم که بصد سال در جهان کس نخورد.

۵۱. اگر ترا بمردی دختر فغفور را آوردی.

۵۲. تا ترا از قلعه چگونه بیرون رفتی.

۵۳. تا شما را این کار چگونه خواستید کردن.

۵۴. خاطر گفت مه‌پری را هم در این خیمه می‌باشد.

در همهٔ جمله‌های بالا، «را» پس از فاعل / نهاد آمده و این همان کارکرد «را» در گویش‌های رقه‌ای و کاخکی است که پس از فاعل ظاهر می‌شود و به لحاظ نحوی نقشی ندارد.

باباسالار (۱۳۹۲) در مقاله‌ای دربارهٔ «را»ی زائد آورده‌است که این «را» گاهی در متون فارسی به کار رفته و جنبهٔ تأکید داشته‌است. از شاهنامهٔ فردوسی:

۵۵. جهاندار هوشنگ باهوش گفت بداریدشان را جدا جفت جفت

(فردوسی، ۱۳۱۳، ج ۱، ۱۹)

افزون بر این، برخی از نمونه‌های وی از «را»ی زائد از فارسی امروز، «را»ی دارای نقش

کلامی است که به همراه گروه‌های اسمی غیرفاعلی می‌آید:

۵۶. آنقدر اصرار کرد تا سرانجام سوگند را خورد.

۵۷. بیشتر دانش‌آموزان از خانه تا مدرسه را پیاده می‌روند.

نجفی در فرهنگ فارسی عامیانه (۱۳۷۸: ۷۴۱) ذیل مدخل «را» به «را»ی زائد اشاره و آن

را این‌گونه توصیف می‌کند:

حرف زائد که همراه اولین کلمه (کلمات) جمله می‌آید بی آنکه چیزی بر مفهوم جمله بیفزاید و نقش آن فقط برجسته ساختن یک یا چند کلمه در آغاز کلام است، مانند:

۵۸. امروز را ... تعطیل داشتیم.

۵۹. بعد از ظهر را رفتیم به سینما.

۶۰. امروز را باید خوش بود فردا خدا بزرگ است.

۶۱. ان دفعه را من اعتراضی نکردم.

۶۲. ظهر را نان و پیاز خورد.

۶۳. پیرزن به طرف او برگشت [و گفت]: اتاق رو به قبله را برایشان جا [رختخواب] انداخته‌ای که؟

در جمله‌های ۵۸ تا ۶۲ «را» نقش کلامی دارد و گروه‌های اسمی همراه «را» نقش قیدی

دارند، اما در جملهٔ ۶۳ «را» نقش نحوی دارد و در واقع به جای «در» به کار رفته و زائد نیست.

درست است که مثال‌های نجفی از متون فارسی امروز انتخاب شده‌است، اما «را»ی به لحاظ

نحوی زائد این مثال‌ها پس از فاعل / نهاد قرار نگرفته. افزون بر این، در همین مدخل نجفی در مثال‌هایی همانند «شب را از ذوق خوابش نبرد» یا «تمام هفته را جدول ضرب حاضر کرده بودم»، «را» را معادل «در طی»، «در مدت» و «هنگام» دانسته و بنابراین «را» را در این مثال‌ها زائد نمی‌داند. در حالی که تفاوت خاصی بین این مثال‌ها و مثال «بعد از ظهر را رفتم سینما» دیده نمی‌شود. به عبارت دیگر، در دو مثال فوق هم می‌توان برای «را» نقش کلامی در نظر گرفت. این کارکرد «را»، یعنی ظاهر شدن آن پس از گروه اسمی بیانگر زمان، در متون دوره‌های اول تا سوم فارسی نو هم وجود داشته‌است (مثال‌ها از رقیب‌دوست، ۱۳۶۶: ۳۳۸):

۶۴. شب را چندان کشته بودند که کوه‌ها پشته و صحرا از خون عزیزان آغشته گشت (تاریخ جهانگشا، ۱۲۷).

۶۵. خوارزمشاه را تیری رسید و ناتوان شد و دیگر شب را فرمان یافت (تاریخ بیهقی، ۴۲۲).

۶۶. و غره شعبان را بکوشک کهن محمودی باز آمد به شهر (تاریخ بیهقی، ۵۲۷).

۶۷. و نماز پیشین را بادی خاست و گردی و خاکی که کس هر کس را نتوانست دید (تاریخ بیهقی، ۲۶۰).

اما گونه دیگری از «را»ی زائد در متون دوره‌های اول و دوم فارسی نو وجود داشته که به همراه حرف اضافه دیگری به کار می‌رفته‌است. باباسالار (۱۳۹۲) به همراهی «را» با برخی از حروف اضافه اشاره کرده‌است:

را در گذشته بیش از آنکه نشانهٔ مفعول صریح باشد، در معانی حروف اضافه به کار رفته و گاه با حروف اضافهٔ دیگر، گروه‌های گسستهٔ حرف اضافه‌ای می‌ساخته‌است؛ بدین صورت که یک حرف اضافه، پیش از اسم یا گروه اسمی قرار می‌گرفت و دیگری پس از آن می‌آمده‌است. کاربرد این گروه‌های گسستهٔ حرف اضافه‌ای بیشتر برای تأکید بوده‌است:

۶۸. از قضا را بود عالی منظری بر سر منظر نشسته دختری

(عطار، ۱۳۸۵: ۲۸۶)

در عین حال باید توجه داشت که چنین کارکردی در فارسی مربوط به دورانی است که این نشانه کارکردهای متنوع نحوی نیز داشته و البته این دوره را دوران تحول یا گذار «را» نیز می‌توان خواند. رقیب‌دوست (۱۳۶۶: ۱۸) در این باره آورده است:

کاربرد رایج حروف اضافهٔ گسسته، محدود به دورهٔ نخستین نثر فارسی می‌شود و در دورهٔ دوم تنها به نمونه‌های کمیابی برمی‌خوریم و سپس در دوره‌های بعدی به کلی از بین می‌رود. ضمناً

در مطالعه متون پیشین نمونه‌هایی از کاربرد حروف اضافه باضافه «را» در ساخت‌های خاص زبانی به چشم می‌خورد که از اختصاصات سبکی و نوشتاری نویسنده است.

نمونه‌های زیر را رقیب‌دوست از متون دوره اول فارسی نو آورده‌است:

۶۹. از قضا را چاکری از خواص خواجه پیش آمدشان سوار (تاریخ بیهقی: ۱۹۸).

اما این دو تن در روزگار گذشته مشغول مشرفان بوده‌اند از جهت مرا در دیوان تو (تاریخ بیهقی، ۱۷۶۷۰).

در دو مثال فوق کاربرد «را» به همراه حرف اضافه دیگر یعنی «از» دیده می‌شود و به نظر می‌آید که کاربرد «را» اضافه است. رد پای چنین کارکردی را در متون فارسی میانه زردشتی نیز می‌توان یافت:

71. Frāsyāg (ī) tur az nāmās-dānān u monajjemān rāy pūrsīd....

افراسیاب تور از ناموس دانان و منجمان را پرسید ... (دستنویس م او ۲۹، ۱۳۷۸: ۳۶۸).

چنین کارکردی از «را» در حال حاضر در گویش‌های خراسان وجود ندارد.

۳- نتیجه‌گیری

در گویش‌های خراسان سه کارکرد از نشانه «را» دیده می‌شود که نمونه مشابه آن در فارسی امروز وجود ندارد: کارکرد آن به جای حرف اضافه «به» همراه با گروه اسمی در نقش مفعول غیرمستقیم؛ کارکرد مبتداسازی یا مؤکدسازی فاعل؛ ظهور «را» در ساخت‌هایی که فعل مرکب واژه‌بستی دارند. بررسی برخی دیگر از گویش‌های فارسی و نثر دوره‌های آغازین فارسی نو نشان داد که در کاربرد اول این نقش «را» بازمانده نقش‌های متنوعی است که «را» در دوره‌های اول و دوم فارسی نو داشته‌است. همین بررسی‌ها درباره نقش دوم «را» مشخص کرد که در دوره‌های آغازین فارسی نو «رای کلامی» به همراه فاعل / نهاد ظاهر می‌شده‌است؛ کارکردی که امروزه در فارسی نیست اما در برخی گویش‌های خراسان باقی مانده‌است. امروزه «رای کلامی» به همراه گروه‌های اسمی غیرفاعلی مانند گروه اسمی در نقش مفعول غیرصریح و یا قیدی مشاهده می‌شود که اتفاقاً این نقش «را» بسیار در فارسی گفتاری امروز پرکاربرد است. بنابراین داشتن نقش کلامی برای «را» پدیده‌ای مربوط به فارسی معاصر نیست، بلکه سابقه طولانی دارد اما توزیع «را» در این نقش و دامنه کاربرد آن از گذشته تاکنون تغییر کرده‌است. درباره نقش سوم «را» در برخی گویش‌های فارسی خراسان، بررسی‌های ما در

متون دوره‌های مختلف فارسی نو و برخی دیگر از گویش‌های ایرانی نشان از تغییر تاریخی دارد که در ساخت فعل‌های مرکب پی‌بستی اتفاق افتاده و آن تغییر، حذف «را» از این ساخت‌ها و افزوده شدن واژه‌بست هم‌نمایه با نهاد به پایه در فعل مرکب در فارسی است. این بررسی‌ها مشخص کرد که این تغییر تابع فرضیهٔ اکتساب دوگانهٔ هاوکینز (۱۹۸۳) بوده‌است اما در برخی گویش‌های خراسان صورت قدیمی‌تر یعنی صورت رایبی همچنان به کار می‌رود و صورت واژه‌بستی هنوز ظاهر نشده‌است و این نشان‌دهندهٔ کندی تغییرات در گویش‌ها نسبت به فارسی معیار است.

منابع

- احمدی‌گیوی، ح؛ انوری، ح. ۱۳۷۱. دستور زبان فارسی، تهران: فاطمی.
- اسدی، م. ۱۳۷۸. بررسی و توصیف گویش رقه، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- افضل‌نژاد، م. ۱۳۷۷. بررسی و توصیف گویش سده، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- امیری‌نژاد، م. ۱۳۷۵. بررسی و توصیف گویش خواف، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- انوری، ح. ۱۳۸۱. فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن.
- باباسالار، ا. ۱۳۹۲. «کاربردهای خاص را در برخی متون فارسی»، *ادب فارسی*، ۳(۱): ۱۹۶-۱۸۱.
- برونر، ک. ۱۳۷۳. *نحو در ایرانی میانه غربی*، ترجمهٔ ر. بهزادی، تهران: بردار.
- بلعمی، ا. ۱۳۹۲. *تاریخ بلعمی*، تصحیح م.ت. بهار به کوشش م. پروین گنابادی، تهران: زوار.
- بیهقی، ا. ۱۳۸۱. *تاریخ بیهقی*، به کوشش خ. خطیب رهبر، تهران: مهتاب.
- بهار، م.ت. ۱۳۶۹. *سبک‌شناسی*، تهران: امیرکبیر.
- حبیبی درحی، م. ۱۳۹۴. بررسی و توصیف گویش درحی، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- خطیب رهبر، خ. ۱۳۶۷. دستور زبان فارسی، تهران: سعدی.
- دستنویس م. او ۲۹. ۱۳۷۸. *آوانویسی و ترجمهٔ متن از ک. مزدایور*، تهران: آگه.
- دهخدا، ع. ا. ۱۳۷۷. *لغت‌نامه*، تهران: موسسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا.
- راسخ مهند، م. ۱۳۸۹. «واژه‌بست‌های فارسی در کنار فعل»، *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۲(۲): ۷۵-۸۵.
- رضایتی کیشه‌خاله، م. ۱۳۸۳. «فعل‌های مرکب ضمیری در زبان فارسی»، *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی مشهد*، ۳۷(۱): ۲۰۵-۱۹۱.
- رقیب‌دوست، ش. ۱۳۶۶. *تقش و تحول حروف اضافه و «را» در تاریخ زبان فارسی*، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.

- سعدی، م. ۱۳۶۸. گلستان، تصحیح و توضیح غ. یوسفی، تهران: خوارزمی.
- عطاری، م. ۱۳۷۹. بررسی و توصیف گویش طبس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- فردوسی، ا. ۱۳۹۱. شاهنامه، به‌کوشش ج خالقی مطلق، تهران: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- کلباسی، ا. ۱۳۸۹. فرهنگ توصیفی گونه‌های زبانی ایران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مکنزی، د. ن. ۱۳۷۹. فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه م. میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- خانلری [انائل]، پ. ۱۳۷۲. دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: توس.
- _____ ۱۳۸۲. تاریخ تاریخ زبان فارسی، تهران: فرهنگ نشر نو.
- ناصر خسرو. ۱۳۸۱. سفرنامه، تصحیح م. دبیرسیاقی، تهران: زوار.
- نجفی، ا. ۱۳۷۸. فرهنگ فارسی عامیانه، تهران: نیلوفر.
- Dabir Moghaddam, M. (1992). "On the (in)dependence of Syntax and Pragmatics, Evidence from the Postposition –ra in Persian", in *Cooperating with written Texts: The Pragmatics and Comrehension of Written Texts*, 549-576. New-York: Mouton de Gruyter.
- Durkin-Meisterernst, D. (2004). *Dictionary of Manichean Middle Persian and Parthian*, Belgium.
- Ganjavi, S. (2007). *Dieect Objects in Persian, an Unpublished Dissetation*, University of South California.
- Ghomeishi, J. (1996). *Projection and Inflection : A study of Persian phrase Structure*, ph. D. Dissertation, University of Toronto.
- Hawkins, J.A.(1983). *Word Order Universals*, New York: Academic Press.
- Hosseini Fatemi, M.(2013). *The semantics of the Persian object marker*, An unpublished MA thesis , Carleton University.
- Karimi, S. (1989). Aspects of Persian Syntax, Specificity and the Theory of Grammar, Ph. D. Dissertation, University of Washington.
- _____ . (1990). "Obliqueness, Specificity and Discourse Functions", *Linguistic Analysis*, 20, 3/4, pp. 139-191.
- _____ . (1999). "Specificity Effect: Evidence from Persian", *Linguistic Review*, 16, 125-141.
- _____ . (2003). "Object Position, Specificity and Scrambling", in *Word Order and Scrambling*, Blackwell Publishing, pp. 91-125.
- Kent, R.G. (1953). *Old Persian*, New Heaven.

زبان فارسی و گویش های ایرانی

سال سوم، دوره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، شماره پیاپی ۶

تحلیل لایایی های گویش قاین از منظر جامعه‌شناسی زبان

دکتر صدیقه سادات مقداری^۱

الهه طالبی^۲

دکتر جلیل اله فاروقی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۹/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۱۸

چکیده

ادبیات شفاهی؛ اشعار، ترانه‌ها، لایایی‌ها، حکایات، ضرب‌المثل‌ها و ... از نسلی به نسلی می‌رسند و ثبت و تحلیل آنها اهمیت زیادی دارد، زیرا ما را در شناخت خرده‌فرهنگ‌ها یاری می‌دهند. تحقیق حاضر چارچوب تحلیلی - کیفی دارد. اطلاعات با روش میدانی و پرسشنامه محقق ساخته گردآوری شده است. پرسشنامه مرتبط با مضامین لایایی‌های قاین تنظیم، و برای اندازه‌گیری از مقیاس‌های ترتیبی و اسمی استفاده شد؛ متغیرهای تحقیق (جنسیت، مضامین دینی - فرهنگی، موقعیت اجتماعی زنان و شرایط اقلیمی) مقیاس ترتیبی؛ و سؤالات جمعیت‌شناختی (سن، تحصیلات، شغل، تعداد و جنس فرزندان) مقیاس اسمی‌اند. لایایی‌ها (۶۹۲ بیت) با مصاحبه با زنان میان‌سال و مسن، از شهر قاین و روستاهای اطراف جمع‌آوری، و پس از پیاده‌سازی و آوانویسی تحلیل شد. تحلیل‌های کمی و محتوایی نشان داد که در لایایی، مادران، مفاهیم و اعتقادات مذهبی را به کودکان منتقل، و شخصیت‌های تأثیرگذار مکتبی را معرفی می‌کنند. نیز موقعیت اقتصادی - فرهنگی منطقه و دردهای خود را بازگو می‌کنند. البته، سن، موقعیت اجتماعی و تحصیلات مادران در انتخاب لایایی برای دختر یا پسر تأثیرگذار است.

واژگان کلیدی: لایایی، جامعه‌شناسی زبان، فرهنگ عامیانه، قاین

✉ s_meghdari@pnu.ac.ir

۱. استادیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه پیام نور، قاین

۲. کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه پیام نور

۳. دانشیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه بیرجند

۱- مقدمه

«لالایی» برگرفته از واژه‌های «لالا» یا «لله» (غلام، بنده، خادم)، به معنای نوای دل‌نشین است و در اصطلاح، سروده‌ای شفاهی، ساده، عامیانه و دور از قاعده‌های شعر رسمی و اندیشه‌پردازی اما آهنگین، گوش‌نواز، و آرام‌بخش است، و احساس، عاطفه، عشق و آرزوهای مادر را برای فرزند دربردارد. لالایی‌ها هم در حوزه ادبیات عامیانه و هم در حوزه ادبیات کودک شایسته درنگ و بررسی‌اند. لالایی‌ها مظاهر هنر ابتدایی‌اند و روحیه مردم، فضای فرهنگی و ساختار اجتماعی هر منطقه را بازمی‌شناسانند.

در فرهنگ‌های لغت فارسی قبل از معین، واژه «لالایی» ذکر نشده، اما واژه «بَنگَرِه» در معنی لالایی آمده‌است. بَنگَرِه نسبت به لالایی عام‌تر است؛ هر نوع آواز، ترانه یا بانگی برای خواباندن کودک. مضامین لالایی چند دسته‌اند: بیان درد و رنج مادران و گله از روزگار، سفر پدر، تحمل دوری و انتظار، ناملایمات روزگار و سختی معیشت که بیشتر حدیث نفس مادر است، ستایش فرزند، آرزوهای مادر، تندرستی فرزند، بزرگ شدن و ازدواج کردن او، راز و نیاز با خدا، پند و اندرز و دعا‌های مادر. برخی لالایی‌ها مضامین سیاسی و اجتماعی دارند و ساخته و پرداخته شاعران پس از مشروطه‌اند (جمالی، ۱۳۸۷: ۲۵-۳۴)، مانند هه ژار، شاعر میهنی کرد (پناهی، ۱۳۷۶: ۱۷۶).

تحقیق حاضر چارچوب تحلیلی- کیفی دارد. اطلاعات با روش میدانی و پرسشنامه محقق‌ساخته گردآوری شد. پرسشنامه مرتبط با مضامین لالایی‌های قاین تنظیم گردیده است. شهرستان قاینات، به مرکزیت شهر قاین در استان خراسان جنوبی قرار دارد.

برای اندازه‌گیری از مقیاس‌های ترتیبی و اسمی استفاده شد؛ متغیرهای تحقیق (جنسیت، مضامین دینی- فرهنگی، موقعیت اجتماعی زنان و شرایط اقلیمی) مقیاس ترتیبی؛ و سؤالات جمعیت‌شناختی (سن، تحصیلات، شغل، تعداد و جنس فرزندان) مقیاس اسمی‌اند. سؤالات تخصصی ۲۵ پرسش چهارگزینه‌ای قابل فهم و نیز سؤالی تشریحی بود؛ «لطفاً لالایی‌هایی که برای فرزندتان می‌سرایید را یادداشت بفرمایید». برای تعیین پایایی پرسشنامه از روش آلفای کرونباخ استفاده شد.

در جدول زیر ضریب همسانی درونی (آلفای کرونباخ)، مؤلفه‌های پژوهش و کل پرسشنامه آمده و پذیرفتنی است. با توجه به انتخاب زنان شهر قاین به‌عنوان جامعه آماری، و عدم امکان تهیه فهرست افراد جامعه، از دو روش نمونه‌گیری غیراحتمالی قضاوتی و نمونه‌گیری

در دسترس استفاده شد. در این روش، کسانی که در دسترس پژوهشگرند یا براساس قضاوت او اطلاعات مفیدی دارند، انتخاب می‌شوند. حجم نمونه پژوهش، ۵۰ زن قاینی براساس فرمول زیر است:

$$n = \frac{(Za_{/2})^2 P(1-P)}{e^2}$$

e؛ دقت برآورد یا حداکثر خطای حدی، در این پژوهش، مساوی ۰/۱۵ است.

پایایی پرسشنامه بررسی لایه‌های قاین از منظر جامعه‌شناسی زبان

متغیر	شماره سؤالات	تعداد سؤالات	آلفای کرونباخ	سطح مطلوبیت
کل پرسشنامه	۱-۲۵	۲۵	۰/۸۶	خوب
جنسیت	۱-۹	۹	۰/۹۴	خوب
مضامین دینی و فرهنگی	۱۰-۱۵	۶	۰/۶۸	متوسط
موقعیت اجتماعی زنان	۱۶-۲۲	۷	۰/۸۳	خوب
شرایط اقلیمی	۲۳-۲۵	۳	۰/۸۴	خوب

میانگین سن نمونه آماری، حدوداً ۶۱ بود. جوان‌ترین عضو نمونه، ۲۷ و مسن‌ترین، ۹۹ سال داشت. ۴۱ نفر (۸۳/۷٪) زیر دیپلم، ۴ نفر (۸/۲٪) دیپلم؛ ۲ نفر (۴/۱٪) فوق دیپلم، و ۲ نفر (۴/۱٪) لیسانس بودند. ۳۰ نفر (۶۰٪) خانه‌دار، ۲ نفر (۲٪) کارگر، ۱ نفر (۲٪) فرهنگی و ۱ نفر (۲٪) بازنشسته بودند. ۴ نفر (۸/۷٪) تک‌فرزند، ۷ نفر (۱۵/۲٪) دارای دو فرزند، ۷ نفر (۱۵/۲٪) دارای سه فرزند، ۱۱ نفر (۲۳/۹٪) دارای چهار فرزند و ۲۲ نفر (۳۷٪) دارای پنج فرزند و بیشتر بودند. ۱۳ نفر (۳۳/۳٪) تک‌دختر، ۱۳ نفر (۳۳/۳٪) دارای دو دختر، ۸ نفر (۲۰/۵٪) دارای سه دختر، ۲ نفر (۵/۱٪) دارای چهار دختر و ۳ نفر (۷/۷٪) دارای پنج دختر بودند. گروه نمونه آماری، در مجموع ۳۹ فرزند دختر داشتند. ۱۵ نفر (۳۳/۳٪) تک‌پسر، ۱۵ نفر (۳۳/۳٪) دارای دو پسر، ۹ نفر (۹٪) دارای سه پسر و ۶ نفر (۱۳/۴٪) چهار پسر و بیشتر داشتند. گروه در مجموع ۴۵ فرزند پسر داشتند.

لایه‌ها بارها مطالعه و کدگذاری شدند. چندین کد با یک مفهوم دسته‌بندی شد. سپس با توجه به مفاهیم استخراج‌شده، مجدداً لایه‌های دیگری جمع‌آوری شد. این کار تا آنجا ادامه یافت که دیگر مفهوم جدیدی استخراج نشد و لایه‌ها تکرار شدند. سپس مضمون‌های مشترک در یک مقوله دسته‌بندی و تحلیل شد.

۲- پیشینه پژوهش

لالایی‌های ایران، پیش‌تر، از دیدگاه جامعه‌شناختی بررسی شده‌اند، برای نمونه میر (۱۳۹۴) و عنایت و همکاران (۱۳۹۰). برخی نیز به تحلیل‌های محتوایی لالایی‌ها پرداخته‌اند، مانند افسر (۱۳۹۲)، تحلیل لالایی‌ها بافت قدیم شهرستان بیرجند؛ اکبری قانع (۱۳۹۵)، تحلیل لالایی‌های بخش ششتمد و روداب؛ طباطبایی (۱۳۹۵)، تحلیل ساختاری و محتوایی «خُدا» (لالایی منطقه سرکوپر)؛ درویشی و اکبری (۱۳۹۵)، تحلیل مضامین نهفته در لالایی‌های شیراز؛ و جمالی یوسفی (۱۳۸۶) لالایی‌های کرمان. این تحقیقات بر رابطه مضامین لالایی‌ها با اقلیم، نوع معیشت و شیوه زندگی مردم تأکید دارند. محمدپور (۱۳۹۴) موسیقی و تحلیل مردم‌شناسی لالایی‌های استان فارس را بررسی کرده‌است. تنرسیفی^۱ (۲۰۱۶) نیز در مقاله‌ای با عنوان «مفاهیم جغرافیایی مربوط به لالایی‌های ترکیه» دریافت که تقریباً ۱۰٪ کلمات در لالایی‌ها مربوط به جغرافیا است.

۳- تجزیه و تحلیل داده‌ها

ابتدا با آمار توصیفی، اطلاعات را خلاصه کردیم، سپس با آمار استنباطی به سؤالات پژوهش پاسخ دادیم.

۳-۱- توصیف متغیر جنسیت فرزندان در لالایی‌ها

جدول ۱. توصیف متغیر جنسیت در لالایی‌ها

سؤالات	میانگین	انحراف معیار
لالایی‌هایی که می‌خوانم حاوی آرزوی بزرگ شدن پسر است.	۲/۹۸	۱/۰۲
در لالایی‌هایی که می‌خوانم پسر را به مقدسات می‌سپارم.	۳/۱۶	۱/۰۹
در لالایی‌هایی که می‌خوانم آرزو می‌کنم کودک پسر به ثمر بنشیند.	۳/۱۴	۰/۹۶
لالایی‌هایی که می‌خوانم حاوی آرزوی زن گرفتن و تشکیل خانواده است.	۳/۰۰	۱/۰۵
لالایی‌هایی که می‌خوانم حاوی آرزوی قوی بودن پسر مانند پدرش است.	۳/۰۴	۱/۱۲
لالایی‌هایی که می‌خوانم حاوی آرزوی بزرگ شدن دختر است.	۲/۸۲	۱/۱۵

۱/۱۵	۲/۷۸	لالایی‌هایی که می‌خوانم حاوی آرزوی به خانه بخت رفتن دخترم است.
۱/۱۵	۲/۵۶	لالایی‌هایی که می‌خوانم حاوی آرزوی پسردار شدن دخترم است.
۱/۲۰	۲/۶۷	لالایی‌هایی که می‌خوانم حاوی این آرزوست که بخت دخترم بلند باشد.

جدول نشان می‌دهد بیشترین میانگین (۳/۱۶) را سؤال «در لالایی‌هایی که می‌خوانم پسر را به مقدسات می‌سپارم.» و کمترین میانگین (۲/۵۶) را سؤال «لالایی‌هایی که می‌خوانم حاوی آرزوی پسردار شدن دخترم است.» دارد. نتایج جدول نشان می‌دهد گاه، زنان قاینی، لالایی‌هایی می‌خوانند که حاوی آرزوی بزرگ شدن پسرشان باشد؛ یا آرزو می‌کنند دخترشان بزرگ شود و به خانه بخت برود و بختش بلند باشد. همچنین گاه، آرزوی پسردار شدن دخترشان می‌کنند. معمولاً، در حد متوسط، لالایی‌هایی می‌خوانند که پسرشان را به مقدسات می‌سپرنند؛ یا آرزو می‌کنند کودک پسرشان به ثمر بنشیند (موفق باشد) و آرزوی زن گرفتن و تشکیل خانواده پسرشان و آرزوی قوی بودن پسرشان مانند پدرش می‌کنند. میانگین سؤالات حاوی آرزوی مادران برای فرزند دختر بیشتر است.

بین سن و جنس فرزندان در لالایی‌ها رابطه مستقیمی وجود دارد؛ هرچه سن زنان قاینی افزایش یابد، جنسیت فرزندان بر مضامین لالایی‌ها بیشتر تأثیر می‌گذارد. بین تحصیل و جنس فرزندان در لالایی‌ها رابطه معکوس است؛ هرچه تحصیل زنان قاینی افزایش یابد، اثر جنسیت فرزندان بر مضامین لالایی‌ها کاهش می‌یابد. نیز بین شغل و تعداد فرزندان با جنس فرزندان در لالایی‌ها رابطه معکوسی مشاهده می‌شود؛ هرچه تعداد فرزندان افزایش یابد، اثر جنسیت فرزندان بر مضامین لالایی‌ها کاهش می‌یابد، و هرچه زنان قاینی، غیرخانه‌دار باشند، اثر جنسیت فرزندان بر مضامین لالایی‌ها کاهش می‌یابد.

۳-۲- توصیف متغیر مضامین دینی در لالایی‌ها

جدول ۲. توصیف متغیر مضامین دینی در لالایی‌ها

انحراف معیار	میانگین	سؤالات
۰/۷۲	۱/۸۲	لالایی‌هایی که می‌خوانم حاوی سنت‌های عروسی و دامادی است.
۱/۰۶	۳/۱۸	لالایی‌هایی که می‌خوانم مفاهیم مذهبی است.

۱/۰۹	۲/۳۳	لالایی‌هایی که می‌خوانم حاوی مفاهیم تاریخی است.
۰/۹۰	۳/۱۴	لالایی‌های گویش محلی را بیشتر می‌خوانم.
۰/۶۸	۱/۵۴	لالایی‌هایی که می‌خوانم بیشتر حاوی مفاهیم لباس‌های سنتی مردان و زنان است.
۱/۰۹	۱/۸۶	لالایی‌هایی که می‌خوانم مربوط به جنگ‌های قومی و صلح است.

جدول نشان می‌دهد بیشترین میانگین (۳/۱۸)، به سؤال «لالایی‌هایی که می‌خوانم حاوی مفاهیم مذهبی است» و کمترین میانگین (۲/۵۶)، به سؤال «لالایی‌هایی که می‌خوانم بیشتر حاوی مفاهیم لباس‌های سنتی مردان و زنان است.» اختصاص دارد. زنان قایینی، به‌ندرت، لالایی‌هایی می‌خوانند که حاوی سنت‌های عروسی و دامادی، یا حاوی مفاهیم لباس‌های سنتی مردان و زنان یا مربوط به جنگ‌های قومی و صلح است. معمولاً، در حد متوسط، لالایی‌هایی که می‌خوانند حاوی مفاهیم مذهبی است یا لالایی‌هایی با گویش محلی می‌خوانند. گاه، لالایی‌هایی که می‌خوانند حاوی مفاهیم تاریخی است.

نتایج توصیفی نشان می‌دهد بین سن و مضامین دینی در لالایی‌ها رابطه مستقیمی وجود دارد؛ هرچه سن زنان قایینی افزایش یابد، مضامین دینی بر لالایی‌ها بیشتر تأثیر می‌گذارد. بین تحصیل و مضامین دینی در لالایی‌ها رابطه خاصی مشاهده نمی‌شود. بین شغل و مضامین دینی رابطه مستقیمی مشاهده می‌شود؛ هرچه شغل بیرونی باشد اثر مضامین دینی افزایش می‌یابد. بین تعداد فرزندان و مضامین دینی رابطه خاصی مشاهده نمی‌شود.

۳-۳- توصیف متغیر موقعیت اجتماعی زنان در لالایی‌ها

جدول ۳. توصیف متغیر موقعیت اجتماعی زنان در لالایی‌ها

انحراف معیار	میانگین	سؤالات
۱/۰۷	۲/۴۰	در لالایی‌هایی که می‌خوانم برای کودکم از دغدغه‌ها و محدودیت‌های خودم می‌گویم.
۰/۹۹	۲/۷۲	در لالایی‌هایی که می‌خوانم از نگرانی خودم به خاطر سالم بودن فرزندانم می‌گویم.
۱/۱۹	۱/۹۶	در لالایی‌هایی که می‌خوانم از نگرانی خودم از هوو می‌گویم.
۱/۰۴	۲/۳۴	در لالایی‌هایی که می‌خوانم از نگرانی خودم به خاطر سالم بودن همسر می‌گویم.
۱/۰۵	۲/۷۲	در لالایی‌هایی که می‌خوانم از نگرانی خودم به خاطر تنها شدنم می‌گویم.

در لایه‌هایی که می‌خوانم از غم‌ها، روزگار و زندگی گلایه می‌کنم.	۳/۰۶	۰/۹۸
لایه‌هایی را برای غم فراق عزیزان از دست‌رفته‌ام می‌خوانم.	۲/۵۹	۱/۱۲

جدول نشان می‌دهد بیشترین میانگین (۳/۰۶)، مرتبط با سؤال «در لایه‌هایی که می‌خوانم از غم‌ها، روزگار و زندگی گلایه می‌کنم» و کمترین میانگین (۱/۹۶)، مرتبط با سؤال «در لایه‌هایی که می‌خوانم از نگرانی خودم از هوو می‌گویم» است. گاه، زنان قاینی، در لایه‌هایی که می‌خوانند برای کودک خود از دغدغه‌ها و محدودیت‌های خود و از نگرانی خود به خاطر سالم بودن فرزندان می‌گویند یا از نگرانی خود به خاطر سالم بودن همسر و از نگرانی خود به خاطر تنها شدن می‌گویند، یا لایه‌هایی را برای غم فراق عزیزان از دست‌رفته‌شان می‌خوانند. زنان قاینی، به‌ندرت، در لایه‌هایی که می‌خوانند از نگرانی خود از هوو می‌گویند. معمولاً، در حد متوسط، از غم‌ها، روزگار و زندگی گلایه می‌کنند.

بین سن و موقعیت اجتماعی زنان در لایه‌ها رابطه مستقیمی وجود دارد؛ هرچه سن افزایش یابد، موقعیت اجتماعی بر لایه‌ها بیشتر تأثیر می‌گذارد. تحصیل و موقعیت اجتماعی زنان در لایه‌ها رابطه معکوس دارند؛ هرچه تحصیل افزایش یابد، موقعیت اجتماعی آنها بر لایه‌ها کمتر تأثیر می‌گذارد. نیز بین شغل و تعداد فرزندان با موقعیت اجتماعی زنان در لایه‌ها رابطه معکوسی مشاهده می‌شود؛ هرچه شغل بیرونی باشد و تعداد فرزندان افزایش یابد، اثر موقعیت اجتماعی بر لایه‌ها کاهش می‌یابد.

۳-۴- توصیف متغیر شرایط اقلیمی و فرهنگی در لایه‌ها

جدول ۴. توصیف متغیر شرایط اقلیمی و فرهنگی در لایه‌ها

انحراف معیار	میانگین	سؤالات
۱/۱۲	۲/۳۴	لایه‌هایی شامل آرزو برای بارش باران است.
۱/۲۳	۲/۳۰	لایه‌هایی شامل آرزو برای حاصلخیزی زمین‌های زراعی است.
۰/۸۱	۱/۵۴	لایه‌هایی مربوط به مفاهیم شکار پرندگان است.

جدول نشان می‌دهد بیشترین میانگین (۲/۳۴)، به سؤال «لایه‌هایی شامل آرزو برای بارش باران است» و کمترین میانگین (۱/۵۴)، به سؤال «لایه‌هایی مربوط به مفاهیم شکار

پرندگان است» اختصاص یافت. زنان قایینی، گاه، لالایی‌هایشان، آرزو برای بارش باران و حاصلخیزی زمین‌های زراعی است و به‌ندرت، مربوط به مفاهیم شکار پرندگان. بین سن و شرایط اقلیمی و فرهنگی در لالایی‌ها رابطه مستقیمی وجود دارد؛ هرچه سن افزایش یابد، شرایط اقلیمی و فرهنگی بر لالایی‌ها بیشتر تأثیر می‌گذارد. بین تحصیل و شرایط اقلیمی و فرهنگی رابطه خاصی نیست. بین شغل و تعداد فرزندان با شرایط اقلیمی و فرهنگی در لالایی‌ها رابطه مستقیمی هست؛ هرچه شغل بیرونی باشد و فرزندان افزایش یابد، اثر شرایط اقلیمی و فرهنگی بر لالایی‌ها افزایش می‌یابد.

۳-۵- آمار استنباطی

در بخش استنباطی، آزمون کولموگروف-اسمیرنوف اجرا شد. نتایج آزمون نرمال بودن در جدول ذیل ارائه شده‌است.

جدول ۵. نتایج آزمون نرمال بودن متغیرهای پژوهش

متغیرهای پژوهش	تعداد نمونه آماری	آماره Z	سطح خطا	نتیجه آزمون
جنسیت	۵۰	۱/۳۰	۰/۰۷	نرمال است.
مضامین دینی	۵۰	۱/۱۷	۰/۱۳	نرمال است.
موقعیت اجتماعی زنان	۵۰	۰/۵۷	۰/۹۰	نرمال است.
شرایط فرهنگی و اقلیمی	۵۰	۱/۱۶	۰/۱۴	نرمال است.

در جدول مشاهده می‌شود که آماره Z برای متغیرهای جنسیت، مضامین دینی، موقعیت اجتماعی زنان و شرایط فرهنگی و اقلیمی، به ترتیب برابر با ۱/۳۰، ۱/۱۷، ۰/۵۷ و ۱/۱۶ با سطح معناداری ۰/۰۷، ۰/۱۳، ۰/۹۰ و ۰/۱۴ به دست آمد و ادعای نرمال بودن این متغیرها پذیرفته شد.

جدول ۶. نتایج آزمون t یک‌طرفه جهت بررسی تأثیر جنسیت فرزندان بر مضامین لالایی‌ها

متغیرها	تعداد آزمودنی‌ها	میانگین	انحراف معیار	آماره t	سطح معنی‌داری
جنسیت فرزندان در مضامین لالایی‌ها	۵۰	۲/۹۱	۰/۹۱	۳/۱۸	۰/۰۰۳

نتایج جدول نشان می‌دهد میانگین مشاهده‌شده $۲/۹۱$ بیشتر از میانگین $۲/۵$ است. با اطمینان ۹۹ درصد می‌توان گفت جنسیت فرزندان بر مضامین لایه‌ها تأثیر گذاشته است (سطح معنی‌داری $۰/۰۰۳$ کمتر از $۰/۰۵$ است). به عبارت دیگر، با اطمینان ۹۹ درصد می‌توان گفت زنان قاینی، معمولاً، در حد متوسط و حتی بیشتر مواقع، علاقه‌مند به خواندن لایه‌هایی بودند که در آن تفکیک جنسیت مطرح بود.

جدول ۷. نتایج آزمون t یک‌طرفه جهت بررسی حضور مضامین دینی در لایه‌های رایج در قاین

متغیرها	تعداد آزمودنی‌ها	میانگین	انحراف معیار	آماره t	سطح معنی‌داری
مضامین دینی	۵۰	۲/۳۱	۰/۵۸	-۲/۲۹	۰/۰۳

نتایج جدول نشان می‌دهد میانگین مشاهده‌شده $۲/۳۱$ کمتر از میانگین $۲/۵$ است. با اطمینان ۹۹ درصد می‌توان گفت زنان قاینی، معمولاً، به ندرت و گاه، علاقه‌مند به خواندن لایه‌هایی با مضامین دینی بودند (سطح معنی‌داری $۰/۰۳$ کمتر از $۰/۰۵$ است).

جدول ۸. نتایج آزمون t یک‌طرفه برای بررسی تأثیر شرایط فرهنگی و اقلیمی بر لایه‌های قاین

متغیرها	تعداد آزمودنی‌ها	میانگین	انحراف معیار	آماره t	سطح معنی‌داری
شرایط فرهنگی و اقلیمی	۵۰	۲/۰۶	۰/۹۳	-۳/۳۵	۰/۰۰۲

نتایج جدول نشان می‌دهد میانگین مشاهده‌شده $۲/۰۶$ کمتر از میانگین $۲/۵$ است. با اطمینان ۹۹ درصد می‌توان گفت زنان قاینی معمولاً، به ندرت، و گاهی علاقه‌مند به خواندن لایه‌هایی با موضوع شرایط فرهنگی و اقلیمی بودند (سطح معنی‌داری $۰/۰۰۲$ کمتر از $۰/۰۵$ است).

جدول ۹. نتایج آزمون t یک‌طرفه برای بررسی رابطه محتوای لایه‌ها و موقعیت اجتماعی زنان در قاین

متغیرها	تعداد آزمودنی‌ها	میانگین	انحراف معیار	آماره t	سطح معنی‌داری
موقعیت اجتماعی	۵۰	۲/۵۴	۰/۷۵	۰/۴۲	۰/۶۸

نتایج جدول نشان می‌دهد میانگین مشاهده‌شده $۲/۵۴$ بیشتر از میانگین $۲/۵$ است. با اطمینان ۹۹ درصد می‌توان گفت میان محتوای لایه‌ها و موقعیت اجتماعی زنان در قاین رابطه معنی‌داری وجود ندارد (سطح معنی‌داری $۰/۶۸$ بیشتر از $۰/۰۵$ است). به عبارتی،

می‌توان گفت زنان قاینی، معمولاً، در حد متوسط، علاقه‌مند به خواندن لالایی‌هایی با طرح موقعیت اجتماعی زنان بودند ولی نمی‌توان این را با اطمینان ۹۵ درصد گفت.

۳-۶- اولویت‌بندی متغیرهای پژوهش

جدول ۱۰. نتایج آزمون فریدمن جهت اولویت‌بندی متغیرهای پژوهش

متغیرهای مؤثر بر مضامین لالایی‌ها	میانگین رتبه	تعداد نمونه	آماره کای-مربع	درجه آزادی	سطح معنی‌داری
جنسیت	۳/۱۱				
مضامین دینی	۲/۵۴				
موقعیت اجتماعی زنان	۲/۳۶	۵۰	۱۹/۸۴	۳	۰/۰۰۰
شرایط فرهنگی و اقلیمی	۱/۹۹				

نتایج آزمون فریدمن نشان داد بین رتبه میانگین متغیرهای مؤثر بر مضامین لالایی‌ها تفاوت معنی‌داری وجود دارد (سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰ کمتر از ۰/۰۵ است). به ترتیب، بیشترین اولویت به جنسیت، مضامین دین، موقعیت اجتماعی زنان و شرایط فرهنگی و اقلیمی اختصاص یافت.

۳-۷- تحلیل کیفی لالایی‌های قاین از منظر جامعه‌شناسی زبان

لالایی‌های قاین بیشتر دارای مفاهیم ساده و اغلب متأثر از طبیعت و محیط پیرامون هستند. جنبه‌های عاطفی و روانی در این لالایی‌ها به قدری زیاد است که توانسته نقش بسزایی در ایجاد و استمرار ارتباط میان کودک با مادر و محیط اجتماعی ایفا کند. لالایی‌ها، علاوه بر کارکرد آشکار خود، کارکردهای پنهانی نیز دارند که در این بخش بیشتر بدان‌ها می‌پردازیم.

جدول ۱۱. تحلیل محتوای لالایی‌های زنان قاینی

ردیف	کدهای اصلی	فراوانی کدهای اصلی	کدهای فرعی	فراوانی کدهای فرعی	درصد فراوانی
			شکار پرندگان	۳	۴٪
۱	شرایط فرهنگی و اقلیمی	۶۴	حاصلخیزی زمین‌های زراعی	۵۶	۸۷٪

۸٪	۵	بارش باران			
۳۳٪	۵۰	نگرانی دربارهٔ یار (همسر)			
۲۳٪	۳۴	نگرانی دربارهٔ فرزندان	۱۴۹	موقعیت اجتماعی زنان	۲
۴۴٪	۶۵	نگرانی و دغدغه‌های فردی زنان			
۱۶٪	۵	پسر	۳۲	جنسیت	۳
۸۴٪	۲۷	دختر			
۴۸٪	۵۲	یاد خدا			
۱۳٪	۱۴	جنگ صلحی و قومی			
۲٪	۲	مفاهیم تاریخی	۱۰۸	مضامین دینی	۴
۳۲٪	۳۵	مفاهیم مذهبی			
۵٪	۵	سنت‌های عروس و دامادی			

فراوانی و تکرار هر عنصر در لایه‌ها، نشان‌دهندهٔ اهمیت آن در جامعه است. این عناصر در لایه‌های قاین به ترتیب فراوانی عبارت‌اند از: موقعیت اجتماعی زنان؛ مضامین دینی؛ شرایط فرهنگی-اقلیمی؛ جنسیت. هر یک از این کدها با کدهایی فرعی همراه می‌شوند. از میان زیرکدهای موقعیت اجتماعی زنان، نگرانی و دغدغه‌های فردی زنان با فراوانی ۶۵، بیشترین است. لایه‌ها رنج‌نامه‌هایی بی‌مقصد اما پُر مقصودند. زنان که قدرت اجتماعی ندارند، در فضای بستهٔ جامعه، جایی برای اعتراض ندارند و به جای فریاد، با آهنگ حزن‌انگیز لایه‌ها رنج خویش را می‌گویند. مادر با لایه‌ها با کودک گفت‌وگو می‌کند. ابیات جدول ۱۲ نشان می‌دهد زنان قاینی در لایه‌ها دلی پُر غصه دارند ولی معمولاً نسبت به غصه، واکنش انفعالی داشته‌اند؛ «اُم مَدَهی موسِمِ اُم بگذشت؛ فَلَک از کوچیکی غَم را به من داد؛ دلی دارم پر از درد و پر از غم / اگر شورَه خورَه می‌پاشَه از هم؛ شدم بیمار و غمخواری ندارم». همچنین لایه‌ها مجالی برای فریاد تنهایی، بی‌کسی، نداشتن همراه و همراز در زندگی بود؛ «دلی دارم که از غم وا نمی‌شه، کسی همدرد من پیدا نمی‌شه». خواندن لایه‌ها، باعث تخلیهٔ روانی می‌شد و زنان را آرام می‌کرد.

جدول ۱۲. نمونه‌هایی از نگرانی و دغدغه‌های فردی زنان قاینی در لایه‌ها

ردیف	مصراع اول	مصراع دوم
۱	نه در دنیا دل شادی نه امید از وطن دارم	خدایا چرخ برگردد از اون بختی که من دارم پسر جان ^(۱)

۲	من از دست فلک دل داغ دارم	چو برگ‌های خزان در باغ مونم ^(۲)
۳	به دل دردی که دارم مه که داره؟	رخ زردی که دارم مه که داره؟ ^(۳)
۴	زردم زردم چو گندمای سردشت	آیم مدهی موبسم آیم بگذشت ^(۴)
۵	علف‌ها کنده می‌شه، جمع نمی‌شه	دل مسکین من بی‌غم نمی‌شه
۶	لالالا فلک داد و فلک داد و فلک داد	فلک از کوچیکی غم را به من داد
۷	سرم درد می‌کنه جایی ندارم	شدم بیمار و غمخواری ندارم

دومین فراوانی، در زیرکدهای موقعیت اجتماعی زنان، نگرانی دربارهٔ یار (همسر) با فراوانی ۵۰ است. لالایی‌ها بیشتر نگرانی دربارهٔ همسران، سلامت ایشان و ازدواج مجدد آنهاست. جنگ‌ها و رفتن همسران برای شکار و تجارت، بر نگرانی می‌افزوده‌است. لالایی‌ها با صدای بلند و گاه در حضور شوهر، معشوق و یا دیگران خوانده می‌شد و این‌گونه فرصتی به زنان داده می‌شد تا غیرمستقیم و مستقیم به ابراز عشق و علاقه به همسر یا معشوق بپردازند. عشق، به‌وضوح، در لالایی‌های قاینی دیده می‌شود؛ «هلا ماه بلند آسمانی، مزن لافی که با یارم نمائی».

جدول ۱۳. نمونه‌هایی از نگرانی دربارهٔ یار (همسر) در لالایی‌های زنان قاینی

ردیف	مصراع اول	مصراع دوم	ترجمه
۱	هلا ماه بلند آسمانی	مزن لافی که با یارم نمائی ^(۵)	
۲	سر کوه بلن پنج پنجه شیر	خبر اومد که یارم خورده شمشیر ^(۶)	
۳	سر کوه بلن پنج پنجه موش	خبر اومد که یارم گشته بیهوش ^(۷)	
۴	سرایبی راست گنم از سیخ اسفند	دریچر وا گنم از راه بیرچند	خانه‌ای بسازم از چوب اسفند، پنجره‌ها را به سمت راه بیرچند باز کنم.
۵	وژی را می روم هبله به هبله	جلوی مه ناهال زنجفله ^(۸)	از این راه آرام آرام می‌روم. روبروی من ناهال زنجبیلی هست ناهال زنجبیل من دانه کرده‌است غم‌های دلبر مرا دیوانه کرده‌است
۶	سر قلعه نیگک می‌گرستم قلم افتاد و کاغذ باد برداشت	قلم در دست و نامه می‌نوشتم ^(۱۰) که هر چه بر سرم اومد نوشتم ^(۱۱)	در قلعه روستای نیگ گریه می‌کردم

سومین فراوانی از میان زیرکدهای موقعیت اجتماعی زنان، نگرانی درباره فرزند با فراوانی ۳۴ است. بسیاری از مادران، کاستی‌ها و آرزوهای دست‌نیافتۀ خود را برای فرزندانشان آرزو می‌کنند، پس از آرزوهای مادر برای فرزند، می‌توان به آرزوهای مادر پی برد. از عمومی‌ترین آرزوهای مادران برای فرزند سوادآموزی است که حکایت از بی‌سوادی مادران و آرزومندی آنها برای تحصیل دارد؛ «که قرآن دِ بَعْلِ گیری، به مَتَبِ تو رَوونک شی». لایه‌های «کَجک‌های سیاه ریخته به رویت، تو رَ لایق نمی‌دانم به شویت» یا «الهی شوی ننگ تو بمیره، که بی‌منت کِشَم دستام به رویت»، غیرمستقیم، احساس ناامنی در زندگی مادر را نشان می‌دهد و نیز نگرانی مادر برای ازدواج فرزند. زنان قاینی، در لایه‌ی، خواست‌های خود را غیرمستقیم به شوهر می‌گویند؛ «کتابی دِ بَعْلِ گیری، به پای تختِ حضرت شی». در اینجا مادر با بیان آرزوی رفتن فرزند به سفر زیارتی، درواقع، خواست خود را می‌گوید. تشبیه کودک به گل؛ «لالا لالا گل خشخاش، لالا لالا گل آلو، لالا لالا گل پونه»، قربان صدقه‌های مادر؛ «عزیزِ رودِ دلبندم»، آرزوها و دعاها ی وی برای فرزند «لالا لالا کلونک شی، نبینم داغ فرزندم، عزیزم را نگه‌داری، سِرا و خونه‌ای خِشتی نموند / که فرزندای عزیزم خوار گردد» و ... بیانگر عشق مادر به فرزند است. همانندی فرزند و گل لطیف‌ترین تشبیهات لایه‌های زنان قاینی است. توجه به گونه‌های گیاهی لایه‌های قاین؛ خشخاش، لاله، آلو، گلابی، گندم، نرگس، نار، پسته، قوسه، زیره، پونه، فندق، نعنای، شب‌بو و زعفران، رابطه اقلیم قاین و لایه‌های را نشان می‌دهد.

جدول ۱۴. نمونه‌هایی از نگرانی درباره فرزند در لایه‌های زنان قاینی

ردیف	مصراع اول	مصراع دوم	ترجمه
۱	لالا لالا کلونک شی	به کوچو دوونک شی ^(۱۲)	لالا لالا بزرگ شوی، به کوجه‌ها دوان شوی.
	لالا لالا دوونک شی	بازی گر هوشمند ز رنگ شی ^(۱۳)	
	کتابی دِ بَعْلِ گیری	به پای تختِ حضرت شی ^(۱۴)	
	که قرآن دِ بَعْلِ گیری	به مَتَبِ تو رَوونک شی ^(۱۵)	که قرآن را در بعل بگیری. به مکتب خانه دوان شوی.
۲	لالا لالا گل زردم	نبینم داغ فرزندم	
	خداوندا تو ستاری	همه خوابن تو بیداری	
	به حقّ خواب و بیداری	عزیزم را نگه‌داری	
۳	خدایا هر که بیمار گردد	سِرا و خونه‌ای هموار گردد ^(۱۶)	خانه‌اش ویران نشود و به گرفتاری دچار نشود.
	سِرا و خونه‌ای خِشتی نموند	که فرزندای عزیزم خوار گردد ^(۱۷)	خانه و کاشانه گلی را از ما نگیری، که فرزندان عزیزم به مصیبت دچار شوند.

۴	برو لولوی صحرایی	تو از بچم چه می‌خواهی
	که این بچه پدر داره	قرآن روی سر داره
۵	لالا لالا گل قندم	عزیز رود دلبندم
	نکن گریه نکن زاری	به قن‌داقت نمی‌بندم

دومین فراوانی، مضامین دینی است. در میان زیرکدهای مضامین دینی، یاد خدا با فراوانی ۵۲، بیشترین است:

جدول ۱۵. نمونه‌هایی از یاد خدا در لالایی‌های زنان قاینی

ردیف	مصراع اول	مصراع دوم	ترجمه
۱	سپند در کوه و نرگس در بیابو	دو چشم وَر خدا، جائم در	بر خدا توکل می‌کنم و جان و دلم نزد خداوند است
۲	الله من دل‌خسته	دل در کرم‌ت بسته ^(۱۹)	
۳	همی نالم به درگاهی	خدا نالم گل مه مه ^(۲۰)	
۴	شدم بیمار و غمخوارم خدایه	به شسو و روز مسددکارم خدایه ^(۳۱)	
۵	لالالالا گل خشخاش	بابات رفته خدا همراهش	
	بابات رفته به هل چینی	بیاره قند و دارچینی	
۶	بیابون در بیابون رمه و میش	گجکمارور حمایل کن بیا	موهای خود را شانه بزن
	مگر مادر ز تو احوال پرسد	بگو فیض خدار دائم به	اگر - پاداش - گدا
		درویش	

دومین فراوانی زیرکدهای مضامین دینی، مفاهیم مذهبی، با فراوانی ۳۵ است. و به چند نکته اشاره دارد: بافت اجتماعی مذهبی است؛ زنان اندیشه‌هایی دینی دارند؛ پرورش دینی فرزند از اهداف و آرزوهای مادران است. در این مفاهیم بسامد برخی واژگان بسیار زیاد است؛ کلام‌الله، رسول‌الله، قرآن، خدا، حضرت، زیارت، پیغمبر، گلدسته، حضرت علی، امام رضا.

جدول ۱۶. نمونه‌هایی از مفاهیم مذهبی در لالایی‌های زنان قاینی

ردیف	مصراع اول	مصراع دوم
۱	مدینه بود غوغا بود اسیر دیو و سرما بود	محمد (ص) سر زد از مکه که او خورشید دل‌ها بود
	خدایچه همسر او بود زنی خندان و خوش‌رو بود	برای شادی و غم‌ها خدیجه یار نیکو بود
	خدا یک دختر زیبا به آن خورشید بابا داد	به نام فاطمه زهرا امید مادر و بابا
	علی داماد پیغمبر برای فاطمه همسر	برای دختر خورشید علی از هر گلی برتر
	گل پرپر حسینش بود گل لالا گل شب بو	کنار نهر بودند ولی لب‌تشنه جان دادند تمام غنچه‌های او
	شبی سرد است و مهتابی چرا ای گل نمی‌خوابی	برایت قصه هم گفتم چرا ای گل نمی‌خوابی

من علی را خدا نمی‌دانم	از خدا هم جدا نمی‌دانم
من علی را یگانه می‌دانم	صاحب کارخانه می‌دانم
از چه میندی دست من	هست هفتادودو گیتی شصت من
مادرا این دست من دست خداست	مادرا این دست من مشکل گشاست
دست من باید در از خیبر کند	دست من از تن سر از آنتر کند

سومین فراوانی زیرکدهای مضامین دینی از آن جنگ‌های صلحی و قومی با فراوانی ۱۴ است:

جدول ۱۷. نمونه‌هایی از جنگ‌های صلحی و قومی در لایه‌های زنان قاینی

مصرع اول	مصرع دوم	ترجمه بیت
خبر آمد که در دشتستان بهار است	زمین از خون واعظ لاله‌زار است	
خداوندا صبوری ده به واعظ	که واعظ یک تن و دشمن هزار است	
سر کوه بلن پنج پنجه شیر	خبر اومد که دلبر خورده شمشیر ^(۳۳)	
پیاله ر آئی کنی از آب انجیر	بریزی بر قلّه بالای شمشیر ^(۳۳)	پیاله را از آب انجیر پر کنید بر روی غلاف شمشیر بریزید
سر کوه بلن تفنگ به دوشم	صدای زینبی اومد به گوشم ^(۳۴)	
از اون بالا صدای پا می‌بایه	صدا کفش پاسدارا می‌بایه	
همه می‌گن که پاسدارا از کجا می‌بایه	شما مردم نمیدونی بدونی، که از جبهه‌ها می‌بایه	
سر کوه بلند پر ستاره	جونی کشته ان بیست و دو سآله	
کمر ز وا کن زخما بینی	جگر خو می‌شود دل پاره پاره	

چهارمین فراوانی در زیرکدهای مضامین دینی از آن سنت‌های عروس و دامادی با فراوانی

۵ است:

جدول ۱۸. نمونه‌هایی از سنت‌های عروس و دامادی در لایه‌های زنان قاینی

مصرع اول	مصرع دوم
از اون بالا می‌به پیره‌ن	سر آستین سفید برگ بیدی
سفیدی	
همه می‌گن که او خانم ندارد	خدا گرداند یکی نصیبی
به دست انگشتر داری په من چه؟	به دل صد مشتری داری به من چه؟
کف دست حنای تازه داره	رای دیگری داری به من چه؟

پنجمین فراوانی در زیرکدهای مضامین دینی از آن مفاهیم تاریخی با فراوانی ۲ است:

جدول ۱۹. نمونه‌هایی از مفاهیم تاریخی در لایه‌های زنان قاینی

مصراع اول	مصراع دوم
شب جمعه به توی خار می‌رفت	برای جبهه اسلام می‌رفت
شما مردم نمیدونی بدونی	برای نابودی صدام می‌رفت
از او بالا صدای پا می‌یافته	صدای کفش آقا می‌یافته
شما مردم نمی‌دونی بدونی	که آق سیدعباس از جبهه‌ها می‌یافته

سومین فراوانی در کدهای چهارگانه از آن شرایط فرهنگی و اقلیمی است. در زیرکدهای شرایط فرهنگی و اقلیمی؛ شکار پرندگان، حاصلخیزی زمین و بارش باران، بیشترین فراوانی (۵۶) از آن حاصلخیزی زمین است. در واژه‌های مربوط به مشاغل نیز واژه‌های کشاورزی در لایه‌های قاین شاخص‌تر است:

- درخت، باغ و زنجبیل (از ای را می‌روم هیله به هیله / وسط باغ ما درخت زنجفیله؛ درخت زنجفیل دونه کرده / غمون نوه، مرا دیوونه کرده)؛
- ناهال (وری را می‌روم هیله به هیله / جلوی م ناهال زنجفیله؛ ناهال زنجفیلم خو دونه کرده / غمای دلبر مرا دیوونه کرده)؛
- بیابان و گندم یا قوده (بیابو در بیابو برگ گندم / غریب افتاده‌ام در شهر مردم)؛
- هندوانه (به پُشتبو ناهال هندوانه / که دلبر می‌کنه زلفا ر شانه؛ همون آبی که از زلفاش می‌چکه / شوم مرغی، بچینم دانه دانه)؛
- خیار و انار (گل گندم ر او برده / دل بچه ر خو برده؛ این سرزمین اناره / او سرزمین خیاره؛ بی بی رقیه بیمار)؛
- درو و جو (درو رفت و درو رفت و درو رفت / به سبزه نازنین گفتم مرو رفت؛ الهی گندما خوردن نداره / که دستای نازکش تیخال جو رفت)؛
- چمن (گلی دیدم به دنبالش دویدم / به دیدم خار داره وارمیدم؛ اگر با حرمت دلبر نمی‌بود / چمند گل به آره می‌بریدم)؛
- خرما و گنده (سر کوه بلن تنها نشینم / به پای گندهی خرما نشینم؛ به پای کندهی خرما نه‌چندون / به منجی سینه دخترکا نشینم)؛
- گلایی (نویسم نامه‌ای از گل گلایی / ببندم با پر مرغ هوایی؛ هلا مرغان به دست مادرم ده / بگو صد دادوبیداد از جدایی) و ...

جدول ۲۰. نمونه‌ای از حاصلخیزی زمین در لایه‌های زنان قاینی

مصرع اول	مصرع دوم	ترجمه
سر کوه بلند دودو کُئِم مَه	زمین مرضیه ر میندوی کُئِم مَه ^(۳۵)	سر کوه‌های بلند دوان دوان می‌روم. زمین مرضیه را کشت و کار می‌کنم و از آن روغنی به نام مندوی می‌گیرم.
زمین مرضیه میندوی نمیشه	بر روی سینه‌اش خُوی کُئِم مَه ^(۳۶)	زمین مرضیه را نمی‌توانم کشت و کار کنم. بر روی سینه‌اش می‌خوابم.

دومین فراوانی از زیرکدهای شرایط فرهنگی و اقلیمی بارش باران با فراوانی ۵ است:

جدول ۲۱. نمونه‌هایی از بارش باران در لایه‌های زنان قاینی

مصرع اول	مصرع دوم	ترجمه
اگر خواهی جِن از تو خوش آید	دعا کن نزد خدا بارون بیاید ^(۳۷)	مردم
خداوندا بده بارون رحمت	به پیش گوزلا دارم خجالت	حیوان‌ها و گوسفندان
بیا بارو که بارتنه سرابه	به تعجیل برو، حالم خرابه	ای باران ببار تا خشک‌سالی برطرف شود که همه‌جا را سراب فراگرفته، پروردگارا هرچه زودتر باران بیاید که حال خوشی ندارم.

سومین فراوانی در زیرکدهای شرایط اقلیمی و فرهنگی شکار پرندگان با فراوانی ۳ است.

گونه‌های جانوری آمده در لایه‌های قاین عبارت‌اند از:

- بلبل (لالالا گلم لالا / بخواب ای بلبلم لالالا)؛
- اسب (اگر یک شب در این منزل بمانی / به اسب نعل، فیروزه بسازم)؛
- شتر (شتر از خار می‌نالد من از دل / بنالیم هر دو تا منزل به منزل)؛
- سگ (ای ی سگ حسین سگ چول و سوداگرم م / ای ی زن بیوه سرم از راه برده / ای ی همیشه در وفای دخترم م؛
- چغوک (لالا لالای آلیی / چغوک زرد صحرایی)؛ و

با اینکه از الاغ برای حمل بار و .. استفاده می‌شد ولی در لایه‌ها نامی از آن نیست.

چهارمین فراوانی در کدهای چهارگانه جنسیت است. در زیرکدهای جنسیت (دختر و پسر)، دختر با فراوانی ۲۷، بیشترین است. به نظر می‌رسد این به دلیل احساس نزدیکی بیشتر مادر با دختر و غم‌خوردانستن وی و نیز همدردی در مشکلات مرتبط با جنسیت است.

زنان قاینی در لایه‌های خود کودک را مونس و عصای روز پیری دانسته‌اند. این نشانه تنهایی مادر و نگرانی او از آینده است؛ (لالالا دُخترِم شاخ نبات / دلَم تنگ است چطور تنها

نشینم، بیا که بی تو من همش / با غم و درد به سر برم، به حمّوم می‌روی زودی بیایی / که آتش در دلّم عینِ تنوره). نداشتن آینده‌ای مطمئن و نگرانی از بر باد رفتن زحمات مادر برای فرزند از مضامین لالایی‌هاست. در برخی لالایی‌ها نیز نام کودک آمده‌است؛ (مریم گل ناز منه / غنچه دل باز منه). نمونه‌هایی از توجه به جنسیت دختر در لالایی‌های زنان قاینی:

جدول ۲۲. نمونه‌هایی از توجه به جنسیت دختر در لالایی‌های زنان قاینی

مصرع اول	مصرع دوم	ترجمه بیت
لالالا دُخترِم شاخ نبات	لالالا پسرُم شاخ شمشاد	
هلا دختر هلائی را تو داری	زبان مرغ و ماهی را تو داری ^(۲۸)	
گل بی سر دل م م	نالی پر گل م م	از دست تو، حوصله‌ام به سر آمد. تشک پر از گل داری، بخواب ای دختر ناز من
دخوشو دختر م م ^(۲۹)		
درخت سیب ز آی برده	دل دختر م ر خوی برده ^(۳۰)	درخت سیب را آب برده‌است. دخترم به خواب رفته‌است.
لالالا گل پسته	دختر ما وائمیسته ^(۳۱)	نمی‌خوابد و گریه می‌کند.
مادر به قربونت بره چرا تو دوری ز برم بیا که بی تو من همش	فدای دو چشمنت بره بیا تو نازی دخترم با غم و درد به سر برم	
لالالا گل پسته	چرا دختر میگرسته	
لالالا گل فندق	ننت آمد سر صندوق	
هلا دختر که موهای تو بُوره به حمّوم می‌روی زودی بیایی	به حمّوم می‌روی راه تو دوره که آتش در دلّم عینِ تنوره	

دومین فراوانی در جنسیت پسر با فراوانی ۵ است:

جدول ۲۳. نمونه‌هایی از توجه به جنسیت پسر در لالایی‌های زنان قاینی

مصرع اول	مصرع دوم	ترجمه بیت
به دنیا ثروتی مثل پدر نیس	پدر را هم عزیزی مثل پسر نیس ^(۳۲)	
لالالا دُخترِم شاخ نبات	لالالا پسرُم شاخ شمشاد	
علف‌ها کنده می‌شه، جمع نمی‌شه	دل مسکین من بی‌غم نمی‌شه	
تیر تیشه که در دست تو دلبر پسر	که دستش درمده، محکم نمی‌شه	آن تیشه‌ای که در دست تو پسر است، دسته آن بیرون آمده و سفت نمی‌شود
جو گندم ز او برده	دل خانم ز خو برده	
خانم پسر آورده	جفت گوهر آورده	
دل ما دلبر زشتی نماید	ز خودم بهتری ماید چه سازم	دلّم یار خوبی می‌خواهد، حتی می‌خواهم از لحاظ رفتار از خودم بهتر باشد.

سپاهان لنگر انداخته من چه سازم دل ما پسری ماید مه چه سازم
سپاهیان رسیده‌اند و بار خود را اندخته‌اند، دل
من هم پسری می‌خواهد چه کنم

۴- نتیجه‌گیری

نتایج توصیفی متغیر جنسیت نشان داد بیشترین میانگین (۳/۱۶) را سؤال «در لایه‌هایی که می‌خوانم پسر را به مقدسات می‌سپارم.» و کمترین میانگین (۲/۵۶) را سؤال «لایه‌هایی که می‌خوانم حاوی آرزوی پسر دار شدن دخترم است.» دارد. میانگین سؤالات حاوی آرزوی مادران برای پسر، از میانگین سؤالات حاوی آرزوی مادران برای دختر بیشتر بود. بین سن و جنسیت فرزندان در لایه‌ها رابطه مستقیم، بین تحصیل و جنسیت فرزندان در لایه‌ها رابطه معکوس، بین شغل و تعداد فرزندان با جنسیت فرزندان، رابطه معکوس مشاهده شد. نتایج توصیفی متغیر مضامین دینی در لایه‌ها نشان داد بیشترین میانگین (۳/۱۸) را سؤال «لایه‌هایی که می‌خوانم حاوی مفاهیم مذهبی است.» و کمترین میانگین (۲/۵۶) را سؤال «لایه‌هایی که می‌خوانم بیشتر حاوی مفاهیم لباس‌های سنتی مردان و زنان است.» دارد. بین سن و مضامین دینی در لایه‌ها رابطه مستقیم و بین شغل زنان و مضامین دینی رابطه مستقیم وجود داشت. بین تحصیلات و مضامین دینی و بین تعداد فرزندان و مضامین دینی رابطه خاصی نبود. نتایج توصیفی متغیر موقعیت اجتماعی زنان در لایه‌ها نشان داد بیشترین میانگین (۳/۰۶) را سؤال «در لایه‌هایی که می‌خوانم از غم‌ها، روزگار و زندگی گلایه می‌کنم.» و کمترین میانگین (۱/۹۶) را سؤال «در لایه‌هایی که می‌خوانم از نگرانی خودم از هوو می‌گویم.» دارد. بین سن و موقعیت اجتماعی زنان رابطه مستقیم، بین تحصیلات و موقعیت اجتماعی زنان رابطه معکوس، بین شغل زنان و تعداد فرزندان با موقعیت اجتماعی زنان رابطه معکوس مشاهده شد. نتایج توصیفی متغیر شرایط اقلیمی و فرهنگی در لایه‌ها نشان داد بیشترین میانگین (۲/۳۴) را سؤال «لایه‌هایی شامل آرزو برای بارش باران است.» و کمترین میانگین (۲/۵۶) را سؤال «لایه‌هایی مربوط به مفاهیم شکار پرندگان است.» دارد. بین سن و شرایط اقلیمی و فرهنگی در لایه‌ها رابطه مستقیم، بین شغل زنان قاینی و تعداد فرزندان با شرایط اقلیمی و فرهنگی در لایه‌ها رابطه مستقیم وجود داشت. بین تحصیلات و شرایط اقلیمی و فرهنگی در لایه‌ها رابطه خاصی مشاهده نشد. نتایج آزمون فریدمن نشان داد بین رتبه میانگین متغیرهای مؤثر بر مضامین لایه‌ها تفاوت معنی‌داری وجود دارد (سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰ کمتر از ۰/۰۵ است). به

ترتیب بیشترین اولویت از آن جنسیت، مضامین دین، موقعیت اجتماعی زنان و شرایط فرهنگی و اقلیمی است.

در بخش تحلیل کیفی لایه‌های قاین از منظر جامعه‌شناسی زبان، نتایج نشان داد بیشترین فراوانی در لایه‌های شهر قاین از آن موقعیت اجتماعی زنان، مضامین دینی، شرایط فرهنگی و اقلیمی، و جنسیت است. در زیرکدهای موقعیت اجتماعی زنان، نگرانی و دغدغه‌های فردی زنان با فراوانی ۶۵، بیشترین است. دومین فراوانی به نگرانی درباره‌ی یار (همسر) با فراوانی ۵۰ و سومین فراوانی به نگرانی درباره‌ی فرزندان با فراوانی ۳۴ اختصاص یافت. دومین فراوانی در کدهای چهارگانه از آن مضامین دینی است. در زیرکدهای مضامین دینی، یاد خدا با فراوانی ۵۲، بیشترین است. دومین فراوانی، مفاهیم مذهبی با فراوانی ۳۵، سومین، جنگ‌های صلحی و قومی با فراوانی ۱۴، چهارمین، سنت‌های عروس و دامادی با فراوانی ۵، و پنجمین، مفاهیم تاریخی با فراوانی ۲ است. سومین فراوانی در کدهای چهارگانه از آن شرایط فرهنگی و اقلیمی است. در زیرکدهای شرایط فرهنگی و اقلیمی، بیشترین فراوانی (۵۶) حاصلخیزی زمین‌های زراعی است. دومین فراوانی، بارش باران با فراوانی ۵، سومین، شکار پرندگان با فراوانی ۳ است. چهارمین فراوانی در کدهای چهارگانه در جنسیت است. در زیرکدهای جنسیت (دختر و پسر)، دختر فراوانی ۲۷، و پسر فراوانی ۵ دارد.

پیوست

1. næ dær donyâ dele šâdi næ ommid æz vætæn dârom / xodâyâ čærx bærgærdæd æz oun bæxti ke mæn dârom pesær jân
2. mæn æz dæste fælæk del dâq dârom / čo bærgîhaye xæzân dær bâq mounom
3. be del dærđi ke dârom næ ke dâræ / roxe zærđi ke dârom næ ke dâræ
4. zærdom zærdom čo gændomâye sære dæšt / âbom mædæhi mouseme âbom begozæšt
5. hæla mâhe bolænde âsemâni / mæzæn lâfi ke bâ yârom næmâni
6. sære kouhe bolæn pænĵ pænĵeye šir / xæbær umæd ke yârom xorde šæmšir
7. sære kouhe bolæn pænĵ pænĵeye muš / xæbær umæd ke yârom gæšte bihuš
8. væri râ mirævom hilæ be hilæ / jelowye mæ næhâle zænjæfilæ
9. næhâle zænjæfilom xo dounæ kerdæ / qæmây delbær mærdâ divounæ kerdæ
10. sære qæleye neygæk migerestom / qælæm dær dæsto nâmæ mineveštom
11. qælæm oftâdo kâqæz båd bærdâšt / ke hæz çe bær særæm umæd neveštom
۱۲. Lâ lâ Lâ lâ kælunæk ši / be kučaw davunæk ši
13. Lâ lâ Lâ lâ vaz davunæk ši / bæzigære hošmænde zerang ši
14. ketabi de baqæl giri / be paye tæxte hazræt ši
15. ke qorân de baqæl giri / be mattæb to ravounæk ši
16. xodâyâ hæz ke bimâr gærdæd / Sorâo xunei hæmvâr gærdæd
17. Sorâo xunei xæsti næmunæd / ke færzændây æzizom xâr gærdæd
18. sepænd dær kuho nærges dær biyâbo / do češm vær xodâ jânom dær imo

19. ællâh mæne del xæste / del dær kæræmæt bæste
20. hæmi nâlom be dærgâhi / xodâ nâlom gole mæ mæ
21. šodom bimâro qæmxârom xodâyæ / be šow o ruz mædædkârom xodâyæ
22. sære kouhe bolæn pænĵ pænĵeye šir / xæbær umæd ke delbær xorde šæmšir
23. piyâlær ow koney æz âbe ænjir / berizey bær qolleye bâlâye šæmšir
24. sære kouhe bolæn tofæng be dušom / sedâye zeynæbi umæd be gušom
25. sære kuhe bolænd dow dow konom mæ / zæmine mærzyæm mendow konom mæ
26. zæmine mærzyæm mendow nemiše / bær ruye sinæš xow konom mæ
27. Ægær xâhi jen æz to xošâyæd / doâ kon næzde xodâ bâroun biyâyæd
28. hæla doxtær hæläyi râ to dâri / zæbâne morqo mâhi râ to dâri
29. gole bi sær dele mæ mæ / næli por gole mæ mæ / Dæxow šo doxtære mæ mæ
30. deræxte sib ræ ow bordæ / dele doxtær mæm xow bordæ
31. lâlä lâlä gole pestæ / doxtær mâ vânamestæ
32. be donyâ servæti mesle pedær nis / pedær râ hæm æzizi mesle pesær nis

منابع

- اکبری قانع، ح. ۱۳۹۵. *تحلیل لالایی‌های بخش ششتمد و روداب*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سبزوار
- افسر، آ. ۱۳۹۲. *لالایی‌ها در فرهنگ مردم خراسان جنوبی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بیرجند.
- پناهی، م. ۱۳۷۶. *ترانه و ترانه‌سرایی در ایران؛ سری در ترانه‌های محلی*، تهران: سروش.
- جمالی، ا. ۱۳۸۷. *لالایی در فرهنگ مردم ایران*، تهران: سروش.
- جمالی یوسفی، ا. ۱۳۸۶. «نگاهی به لالایی‌های کرمان». *فرهنگ مردم ایران*، (۹): ۷۰-۸۱.
- درویشی، س. و اکبری، م. ۱۳۹۵. «تجزیه و تحلیل مضامین نهفته در لالایی‌های مادران، مطالعه موردی شهر شیراز». ارائه شده در کنفرانس ملی دانش و فناوری روان‌شناسی، علوم تربیتی و ... ایران، نک. https://www.civilica.com/Paper-OSCONF01-OSCONF01_019.html
- عنایت، ح. و دیگران. ۱۳۹۰. «لالایی‌ها، رسانه‌ای زنانه یا ملودی خواب‌آور کودکان»، زن در فرهنگ و هنر، ۳(۲): ۵۷-۷۶.
- طباطبایی، س.ح. و طباطبایی، س.س. ۱۳۹۵. «تحلیل ساختاری و محتوایی 'حدا' (لالایی منطقه سرکویر)». *ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین*، (۱۴): ۹۶-۸۲.
- محمدپور، ز. ۱۳۹۴. *آنالیز موسیقایی لالایی‌های استان فارس و تحلیل مردم‌شناسی آنها*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد موسیقی، دانشگاه هنر تهران، دانشکده موسیقی.
- مهاجری، ز. ۱۳۸۳. *گل پسته (مجموعه لالایی‌های فارسی)*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

میر، م. ۱۳۹۴. تحلیل لالایی‌های سیستانی از منظر جامعه‌شناسی زبان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور، مرکز قاین.

Brooks W. 2016. Putting lullabies to bed: The effects of screened presentations on lullaby practices. *Australian Journal of Music Education* . 50(2), 83-97.

Olajide, S. B. 2006. Folktales as effective means of teaching Universal Basic Education English in Nigeria. *Journal of Professional Teachers*. 1(2). 92-109.

Davis, S. G. 2010. Ben Botkin's FBI Files. *Journal of American Folklore*. 487- 122.

Taner Çifç, 2016. Geographical Concepts in Turkish Lullabys. *Universal Journal of Educational Research*. 4(4): 886-894.

6. Enayat, H.; Hoseini, M., & Askari Chavdari, J. (2011). Lullabies, female media, or childish sleeping melodies. *Woman in Art and Culture*, 3(2),57-76. [In Persian].
7. Jamali Yousofi, E. (2007). A Look at Kerman Lullabies. *Iranian People Culture*. (9), 70-81. [In Persian].
8. Jamali, E. (2008).Lullabies in Iranian Culture. Tehran: Islamic Republic of Iran Broadcasting Publication. [In Persian].
9. Mir, M. (2015). *Analysis of Sistani lullabies from the point of view of language sociology*. M.A. thesis, Gaen: Payame Noor University.
10. Mohajeri, Z. (2004). *Pistachio Flower (Persian Lullaby Collection)*. Mashhad: Islamic Research Foundation. [In Persian].
11. Mohammad Pour, Z. (2015). *Musical analysis of Lalayi Fars province and their anthropological analysis*. M.A. thesis, Tehran: Art University, Faculty of Music. [In Persian].
12. Olajide, S. B. (2006). Folktales as effective means of teaching Universal Basic Education English in Nigeria. *Journal of Professional Teachers*. 1(2). 92-109.
13. Panahi, M.A. (1997). *Song and Songwriting in Iran: Study of Local Songs*.Tehran: Soroush Publication. [In Persian].
14. Tabatabayi, H., & Tabatabayi, S. (2016). Structural and content analysis of Hada" (Sarkvir Lullabies). *Quarterly Journal of Iranian Literature and Languages*.14, 96-82. [In Persian].
15. Taner Çifç, (2016). Geographical Concepts in Turkish Lullabies *Universal Journal of Educational Research*. 4(4): 886-894.

employment of women and religious themes. As part of the analysis, it was demonstrated that there was no relationship between education and religious themes in lullabies and between the number of children and religious themes. It was also exhibited that there was direct relationship between age and social status of women in lullabies and also between education and social status of women, while there was inverse relationship between the women's occupation and the number of children with social status of women.

5. Conclusions & Suggestions

The lullabies identified in the study depicted that there was a direct relationship among age, and the climatic and cultural conditions and also between the employment of women and the number of children with climatic and cultural conditions. Interestingly, our project showed that there was no relationship among education and climatic and cultural conditions in lullabies. Moreover, the results of Friedman test represented that there is a significant difference between the mean of effective variables on the content of lullabies whilst the highest priority was given to gender, religious themes, women's social status, and cultural and climatic conditions.

Key Words : lullabies, language sociology, folklore, Qa`in

References

1. Afshar, A. (2013). *Lullabies in South Khorasan people's culture*. M.A. Thesis, Birjand: Islamic Azad University. [In Persian].
2. Akbari Ghane, H. (2016). *The Study of Lullabies of Sheshtemad & Rudab*. M.A. Thesis, Sabzevar: Islamic Azad University. [In Persian].
3. Brooks W. (2016). Putting lullabies to bed: The effects of screened presentations on lullaby practices. *Australian Journal of Music Education* . 50(2), 83-97.
4. Darwishi, Q., & Akbari, M. (2016). *Analysis of the Subject & Content in Maternal Lullabies: Case Study of Shiraz*. Presented at the National Conference on Knowledge and Technology in Psychology [In Persian]. available at https://www.civilica.com/Paper-OSCONF01-OSCONF01_019.html
5. Davis, S. G. (2010). Ben Botkin's FBI Files. *Journal of American Folklore*. 487- 122.

3. Methodology

Due to the fact that all the women inhabitant in the city of Qa`in have been selected as the research community and since providing a complete list of population was not accessible, the methods of “non-probable judgment” and “available sampling” have been used. The sample size was 50 determined through the following formula:

$$n = \frac{(Z_{\alpha/2})^2 P(1-P)}{e^2}$$
 (e: Estimation accuracy or maximum error limit is

considered to be 0.15 in this study). Data gathering was carried out through fieldwork using both a researcher-made questionnaire and a personal interview by the researcher. Most of the interviewees encompassed middle-aged and elderly women from both the township and the surrounding villages. The result of one-year research effort in collecting lullabies compiled 692 bits analyzed as the research data. To analyze the data, the collected lullabies were coded, categorized in the same sense, and then all the implied concepts were noted. Possessing the extracted concepts, the researcher returned to the field of research in order to collect other lullabies as far as there remained no new concept of lullabies. Subsequently, concepts which categorized a common theme in a category were categorized and analyzed eventually.

4. Results and discussion

The quantitative and content analysis of the extant lullabies of Qa`in showed that the Qa`ini mothers have far transmitted their ideas, thoughts and religious beliefs to their children in the form of lullabies along with reflecting the economic and cultural situation of the region and also their own pains. We argued that the contents of the lullabies portray the beauty of nature, the personality traits, the family and social problems of women and the mother's wishes for their children. In addition, we demonstrated that the mothers' age and their social status and education are also effective in choosing the lullabies they sing for their daughters or sons. The results showed that the most frequent lullabies clearly manifest the following subjects: 1) the social status of women 2) the religious themes 3) the cultural and climatic conditions and 4) the gender. The descriptive results of gender variable represented that the relationship between gender and age is a direct relationship, while inverse for education, job and the number of children. Furthermore, there was a direct relationship between age and religious themes in lullabies and also between the

Sociolinguistic Analysis of Lullabies in Qa`ini Dialect

Dr. Sedighesadat Meghdari*¹

Elahe Talebi²

Dr. Jalilollah Faroughi³

Received: 2018/02/07

Accepted: 2018/12/15

Extended abstract

1. Introduction

Oral literature including poetry, songs, lullabies, stories, anecdotes, proverbs and the like is being transferred from generation to generation in an unlettered way. The scholar's lack of interest in folk literature, particularly lullabies, has marginalized this kind of literary art as it is feared today that such works are gradually being forgotten and erased from their speaker's memory. Therefore, it is of paramount importance to recording and analyzing this part of oral culture which leads to accurately understanding the culture of the people in terms of its various subcultures. Given the location of the city of Qa'in and due to its national and religious prejudices and also the love affairs and deprivations, it is observed that the women of Qa'in console themselves with these folk lullabies.

2. Theoretical framework

The present research is carried out within the framework of the analytical-qualitative method. Research variables (gender, religious-cultural themes, women's social status, and climatic conditions) are of a descriptive scale and demographic questions (age, level of education, occupation of respondents, and the number of children (daughters and sons)) are numerical variables.

1. Assistant Professor in Linguistics, Payam noor University.

* E-mail: sediqe2006@yahoo.com

3. M.A in Linguistics, Payam noor University.

2. Associate Professor in Linguistics, Birjand University.

35. Raghibdoust, Sh. (1987). *The Function & Change of the Preposition "rv:" in the history of Persian Language*. MA Thesis (Unpublished). Ferdowsi University. [In Persian].
36. Rasekh Mohanad, M. (2000). Persian clitics besides Verbs. *Linguistic Researches*, 2 (2). Pp 75-85. [In Persian].
37. Rezayati Kishah Khaleh , M. (2004). Pronominal Compound Verbs in Persian Language. *Journal of Human Sciences & Literature of Mashhad*, 37 (1). Pp 191-205. [In Persian].
38. Sa'di. M. (1989). *Gulistan*. Corrected by Yousefi, Gh. Tehran: Kharazmi. [In Persian].

17. Ghomeishi, J. (1996). *Projection and Inflection: A study of Persian phrase structure*, Ph. D. Dissertation, University of Toronto.
18. Habibi Doroh, M. (2015). *Studying & Describing Dorhi Dialect*. MA Thesis (Unpublished). Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian].
19. Hawkins, J.A.(1983). *Word Order Universals*, New York: Academic Press.
20. Hosseini Fatemi, M.(2013). *The semantics of the Persian object marker*, An unpublished MA thesis ,Carleton University.
21. Kalbasi, I. (2000). *Descriptive Dictionary of the varieties of Iranian Language*. Institute of Humanities and Cultural Studies. Second Publication. [In Persian].
22. Karimi, S. (1989). *Aspects of Persian Syntax, Specificity and the Theory of Grammar*, Ph. D. Dissertation, University of Washington.
23. ————. (1990). "Obliqueness, Specificity and Discourse Functions", *Linguistic Analysis*, 20, 3/4, pp. 139-191.
24. ————. (1999b). "Specificity Effect: Evidence from Persian", *Linguistic Review*, 16, pp. 125-141.
25. ————. (2003). "Object Position, Specificity and Scrambling", in Karimi, s. (ed.), *Word Order and Scrambling*, Blackwell Publishing, pp. 91-125.
26. Kent, R.G. (1953). *Old Persian*, New Heaven.
27. Khatib Rahbar, Kh. (1988). *Grammar of Persian Language*. Tehran: Sa'di. [In Persian].
28. ————. (1988). *Grammar of Persian Language*. Tehran: Sa'di. [In Persian].
29. Mackenzie, d. n. (2000). A concise Pahlavi dictionary. Translated by Mirfakhro:yi, M. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies. Second Publication. [In Persian].
30. Manuscript M. O 29 (1999). Transcription & Translated by Mazdapour, K. Tehran: Agah. [In Persian].
31. Najafi, A. (1999). *The Persian Slang Dictionary*. Tehran: Niloofar. [In Persian].
32. Naser Khosrow (2002). *Travelogue*. Edited by Dabir Siyaghi, M. Tehran: Zavvar. [In Persian].
33. Natel Khanlari, P. (1993). *The historical Grammar of Persian Language*. Tehran: Toos. [In Persian].
34. ————. (1993). *The History of Persian Language*. Tehran: Nashre No. [In Persian].

Key Words: *rv*: marker, Persian dialects of Khorasan, new Persian, redundant *rv*:, enclitic compound verbs.

References

1. Afzalnezhad, M. (1998). *Studying & Describing Sedeh Dialect*. MA Thesis (Unpublished). Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian].
2. Ahmadi, G. & Anvari, H. (1992). *Grammar of Persian Language*. Tehran: Fatemi. [In Persian].
3. Amirinezhad, M. (1996). *Studying & Describing Khafi Dialect*. MA Thesis (Unpublished). Ferdowsi University. [In Persian].
4. Anvari, H. (2002). *Sokhan Encyclopedia*. 8 VOL. Tehran: Sokhan. [In Persian].
5. Asadi, M. (1999). *Studying & Describing Raghe Dialect*. MA Thesis (Unpublished). Ferdowsi University. [In Persian].
6. Attari, M. (2012). *Studying & Describing Tabasi Dialect*. MA Thesis (Unpublished). Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian].
7. Babasalar, A. (2013). The Particular Use of “*rv*:” in some Persian Texts”. *Adab-e Farsi*, 3(1). Pp 181-196. [In Persian].
8. Bahar, M. T. (1990). *Stylistics*. 3 Vol. Tehran: Amir Kabir. [In Persian].
9. Bal’ami, A. (2013). *Tarikh-i Bal’ami*. Corrected by Bahar. M. & Gonabadi, M. Tehran: Zavvar. [In Persian].
10. Bayhaqi, A. (2002). *Tarikh-i Bayhaqi*. Gathered by Khatib Rahbar, Kh. 3 Vol. Tehran: Mahtab. [In Persian].
11. Bruner, Ch. (1994). *Syntax in Middle West Part of Iran*. Translated by Behzadi, R. Tehran: Bordar. [In Persian].
12. Dabir Moghaddam, M. (1992). "On the (In) dependence of Syntax and Pragmatics, Evidence from the Postposition –*râ* in Persian", in Cooperating with written Texts: The Pragmatics and Comprehension of Written Texts, New-York: Mouton de Gruyter, pp. 549-576.
13. Dehkhoda. A. A. (1998). *Dehkhoda Dictionary*. Supervised by Moein, M. & Shahidi, S. J. VOL (8). School of Dehkhoda Dictionary. [In Persian].
14. Durkin-Meisterernst, D. (2004). *Dictionary of Manichean Middle Persian and Parthian*, Belgium.
15. Ferdowsi, A. (2012). *Shahnameh*, gathered by Khaleghi Motlaq, J. 8 VOL. Tehran: Islamic Encyclopedia. [In Persian].
16. Ganjavi, S. (2007). *Direct Objects in Persian*, an Unpublished Dissertation, University of South California.

I don't like him/her

In some dialects like "Kakhki", this structure is produced with "rɒ:" in the absence of the same indexed pronoun with surface subject:

Zahrâ-rɒ: bad miya

Zahrɒ:-DO marker bad come-she/he

Zahrɒ: dislikes it.

The form of "Kakhki" is used in the first and second periods of modern Persian, the trace of which is abundant in the works of Gulistan of Sa'di and Tarikh-i Bayhaqi. Regarding the fact that in these works, there can be found clitic pronoun of the above structures in limited scale and contemporary Persian is qualified to produce clitic form, it can be claimed that these changes follow the Dual Acquisition Theory of Hawking.

The fourth function of "rɒ:" is the not-syntactic use of this marker that is evident in fewer dialects. In other words, this sign is syntactically pointless and expletive and it seems it has only pragmatic/discourse function. This is mostly used in some dialects like "Kakhki" and "Raghei".

Example from Kakhki Dialect: Zahrâ rɒ: az rudevalok metarsa (Zahra is afraid of Lizards).

This function of "rɒ:" no longer exists in the contemporary Persian but it exists in ancient periods. Some instances of it were indicated by Dekhoda in "Samak-e Ayyar". Another form of this expletive "rɒ:" was in Old and middle Persian of Zoroaster that was accompanying with the preposition /az/. Such function of "rɒ:" no longer exists in Khorasan's dialects.

5. Conclusion:

Today, there are not three functions out of four functions of "rɒ:" in the contemporary Standard Persian and "rɒ:" as a discourse marker is seen along with the non-nominative noun phrases like indirect object noun phrases or adverbial noun phrases instead of nominative ones. In this function, "rɒ:" is used so frequently today. It should be indicated that holding the discourse function of "rɒ:" is not a phenomenon related to the contemporary Persian, but it holds a long history. However, nowadays the distribution of "rɒ:" in this function as well as its usage domain has been changed. The study of functions of "rɒ:" in these dialects showed that the situation of "rɒ:" in some Persian dialects of Khorasan is like the situation of it in the texts of Modern Persian in its first and second periods and the changes of it are a step backward than the contemporary standard Persian.

topic or contrastive topic, specificity and presupposition marker). For example Sadeghi (1348) calls it a definiteness marker and Dabir-Moghaddam introduces it as a topic marker. Karimi (2003, 1996, 1990, 1989) attributes it a specificity marking function and Ghomeshi(1996) and Ganjavi(2007) believe that it's a presupposition marker. Hosseini Fatemi (2013) challenges all these functions and believes that "while definiteness, specificity and presupposition capture important aspects of the meaning of /rɒ:/, none of them adequately characterize its semantics and they cannot give a unified account for all its functions". In her opinion, " /rɒ:/ is a vacuous element which signals the presence of maximality operators higher in the structure".

4. Results and Discussion:

Studying the given dialects showed that "rɒ:" plays four functions: the first is the same function that is found in Standard Persian that is direct object. In most dialects, this function appears both independently and in clitic form. In some dialects like "khafi" and "Delbari", it seems to be used only in its clitic form that means its grammaticalization process is a step forward than standard Persian.

The second function is the preposition "to". This is seen in some dialects as "Kakhki" and "Neishabouri". This function is found in the texts of Modern Persian in its first and second periods. It is also used in these texts within some other different functions. The third function of it is to appear in some sentences with enclitic compound verbs, pronominal compound verbs or temporary composite such as "khosh amadan" (to like), "khab mandan" (to fall asleep), "dard amadan" (to hurt), etc. In these structures, the surface subject does not correspond with the verb that is always in its third singular person form.

Studying these structures in the given dialects showed that there are three forms in this respect. In some dialects like Bajestani, the verbs along with the same indexed clitic forms appear with the potential surface subject like that of standard Persian:

xoš-om miyâ
like-I come-she/he
I like.

In some dialects like "Khafi", the pronoun does not appear in clitic form, but independently:

az u xoš mo namiya
from him/her like I not-come-she/he

The Functions of [rɒ:] in Some Persian Dialects of Khorasan

Shahla Sharifi^{1*}
Narjes Banoo Sabouri²

Received: 2018/07/30

Accepted: 2019/01/07

Extended abstract

1. Introduction

In this study, the function of “rɒ:” in some Persian dialects of Khorasan is sought. There are many studies of various kinds about the function of “rɒ:” both in contemporary and previous periods of Persian. The reason behind it is the various position of “rɒ:” as well as the changing function of it during various periods of Persian Language. However, the function of “rɒ:” in Persian dialects and other Iranian languages and dialects is not well addressed yet. It seems that this grammatical function shows a different mode in Iranian languages and dialects from that of Persian Language.

2. Methodology

This study is descriptive-analytic and the data are gathered from two sources: one from the printed works like articles and theses which are called secondary data and the other from the native speakers of the dialects which is called primary data. The source of the printed works has been cited in the text.

3. Theoretical Framework

/rɒ:/ locates in a different position and has a different behavior comparing to the other Persian adpositions, so in different research it is identified with different names, such as case marker, adposition and direct object marker. In the traditional Persian grammars it is a marker which identifies direct object. In linguists’ works it has been paid attention to both syntactic (direct object marker) and semantic-discursive functions (as definiteness,

1. Associate Professor of Linguistics, Ferdowsi University of Mashhad

* E-mail: sh-sharifi@um.ac.ir

2. Associate Professor of Linguistics, Payam-Noor University

17. Lakoff, George (1982). *Categories and Cognitive Models*, Series A, NO. 96, Trier, Linguistics Agency University Trier.
18. ————. (1987). *Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*. Chicago: Chicago University Press.
19. Langacker, Ronald W. (1987). *Foundations of Cognitive Grammar*. Vol. 1: Theoretical Requisites. Stanford University Press.
20. Lee, David (2001). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
21. Meshkatodini, M. (2000). Persian Grammar Based on the Transformational Theory, Second edition, Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad [in Persian].
22. Moravcsik, Edith, A. (2013). *Introducing Language Typology*, Cambridge: Cambridge University Press.
23. Rosch, Eleanor (1973). "Natural Categories". *Cognitive Psychology* 4: 328- 50.
24. ————. (1975). "Cognitive Representations of Semantic Categories". *Journal of Experimental Psychology* 104: 192- 253.
25. Rosch, Eleanor and Caroline B. Mervis (1975). "Family Resemblances: Studies in the Internal Structure of Categories". *Cognitive Psychology*, 7: 573-605.
26. Rosch, Eleanor, Caroline B. Mervis, Wayne D. Gray, David M. Johnson & Penny Boyes-Braem (1976). "Basic objects in Natural Categories". *Cognitive Psychology* 8.382–439.
27. Sadeghi, A.A.; Arzhang, Gh.R. (1979). *Grammar: High school textbook*, Persian Literature and Humanities, Tehran: The Ministry of Education [in Persian].
28. Seiler, Hansjakob (1989). "A Functional View on Prototypes", *Köln University: Institute of Sprachwissenschaft*.
29. Shafaei, A. (1984). *The Scientific Foundations of Persian Grammar*, Tehran: Novin Publication [in Persian].
30. Van Kampen N.J. (2005). "Locality and the Order of Acquisition Steps". In O.Dekker & M. Franke (Eds.), *proceedings of the 15th Amsterdam Colloquium (pp. 17-23)*. Amsterdam: Institute for Logic, Language and Computation/ Dept. of Phil.
31. Zamanian, S. (1990). *Persian Grammar*. Tehran: Alavi Publication [in Persian].

References

1. Asi, M., *Persian Language Database*, Institute for Humanities and Cultural Studies, www.pldb.ihcs.ac.ir
2. Ahmadi Givi, H; Anvari, H. (1995). *Persian Language Grammar (1)*, 26th Ed., Tehran: Fatemi Publication [in Persian].
3. Bahar, M. T. (2010). *Stylistics*, Vol. 1, 10th Ed., Tehran: Amir Kabir Publication [in Persian].
4. Bateni, M.R. (1969). *Description of the Structure of Persian*, 17th Ed., Tehran: Amir Kabir Publication [in Persian].
1. Berlin, Brent; Paul, Kay (1969). *Basic Color Terms: The Universality and Evolution*. Berkeley, California: University of California Press.
5. Bijankhan, M. *The Online Textual Corpus of Persian*, Research Center of Intelligent Signal: www.dadegan.ir
6. Croft, William & D. Alan Cruse (2004). *Cognitive Linguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
7. Croft, William (1991). *Syntactic Categories and Grammatical Relations: The Cognitive Organization of Information*. Chicago: University of Chicago Press.
8. ————. (2001). *Radical Construction Grammar: Syntactic Theory in Typological Perspective*. Oxford: Oxford University Press.
9. ————. (2003). *Typology and Universals*. Cambridge: Cambridge University Press.
10. Farshidvard, Kh. (2005). *Detailed Grammar of Today (2005)*. Tehran: Sokhan Publication, second edition [in Persian].
11. Givon, T., (1984). *Syntax: a Fundamental Typological Introduction*, Vol. 1, Amsterdam & Philadelphia, John Benjamin Publishing Company.
12. Haghshenas, A.M.; Samiei, A.; Vahidian Kamyar, T.; Davoudi, H.; Zolfaghari, H.; Sangari, M.R.; Omrani, Gh.R.; Ghasempour Moghadam, H.; Mirjafari, A. (2013). *The Persian Language 3*, Iranian Textbook Publication Company [in Persian].
13. Halling, Pernilla (2012). *Semantic Types and Prototypical Adjectives and Adverbs*. Stockholm: Stockholm University Press.
14. Hengeveld, Kees (1992). "Parts of Speech". In *Michael Fortescue, Peter Harder & Lars Kristopherson (Eds.), Layered structure and reference in a functional perspective*, 29-56. Amsterdam: Benjamins.
15. Huddleston, R. (1984). *Introduction to the Grammar of English*. Cambridge: Cambridge University Press.
16. Karimi-Doostan, Gh. (2011). "Lexical Categories in Persian". *Lingua* 121. pp. 207-220.

adjectives, the researchers selected and analyzed a limited number of action adjectives and tried to select basic adjectives which are more frequently used and do not belong to a specific colloquial or written style.

4. Results and Discussion

The present research showed that subjective and objective adjectives belong to the <modification, action> class of adjectives and are non-prototypical or peripheral adjectives. Examining the semantic and syntactic features of ability adjectives and comparing them with the subjective and objective adjectives, the researchers concluded that ability adjectives can be placed within either subjective or objective types of adjectives depending on their construction. This research also revealed that subjective and objective adjectives cannot be considered prototypical adjectives based on the structural coding criterion and the comparability sub-criterion. This conclusion was strongly confirmed through the frequency of these adjectives in the PLDB and Bijankhan Corpus. The present contribution also exhibited that the categorical shift of the Persian subjective and objective adjectives is toward the lexical category of noun and that the changes of these adjectives are different from the adjectives denoting a property or object.

5. Conclusions and Suggestions

This research demonstrated that the TPT is able to account for the behavioral differences of the adjectives denoting property, action and object, but is incapable of explaining the behavioral differences of the sub-categories of these classes of adjectives. To reach more reliable conclusions, a typological- functional theory is needed to differentiate between all members of a category by considering all morphological, syntactic, semantic, stylistic and pragmatic criteria.

Further research can analyze other types of Persian adjectives including those denoting object and property within the framework of the TPT and determine the degree to which they are close to or distant from prototypical adjectives. It is also suggested that future researches examine other POS within this framework to specify the degree of prototypicality, thereby taking a step toward bridging the gaps in relation to the POS in Persian.

Keywords: subjective adjective, objective adjective, Typological Prototype Theory, propositional act, structural coding

language is relative, and as Langacker (1987) puts, the linguistic system is not an all-or-nothing matter. The prototype theory was developed in the works of Brent & Key and also Rosch in the 1960s and 1970s, however it was Lakoff who first used it in relation to linguistic categories.

In line with Cognitive Grammar, Croft (2001) developed the Radical Construction Grammar in the form of a theory based upon Typological Prototype Theory, according to which the prototypical function of POS occurs in unmarked functions, and the POS may also appear in non-prototypical or peripheral functions through structural coding. This point of view states that each grammatical category has central and peripheral members, with the central members having higher frequency, being less structurally coded, and showing a complete potential behavior.

By structural coding, we mean the use of morphemes to make a lexical category marked. Croft (2001) uses two criteria of structural coding and potential behavior for typological markedness. According to the former criterion, the marked value of a grammatical category has equal or greater morphemes than its unmarked value, while according to the latter criterion, one value of a conceptual category is grammatically more 'versatile' than the other. The grammatical behavior of the unmarked and the marked POS can be differentiated using the sub-criteria of behavioral potential criterion including comparability, function in attributive and predicative positions, and frequency of occurrence.

According to Croft (2001), there are constructions in all languages of the world for predication, reference and modification, which express the propositional acts needed by languages. We can use these propositional acts to identify the POS. Words that can fill in the positions of predication, reference and modification can be divided into semantic classes, and the basic propositional act functions of strengths of the prototypes include action, object and property.

3. Methodology

This is a descriptive – analytical research conducted using the content analysis method. The adjectives used as the raw data were collected by the researchers and the frequency of their occurrence were examined both in the Persian Language Database (PLDB) and Bijankhan Corpus. Considering the diverse texts and words used in these corpuses, it is expected that they are appropriate representatives of the texts and words used in Contemporary Persian. It is noteworthy that considering the practical limitations and the impossibility of analyzing all the selected

Subjective and Objective Adjectives: A Typological Prototype Approach

Amin Karimi¹
Dr. Vali Rezaei^{2*}

Received: 2018/06/17

Accepted: 2018/11/11

Extended abstract

1. Introduction

The most basic elements of a language which play a key role in majority of syntactic theories and morphological analyses are “parts of speech” including “adjectives”, the subject of the present contribution. The sources of Persian traditional Grammar have divided adjectives into various categories such as subjective, objective, ability types and the like. However, a considerable challenge for defining and categorizing adjectives relates to the fact that the parts of speech (henceforth, POS) have extended marked grammatical functions besides their unmarked functions. Therefore, to describe and explain POS, we should resort to a theory positing that the members of a category are not equal. The present research seeks to provide answers to the following questions:

1. How are ability adjectives associated with subjective and objective patterns?
2. Which feature(s) of prototypical adjectives do subjective and objective adjectives lack?
3. Which part(s) of speech result(s) from the categorial shift of subjective and objective adjectives and how do these adjectives differ from other types of adjectives?

2. Theoretical framework

This research has been conducted within the framework of Typological Prototype Theory (henceforth, TPT), which is a theory about categorization and has arisen from cognitive linguistics. Cognitive grammar posits that

1. Ph.D. candidate of general linguistics, University of Isfahan

2. Associate professor of linguistics, University of Isfahan

* E-mail: vali.rezaei@fgn.ui.ac.ir

9. Ito, J. and Mester, A. (2009). "The onset of the prosodic word." In Steve Parker (ed.) *Phonological Argumentation: Essays on Evidence and Motivation*. London: Equinox, 227-260.
10. Jam, B. (2015). Hiatus resolution strategies in Persian. *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 1(12), 79-100. [In Persian].
11. ————. (2016). *A dictionary of phonological processes*. Tehran: Iran University Press. [In Persian].
12. Jensen, J. T. (2004). *Principles of generative phonology: An introduction*. John Benjamins publishing company.
13. Kambuziya Kord-e Zafaranlu, A. (2002). Hamza in Persian. *Journal of the Faculty of Literature and Humanities*. Article 16, Volume 164, 283- 302. [In Persian].
14. **Khodaverdi, F. (2015). Glottal stop consonant in the continuum of glottis state. *Language Science*. 3(4): 35- 55. [In Persian].**
15. Lombardy, L. (1997). "Coronal epenthesis and markedness." Paper delivered at the Hopkins optimality workshop/ Maryland Mayfest, Baltimore, MD.
16. McCarthy, J. (1991). "Synchronic Rule Inversion." *Proceedings of the Annual Meeting of the Berkeley Linguistics Society*. 17: 192-207.
17. ————. (1999). *Introductory OT on CD-ROM*. CD-ROM. Amherst, MA:GLSA publications.
18. Prince, A., & Smolensky, P. (1993/2004). *Optimality theory: Constraint in generative grammar*. Cambridge, Massachusetts: MIT Press.
19. Sadeghi, V. (2010). The phonetics and phonology of Persian glottal consonants. *Journal of Researches in Linguistics*. 2(1): 49- 62. [In Persian].
20. Samareh, Y. (1985). *Phonetics: phones & phonetic structure of syllables*. Tehran: Academic Publication Center. [In Persian].
21. Shahbazi, A. (2017). Hamza at the boundary of compounds and the discussion of hiatus in Persian words. *Language and Cognition*. 3: 29-37. [In Persian].
22. Trask, R. L. (1993). *A dictionary of grammatical terms in linguistics*. Routledge.
23. Uffmann, C. (2007). "Intrusive [r] and optimal epenthetic consonants." *Language Sciences* 29. 451-476
24. Vennemann, T. (1972). "Rule inversion." *Lingua* 29, pp. 209- 42.
25. Zonneveld, W. (1978). *A formal theory of exceptions in generative phonology*. Lisse: Peter de Ridder Press.

5. Conclusion & Suggestions

The significance of this research is that it argued if glottal stop represents letters “ء” and “ع” in the orthography of Arabic loanwords, it is a phoneme; otherwise it is a phone whose task is to fill empty onset positions. Furthermore, it was discussed that the reason glottal stop is not inserted in the onset when it is preceded by a closed syllable is the application of resyllabification which bleeds glottal stop insertion. It was also discussed that simultaneous application of both glottal stop prosthesis and glottal stop apocope in a single word is an instance of rule inversion in Vennemann’s (1972) sense.

A future research suggestion could be investigating the nature and identity of glottal stop in other languages.

Keywords: glottal stop, hamza, rule inversion, feeding interaction, bleeding interaction.

References

1. Bijankhan, M. (2005). *Phonology: Optimality Theory*. Tehran: SAMT. [In Persian].
2. ———. (2013). *Phonetic system of the Persian language*. Tehran: SAMT. [In Persian].
3. Chomsky, N., & Halle, M. (1968). *The sound pattern of English*. New York: Harper & Row.
4. Estaji, A., NamvarFargi, M., & KeramatiYazdi, S. (2010). Acousticanalysis of glottal stop and discussing the possibility of existence of two consecutive vowels in two consecutive syllables in fast and continuous alking in Persian *Journal of Comparative Language & Literature Research*, 1(4), 27-50. [In Persian].
5. Fleischhacker, H. A. (2005). *Similarity in phonology : Evidence*
6. Foulkes, P. (1997). "Rule inversion in a British English dialect: A sociolinguistic investigation of [r]-sandhi in Newcastle upon Tyne." *University of Pennsylvania Working Papers in Linguistics*: Vol. 4 : Iss. 1, Article 16.
7. *from reduplication and loan adaptation*. Doctoral dissertation, University of California, Los Angeles.
8. Haghshenas, A. (1991). Dual functions of Hamza in the phoneticstructure of Persian. In: *Literary, Linguistic Articles*. pp. 257-284. Tehran: Niloufar Publications. [In Persian].

they only evaluate output forms, that is, they penalize candidates that violate their terms, without considering the input. ONSET and *COMPLEX^{ONS} are two Markedness constraints. The former dictates that syllables must have onsets, and the latter forbids syllables from having consonant clusters in their onsets. Faithfulness constraints, on the other hand, have access to both input and output: they serve to ensure that no change occurs in the output compared with the input. Therefore they penalize those candidates that have not been faithful to the input. DEP and MAX are two faithfulness constraints which forbid insertion and deletion respectively.

3. Methodology

Glottal stop was analyzed in different words and contexts in the formal style of Persian to figure out whether it is a phoneme or a phone and to discuss the phonological processes as well as the constraints which affect its occurrence and non-occurrence in different environments. However, prior to applying OT analyses it discusses the derivations and interactions between the phonological processes.

4. Results & Discussion

This research was an attempt to resolve the disagreements and misconceptions about the identity of glottal stop in Persian. The results indicate that glottal stop is a phoneme only as the pronunciation of the letters “ء” and “ع” in the orthography of Arabic loanwords. In the rest of the words including Persian words of native origin as well as in non-Arabic loanwords it is a phone whose task is to fill empty onset positions at the beginning and in the middle of the words because it does not exist in the underlying representation of these words. It is in fact the result of insertion at the very moment of physical production. The duty of this phone is to fill empty onset positions in *vowel-initial words*, in *cluster-initial loanwords* (after [e] is inserted to declusterize the word), and to resolve hiatus at morpheme boundary between two words of a compound, and between a word and an affix/ enclitic. Based on the sonority hierarchy, the reason of glottal stop insertion is that it is the least sonorant among all the consonants. It was discussed in this paper that the term “minimal pair” is about the opposition of two phonemes rather than the opposition of a phoneme and a phone. The findings of this research are in contrast with the studies in the literature which regarded glottal stop as a phoneme in Persian words of native origin as and in non-Arabic loanwords. It is also in contrast with the studies which regarded the opposition of a phoneme and a phone as a “minimal pair”.

Glottal Stop in Persian

Dr. Bashir Jam^{1*}

Received: 2018/09/25

Accepted: 2019/01/07

Extended Abstract

1. Introduction

The nature and identity of glottal stop in Persian has always been *a subject of much controversy*; some scholars consider it a phoneme while some others do not believe that it is a phoneme in Persian. This research is an attempt to resolve this controversy.

2. Theoretical framework

This paper applies Optimality Theory (OT) (Prince and Smolensky, 1993/2004) in analyzing its data. Optimality theory is one of the most significant developments in generative grammar. The first detailed exposition of the theory appears in Prince and Smolensky's (1993/2004) book, entitled 'Optimality Theory: Constraint Interaction in Generative Grammar'. Its goal is to explain the phonology of languages only by using a set of universal constraints. No phonological rule is being applied in its analyses because they generally explained the language-specific phenomena. In contrast, constraints in OT are not merely solutions to language-specific problems; they are claims about Universal Grammar (UG) seeking to explain phonological phenomena universally. Furthermore, there is no interaction between rules and constraints, i.e., OT is not a mixed theory. The principles of SPE phonology (Chomsky & Halle, 1968) namely rules and serial derivations between underlying representation (UR) and phonetic representation (PR) have been abandoned by OT; however, UR and PR which are renamed as input and output respectively, are being assumed in the classical sense. There are two types of constraints: markedness constraints and faithfulness constraints. Markedness constraints serve to evaluate the well-formedness of candidates, therefore they are also known as well-formedness constraints. These constraints have no access to the input;

1. Assistant Professor of Linguistics, University of Shar-Kord
*E-mail : bashir.jam@lit.sku.ac.ir

9. Declerck, R. and Reed, S. 2001. *Conditionals: A comprehensive Empirical Analysis*, E. C. Traugott and B. Kortmann (Eds.), Berlin, New York: Mouton de Gruyter.
10. Dolat Abadi, M. 1973. *The Trip*. Tehran: Golshayi publications. [In Persian].
11. Ebnorasool, S. M. & kazemi, S. & Kazemi, M. 2016. "The Semantic relationship between Main and Consequence clauses in conditional sentences", In *Persian Literature*, volume 6, Issue 1, (P.p. 93-112). [In Persian].
12. Greenberg, J. H. 1963. "Some universals of grammar with particular reference to the order of meaningful elements", In J. H. Greenberg (Ed), *Universals of Language*, (Pp. 73-113), Cambridge, Mass: MIT Press.
13. Jamalzade, M. A. 1954. *Asylum*. Tehran: Marefat publications. [In Persian].
14. Kroeger, P. R. 2005. *Analyzing Grammar*, New York: Cambridge University Press.
15. Mahootian, Sh. 1999. *Persian: Descriptive Grammars*. Translated by Samayi, M. Tehran: Markaz publications.
16. Moradi Kermani, H. 2005. *You are not a stranger*. Tehran: Moeen publications. [In Persian].
17. Rostami, M. 2010. "Conditional sentences in Persian language: Cognitive Approach". Tehran: MA dissertation. [In Persian].
18. Saeed, J. 2009. *Semantics*, United Kingdom: Wiley- Blackwell.
19. Shahri, J. 1992. *Old Tehran*. Tehran: Mihaan publication. [In Persian].
20. Vahidiyan Kamyar, T. 1985. "Conditional sentences in Persian language", In *Linguistics*, volume 2, Issue 2, (P.p. 43-56). [In Persian].

5. Conclusions & Suggestions

Examining the corpus of the present research, we concluded that Persian conditional sentences can be classified according to Declerck and Reed's typology. It was further indicated that in Modern Persian, the types of conditional constructions address factual, neutral, closed, open, tentative and counterfactual divisions. We also showed that the past and the non-past tense of the protasis clause were almost equal-with the non-past to be slightly more than the past- while in the apodosis clause, non-past tense was more than the past form. Furthermore, the study exhibited that there is a tendency between the tense of the protasis and apodosis clauses and the conditional type in Modern Persian; however, the tendencies are not absolute and it is not possible to guess the type of conditional construction certainly based on the tense of the verbs. Investigating the relationship between the modal meanings of protasis and apodosis clauses and the type of conditional constructions will be performed in further studies.

Keywords: conditional construction, tense, typology, possible world, Persian language

References

1. Afghani, A. M. 1998. *Parvin the cousin*. Tehran: Javidan publications. [In Persian].
2. Ahmadzade, H. 2007. *Chess with Doomsday Machine*. Tehran: Sureye Mehr publications. [In Persian].
3. Alavi, B. 1984. *Her eyes*. Tehran: Revolution and literature. [In Persian].
4. Ale ahmad, J. 1966. *Headmaster*. Tehran: Parastoo books publications. [In Persian].
5. Baghaei, S. A. & Naghzguy - Kohan, M. Available Online from 22 June 2018. "Possible worlds of conditional construction in contemporary Persian language", In *Language Related Research*. [In Persian].
6. Behnud, M. 2007. *Khamum*. Tehran: Elmi publications. [In Persian].
7. Cheheltan, A. H. 1978. *Involved in the steel window*. Tehran: Revagh publications. [In Persian].
8. Dabirmoghaddam, M. & Sedighifar, Z. 2013. "Teaching Persian Conditional Sentences to Non-Persian Speakers: A Comparison Between Task-based and Structural Methods", In *Journal of Teaching Persian to Speakers of Other Languages*, Volume 1, Issue 2, (P.p. 32-59). [In Persian].

of the world portrays a distinction between past and non-past or future and non-future tenses. English and Persian use a dual distinction between past and non-past tenses. In this research, we aim to examine the tense of the protasis and apodosis clauses based on the type of the possible worlds of protasis clauses.

3. Methodology

In order to investigate the tense of the protasis and apodosis clauses in the conditional sentences of Modern Persian, we selected 10 fiction books of the most famous contemporary Persian authors. Selecting approximately 5000 words and 25 pages of each book randomly, we extracted conditional sentences through the sample. The corpus involving 50622 words and 254 pages, showed 286 conditional sentences. To derive the tense of the possible worlds, the type of the conditional construction of each conditional sentence was determined based on the theoretical framework of Declerck and Reed (2001) and the tense of the protasis and apodosis clauses was analyzed using the statistical calculations. Finally, we examined the relationship between the type of the conditional construction and the tense of the protasis and apodosis clauses.

4. Results & Discussion

The present contribution presented an attempt to investigate the probability of occurrence of past and non-past tenses of the protasis and apodosis clauses separately with regard to the data and the use of computations and statistical analysis methods. The study identified that the tense variation of protasis and apodosis clauses in Persian is fewer than the English cognates. It was also argued that Persian represents a strong tendency in applying clauses that the tense of protasis and apodosis is non-past to be of the “open” division. On the other hand, we demonstrated that there is a strong tendency for the tense of protasis and apodosis being in the past to be of factual characteristics. The study concluded that as for the open conditionals, the speaker often uses conditional construction to portray a situation which, as yet, has not occurred or could later occur. Therefore, the tense is often non-past. On the other hand, exploiting factual conditional, the speaker represents a situation believed in the truth of its occurrence. Therefore the past tense will serve to express the factive situation.

The Tense of possible worlds in conditional constructions of Modern Persian

Seyyede Atefe Baghaei¹
Dr. Mehrdad Naghzhguy Kohan^{2*}

Received: 2018/06/18

Accepted: 2019/01/07

Extended Abstract

1. Introduction

Conditional construction is a linguistic universal that occurs systematically across natural languages, potentially true for all of them. The conditional sentence is a compound statement composed of two main and subordinate clauses namely apodosis and protasis respectively. Most languages use conditional connective words to mark this construction. In Persian, “agar” has the most frequency among the conditional connective words. Except this word, there are some other connective words that can be used as a conditional connective word such as “tâ, čonanče, vaGti, hargâh, be šarte inke, hattâ agar,...”. Regarding the importance of conditional construction, this study examines verb’s tense of the protasis and apodosis clauses of the conditional sentences in the contemporary Persian language based on the theoretical framework of Declerck and Reed (2001).

2. Theoretical framework

Declerck and Reed (2001: 65-66) have proposed a kind of typology for the different types of possible worlds cross-linguistically. Possible world is a situation in which things and incidents exist or could exist. Whereas a real possible world is a situation in which things really exist, an unreal possible world is a situation in which they could exist. Based on this typology, the possible world of a protasis clause can be factual or theoretical. In the case the possible world is theoretical, it can be neutral or non-neutral. The non-neutral possible world itself is divided into closed, open, tentative and counterfactual worlds. The canonical pattern of tense system in languages

1. Ph.D. candidate of general linguistics, University of Bu-Ali Sina, Hamedan

2. Associate Professor of Linguistics, University of Bu-Ali Sina

* E-mail: mehrdad.kohan@basu.ac.ir

12. Ladd, D. R. (2008). *Intonational phonology*, 2nd ed., Cambridge: Cambridge University Press.
13. Mahjani, B. (2003). *An instrumental study of prosodic features and intonation in Modern Farsi (Persian)*. MS thesis, retrieved from: http://www.ling.ed.ac.uk/teaching/postgrad/mscslp/archive/dissertations/2002-3/behzad_mahjani.pdf
14. Pierrehumbert, J. (1980). The phonetics and phonology of English intonation. Ph.D. dissertation, Massachusetts Institute of Technology.
15. Prieto, P. (2005). Stability effects in tonal clash contexts in Catalan. *Journal of Phonetics*, 33, 215-242.
16. Prieto, P., & Torreira, F. (2007). The segmental anchoring hypothesis revisited: Syllable duration and speech rate effects on peak timing in Spanish. *Journal of Phonetics*, 35, 473-500.
17. Sadat-Tehrani, N. (2007). *The Intonational Grammar of Persian*. PhD thesis. University of Manitoba.
18. ————. (2009). The alignment of L + H* pitch accents in Persian intonation. *Journal of the International Phonetic Association*, 39, 205-230.
19. ————. (2011). The intonation patterns of interrogatives in Persian. *Linguistic discovery*, 9(1), 105-36.
20. Sadeghi, V. (2015). Phrased Accent in Persian intonational phonology: A case study. *Journal of Language Researches*, 2 (5), 57-76.
21. ————. (2017). Word-level prominence in Persian: An experimental study. *Language and Speech*, 60: 4,571-596.
22. Silverman, K., & Pierrehumbert, J. (1990). The timing of prenuclear high accents in English. In J. Kingston, & M. E. Beckman (Eds.), *Papers in laboratory phonology I. Between the grammar and physics of speech* (pp. 72–106). Cambridge: Cambridge University Press.
23. Sluijter, A. M. C., and van Heuven, V. (1996a). Spectral tilt as an acoustic correlate of linguistic stress. *Journal of the Acoustical Society of America*, 100(4), 2471–2485. DOI: 10.1121/1.417955
Speech 49: 421-450. DOI: 10.1177/00238309060490040101
24. Taheri-Ardali, M. & Xu, Y. (2012). Phonetic Realization of Prosodic Focus in Persian. In: *Proceedings of Speech Prosody 2012*. (pp. 326 - 329): Shanghai.

5. Conclusion

Overall, the findings of the present research indicated that all Persian words, irrespective of their stress pattern receive the bitonal pitch accent L*+H, and the pitch accent H* is realized on words with initial stress only when the phonological condition for the realization of the L tone is not met.

Key words: intonation, content words, function words, pitch accent, tonal structure

References

1. Abolhasani Zadeh, V. Bijankhan, M. and Gussenhoven, C. (2012). 'The Persian pitch accent and its retention after focus. *Lingua* 122: 1380-1394.
2. Arvaniti, A., Ladd, D. R., & Mennen, I. (1998). Stability of tonal alignment: the case of Greek prenuclear accents. *Journal of Phonetics*, 26, 3-25.
3. ———. (2006). Tonal association and tonal alignment: evidence from Greek polar questions and contrastive statements. *Language and*
4. Atterer, M., & Ladd, D. R. (2004). On the phonetics and phonology of "segmental anchoring" of F0: evidence from German. *Journal of Phonetics* 32, 177-197.
5. Beckman, M. E. & Pierrehumbert, J. (1986). Intonational structure in English and Japanese. *Phonology Yearbook* 3: 255-310.
6. Bijankhan, M. (2014). *Phonetic system of the Persian language*. Tehran: The Iranian Center for Research and Development in the Humanities. [In Persian].
7. Bijankhan, M., & Abolhassani Zadeh, V. (2014). Peak delay in the prosodic structure of Persian enclitics. *Research in Language*, 3 (5), 51-69. [In Persian].
8. Boersma, P., & Weenink, D. (2010). Praat: doing phonetics by computer [Computer program]. *Version 4.3.01*, Retrieved from <http://www.praat.org/>.
9. Eslami, M. (2006). *Phonology: Analysis of Persian Intonation System*. Tehran: The Iranian Center for Research and Development in the Humanities. [In Persian].
10. Eslami, M. (2010). Stress in Persian. *Processing Signals and Data*, 1 (11), 2-12. [In Persian].
11. Gussenhoven, C. (2004). *The Phonology of Tone and Intonation*. Cambridge: Cambridge

The auto-segmental theory of intonation posits six pitch accents namely H* .L*.L+H* .L*+H .H+L* .H*+L. Among these pitch accents, L* and H* are mono-tonal, while L+H* .L*+H .H+L* .H*+L are bitonal. A mono-tonal accent is one which is composed of either a single high (H*) or low (L*) tone. Bitonal accents, on the other hand, are compound tones made of a combination of a low and a high tone, irrespective of their order.

3. Methodology

The Methodology of the research is descriptive. A number of Persian content words, including nouns, verbs, adjectives and adverbs, and grammatical words including pronouns, prepositions and copular verbs, were randomly selected from 104 utterances from FarsDat (Farsi spoken language database). All the utterances had been spoken by native speakers of Persian speaking the standard dialect of Tehrani Farsi. The target words, content and grammatical, were segmented from the acoustic signals of the utterances for further analysis. All acoustic parameters were measured using Praat software, version 5.2.12.

Measurements were made simultaneously on F0 contour and spectrograph. The F0 patterns of the target words were investigated to see whether they bear a pitch accent, and if they do, what kind of pitch accent they are most associated with.

4. Results and discussion

The results suggested that while content words usually receive pitch accents, grammatical words are rarely produced with a pitch accent. The findings further suggested that the morpho-syntactic category of a given word is unable to affect its tonal pattern. The distribution of the pitch accent types H* and L*+H revealed that Persian words are most often produced with the L*+H accent type, irrespective of their lexical stress pattern, and that the H* is used in initial-stressed words only when the segmental condition for the realization of the L tone is not satisfied. It was also argued that the alignment of the H tone in L*+H accent is affected by the presence or absence of enclitics in a word: In words with an affixed enclitic, the H peak is delayed, and realized in the post-accented syllable, while in words with no enclitic pronoun, the peak is realized on the accented syllable with no delay.

A corpus-based study of Persian intonation

Dr. Vahid Sadeghi^{1*}
Sahar Sheyghi²

Received: 2018/03/05

Accepted: 2018/12/15

Extended Abstract

1. Introduction

The present research is a corpus- based study on Persian intonation. Previous studies on Persian intonation have only focused on experimental data and to date few researches have been carried out on Persian intonational patterns as realized in natural spoken corpora. The aim of the present research is to evaluate the intonation patterns of Persian content and grammatical words in a natural spoken corpus. The content words included nouns, verbs, adjectives and adverbs, and the grammatical words included pronouns, prepositions and copular verbs. Earlier researches posit two types of pitch accent in Persian intonation grammar: A bitonal pitch accent, namely L+H* that marks words with stress on a non-initial syllable, together with their enclitics, and a mono-tonal pitch accent, i.e., H* that describes mono-syllabic words or initial-stressed words. The question addressed in the present contribution is to what extent the intonational patterns assumed in the Persian intonation literature may be replicated in studies of Persian natural spoken corpora.

2. Theoretical framework

This research is based on the Auto-segmental theory of intonation. The intonational structure under this theory is composed of a number of tonal events aligned with specific segmental landmarks. The most important tonal events are pitch accents and boundary tones. Pitch accents are associated with stressed syllables while boundary tones are aligned with the boundary of prosodic units. These tonal events are called tonal targets as they are linked with specific segmental landmarks in the speech signal.

1. Associate Professor in Linguistics, Imam Khomeini International University, Qazvin.

* E-mail: vsadeghi5603@gmail.com

2. M.A in general Linguistics, Imam Khomeini International University, Qazvin.

22. Safarzade, B. (2015). A dictionary of colloquial Persian. TEhran: Bahar. [In Persian].
23. Shahri, J. (1999). Sugar and salt: Tehrani proverbs (colloquial). Tehran: Mo`in. [In Persian].
24. Shamlou, A. (1993). The book of “Kuche”. Tehran: Mazyar. [In Persian].
25. Tabibzade, O (2011). A Festschrift for Abolhasan Najafi. Tehran: Niloufar. [In Persian].
26. ————. (2015). Review of “A dictionary of colloquial Persian. Iranshahr-e Emruz. 1(4):119-128. [In Persian].
27. ————. (2017). Let`s not write incorrect: from the 1st to the 2nd edition, an analysis of published reviews of the 1st edition and its impact on the 2nd edition. Tehran: Bahar. [In Persian].
28. Vahidian-Kamyar, T (1964). A grammar of Folksy Persian. Tehran: Bastan. [In Persian].
29. Zolfaghari, H. (2009). An analysis of Persian proverbs regarding lexical & Synatctic levels. Literary techniques. 1(1): 57-80. [In Persian].

4. C. T., H. (1957). Some Aspects of Persian Style. *Language*, 33, 355-369.
5. Coupland, N. (2011). The sociolinguistics of style. In R. Mesthrie, *The Cambridge Handbook* (pp. 137-156). Cambridge University Press.
6. Dabirmoghaddam, M. (1990). On “ra” in Persian. *Linguistics*. 1(7): 1-60. [In Persian].
7. Dehkhoda, A. A. (1982). Proverbs & sayings. Tehran: Amirkabir. [In Persian].
8. Hodge, C. T. (1957). Some Aspects of Persian Style. *Language*, 33, 355-369.
9. Hudson, A. (2002). Outline of a theory of diglossia. *International Journal of the Sociology of Language*(157), 1-48.
10. Jam, B. (2016). A dictionary of phonological processes. Tehran: Iran University Press. [In Persian].
11. Jazayeri, Mohammad Ali, 1970, "Modern Persian Prose Literature", in: *Journal of the American Oriental Society*, Vol. 90, No. 2, April and Jun, 257-265. [In Persian].
12. Jeremias, E., 1984. "Diglossia in Persian". *Acta Linguistica* (34, 3-4), 271-287. [In Persian].
13. Khanlari[Natel], P. (1973). Inquiry. *Sokhan*: 22(11,12):11135-1139. [In Persian].
14. ————. (1974) Eloquent language. *Sokhan*, 24(2): 139-145. [In Persian].
15. Lian, S (2007). The necessity of regarding “broken forms” in Persian dictionaries. *Lexicography*, (1): 184-210. [In Persian].
16. Minavi, M (1973). Eloquent language and vernacular dialects. *Sokhan*: 23:5-6. [In Persian].
17. Modarresi-Ghavami, G (2016). A descriptive dictionary of phonetics and phonology. Tehran: Elmi. [In Persian].
18. Najafi, A. (1999). A Dictionary of Folsky Persian. Tehran: Niloufar. [In Persian].
19. ————. (2009). Folsky Words in Encyclopedia of Persian. *Farhangnevisi*, 2: 176-190. [In Persian].
20. Rubinchik, Y. (2018). *Lexicography for Persian*. Translated by: M. Shojaei. Tehran: Bahar. [In Persian].
21. Sadeghi, A.A. (1984). Transformation of “um” and “un” to “âm” and “ân”. *Linguistics*, 1(1): 52-71. [In Persian].

dictionaries, we noticed that nearly not a single broken form has been entered the dictionaries as an entry. The pertaining and significant hindrances arise when foreigners learning Persian language need to find the meaning of these actual forms but cannot find them in any general Persian dictionary, however Persian lexicographers, editors and grammarians are biased to ignore such forms so that they usually don't take them into consideration. Notwithstanding such old and strong negative attitudes, Persian novelists and playwrights make use of the broken forms vastly and freely. We discussed and suggested here that all the broken forms used largely in Persian contemporary novels and dramas should be entered into general Persian dictionaries with a stylistic label such as 'COLLOQUIAL' or 'BROKEN' or so on. In this paper, based on our limited corpus discussed previously, we attempted to extract a list of Persian broken forms.

5. Conclusion

“Broken forms” are written forms of a colloquial Persian words, affixes or clitics. A broken form, therefore, reflects the colloquial pronunciation of each form, and has an equivalent formal form with different pronunciation in formal Persian. Broken forms were introduced firstly into Persian modern literary works such as novels and dramas especially to show the actual and colloquial dialogues of their characters. It has been discussed in this paper that broken forms, especially those used vastly in Persian modern literature, must be recorded in Persian general dictionaries. Based on a detailed corpus extracted from real Persian literary texts we conclude that there are just a few words that necessarily have to be entered into dictionaries.

Key words: Persian Lexicography; broken forms; stylistics

References

1. Anvari, H. (2002). Sokhan Encyclopedia. 8 VOL. Tehran: Sokhan. [In Persian].
2. Boyle, J. A. (1952). Notes on the Colloquial Language of Persia as Recorded in Certain Recent Writings. *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 14(3), pp. 451-462.[In Persian].
3. Busch, B. (2012). The Linguistic Repertoire Revisited. *Applied Linguistics*, 1(22), 1-22. [In Persian].

3. Methodology

It has been discussed and suggested that all broken forms used in Persian Novels and dramas must be included in Persian general dictionaries as independent entries. The independent entries may be reduced ones, in the sense that the reader may be referred to the formal entry for all the related information including meaning, example, part of speech, and so on...), however two points are strongly expected to be included in the reduced entry: 1. The stylistic label, and 2. The pronunciation. Generally-speaking, there are three types of broken forms: 1) Stylistic free forms; 2) Verbal Forms; and 3) Clitic Forms. It is proposed that the stylistic free forms are the most current broken forms which are produced by some more and less productive phonological rules. Based on our corpus they are as follows: آقا / sir; ابراهیم / Abraham (proper noun); اوستاد / master; اوس / استاد now; الان / الان clamp; امیر / امیر ghost; ارواح / ارواح ghost; باهار / بهار roof; بام / بوم almond; بادام / بادوم master; اوستا / استاد master; البتة / البتة spring; پسته / پوست cotton; پمبه / پنبه for; برای / برای of course; shirt / تمام shirt; پیرن / پیراهن then; تومن / تومان in; تو / توی all; تمام / تمام shirt; تیکه / تیکه part; جهاد / جاهاد sacred war; Friday / جگر Friday; liver... The verbal forms are divided into two types: a) verbal endings; such as بخوابد¹ or بخوابه¹ or بخوابید² or بخوابین² and b) stylistic alternations of present verb stems, such as بینم⁴ / بینم⁴ ... and finally the clitic forms being just a few but highly frequent are clitic broken forms in Persian language which may be divided into four groups: a) Endings of the verb to be (بودن); b) forms of topic marker را; c) types of pronominal clitic; and d) adverbial clitic هم / هم (also/ too). None of the four clitic forms can have an independent entry in dictionaries because they are not free morphemes, therefore they are briefly introduced in explanatory tables in dictionaries.

4. Results and discussion

Our analysis is based upon a corpus of 11200 broken forms (tokens) extracted randomly from the dialogues of 112 contemporary Persian published novels and dramas (1917-2017), i.e. 100 broken forms from each work. Looking up the extracted forms in some general Persian

-
1. He sleeps
 2. You sleep
 3. They sleep
 4. I see
 5. I give

Broken Forms and Persian Dictionaries

Dr. Yousef Bakhshizadeh Gashti^{1*}
Dr. Omid Tabibzadeh²

Received: 2018/06/14

Accepted: 2018/11/11

Extended Abstract

1. Introduction

By “broken form” we mean the written form of a colloquial Persian word, affix or clitic which firstly reflects the colloquial pronunciation of that form, and secondly has an equivalent formal form with different pronunciation in formal Persian. Here are some examples of Persian broken forms and their formal equivalent forms: رارو; می‌توانم/می‌تونم; اگر/اگه. Broken forms were introduced firstly into Persian modern literary works such as novels and dramas especially to show the actual and colloquial dialogues of their characters. This paper deals with Persian broken forms in Persian dictionaries. We try to answer such frequently asked questions as follows: 1) Are we allowed to enter the broken forms into dictionaries as independent entries? If yes, then why? and 2) Which forms have to be entered in dictionaries? Based on a detailed corpus prepared from real Persian literary texts we conclude that there are just a few words that necessarily have to be entered into dictionaries. We also discussed about the way these items have to be entered into general Persian dictionaries.

2. Theoretical Framework

The present contribution aims to portray a descriptive analysis of “broken forms” in Persian, a Persian-specific category which should be described in its own terms. Therefore, the explanation being argued here seems to be superior to framework-bound analyses and is presented in a framework-free manner.

1. Assistant Professor, Chahbahar Maritime University.

* E-mail: yousefbakhshi@gmail.com

2. Professor, Department of Linguistics, Institute for Humanities and Cultural Studies.



University of Gullan

Semiannual

Persian Language and Iranian Dialects

3st Year, Vol. 2, No.6 (Tome 6)

Fall - Winter 2018-2019

Extended Abstract

Broken Forms and Persian Dictionaries	2
Y. Bakhshizadeh Gashti, O. Tabibzadeh	
A corpus-based study of Persian intonation	7
V. Sadeghi, S. Sheyghi	
The Tense of possible worlds in conditional constructions of Modern Persian.....	11
S.A. Baghaei, M. Naghzguy Kohan	
Glottal Stop in Persian	15
B. Jam	
Subjective and Objective Adjectives: A Typological Prototype Approach	19
A. Karimi, V. Rezai	
The Functions of [rv:] in Some Persian Dialects of Khorasan	24
S. Sharifi, N. Sabouri	
Sociolinguistic Analysis of Lullabies in Qa`ini Dielect	30
S. Meghdari, E. Talebi, J. Faroughi	



University of Guilan

Semiannual
Persian Language
and
Iranian Dialects

(Former Adab Pazhuhi)

3st Year, Vol. 2, No.6 (Tome 6)

Fall - Winter 2018-2019

Concessionaire: University of Guilan

Managing Director: Dr. Firooz Fazeli

Editor –in-Chief: Dr. Moharram Rezayati Kishekhaleh

Editorial Board:

Associate Professor, Behzad Barekat, University of Guilan

Professor, Mahmood Ja'fari Dehaghi, University of Tehran

Associate Professor, Abbas Khaefi, University of Guilan

Associate Professor, Maryam Danaye Tous, University of Guilan

Professor, Mohammad Rasekh Mahand, Bu-Ali Sina Univerisy

Professor, Moharram Rezayati kishekhaleh, University of Guilan

Professor, Hasan Rezayi Baghbidi, University of Tehran

Professor, Ali Ashraf Sadeghi, University of Tehran

Associate Professor, Firooz Fazeli, University of Guilan

Professor, Gholamhosein Karimi Doostan, University of Tehran

Associate Professor, Mojaba Monshizadeh, Allameh Tabataba'i University

The journal *Persian Language and Iranian Dialects* is published according to the authorization no 79387 dated 18/2/1396 (8.5.2018) issued by the Ministry of Culture and Islamic Guidance and also according to the letter no 3/18/28751 dated 17/2/1396 (7.5.2017) from the State Inspection Committee of Academic Journals, is rated as a scientific- research journal from the first issue.

Internal Director: Dr. Ma'soomeh Ghayoori

Scientific Editor: Dr. Ali Nosrati Siyahmazgi

English Editor: Dr. Shadi Davari

Typesetting and Layout: Hamideh Shajari

Publisher: University of Guilan

Circulation: 200

Website: <http://zaban.guilan.ac.ir>

Email: zaban@guilan.ac.ir

zabanmag1395@gmail.com

Address: Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, P.O.Box: 41635-3988

Tel & Fax: (+98) 031 33690590

This Periodical will be indexed in the following informational centers:

1. Isc.gov.ir
3. noormags.ir
5. ensani.ir

2. riest.ac.ir
4. magiran.com
6. sid.ir



University
of Guilan

Persian Language

Semiannual

and

Iranian Dialects

6

ISSN: 2476 - 6585

- Broken Forms and Persian Dictionaries 2
Y. Bakhshizadeh Gashti, O. Tabibzadeh
- A corpus-based study of Persian intonation 7
V. Sadeghi, S. Sheyghi
- The Tense of possible worlds in conditional constructions of Modern Persian..... 11
S.A. Baghaei, M. Naghzguy Kohan
- Glottal Stop in Persian 15
B. Jam
- Subjective and Objective Adjectives: A Typological Prototype Approach 19
A. Karimi, V. Rezai
- The Functions of [rv:] in Some Persian Dialects of Khorasan 24
S. Sharifi, N. Sabouri
- Sociolinguistic Analysis of Lullabies in Qa'ini Dielect 30
S. Meghdari, E. Talebi, J. Faroughi